**الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام ؛ ؛ ص1**

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 1

مقدمه مرحوم فيض الاسلام‏

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم‏

أللّهمّ و أنطقني بالهدى، و ألهمنى التّقوى، و وفّقني للّتي هي أزكى، و استعملني بما هو أرضى.

دعاء 20 صحيفه جمله 16

اكنون كه مردم دنيا در راه صنعت و ساختن چيزهاى شگفت‏آور پيش ميروند و بكرات معلّقه در جوّ راه يافته‏اند اگر روزى در راه علم و دانش گام بردارند پس از هزار سال در مركز ثقل علمّى يعنى در دانشگاه بزرگ دنياى آن زمان صحيفه سجّاديّة بر بزرگان علماء و دانشمندان آن دانشگاه حكومت كرده و فرمان ميدهد، بنابراين شايسته است كه خواننده محترم در معانى سخنان امام زين العابدين (صلوات اللّه عليه) تأمّل نموده و بيانديشد تا آن حقائق و درستيها را يافته سعادت و نيكبختى دنيا و آخرت را () بدست آورد، و براى اين بنده (خدمتگزار علم و دانش) و پدر و مادر و برادر ارجمندم (رحمهم اللّه) استغفار نموده از خداى عزّ و جلّ آمرزش بخواهد.

و السّلام على من اتّبع الهدى. فيض الإسلام‏

27 رجب المرجّب 1394 ه ق‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 2

ديباچه ترجمه و شرح صحيفه كامله سجاديه‏

ترجمه و شرح صحيفه كامله سجّاديّه‏ بسم اللّه الرّحمن الرّحيم‏

الحمد للّه الّذي حثّنا على التّضرّع و الإنابة، و نوّر افئدتنا بادعية الصّحيفة السّجّاديّة، و الصّلوة على سيّد المرسلين: محمّد و اهل بيته: الّذين هم حملة علم القران، و بهم اخرج اللّه عباده من ظلمات الكفر الى نور الإيمان.

اللّهمّ صلّ على محمّد و اله، يا ذا الحكمة و البيان احفظ بياننا عن الشّين، و لساننا عن المين، امين يا خير المسئولين صحيفه كامله سجّاديّه را امام زين العابدين و سيّد السّاجدين، سيّدنا و مولانا علىّ ابن الحسين صلوات اللّه عليه و على آبائه الأبرار و ابنائه الائمّة الاطهار انشاء فرموده و فرزند ارجمندش حضرت امام محمّد باقر (عليه السّلام) نوشته و امام بحقّ ناطق جعفر ابن محمّد الصّادق (عليه السّلام)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 3

ميشنيده، پدر و مادر من و همه جهانيان بفداى چنين جمعى گردد كه نظير آنرا روزگار ياد ندارد كه گوينده و نويسنده و شنونده‏اى اينسان گرد آمده باشند.

اين كتاب داراى پنجاه و چهار دعا است كه هركس از روى اخلاص و با نيّت پاك يكى از آنها را بخواند و در فهم معانى آن انديشه نمايد بى‏درنگ نور الهى در دل او تابيده متوجّه بخدايتعالى گشته براه سعادت و نيكبختى دنيا و آخرت قدم ميگذارد.

اين كتاب در بين علماء و بزرگان به انجيل اهل بيت و زبور ال محمّد (عليهم السّلام) ملقّب گرديده و همانطور كه انجيل عيسى و زبور داود (عليهما السّلام) دو كتاب آسمانى حاوى علوم و حكم بوده صحيفه هم علوم و حكمى را در بردارد كه جهانيان را بسعادت و نيكبختى ميرساند.

در بسيارى از اجازات علماء اماميّه (چنانكه محدّث نورى «عليه الرّحمة» در كتاب مستدرك الوسائل بيان كرده:) اين كتاب را به اخت القران (خواهر قرآن) وصف نموده‏اند و نهج البلاغه را اخ القران (برادر قرآن) گفته‏اند و همانطور كه قرآن كريم را خدايتعالى بزبان حضرت خاتم الأنبياء (صلّى اللّه عليه و اله) بيان فرموده، نهج البلاغه و صحيفه را هم كه سخنان آن از منبع علم الهى تراوش كرده بزبان مقدّس دو علىّ (عليهما السّلام) جارى گردانيده است.[[1]](#footnote-1)

ابو جعفر محمّد ابن علىّ ابن شهراشوب سروى مازندرانى (رحمه اللّه) متوفّى سال پانصد و هشتاد و هشت در مجلّد دوّم كتاب مناقب آل ابيطالب (عليهم السّلام) در فصلى كه معجزات حضرت علىّ ابن الحسين (عليه السّلام) را بيان ميفرمايد مينويسد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) خواننده محترم انديشه‏نما: اين كتاب از كيست و موضوع آن چيست؟! و مقصود از مطالب آن همان معانى كه در ترجمه‏هاى زير سطرى پيشينيان نوشته شده و يا نوشته‏هاى بعضى از طلّاب و افسانه‏نويسان امروزى نيست كه همان ترجمه‏ها را پس و پيش نموده ندانسته سخنانى از آنها كاسته يا بر آنها افزوده و بصورت كتابى درآورده بآن افتخار ميكنند و بكمك بعضى از كتابفروشها (كه نشر حق و باطل نزد آنها يكسان است) در دسترس مردم گذارده‏اند، و براى رواج كالاى خود و جلب توجّه مطالعه كنندگان بدروغ تصحيح آنرا بمن نسبت داده‏اند، و بيخبران هم باور مينمايند كه ترجمه و شرح صحيفه كامله سجّاديّه همين است كه در دستشانست و مانند افسانه يا روزنامه خوب و روان ميخوانند.

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 4

و ذكر فصاحة الصّحيفة الكاملة عند بليغ فى البصرة فقال: خذوا عنّى حتّى املى عليكم، و اخذ القلم و اطرق راسه فما رفعه حتّى مات (در بصره نزد دانشمند زبان‏آورى سخن از فصاحت صحيفه كامله بميان آمد، او گفت: از من فراگيريد تا بر شما «مانند آنرا» املاء كنم، و قلم بدست گرفت و سربزير افكند پس سربلند نكرد تا مرد.

سيّد عليخان (عليه الرّحمة) در پايان ديباجه شرح صحيفه خود پس از نقل اين حكايت (با اندك اختلاف در عبارت) مينويسد: و لعمرى لقد رام شططا فنال سخطا (و بجان خودم سوگند كه آنمرد خواسته از حدّ خود تجاوز كند، بغضب و خشم گرفتار شده).

از يكسال پيش بنوشتن ترجمه و تفسير قرآن كريم مشغولم و چون آرزو دارم اين كتاب جامعترين ترجمه‏ها و تفسيرها و در دنيا بى‏نظير باشد و تا ممكن است بطورى ساده و روان كه همگان (خواصّ و عوامّ) از آن بهره‏مند گردند، و آن مراجعه بكتب و مطالعه بسيار لازم دارد، از اينرو در گوشه‏اى خزيده جز با كتب فقه و اخبار و تفسير با كسى انس ندارم، و بديهى است كه اشتغال بيك رشته در بيشتر اوقات شب و روز بدن را كاهيده روح را خسته ميگرداند، چنانكه در نهج البلاغه است امير المؤمنين (عليه السّلام) فرموده: انّ هذه القلوب تملّ كما تملّ الابدان فابتغوا لها طرائف الحكم (اين دلها «از فكر و انديشه در يك موضوع» بستوه آمده خسته ميشوند «بجهت يكنواخت بودن اجزاء آن با يكديگر» چنانكه بدنها و تن‏ها «از خوردن يك خورش و كار يكرنگ انجام دادن» بستوه آمده خسته ميشوند، پس براى «رفع خستگى» آن دلها حكمتها و دانشهاى تازه و شگفت‏آور «كه بآنها لذّت و خوشى ميبرند مانند سخنان گوناگون پيشوايان دين و دانشمندان» را بطلبيد «تا در كسب حكمت و بدست آوردن دانش كوشش داشته خسته نشويد») و چون نميخواهم در اين كار بزرگ خستگى بخود راه دهم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 5

بدينجهت در ضمن نوشتن ترجمه و تفسير قرآن كريم بنوشتن ترجمه و شرح صحيفه كامله سجّاديّه (كه از چندى پيش در صدد تنظيم آن بوده‏ام) ميپردازم، و از آنانكه از علم و دانش كم‏بهره هستند انتظار دارم كه آنرا با دقّت و تأمّل مطالعه نمايند، زيرا نگارنده هميشه خواهان اين نكته هستم كه هرمطلب علمى و دينى را طورى بنويسم كه خواننده محترم آنرا بخوبى دريابد، بنابراين گمان نبريد كه اين كتاب كه بآسانى بدست شما ميرسد مانند بيشتر كتابهائى استكه در دسترستان است، بلكه اگر انديشه نمائيد مييابيد كه آن عصاره كتابهاى بزرگان علماء اماميّه (رحمهم اللّه) و ديگر دانشمندان است كه رنجها برده عمرها صرف نموده تا آنها را نوشته و در دسترس ما قرار داده‏اند.

براى آشنا بودن بروش اين كتاب يادآورى مينمايم: هركلمه و جمله و مطلبى را كه محتاج بتوضيح و شرح باشد در بين دو خطّ قوسى: () مينگارم تا ترجمه از شرح فرق داشته تصّرفى در اصل عبارت نشده باشد، و براى هرآيه از آيات قرآن كريم كه بيان ميشود س را علامت سوره، و ى را نشانه آيه قرار دادم تا هركه بخواهد مراجعه نمايد.

پاداش رنج خود را در ترجمه و شرح اين كتاب مقدّس بروان پاك پدر و مادر و برادرم (رحمهم اللّه) تقديم داشته از خوانندگان درخواست مينمايم: هنگام خواندن دعاء و دست دراز كردن بدرگاه حقتعالى براى من و ايشان طلب مغفرت و آمرزش نمايند، بحول اللّه اعتصم، و بقوّته و عونه افتتح و اختتم.

العبد الفانى علىّ النّقىّ فيض الإسلام‏

الإصفهانىّ ال محمّد الدّيباج‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 6

[در بيان كسانيكه صحيفه از آنها روايت شده‏]

بنام خداوند بى اندازه بخشاينده بسيار مهربان [1- (در راوى صحيفه سجاديّه «على منشئها الاف السلام و التحيّة» كه در اوّل سند آن ميفرمايد: حدّثنا «خبر داد ما را» اختلافست: از شيخ بهائى رحمه اللّه «متوفّى سال هزار و سى و يك» نقل شده: گوينده حدّثنا در اوّل اين سند شيخ جليل ابن السّكون «ابو الحسن علىّ بن محمّد ابن محمّد ابن على الحلّى متوفّى در حدود سال ششصد و شش» است، و گفته‏اند:

گوينده آن عميد الرؤساء «رضى الدّين، ابو منصور، هبة اللّه ابن حامد الحلّى متوفّى سال ششصد و نه» ميباشد، و اين قول صحيح و درست است، چنانكه سيّد اجلّ «محمّد باقر ابن محمّد الحسينىّ الاسترابادى معروف به» ميرداماد عليه الرّحمة «متوفى سال يكهزار و چهل» در حواشى خود بر صحيفه سجّاديّه ميفرمايد: شيخ شهيد «اوّل متوفّى سال هفتصد و هشتاد و شش» در نسخه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 7

«كتاب» خود كه آن را با نسخه ابن السّكون مقابله نموده نوشته كه در نسخه ابن السّكون خطّ و نوشته عميد الرّؤساء است باين نحو: السيّد الأجلّ، النّقيب الأوحد، العالم، جلال الدّين، عماد الإسلام، ابو جعفر: القاسم ابن الحسن ابن محمّد ابن الحسن ابن معيّه ادام اللّه تعالى علوّه، صحيفه را نزد من درست و آراسته خواند و من آن را از سيّد بهاء الشّرف، ابو الحسن: محمّد ابن الحسن ابن احمد از رجال و روات او كه در متن اين نسخه است برايش روايت نمودم، و چون بر حال او آگاهى يافته از ديگران برترش ديدم روايت و نقل صحيفه را بوى اجازه دادم، و اين اجازه را در ماه ربيع الآخر از سال ششصد و سه هبة اللّه ابن حامد ابن احمد ابن ايوب ابن علىّ ابن ايّوب نوشته، و سپاس خدا را است. بنا بر اين عميد الرّؤساء ميفرمايد:) سيّد اجلّ، نجم الدّين، بهاء الشّرف، ابو الحسن: محمّد ابن حسن ابن احمد ابن علىّ ابن محمّد ابن عمر ابن يحيى العلوىّ الحسينىّ- رحمه اللّه- ما را حديث نمود (رجال نويسان نامى از سيّد نجم الدّين، بهاء الشّرف در كتبشان نبرده‏اند و احوال او معلوم نيست، ولى چون نسبت صحيفه شريفه بحضرت سيّد السّاجدين «عليه السّلام» متواتره و دست بدست بما رسيده است جهل و نادانى باحوال بعض رجال سند نقصى در صحّت و درستى آن وارد نميسازد، چون ايشان اهل اجازه هستند، نه اهل روايت، پس براى اتّصال روايت بمعصوم نام آنها نيز برده ميشود، و روش علماء در اجازات چنين است، خلاصه سيّد نجم الدّين)-] [2- فرمود: خبر داد ما را شيخ سعيد، ابو عبد اللّه: محمّد ابن احمد ابن شهريار خزانه‏دار آقا و پيشواى ما امير المؤمنين علىّ ابن ابى طالب- عليه السّلام- در ماه ربيع الأوّل از سال پانصد و شانزده در حاليكه صحيفه را بر او ميخواندند و من ميشنيدم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 8

[3- (سيّد نجم الدّين) گفت شنيدم صحيفه را پيش از اين ميخواندند بر شيخ صدوق (راستگو) ابو منصور: محمّد ابن محمّد ابن احمد ابن عبد العزيز عكبرىّ معدّل- رحمه اللّه- (عكبرى يا عكبراء نام دهى است در ده فرسخى بغداد و در نسبت به آن عكبرىّ يا عكبراوىّ گفته ميشود، و معدّل وصف شده بعدالت و آراستگى است، و گفته‏اند: معدّل لقب شيخ أبو منصور بوده) از أبو الفضل: محمّد ابن عبد اللّه مطلّب شيبانى-] [4- او گفت: حديث كرد ما را شريف، ابو عبد اللّه: جعفر ابن محمّد ابن جعفر ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن حسن ابن امير المؤمنين علىّ ابن ابى طالب- عليهم السّلام--] [5- او گفت: حديث كرد ما را عبد الله ابن عمر ابن خطّاب زيّات (فروشنده روغن زيت) سال دويست و شصت و پنج-] [6 او گفت: حديث كرد مرا دائيم: على ابن نعمان اعلم (اعلم در اينجا بمعنى لب بالا شكافته شده است)-] [7- او گفت: حديث كرد مرا عمير ابن متوكّل ثقفىّ بلخىّ (ثقفي منسوب به ثقيف كه نام قبيله‏اى است در طائف، و بلخى منسوب به بلخ كه شهر بزرگى از شهرهاى خراسان بوده) از پدرش: متوكل ابن هرون-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 9

[8- او گفت: يحيى ابن زيد ابن علىّ- عليه السّلام- را پس از كشته شدن پدرش هنگاميكه بخراسان ميرفت ملاقات كردم (و آن جناب در همان سفر پس از باز گشت از سرخس در جوزجان عصر روز جمعه سال يكصد و بيست و پنج در هيجده سالگى كشته شد) و بر او سلام كردم-] [9- فرمود: از كجا ميآئى؟ گفتم: از حج-] [10- پس، از من حال كسان و عموزادگان خود را در مدينه پرسيد و از حال جعفر ابن محمّد- عليه السّلام- بسيار پرسش كرده، من او را از آن حضرت و از ايشان و اندوهشان بر (كشته شدن) پدرش زيد ابن علىّ- عليه السّلام- آگاه ساختم-] [11- پس از آن فرمود: عمويم محمّد ابن على (امام باقر)- عليه السّلام- پدرم را بجنگ نكردن (با بنى اميّه) امر فرمود و پند و اندرز داد و او را آگاه نمود كه اگر قيام كند و از مدينه بيرون رود پايان كارش بكجا ميانجامد (چنانكه در كوفه روز دوشنبه دوّم ماه صفر سال يكصد و بيست و يك در چهل و دو سالگى كشته و بدار كشيده شد، از بيان جناب يحيى چنين استفاده ميشود: كه عمل جناب زيد نكوهيده و مخالفت امر امام خود نموده است، ولى آنچه از اخبار بدست ميآيد ستودن آن جناب است، و خروج و جنگ او را با بنى اميّه براى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 10

خونخواهى حضرت امام حسين- عليه السّلام- ميدانند و اين با نهى حضرت امام باقر- عليه السّلام- منافات ندارد، زيرا نهى آن حضرت يا از روى تقيّه بوده يا از روى شفقت و مهربانى بر او، و اينكه گفته‏اند: نهى حضرت باقر- عليه السّلام- بجناب زيد نهى تحريمى است جز آنكه بسبب دعاى حضرت صادق- عليه السّلام-:

خدا عمويم زيد را بيامرزد، و بسبب خويشاوندى او خداى تعالى وى را ميبخشد، گفتارى بجا و دور از انديشه نيست، و امّا خروج مانند يحيى و محمد و إبراهيم را اشكال نموده‏اند براى اينكه از ايشان بامام- عليه السّلام- زيان رسيده، نسأل اللّه العفو عنهم و عنّا، يحيى بمتوكل ابن هرون فرمود:) آيا پسر عمويم جعفر ابن محمّد- عليه السّلام- را ديدار نمودى؟ گفتم: آرى-] [12 گفت: از او شنيدى كه از كار من چيزى بگويد؟ گفتم: آرى-] [13- گفت: در باره من چه فرمود؟ مرا آگاه كن، گفتم: فدايت گردم دوست ندارم روبرويت گويم آنچه از او شنيده‏ام-] [14- گفت: مرا از مرگ ميترسانى؟! آنچه شنيده‏اى بياور (بيان كن) گفتم: از آن حضرت شنيدم كه ميفرمود: تو كشته و بدار آويخته ميشوى چنانكه پدرت كشته و بدار آويخته گرديد-] [15 پس رنگ رويش برگشت و گفت: يَمْحُو اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثبتُ وَ عِنْدَهُ امُّ الْكِتابِ‏ (س 13 ى 39

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 11

يعنى خدا هر چه خواهد نابود و هر چه را خواهد پايدار ميكند و اصل كتاب «لوح محفوظ كه احوال آفريدگان در آن ثابت ميباشد» نزد او است) اى متوكّل محقّقا خداى عزّ و جل اين كار (ترويج دين و شريعت يا خونخواهى امام حسين عليه السّلام) را بوسيله ما تأييد نموده و دانش و شمشير را بما داده و اين هر دو براى ما فراهم آمده، و بعموزادگان ما تنها علم داده شده-] [16- گفتم: فدايت گردم من مردم را مى‏بينم رغبتشان بپسر عمويت جعفر- عليه السّلام- از تو و پدرت بيشتر است-] [17 گفت: عموى من محمّد ابن على و پسرش جعفر- عليهما السّلام- مردم را بزندگى ميخوانند و ما آنان را بمرگ دعوت مينمائيم-] [18 گفتم: اى پسر رسولخدا ايشان داناترند يا شما؟

پس زمانى دراز چشم بزمين افكند (انديشه مينمود كه مراد متوكل چيست؟ ميداند و ميپرسد تا اعتقاد يحيى را در باره حضرت صادق و پدرش حضرت باقر عليهما السّلام بداند، يا چون نميداند ميپرسد، و يا استفهام و پرسش او از روى توبيخ و سرزنش است) پس از آن سربلند كرده گفت: همه ما را علم و دانش (بامر بمعروف و نهى از منكر و سائر احكام) هست جز آنكه ايشان ميدانند آنچه را كه ما ميدانيم و ما نميدانيم آنچه را كه آنان ميدانند (و اينكه نفرموده:

آنها داناترند براى آنست كه خود را نسبت بعمو و عموزاده‏اش در باره حقائق و علوم الهيّه نادان ميدانست)-] [19- سپس بمن گفت: چيزى از پسر عمويم ضبط كرده‏اى؟ گفتم: آرى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 12

[20- گفت: بمن نشان ده، پس انواعى از علم را (كه از آن حضرت ياد داشت نموده بودم) باو نشان دادم، و دعائى را بوى نمودم كه حضرت صادق- عليه السّلام- بر من املاء نموده (فرموده و من نوشته بودم) و بمن فرموده بود كه پدرش محمّد ابن على- عليهما السلام- بر او املاء كرده و او را خبر داده بود كه آن دعاء از دعاى پدرش علّى ابن الحسين- عليهما السّلام- از جمله دعاهاى صحيفه كامله است (صحيفه بمعنى پاره‏اى از پوست يا كاغذى است كه در آن چيزى بنويسند و جمع آن صحف و صحائف است، و اينكه دعاء را صحيفه ناميده‏اند از روى مجاز و از قبيل تسميه ظرف باسم مظروف است، و اينكه آن را بكامله وصف نموده‏اند براى كمال و اهميّت آنست)-] [21 پس يحيى آن را تا پايان نگاه كرد و گفت: اجازه ميدهى آن را رو نويس نمايم؟ گفتم: اى پسر رسول خدا در آنچه از خودتان است اجازه ميخواهى؟-] [22 پس فرمود: آگاه باش كه اكنون بتو نشان دهم صحيفه‏اى از دعاء كامل را از آنچه پدرم از پدرش (علىّ بن الحسين عليهما السّلام) نقل نموده و مرا بنگهداشتن و جلوگيرى آن از كسيكه اهل آن نيست (منافقين، ستمكاران و نادانان) سفارش كرده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 13

[23 عمير (ابن متوكل) گفته: پدرم گفت: پس بر خاستند نزديك يحيى رفتم و سرش را بوسيدم و گفتم: سوگند بخدا اى فرزند رسول اللّه من خدا را با دوستى و پيروى از شما پرستش ميكنم، و اميدوارم كه مرا در زندگى و مرگ بوسيله ولايت و دوستى شما سعادت و نيكبختى بخشد-] [24 پس صحيفه‏اى كه باو داده بودم بجوانى كه با او بود داد و فرمود: اين دعاء را با خطّ آشكار و زيبا بنويس و براى من بياور كه شايد آن را از بر نمايم، زيرا من آن را از پسر عمويم جعفر- خدايش نگهدارد- ميخواستم و نميداد-] [25 متوكّل گفت: من از كرده پشيمان شدم و نميدانستم چه كنم، و حضرت صادق- عليه السّلام- هم نفرموده بود كه آن را بكسى ندهم-] [26 پس از آن يحيى جامه دانى خواست و صحيفه قفل زده مهر كرده‏اى از آن بيرون آورد و بمهر نگاه كرده آن را بوسيد و گريه كرد، سپس مهر را شكست و قفل را گشود و صحيفه را باز كرده بر چشم خود نهاد و بر رويش ماليد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 14

[27 و فرمود: قسم بخدا اى متوكل اگر نبود آنچه از پسر عمويم بيان كردى كه كشته و بدار آويخته ميشوم اين صحيفه را بتو نميدادم و از دادن آن بخل مينمودم (اين بخل از جهت آن بود كه مبادا بدست نا اهل افتد، يا چنين نسخه گرانبها و بيمانندى كه بخطّ پدرش زيد و املاء جدّش علىّ ابن الحسين- عليه السّلام- است گمشده نابود گردد-] [28 ولى چون ميدانم كه گفتار حضرت صادق حقّ و درست است كه از پدرانش فرا گرفته و بزودى درستى آن آشكار گردد پس ترسيدم كه چنين علمى بدست بنى اميّه افتد و آن را پنهان دارند و در گنجينه‏ها براى خودشان اندوخته نمايند-] [29 پس آن را بگيرد بجاى من نگهدار و چشم براه باش هر گاه خدا كار من و اين گروه (بنى اميّه) را گذراند كه او است گذراننده (و شنيدى كشته شدم) اين صحيفه امانت و سپرده من نزد تو باشد تا آن را بدو پسر عمويم: محمّد و إبراهيم فرزندان عبد اللّه ابن حسن ابن حسن ابن علىّ- عليهما السّلام- برسانى، زيرا هر دو در اين كار (قيام بر عليه بنى اميّه) جانشينان من هستند (محمّد و إبراهيم هر دو برادر در زمان ابو جعفر منصور خروج كردند و محمّد در مدينه و إبراهيم در بصره كشته شدند)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 15

[30 متوكّل گفت: صحيفه را گرفتم و چون يحيى ابن زيد كشته شد بمدينه باز گشتم و خدمت حضرت صادق- عليه السّلام- رسيدم و سرگذشت يحيى را براى آن بزرگوار گفتم، پس گريه كرد و بر او سخت اندوهناك شد-] [31 و فرمود:

خدا پسر عمويم را بيامرزد و بپدران و اجدادش برساند-] [32 سوگند بخدا اى متوكّل مرا از دادن دعاء بيحيى باز نداشت جز آنچه او بر صحيفه پدرش از آن ميترسيد، اكنون آن صحيفه كجا است؟ گفتم: اينست آن صحيفه، پس آن را گشود و فرمود: بخدا قسم اين خط عمويم زيد و دعاء جدّم علىّ ابن الحسين- عليهما السّلام- است-] [33- سپس بفرزندش اسمعيل فرمود: اى اسمعيل برخيز و دعائيكه تورا بحفظ و نگهداريش امر نمودم بياور (وفات اسمعيل در سال يكصد و سى و سه بيست سال پيش از وفات حضرت صادق- عليه السّلام- است) اسمعيل بر خاست و صحيفه‏اى بيرون آورد كه گويا همان صحيفه‏اى بود كه يحيى ابن زيد بمن داده بود-] [34 پس حضرت صادق آن را بوسيد و بر چشم خود نهاد و فرمود:

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 16

اين نوشته پدرم و گفته جدم- عليهما السّلام- است در حضور من-] [35 گفتم اى فرزند رسول خدا:

اجازه ميدهى آن را با صحيفه زيد و يحيى مقابله نمايم؟ حضرت اجازه داده فرمود: ترا براى اين كار سزاوار ديدم-] [36 پس ديدم هر دو صحيفه برابر است و در آن صحيفه (كه امام عليه السّلام بمن داد) يك حرف نيافتم كه بر خلاف آنچه در صحيفه ديگرى (يحيى) است باشد-] [37 سپس از حضرت صادق- عليه السّلام- اجازه خواستم كه صحيفه يحيى را (بنا بوصيّت او) بفرزندان عبد اللّه ابن حسن بدهم، فرمود: انَّ اللَّه يَاْمُرُكُمْ انْ تُؤَدُّوا الْاماناتِ الى‏ اهْلِها (س 4 ى 58 يعنى خداوند امر ميكند كه امانات و سپرده‏ها را بصاحبانش باز دهيد. از حضرت موسى ابن جعفر- عليهما السّلام- روايت شده:

اين آيه خطاب بما است، خداوند هر امامى از ما را امر فرموده كه امامت را بامام پس از خود سپارد و او را وصىّ خويش گرداند، و حكم آن در سائر امانات جارى است، و پدرم مرا از پدرش حديث كرد كه علىّ ابن الحسين- عليه السّلام- باصحاب و يارانش فرمود: امانات و سپرده‏ها را باز دهيد كه اگر كشنده حسين بن علىّ مرا بر شمشيرى كه با آن او را كشته امين گرداند آن شمشير را باو باز دهم) آرى آن را بايشان بده-] [38- پس چون براى ديدن آن دو برادر بر خاستم فرمود: بنشين-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 17

[39 سپس كسى بطلب محمّد و إبراهيم فرستاد چون آمدند فرمود: اين ارث پسر عموى شما يحيى است از پدرش (زيد) كه شما را بآن تخصيص داده نه برادرانش را (برادران يحيى ابن زيد: حسين، عيسى و محمّداند، حسين روزيكه پدرش كشته شد هفت ساله بود، حضرت صادق- عليه السّلام- او را تربيت و پرورش نموده علم باو آموخت، و او را بر اثر بسيار گريستنش از خوف خدايتعالى در نماز شب ذو الدّمعة و ذو العبرة «صاحب اشك ميناميدند، و در پايان زندگى نابينا شد و او را مكفوف «كور» گفتند: و در سال يكصد و سى و پنج يا يكصد و چهل از دنيا رفت، و عيسى در محرّم سال يكصد و نه بدنيا آمد و در شصت سالگى در كوفه رخت بر بست و نيمى از عمر خود را از ترس بنى العبّاس در پنهانى بسر برد و چون شيرى را كه داراى بچگان بود و سر راه بر مردم گرفته گشت ملقب به موتم الاشبال «يتيم كننده شير بچگان» شد، و امّا محمّد چهارمين و كوچكترين فرزندان زيد ابن علىّ ابن الحسين- عليهما السّلام- است كه تاريخ ميلاد و وفاتش را نيافتم و داراى فضل و بزرگوارى بسيار بوده) و ما در باره آن با شما پيمان مى‏بنديم-] [40 گفتند: خدا تورا رحمت كند بگو كه گفتارت پذيرفته است-] [41 فرمود: اين صحيفه را از مدينه بيرون مبريد-] [42 گفتند: چرا؟-] [43 فرمود: پسر عموى شما در باره صحيفه از چيزى بيم داشت كه بر من در باره شما هم آن بيم را دارم-] [44 گفتند: او هنگامى در باره آن ترسيد كه دانست كشته ميشود-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 18

[45 حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود: شما هم آسوده نباشيد كه قسم بخدا ميدانم بزودى خروج خواهيد نمود چنانكه او خروج كرد و بزودى كشته خواهيد شد چنانكه او كشته گرديد-] [46 پس برخاستند و گفتند:

لا حول و لا قوّة الاّ باللّه العلىّ العظيم (نيست جنبش و نيروئي جز بيارى خداى برتر و بزرگ)-] [47 پس چون بيرون رفتند حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود: اى متوكل چسان يحيى با تو گفت كه عمويم محمّد ابن على و پسرش جعفر مردم را بزندگى خواندند و ما ايشان را بمرگ خوانديم (گفتار او چنين بود)؟-] [48 گفتم: آرى اصلحك اللّه (خدا كار تورا راست بياورد) پسر عمويت يحيى بمن همين را گفت-] [49 فرمود: خدا يحيى را بيامرزد، پدرم از پدرش از جدّش از علىّ- عليه السّلام- مرا خبر داد: رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- را بالاى منبر خواب سبكى روى داد-] [50 و در خواب ديد مردمى چند مانند بوزينگان بمنبرش ميجهند و مردم را بقهقرى (بعقب) بر ميگردانند-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 19

[15 پس رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- بيدار شد و نشست و در چهره‏اش اندوه نمايان بود-] [52- پس جبريل (يا جبرئيل كه گفته‏اند بمعنى عبد اللّه «بنده خدا» است) اين آيه را براى آن حضرت آورد (س 17 ى 60) وَ ما جَعَلْنا الرُّؤْيَا الَّتى ارَيْناكَ الاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى الْقُرْانِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزيدُهُمْ الا طُغْيانًا كَبيرًا (و خوابى را كه بتو نمايانديم و درختى را كه بلعن در قرآن ياد شده نبود جز براى آزمايش مردم، و آنان را «از كيفر خدا» ميترسانيم ولى آنها را جز طغيان و سركشى سخت نيافزايد) و مراد از شجره ملعونه بنى اميّه‏اند-] [53 پيغمبر فرمود: اى جبريل ايشان در عهد و روزگار من خواهند بود؟-] [54 گفت: نه، ولى آسياى اسلام از آغاز هجرت و بيرون آمدن تو (از مكّه بمدينه) ميگردد و گردش آن ده سال است (در ده سال آخر عمرت بدعتى در اسلام رخ نميدهد و طبق دلخواه ميگذرد و بعد از اين ده سال در مدّت بيست و پنج سال خلافت سه خليفه «دو سال و هفت ماه اوّلى و ده سال و شش ماه دوّمى و يازده سال و يازده ماه سوّمى» از گردش باز ميماند) سپس در پايان سال سى و پنج از هجرت تو بگردش ميافتد و پنج سال بآن حال ميماند (كه آن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 20

مدّت خلافت امير المؤمنين- عليه السّلام- است) آنگاه بناچار آسياى ميانه گمراهى بگردش خواهد آمد كه بر قطب خود (ميخ آهنى در سنگ زيرين آسيا) پا برجا است (اين جمله اشاره بسلطنت بنى اميّه است كه چهارده نفر «اوّل آنها معاوية ابن ابى سفيان و آخرشان مروان حمار» بودند) و پس از آن پادشاهى فراعنه (خود خواهان و گردن كشان) خواهد بود (اين جمله اشاره بدولت بنى العبّاس است كه سى و هفت نفر «اوّلشان عبد اللّه سفّاح و آخرشان عبد اللّه مستعصم» بودند، و پانصد و بيست و چهار سال سلطنت كرده در سال ششصد و پنجاه و شش برچيده شدند)-] [55 حضرت صادق (عليه السّلام) فرمود: و خداى تعالى در اين باره (سلطنت بنى اميّه و مدّت آن) فرستاد (س 97 ى 1- 2- 3): انَّا انْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ القَدْرِ، وَ ما ادْريكَ ما لَيْلَةُ القَدْر لَيْلَةُ القَدْرِ خَيْرٌ مِنْ الْفِ شَهْرٍ (ما قرآن را در شب قدر «يكجا بلوح محفوظ يا بخود پيغمبر اكرم پيش از بعثت» فرستاديم «پس از آن جبريل در مدّت بيست و سه سال بتدريج و كم كم براى پيغمبر مياورد» و چه ميدانى كه شب قدر چيست، شب قدر بهتر از هزار ماه است) كه بنى اميّه در آن پادشاهى ميكنند، و در آن شب قدر نيست (بدست آوردن سعادت و نيكبختيها در شب قدر بهتر است از خوشگذرانيهاى هزار ماه سلطنت بنى اميّه، سيّد اجلّ سيّد عليخان- رحمه اللّه- در شرح صحيفه خود مينويسد: ابن اثير در جامع الأصول گفته: مدّت سلطنت بنى اميّه هزار ماه است، و مراد خدايتعالى باينكه شب قدر بهتر از هزار ماه ميباشد همان است، و هزار ماه هشتاد و سه سال و چهار ماه است، و آغاز استقلال بنى اميّه بپادشاهى هنگام صلح حسن ابن على- عليه السّلام- است با معاوية ابن ابى سفيان در پايان سال چهلم از هجرت، و انقراض دولت ايشان بدست أبو مسلم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 21

خراسانى در سال يكصد و سى و دو است كه نود و دو سال ميشود، و خلافت عبد اللّه ابن زبير كه هشت سال و هشت ماه است از آن ساقط ميشود، ميماند هشتاد و سه سال و چهار ماه و آن هزار ماه است)-] [56- حضرت صادق (عليه السّلام) فرمود: پس خداى عزّ و جلّ پيغمبرش- عليه السّلام- را آگاه نمود كه بنى اميّه پادشاهى و سرورى اين امّت را در اين مدّت (هزار ماه) بدست ميگيرند-] [57 پس اگر كوهها با ايشان سر كشى كنند بر آن كوهها بلندى گيرند (هر كس در اين مدّت با آنان در افتد شكست خورده و از بين برود) تا اينكه خداى تعالى زوال و نابودى پادشاهى آنها را بخواهد، و بنى اميّه در مدّت پادشاهيشان دشمنى و كينه ما اهلبيت را شعار و روش خويش قرار ميدهند-] [58 خدا پيغمبرش را بآنچه در ايّام پادشاهى بنى اميّه از جانب ايشان با اهل بيت محمّد (صلّى اللّه عليه و آله) و بدوستان و پيروان آنها ميرسد خبر داده-] [59- فرمود: خداى تعالى در باره بنى اميه فرستاده: (س 14 ى 28) الَم تَرَ الَى الَّذينَ بَدَّلوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ احَلوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ (ى 29) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ (آيا نديدى كسانى «بنى مغيره و بنى اميّه» كه نعمت خدا را بكفر و ناسپاسى تبديل نموده و «خود و» قوم و پيروانشان را بديار هلاك و تباهى رهسپار كردند، و بدوزخ كه بد جايگاهى است در آيند)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 22

[60 و نعمت خدا (در اين آيه) محمّد و اهل بيت او است، دوست داشتن ايشان ايمان است كه ببهشت داخل ميگرداند (زيرا ايمان تصديق است بآنچه پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- از جانب خدا آورده، و چون لازمه دوستى ايشان ايمان بآن است پس دوستى آنها همان ايمان است) و دشمنى با آنها كفر و نفاق است كه بدوزخ در ميآورد (زيرا اگر دشمنى با آنها ظاهر و آشكار گردد كفر است و اگر پنهان باشد نفاق و دو روئي، و احتمال ميرود كه كفر در اينجا راجع ببغض و دشمنى با محمّد- صلّى اللّه عليه و آله- و نفاق راجع بدشمنى با اهل بيت او باشد، زيرا كسى كه حضرت رسول را دشمن دارد منكر رسالت او است و مسلمان نيست، و كسيكه اهل بيت او را دشمن دارد و كفر را پنهان داشته و اسلام را آشكار نموده است و بنابر اين احكام مسلمين بر او جارى است چون اسلام بانفاق جمع ميشود، و اينكه نقل شده كه سيّد مرتضى «عليه الرّحمة» بكفر غير از شيعه اثنى عشرى حكم كرده، ممكن است بگوئيم: مراد از كفر، كفر باطنى، يا چيزى است كه موجب خلود و جاويد بودن در آتش دوزخ گردد)-] [61 پس رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- اين راز را در پنهانى با علىّ و اهل بيت او (عليهم السّلام) فرمود-] [62 متوكّل گفت: سپس حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود: هيچيك از ما اهل بيت تا روز قيام قائم ما (حجّة ابن الحسن العسكرى- عجل اللّه تعالى له الفرج-) براى جلوگيرى از ستمى يا براى بپا داشتن حقّى خروج نميكند مگر آنكه بلاء و آفتى او را از بيخ بركند. و قيام او بر اندوه ما و شيعيانمان بيافزايد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 23

[63 متوكّل ابن هرون گفت: سپس حضرت صادق- عليه السّلام- دعاهاى صحيفه را بمن املاء نمود (فرمود و من نوشتم) و آنها هفتاد و پنج باب (دعاء) بود، يازده باب آن از دست من رفت، و شصت و چند (چهار) باب آن را حفظ كرده نگاه داشتم (چون در نسخه‏هاى صحيفه بيش از پنجاه و چهار دعاء نيست، شايد ده باب ديگر هم بعد از متوكّل ساقط شده باشد، و اللّه اعلم)-] [64 و (شيخ صدوق أبو منصور: محمّد ابن محمّد ابن احمد ابن عبد العزيز عكبرىّ معدّل اين حديث را از أبو المفضّل:

محمّد ابن عبد اللّه ابن مطلب شيبانىّ «كه در اول سند نام هر دو برده شد» بسند ديگر نيز باين طريق نقل مينمايد:) حديث كرد ما را أبو المفضّل، گفت: و حديث كرد مرا محمّد ابن حسن ابن روزبه أبو بكر مدائنىّ كاتب، ساكن رحبه (نام محلّه و كوى در كوفه) در خانه خودش-] [65 گفت: حديث كرد مرا محمّد ابن احمد ابن مسلم مطهّرى-] [66 گفت: حديث كرد مرا پدرم از عمير ابن متوكّل بلخى از پدرش متوكّل ابن هرون-] [67 گفت: يحيى ابن زيد علىّ- عليهما السّلام- را ملاقات كردم، پس تمام حديث را تا خواب ديدن پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- كه جعفر ابن محمّد از پدرانش- صلوات الله عليهم- نقل فرموده، بيان كرد-] [68 و در روايت مطهرىّ (شماره و فهرست) ابواب ذكر شده و آن اينست:]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 24

1 ستايش نمودن خداى عزّ و جل 2 درود بر محمّد و آل او 3 درود بر حمله (نگاهدارندگان) عرش 4 درود بر كسانيكه بپيغمبران ايمان آورده‏اند 5 دعاى آن حضرت براى خود و نزديكانش 6 دعاى آن حضرت هنگام بامداد و شام 7 دعاى آن حضرت در مهمّات و سختيها 8 دعاى آن حضرت در پناه بردن بخدا 9 دعاى آن حضرت در آرزو داشتن بآمرزش 10 دعاى آن حضرت در التجاء بخداى تعالى 11 دعاى آن حضرت در عاقبت بخيريها 12 دعاى آن حضرت در اقرار بگناه 13 دعاى آن حضرت در درخواست حاجتها 14 دعاى آن حضرت در داد خواهى از ستمگران 15 دعاى آن حضرت هنگام بيمارى 16 دعاى آن حضرت در درخواست بخشش گناهان 17 دعاى آن حضرت در دور كردن شيطان 18 دعاى آن حضرت در دفع بلاها و سختيها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 25

19 دعاى آن حضرت در درخواست باران 20 دعاى آن حضرت در درخواست اخلاق پسنديده 21 دعاى آن حضرت هنگاميكه پيشامدى او را اندوهناك مينمود 22 دعاى آن حضرت در سختى و گرفتارى 23 دعاى آن حضرت براى تندرستى 24 دعاى آن حضرت براى پدر و مادر خود 25 دعاى آن حضرت براى فرزندان خويش 26 دعاى آن حضرت براى همسايگان و دوستانش 27 دعاى آن حضرت براى نگهبانان مرزها 28 دعاى آن حضرت در ترس از خدا 29 دعاى آن حضرت هنگاميكه روزى بر او تنگ ميشد 30 دعاى آن حضرت در يارى طلبيدن از خدا براى اداى قرض 31 دعاى آن حضرت در توبه و بازگشت 32 دعاى آن حضرت در نماز شب 33 دعاى آن حضرت در درخواست خير و نيكى 34 دعاى آن حضرت هنگاميكه گرفتار ميشد يا گرفتار شده برسوائى گناه را ميديد 35 دعاى آن حضرت در باره رضا بقضاى خدا 36 دعاى آن حضرت هنگام شنيدن صداى آسمانى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 26

37 دعاى آن حضرت در سپاسگزارى 38 دعاى آن حضرت در عذر خواستن 39 دعاى آن حضرت در درخواست عفو و بخشايش 40 دعاى آن حضرت هنگام ياد از مرگ 41 دعاى آن حضرت در طلب پوشيدن عيبها و محفوظ بودن از آنها 42 دعاى آن حضرت هنگام ختم قرآن 43 دعاى آن حضرت هنگاميكه بماه نو نگاه ميكرد 44 دعاى آن حضرت براى فرا رسيدن ماه رمضان 45 دعاى آن حضرت براى وداع ماه رمضان 46 دعاى آن حضرت براى عيد فطر و جمعه 47 دعاى آن حضرت در روز عرفه (نهم ذى الحجّه) 48 دعاى آن حضرت در روز اضحى (دهم ذى الحجّه) و جمعه 49 دعاى آن حضرت در دفع مكر دشمنان 50 دعاى آن حضرت در ترس (از خدا) 51 دعاى آن حضرت در تضرّع و زارى (بدرگاه خدا) 52 دعاى آن حضرت در اصرار بر طلب 53 دعاى آن حضرت در فروتنى (براى خدا) 54 دعاى آن حضرت در طلب رفع اندوه‏ها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 27

[69 و افزوده‏هاى بر ابواب (عناوين دعاها كه با اين فهرست مختصر تفاوت دارد) بلفظ أبو عبد اللّه حسنى- رحمه اللّه- است (اين عناوين از او روايت شده، و أبو عبد اللّه حسنىّ همان كسى است كه در آغاز سند صحيفه ذكر شد كه أبو مفضّل صحيفه را از او روايت كرده و گفت:)-] [70 حديث كرد ما را أبو عبد اللّه جعفر ابن محمّد الحسنى-] [71 او گفت: حديث كرد ما را عبد اللّه ابن عمر ابن خطّاب زيّات-] [72 و گفت: حديث كرد مرا دائيم علىّ ابن نعمان اعلم-] [73 او گفت: حديث كرد مرا عمير ابن متوكّل ثقفىّ بلخىّ از پدرش متوكّل ابن هرون-] [74 او گفت: سيّد و مهترم (امام) صادق أبو عبد اللّه جعفر ابن محمّد بر من املاء نمود-] [75 آن حضرت فرمود: جدّم علىّ بن الحسين هنگاميكه من حضور داشتم بر پدرم محمّد ابن على- عليهم اجمعين السّلام- املاء نمود (دعاهاى صحيفه را جدّم بپدرم فرمود و او نوشت، و دعاء در لغت بمعنى نداء و خواندن و در اصطلاح تضرّع و زارى بدرگاه خدا و طلب رحمت از او با فروتنى است، و اينكه گاهى حمد و سپاس را دعا مينامند براى آنست كه طلب و درخواست رحمت را در بر دارد، و بايد دانست كه دعاء بزرگترين ابواب عبادت و پناه از آفات و استوارترين وسيله است براى طلبيدن خيرات، خداى تعالى در قرآن كريم «س 40 ى 60» فرموده: ادْعُونى‏ اسْتَجِبْ لَكُمْ‏ يعنى مرا بخوانيد تا درخواست شما را روا سازم، و اخبار فضل و برترى و ترغيب و كوشش بر آن از طريق سنّى و شيعه دست بدست رسيده و آن از ضروريّات دين است و از علامات ما نيكوكاران و آداب پيغمبران و مقامات خدا پرستان ميباشد، و با قضا و راضى بودن برضاى خداى تعالى منافات ندارد، ميسر ابن عبد العزيز از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت نموده كه آن حضرت بمن فرمود: اى ميسر دعا كن و نگو كار گذشته و آنچه مقدر است ميشود، زيرا نزد خدا مقامى است كه بدست نميآيد جز با درخواست از او، و اگر بنده دهان ببندد و درخواست ننمايد چيزى باو نميدهند پس بخواه تا بتو بدهند، از ميسر درى زده نميشود جز آنكه ميشود بروى زننده باز گردد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 28

دعاى يكم از دعاهاى امام عليه السّلام است (در حمد و سپاس خداى تعالى، و همواره روش آن حضرت چنين بوده)

هنگاميكه دعا ميكرد در آغاز آن ستايش خداى عزّ و جل مينمود (باقتدار و پيروى از قرآن كريم و عمل بفرمايش مشهور حضرت رسول- صلّى اللّه عليه و آله- كه فرمود: كلّ امر ذى بال لم يبدء فيه بحمد اللّه فهو ابتر يعنى هر كار اهميّت دارى كه در شروع بآن از خدا سپاسگزارى نشود بى بركت و بى نتيجه است) پس (در باره سپاسگزارى چنين) فرمود: [1 سپاس خدايى را كه اوّل است و پيش از او اوّلى نبوده (مبدء هر موجودى است) و آخر است و پس از او آخرى نباشد (مرجع همه اشياء است)-] [2 خدائيكه ديده‏هاى بينندگان از ديدنش (در دنيا و آخرت) ناتوانند (محال است او را ببينند چون آنچه بچشم سر ديده ميشود بايستى در مكان و جائى باشد، و محتاج بمكان جسم است و خداى تعالى جسم نيست) و انديشه‏هاى وصف كنندگان از عهده وصفش بر نيايند (هر چه كوشند نميتوانند بطوريكه شايسته است او را وصف نمايند، چنانكه حضرت سيّد المرسلين «صلّى اللّه عليه و آله» فرمود: لا احصى ثناء عليك، انت كما اثنيت على نفسك يعنى مرا توانائى مدح‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 29

و ثناى تو نيست، تو خود بايد ثناگوى ذات اقدس خويش باشى، و حضرت سيّد الوصيّين امير المؤمنين «عليه السّلام» فرمود: هو فوق ما يصفه الواصفون يعنى او برتر و بالاتر است از آنچه وصف كنندگان او را بستايند-] [3 بقدرت و توانائى خود آفريدگان را آفريد، و آنان را باراده و خواست خويش بوجود آورد بى اينكه از روى مثال و نمونه‏اى باشد (چون هميشه خداوند بوده و ديگرى جز او نبوده كه نمونه بدست داده باشد)-] [4 سپس آنان را در راه اراده و خواست خويشتن روان گردانيد، و در راه محبّت و دوستى بخود (كه غريزه هر موجودى است، چنانكه در قرآن كريم س 17 ى 44 فرموده: وَ انْ مِنْ شَىْ‏ءٍ الاَّ يُسَبِحُ بِحَمْدِه‏ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُمْ‏ يعنى موجودى نيست جز آنكه ذكرش تسبيح و ستايش خدا است، ولى شما تسبيح ايشان را در نمييابيد) بر انگيخت، در حاليكه توانائى ندارند تأخير نمايند آنچه را كه ايشان را بآن جلو انداخته، و نميتوانند پيش اندازند آنچه را كه ايشان را از آن عقب خواسته (از آنچه براى آنان تعيين نموده تجاوز نميتوانند كرد، و اين با استطاعت و توانا بودن در انجام عمل نيك و بد منافات ندارد، زيرا معنى فرمايش امام «عليه السّلام» در ظاهر آنست كه خداى تعالى هر گاه چيزى اراده نمود غير آن واقع نميشود)-] [5 و از رزقى كه عطا فرموده هر جاندارى را روزى معلومى قرار داده است (چنانكه در قرآن كريم- س 43 ى 32- فرموده: نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعيشَتَهُمْ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا «ما روزى ايشان را در زندگانى دنيا بينشان تقسيم و پخش نموده‏ايم» بطوريكه) بهر كس از آنان فراخى و فراوانى داده كاهنده‏اى نميكاهد، و هر كه را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 30

كاسته افزاينده‏اى نميافزايد (جز خداوند سبحان توانا نيست كه آن را زياد و كم گرداند، بنابر اين نبايد براى بدست آوردن روزى از جادّه درستى و پرهيزكارى بيرون رفت و گرد حرام گشت كه آنچه قسمت و بهره است از راه حلال خواهد رسيد، و بايد دانست كه حرام روزى‏اى كه خداى تعالى قرار داده نيست، پس آنكه هميشه حرام ميخورد از روزى مقسوم خود چشم پوشيده و خداوند آن را حبس نموده كه اگر شكيبائى نموده گرد حرام نميگشت حتما آنچه در خور حال او است بوى ميرسيد)-] [6 پس از آن براى او (هر يك از ايشان) در زندگى مدّتى معلوم تعيين و پايانى معيّن قرار داده (معلوم نموده هر يك از ايشان تا چه مدّتى خواهد زيست) كه با روزهاى زندگيش بسوى آن پايان گام بر ميدارد، و با سالهاى روزگارش بآن نزديك ميشود تا چون بپايانش نزديك شود، و حساب عمر و زندگيش را تمام بستاند، او را بآنچه خوانده از پاداش سرشار (بهشت) يا كيفر ترسناك خود (دوزخ) فرا گيرد (در اينجا از قرآن كريم س 53 ى 31 اقتباس و استفاده نموده فرمود: لِيَجْزِىَ الَّذينَ اساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِىَ الَّذينَ احْسَنُوا بِالْحُسْنى‏ يعنى) تا كسانى را كه با كردارشان بد كرده و آنان را كه با رفتار شايسته نيكوئى نموده‏اند جزاء دهد-] [7 و اين جزا (كيفر و پاداش) با عدالت و درستى از او است (از هر عيب و نقصى) منزّه و پاك است نامهاى او، و نعمتها و بخششهايش (براى همه) پى در پى است بكسى ظلم و ستم روا ندارد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 31

بلكه هر چه كند طبق حكمت و مصلحت است، از اين رو چنانكه در قرآن كريم س 21 ى 23 است: لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ‏ يعنى از او نپرسند آنچه را كه بجا ميآورد و از (گفتار و كردار) ديگران باز پرسند-] [8 و سپاس خداى را كه اگر بندگانش را از شناختن سپاسگزارى خود بر نعمتهاى پى در پى كه بايشان داده و بخششهاى پيوسته كه براى آنها تمام گردانيده باز ميداشت (امر نفرموده بود كه شكر نعمتهايش بجا آورند) هر آينه نعمت‏هايش را صرف نموده او را سپاس نميگزاردند، و در روزى كه عطا فرموده فراخى مييافتند و شكرش بجا نميآوردند-] [9 و اگر چنين ميبودند (شكر نميكردند) از حدود انسانيّت بمرز بهيميّت (چارپايان، كه مرتبه بى خردى است) روى ميآوردند و چنان بودند كه در كتاب محكم و استوار خود (قرآن مجيد س 25 ى 44) وصف فرموده: انْ هُمْ الاَّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ سَبيلاً، يعنى) ايشان (ناسپاسان) جز مانند چارپايان نيستند بلكه گمراهترند (زيرا چارپايان هيچيك از قواى طبيعى را تعطيل و بيكار ننموده بلكه هر يك را براى آنچه آفريده شده بكار مياندازند، پس اگر گمراه باشند در طلب كمال كوتاهى ننموده‏اند بخلاف انسان كه اگر قوّه عقليّه را كه بمعرفت حقّ راهنما است و امتياز او از چارپايان بهمين قوّه است تعطيل نموده از كار بيندازد از چارپايان گمراهتر و سزاوار كيفر است)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 32

[10 و سپاس خداى را كه (با آفرينش آسمان‏ها و زمين و آنچه در آنها است و فرستادن كتابها و پيغمبران و نصب ائمّه معصومين- عليهم السّلام-) خويشتن را (وجود، علم، قدرت و حكمتش را) بما شناساند و شكر و سپاس (از نعمتهاى) خود را بما الهام نمود (گفته‏اند: الهام چيزى است كه در قلب افاضه ميشود، و فرق بين الهام و وحى آنست كه الهام بى واسطه ملك است و وحى بواسطه او است، و وحى از خواصّ رسالت است و الهام از خواصّ ولايت، و وحى مشروط برساندن است و الهام مشروط نيست، و در لغت الهام و وحى هر دو بمعنى تلقين و فهماندن است، مرحوم سيّد عليخان در شرح بر صحيفه ميفرمايد: روايت شده چون خداوند سبحان در آدم- عليه السّلام- روح دميد هنگاميكه راست شد و نشست عطسه كرد، باو الهام شد گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ‏ «سپاس خداى را كه پروردگار جهانيان است» خداوند فرمود: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يا آدَمُ «اى آدم خدا تو را بيامرزد» پس نخستين حمد و سپاس او از بشر بطور الهام واقع شده است) و درهاى علم بربوبيّت و پروردگاريش را بر ما گشود (أئمّه معصومين- عليهم السّلام- را راهنمايان ما گردانيد تا بوسيله آنان بشهر علم رسيده خدا را بشناسيم، رسول اكرم- صلّى اللّه عليه و آله- فرمود: انا مدينة العلم و علىّ بابها يعنى منم شهر علم و علىّ باب آن) و بر اخلاص (بى رياء و خودنمائى) در توحيد و يگانگيش راهنمائيمان فرمود، و از عدول و كجروى و شكّ و دو دلى در امر خود (معرفت ذات و صفات يا دين و احكامش) دورمان ساخت-] [11 چنان سپاسى كه با آن زندگى كنيم بين كسانى از خلقش كه او را سپاسگزارند، و با آن پيش افتيم بر هر كه برضا و خوشنودى (پاداش) او و عفو و گذشتش پيش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 33

افتاده (مراد از سبقت در اينجا بر مانند آن خودمان است، نه بر انبياء و اوصياء ايشان- عليهم السّلام- زيرا بر آنان نميتوان سبقت گرفت)-] [12 سپاسيكه تاريكيهاى برزخ (قبر) را بر ما روشن سازد (مراد از تاريكيها شدّت و سختى آنست، يا آنكه باعتبار تاريكى قبر و تاريكى ترس و تاريكى عمل تعبير بتاريكيها فرموده است، و مراد از حمد و سپاسيكه تاريكيهاى برزخ را روشن ميگرداند تجسّم اعمال و اعتقادات بعد از مرگ است، و در قرآن و اخبار بسيار هست كه اعمال صالحه و اعتقادات صحيحه بصور نورانيّه درآيند و دارنده آن از نور آنها بهره‏مند گردد، چنانكه خداى تعالى «س 57 ى 12» فرموده: يَوْمَ تَرىَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ ايْديهِمْ وَ بِايْمانِهِمْ‏ يعنى ياد آور روزى را كه مردان و زنان با ايمان نورشان پيش رو و سمت راست آنها بشتابد، و اعمال سيّئه و اعتقادات باطله بصور تاريك درآيند كه بجا آورنده آن در تاريكيهاى آنها سرگردان است، چنانكه خداى تعالى «س 57 ى 13» فرموده: يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ امَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا يعنى ياد كن روزى را كه مردان و زنان اهل نفاق و دو روئى باهل ايمان گويند مشتابيد تا از نور شما روشنائى گيريم، بايشان گويند واپس بگرديد «بدنيا باز گرديد» و نور طلبيد) و راه رستخيز را (راهيكه همه مردم را پس از زنده گردانيدن براى رسيدگى بحساب از آن راه بمحشر ميفرستند) براى ما آسان نمايد، و منازل و جاهاى ما را در جايگاه گواهان (فرشتگان و پيغمبران و ائمّه اطهار- عليهم السّلام- كه روز قيامت بر مردم گواهى ميدهند) آبرومند گرداند، روزيكه (در قرآن كريم «س 45 ى 22» است: وَ لِتُجْزى‏ كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ‏ يعنى) هر كسى بسزاى آنچه كرده ميرسد و بايشان ستم نميشود (اينكه امام- عليه السّلام- در اينجا بجاى‏ وَ لِتُجْزى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 34

كه در قرآن كريم است فرمود: تجزى براى آنست كه گفته‏اند: اقتباس از قرآن در حقيقت قرآن نيست بلكه كلامى است شبيه و مانند آن پس اندك تغيير در آن زيان‏آور نميباشد. و در قرآن مجيد «س 44 ى 41» است:

يَوْمَ لا يُغْنى مَوْلىً عَنْ مَوْلىً شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ‏ يعنى) روزى كه دوستى از دوستى چيزى (عذاب و كيفرى) را دفع نكند و ايشان كمك نميشوند (توانائى ندارند كه يكديگر را كمك نمايند)-] [13 سپاسى كه از ما باعلى علّييّن (جاهاى بلند بهشت يا ديوان خير يعنى كتابيكه اعمال فرشتگان و صلحاء و نيكوكاران در آن نوشته ميشود) بالا رود، در نامه نوشته شده‏اى كه مقرّبين آن را مشاهده نموده نگهدارى مينمايند (يا روز قيامت بآنچه در آن است گواهى ميدهند)-] [14 سپاسى كه چشمهاى ما بآن روشن گردد آن هنگام كه ديده‏ها (ى مردم) خيره و دوخته شود (بطوريكه از سختى عذاب بر هم نتوانند زد) و چهره‏هاى ما بآن سفيد گردد آن هنگام كه روها (يا پوست اندام) سياه شود (اين جمله اشاره است بفرمايش خداى تعالى «س 3 ى 106» يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ‏ يعنى روزيكه چهره‏ها «ى مؤمنين» سفيد روها «ى كافرين و منافقين» سياه گردد، و سفيد و سياه بودن روها در آن روز «چنانكه سيّد نعمت اللّه جزائرى عليه الرّحمة در شرح صحيفه خود مسمّى بنور الأنوار فرموده:» يا آنست كه حقيقتا روها سفيد و سياه ميشود و يا آنكه سفيد و سياهى آنها كنايه از نيكى و زشتى كردار است)-] [15 سپاسى كه بآن از آتش دردناك خدا رسته بجوار رحمتش رهسپار شويم (و اينكه آتش را بخدا نسبت داده و فرموده: مِنْ اليمِ نارِ اللَّهِ چنانكه در قرآن كريم «س 104 ى 6» است: نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ «آتش بر افروخته شده خدا» براى شدّت و سختى آنست كه كسى نتواند آن را خاموش كرده يا از آن رهائى يابد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 35

[16 سپاسى كه بآن شانه بشانه مقرّبين از فرشتگان رفته جا را بر آنها تنگ سازيم، و بآن، در سراى جاودانى و جايگاه پر بركت هميشگى (بهشت) با پيغمبران فرستاده‏اش گرد آئيم (و اينكه انبياء را بمرسلين وصف فرموده براى آنست كه هر نبىّ و پيغمبرى رسول نيست، و اينكه بسيارى از مفسّرين گفته‏اند: رسول كسى است داراى كتاب باشد و نبىّ كتاب ندارد و از جانب خدا خبر ميدهد، در اين گفتار بحث و گفتگو است چون حضرت لوط، اسمعيل، ايّوب، يونس و هارون «عليهم السّلام» چنانكه در قرآن كريم بآن اشاره شده» از جمله مرسلين هستند و بالاستقلال داراى كتاب نبوده‏اند، و گفته شده: رسول كسى است كه بشريعت جديده و دين تازه مبعوث شده باشد و مردم را بآن دعوت نمايد و نبىّ اعمّ از آنست يعنى هم چنين كسى و هم كسيكه شريعت سابقه و دين پيش از خود را بمردم تبليغ نمايد مانند انبياء بنى اسرائيل كه بين موسى و عيسى «عليهما السّلام» بودند، و بر اين سخن دلالت دارد فرمايش پيغمبر اكرم بابى ذر «رحمة اللّه در مجلّد پنجم بحار الانوار»: انبياء يكصد و بيست و چهار هزار و رسول از ايشان از مهتر و كهتر سيصد و سيزده تن بودند، و «نيز در مجلّد پنجم بحار الأنوار» حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام به زراره فرمود: نبىّ كسيست كه در خواب مى‏بيند و صدا ميشنود و ملك را بچشم نمى‏بيند، و رسول كسى است كه صدا ميشنود و در خواب مى‏بيند و ملك را بچشم مى بيند، و اينكه امام عليه السّلام ملائكه را پيش از انبياء بيان فرموده براى مراعات ترتيب است چون ايشان بين خداى تعالى و پيغمبرانش در تبليغ شريعت واسطه هستند، نه از آن جهت كه آنها برتر از انبياء باشند، زيرا اجماع شيعه اماميّه است كه انبياء و ائمّه معصومين «عليهم السّلام» افضل از ملائكه ميباشند و اجماع ايشان حجّت است چون معصوم «عليه السّلام» داخل در ايشان ميباشد)-] [17 و سپاس خداى را كه نيكوئيهاى آفرينش را براى ما برگزيد (زيرا انسان چون خلاصه و نتيجه مخلوقات است خداى تعالى او را در نيكوترين صورت آفريده، چنانكه «س 40 ى 64» فرموده: وَ صَوَّرَكُمْ فَاحْسَنَ صُوَرَكُمْ‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 36

يعنى شما را آفريد و صورتهاتان را نيكو گردانيد) و روزيهاى پاكيزه (حلال و روا) را براى ما روان (فراوان) گردانيد-] [18 و با تسلّط و توانائى ما را بر همه آفريدگان برترى داد، و از اين رو بقدرت و توانائى او همه مخلوقاتش فرمانبر ما بوده و به نيرو و زورش باطاعت ما در ميآيند (چنانكه در قرآن كريم «س 31 ى 20» فرموده:

انَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِى السَّمواتِ وَ ما فِى الْأَرْضِ‏ يعنى البتّه خداوند آنچه در آسمان‏ها و زمين است رام شما گردانيده)-] [19 و سپاس خداى را كه در نيازمندى را جز بسوى خود بروى ما بست (چون ما را نيازمند بغير خود نيافريده و اين سخن منافات ندارد با احتياج بيكديگر كه نظام عالم بسته بآن است براى آنكه حاجت بغير خدا در حقيقت حاجت باو است كه مالك و منعم حقيقى است) پس (با اين همه نيازمنديها) چگونه سپاس او را توانائى داريم؟ يا كى ميتوانيم حمدش را بجا آوريم؟ نميتوانيم، كى توانيم؟ (شايسته است كه خواننده دعاء بر هر يك از كلمه لا و متى وقف نموده درنگ نمايد تا دانسته شود كه جمله‏اى حذف شده است)-] [20 و سپاس خداى را كه ابزار بسط و گشاد را در (بدن) ما بهم پيوسته، و افزارهاى قبض و درهم كشيدن را در (كالبد) ما قرار داد (رگ، پى، استخوان، گوشت، پيه، خون و سائر اندام را با كيفيّت و حركات مخصوصه در پيكر ما نهاد تا بواسطه آنها اندامها گشاده و درهم شود، و گفته شده: مراد از بسط و قبض قوّه دافعه و ماسكه است كه در هر عضوى نهاده شده، و گفته‏اند: مراد از آنها شادى و اندوه است) و ما را از روانهاى زندگى بهره‏مند نمود (اين جمله اشاره است‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 37

بحديث جابر از امام محمّد باقر عليه السّلام كه فرموده: پنج روح براى مقرّبين «اولياء خدا» است: روح قدس كه با آن همه چيزها را ميدانند، و روح ايمان كه با آن خدا را عبادت و بندگى مينمايند، و روح قوّه كه با آن با دشمن جهاد و زد و خورد كرده و معاش و زندگانى را آماده ميسازند، و روح شهوة كه با آن از طعام و نكاح لذّت و بهره ميبرند، و روح بدن كه با آن بآهستگى و نرمى راه ميروند، و چهار روح براى اصحاب يمين «مؤمنين» است چون روح قدس در ايشان نيست، و سه روح براى اصحاب شمال «كفّار و منافقين» است چون داراى روح ايمان نميباشند، و گفته شده: ارواح در فرمايش امام عليه السّلام: و متّعنا بارواح الحيوة جمع روح بفتح راء است كه بمعنى آسايش ميباشد يعنى ما را از آسايش‏هاى زندگى بهره‏مند نمود) و اندام كردارها را در ما استوار گردانيد، و ما را با روزيهاى پاكيزه (انواع غذاهاى حيوانى و نباتى) پرورش داد، و ببخشش خود توانگرمان ساخت، و بنعمت خويش سرمايه (زندگانى) بما بخشيد (اين جمله اشاره است بفرمايش خداى تعالى «س 53 ى 48»: وَ انَّهُ هُوَ اغْنى وَ اقْنى‏ يعنى و او است آنكه «بندگانش را» بى نياز كند و سرمايه بخشد)-] [21 پس از آن ما را (برفتار طبق احكام خود) فرمان داده تا طاعت و پيرويمان را بيازمايد (معنى آزمايش خداى تعالى آنست كه با ما رفتار نمايد چون كسيكه ميخواهد ديگرى را امتحان كند و گر نه آشكار و نهان بر او يكسان است) و نهى نموده تا شكر و سپاسگزاريمان را آزمايش نمايد (و اينكه شكر فرموده طاعت نفرموده براى آنست كه شكر در اصطلاح بكار بردن هر نعمتى است در آنچه خداى تعالى براى آن قرار داده و با ارتكاب معاصى جور نميآيد، پس نهى براى آزمايش سپاسگزارى است، حضرت صادق عليه السّلام فرموده: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنابُ الْمَحارِمِ يعنى شكر نعمت دورى گزيدن از حرامها است) پس از راه فرمانش پا بيرون نهاديم (خلاف امرش رفتار كرديم) و بر پشتهاى (مركبهاى) نهيش سوار شديم (گناهانى كه نهى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 38

فرموده بود بجا آورديم، و اينكه فرموده: راه فرمانش و پشتهاى نهيش، يكى را مفرد و ديگرى را جمع براى آنست كه راه امر او راه هدايت و رستگارى يكى است ولى نهى او گمراهى است كه داراى راههاى بسيار ميباشد چنانكه در قرآن كريم «س 6 ى 153» فرموده: وَ انَّ هذا صِراطى مُسْتَقيماً فَاتَّبِعُوهُ، وَ لا تَتبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُم عَنْ سَبيلِه‏ «و محققا اين راه من راست است آن را پيروى كنيد، و از راههاى ديگر نرويد كه شما را از راه حق دور ميسازد» و روايت شده: پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله خطّى كشيده فرمود:

اين راه رشد و هدايت است، پس از آن بسمت راست و چپ خطّهائى كشيد و فرمود: اين راههائى است كه بر هر يك از آنها شيطانى است كه بآن دعوت مينمايد) پس (با اين رفتارمان) بكيفر ما شتاب نكرد و در انتقام ما تعجيل ننمود بلكه بر اثر رحمتش از روى كرم و بزرگوارى با ما همراهى نمود، و بسبب مهربانيش از روى حلم و بردبارى باز گشت ما را (براه راست) انتظار كشيد (با ما رفتار نمود مانند رفتار كسيكه ديگرى را چشم براه است، و گفته‏اند:

اطلاق بعضى از صفات مانند رحمت كه بمعنى رقّت قلب و نرمى دل است و آن مقتضى احسان و نيكى ميباشد بر خداى تعالى باعتبار غايات و مقاصد است يعنى باعتبار نتيجه ان است كه همان احسان باشد، نه باعتبار مبادى و اصول افعال كه همان رقّت قلب است، و يكى از محقّقين رحمه اللّه فرموده: اطلاق آن بر خداى متعال بر وجه اعلى و اشرف است، زيرا صفات هر موجودى بر حسب وجود او است، پس صفات جسم مانند وجودش جسمانيّه و صفات نفس نفسانيّه و صفات عقل عقلانيّه و صفات خداى تعالى الهيّه است، خلاصه عوالم با يكديگر اتّفاق داشته برابر هم هستند پس آنچه از صفات كماليّه در عالم ادنى يافت شود در عالم اعلى بر وجه ارفع و اشرف است-] [22 و سپاس خداى را كه ما را به (حقيقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمائى نمود، توبه‏اى كه آن را نيافته‏ايم جز بفضل و احسان او، پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را بشمار نياوريم نعمت او در حقّ ما نيكو و احسانش در باره ما بزرگ و فضلش بر ما عظيم ميباشد (توبه گناهان را ميبرد و زشتيها را ميشويد و خدا را خوشنود ميگرداند، حضرت امير المؤمنين عليه السّلام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 39

فرموده: لا شفيع انجح من التّوبة يعنى هيچ شفيع و خواهشگرى پيروزتر و رهاننده‏تر از توبه و بازگشت نيست، و حضرت باقر عليه السلام فرموده: التّائب من الذّنب كمن لا ذنب له يعنى توبه كننده از گناهان مانند كسى است كه گناه ندارد، و حضرت صادق عليه السّلام فرموده: انّ اللّه تعالى يفرح بتوبة عباده المؤمنين اذا تابوا كما يفرح احدكم بضالّته اذا وجدها يعنى خداى تعالى بتوبه بندگان با ايمانش هر گاه توبه كنند شاد ميشود چنانكه يكى از شما گمشده خود را كه بيابد شاد ميشود)-] [23 و روش او در توبه براى پيشينيان (بنى اسرائيل) چنين نبوده (سنّت و روش خداى تعالى در توبه براى بنى اسرائيل كشتن يكديگر بوده، نه بس پشيمانى، چنانكه در قرآن كريم «س 2 ى 54» فرموده: وَ اذْ قالَ مُوسى لِقوْمِه‏ يا قَومِ انَّكُم ظَلَمْتُمْ انْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجلَ فَتُوبُوا الى بارِئكُمْ فَاقْتُلوا انْفُسَكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ انَّهُ هوَ التَّوَّابُ الرَّحيمُ‏ يعنى و ياد كنيد هنگامى را كه موسى بقوم خود «آنانكه گوساله پرستيدند» گفت: اى قوم شما بر اثر گرفتنتان گوساله را «بخدائى» بخود ستم روا داشتيد، اكنون بسوى آفريننده خويش باز گرديد و خود «يكديگر» را بكشيد كه اين كشتن نزد آفريننده شما برايتان «از زندگانى در دنيا» بهتر است پس خدا توبه شما را «پيش از آنكه همگى كشته شويد» پذيرفت، زيرا او بسيار توبه پذير و بسيار مهربان است) و آنچه بآن توانائى نداريم از ما برداشته، و بما جز بآنچه طاقت داريم تكليف نفرموده، و جز كار آسان از ما نخواسته (چنانكه در قرآن كريم «س 22 ى 78» فرموده: وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدّينِ مِنْ حَرَجٍ‏ يعنى و خدا بر شما در دين تنگى و رنج قرار نداده است) و براى هيچيك از ما برهان و بهانه‏اى جا نگذاشته (چنانكه حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هر گاه در همه چيزها بنگرى كسى را در تنگى و سختى نمييابى، و كسى را نمييابى جز آنكه خدا را بر او حجّت و برهانى است، و بكمتر از طاقتشان امر و فرمان داده، و آنچه بمردم امر شده‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 40

طاقت آن را دارند، و هر چه طاقت و توانائيش را ندارند از آنها برداشته شده ولى نيكى در مردم نيست «تا اين حقائق را بفهمند»)-] [24 پس بد بخت (زيانكار و شايسته عذاب) از ما كسى است كه او را نافرمانى نمايد، و نيكبخت از ما كسى است كه باو رو آورد (طبق اوامر و نواهيش رفتار نمايد)-] [25 و سپاس خداى را بهر چه كه او را نزديكترين فرشتگانش و گرامى‏ترين آفريدگانش و پسنديده‏ترين ستايش كنندگانش ستوده‏اند (گر چه من نتوانم بآن اندازه و بآن جور سپاس گزار باشم، ولى چنين ميگويم تا شايد خداى تعالى بفضل و احسانش مرا در زمره ايشان داخل نمايد)-] [26 سپاسى كه بر سپاسهاى ديگر برترى داشته باشد مانند برترى پروردگار ما بر همه آفريدگانش-] [27 پس او را است سپاس بجاى هر نعمتى كه بر ما و بر همه بندگان گذشته و مانده‏اش دارد بشماره همه چيزها (از كلّى و جزئى) كه علم او بآنها احاطه دارد و همه را فرا گرفته، و بجاى هر يك از نعمتها بشماره چندين برابر هميشه و جاويد تا روز قيامت-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 41

[28 سپاسى كه حدّ آن را انتهاء و عدد آن را شمارش و بپايان آن دسترس و مدّت آن بريدنى نيست (سپاس ابدى و هميشگى)-] [29 سپاسى كه موجب رسيدن بفرمانبرى، و گذشت او، و سبب خشنودى، و وسيله آمرزش، و راه ببهشت، و پناه از عذاب، و آسودگى از خشم، و پشتيبان طاعت، و جلوگير از معصيت، و مدد بر انجام حق (اوامر) او و شرائط آن باشد-] [30 سپاسى كه بوسيله آن در بين نيكبختان دوستان او كامروا گرديم و بسبب آن در رشته كشتگان بشمشيرهاى دشمنانش در آئيم، كه خدا يارى دهنده (مؤمنين) و (در خوشى و سختى) ستوده شده است (زيرا سختى نيز مانند خوشى نعمتى است كه صبر و شكيبائى بر آن موجب ثواب و پاداش است كه باعث حمد و سپاس ميشود).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 42

دعاى دوم از دعاهاى امام عليه السّلام است پس از اين ستايش در درود بر رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله‏

- گفته‏اند: فائده صلوات بر آن حضرت براى فرستنده است كه بر اثر اين عمل پاداش ميبايد، زيرا خداى تعالى درجه و مقامى بآن بزرگوار داده و نعمتهائى باد بخشيده كه درود و دعا بر آن چيزى نميافزايد، و گفته‏اند: فائده آن در خواست بالا بردن درجه و افزوده شدن پاداش آن حضرت هم هست، زيرا نعمتهاى خدا را اندازه نيست، و بر اين گفتار اخبار رسيده از معصومين عليهم السّلام دلالت دارد، و روايات در فضل و برترى صلوات فرستادن بسيار است از آن جمله: از حضرت صادق عليه السّلام رسيده كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: هر كه بر من درود فرستد خدا و فرشتگان بر او درود فرستند پس هر كه خواهد كم و هر كه خواهد بسيار درود فرستد، و هم از آن حضرت رسيده كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: ارفعوا اصواتكم بالصّلوة على فانّها تذهب النّفاق «صداهاتان را بدرود بر من بلند كنيد كه نفاق و دو روئى را از بين ميبرد» و درود بر آن حضرت در غير نماز و هنگاميكه نام او برده نشده مستحب است و درود و تشهد نماز و هنگاميكه نام آن بزرگوار برده شود و اگر چه شنونده مشغول بنماز باشد واجب ميباشد، و اگر شنونده نام آن حضرت در نماز درود نفرستاد گفته‏اند: نماز او باطل نميشود، و اگر نام آن حضرت پى در پى برده شود براى كسيكه مشغول نماز است پى در پى درود فرستادن واجب نيست، و گفته‏اند: واجب، درود فرستادن بر آن حضرت است و درود بر آل او براى كمال و برترى آنست، و گفته‏اند: درود بر آل نيز واجب است و اين قول درست است و اخبار بر درستى آن بسيار ميباشد، از آن جمله رسول اكرم- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: لا تصلّوا علىّ الصّلوة

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 43

البتراء، فقالوا يا رسول اللّه ما الصّلوة الببتراء؟ قال ان تقولوا: اللّهم صلّ على محمد، بل قولوا: اللّهم صل على محمّد و آل محمّد «بر من درود بى دنباله نفرستيد، گفتند: يا رسول اللّه درود بى دنباله چيست؟ فرمود: اينكه ميگوئيد:

اللّهم صل على محمّد، بلكه بگوئيد: اللّهم صل على محمّد و آل محمّد، و درود در آغاز دعا بر آن حضرت و آل او براى آنست كه با آن حاجت روا ميشود، حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هر كه را بخداى عزّ و جلّ حاجتى باشد هنگام شروع بدرخواست بر محمّد و آل او درود فرستد پس حاجت خود را بخواهد و باز بر محمّد و آل او درود فرستد، زيرا خداى عزّ و جلّ كريمتر و بخشنده‏تر است از اينكه دو طرف حاجت را بپذيرد و وسط را نپذيرد، چون درخواست درود بر محمّد و آل او پذيرفته است، و ناگفته نماند كه درود بر آن حضرت و بر آل او در نوشته‏ها بايد بطور آشكار نوشته شود نه بلفظ صلعم و مانند آن كه كمترين زيان آن از دست دادن پاداش بزرگ آن است، از رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- رسيده كه فرمود: هر كه در كتابى بر من درود فرستد همواره فرشتگان براى او استغفار نموده آمرزش ميطلبند ما داميكه نام من در آن كتاب است):-] [1 و سپاس خداى را كه بمحمّد پيغمبرش- صلّى اللّه عليه و آله- بر ما منّت نهاد (او را بما ارزانى داشت) منّتى كه امّتهاى گذشته و مردم پيش از ما از آن بى بهره بودند بقدرت و توانائى كه از چيزى هر چند بزرگ باشد ناتوان نيست و چيزى از آن نميرهد اگر چه خرد باشد (واو در و سپاس خداى را عطف است بآنچه در دعاى يكم بيان شد، زيرا امام عليه السّلام اين دعاء را بآن وصل مينموده، چنانكه از ظاهر عنوان اين دعا بدست ميآيد، يا اينكه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 44

و او استيناف است، و اين جمله از دعاء اشاره است بقول خداى تعالى «س 3 ى 164»:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ اذْ بَعَثَ فيهِمْ رسولاً مِنْ انْفُسِهِمْ يَتْلوا عَلَيْهِمْ اياتِه‏ وَ يُزَكّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الحِكْمَةَ وَ انْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفى ضَلالٍ مُبينٍ‏ يعنى خدا بر اهل ايمان منّت نهاد كه فرستاده‏اى از خودشان در ميان آنها بر انگيخت كه بر آنان آيات او را بخواند و آنها را پاك گرداند و كتاب و حكمت «احكام و حقائق» را بياموزد هر چند از آن پيش در گمراهى آشكار بودند)-] [2 و ما را آخرين همه كسانيكه آفريده (از پيغمبران و امتهايشان) قرار داد (در قرآن كريم «س 35 ى 24» فرموده: وَ انْ مِنْ امَّةٍ الاَّ خَلا فيها نَذيرٌ «و هيچ امّتى نبوده جز آنكه در ميانشان ترساننده و پيغمبرى بوده» پس ما را خاتم همه امّتها گردانيد چون پس از ما امّتى نيست كه رسول و پيغمبرى براى آنها بفرستد) و (بعض از) ما (ائمّه اطهار عليهم السّلام) را بر كسانى (كفّار و منافقين) كه (دين و احكام خدا را) انكار كرده‏اند گواه گردانيد (اين جمله اشاره است بقول خداى تعالى «س 2 ى 143»: وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُم امَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى الناسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهيداً يعنى و همچنين شما مسلمانان را امّت وسط يعنى با عقل و عدالت قرار داديم تا بر مردم «انكار كنندگان پيغمبر» گواه باشيد، و رسول بر شما گواه باشد. از حضرت صادق عليه السّلام روايت شده فرمود: گمان ميكنى مقصود خدا از اين آيه همه اهل قبله و خدا پرستان بوده؟! آيا ميانديشى كسيكه گواهى او در دنيا بر يك صاع (پيمانه) خرما روا نيست خداوند روز قيامت شهادت از او ميطلبد و آن را بر همه امّتهاى گذشته ميپذيرد؟

چنين نيست، خدا اين جور قصد نكرده، مقصود خدا امّتى است كه دعوت إبراهيم بر او واجب است‏ كُنْتُمْ خَيْرَ امَّةٍ اخْرِجَتْ لِلنَّاسِ‏ «س 3 ى 110» يعنى شما بهترين امّت و گروهى هستيد كه براى مردم بوجود آمده‏ايد» ايشان ائمه وسطى و بهترين امّت هستند كه براى مردم بوجود آمده‏اند، و از امير المؤمنين علىّ عليه السّلام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 45

رسيده كه فرمود: خداى تعالى در گفتار خود: لِتَكونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ‏ ما را قصد نموده، پس رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله بر ما گواه است و ما گواهان خدائيم بر خلق او و در زمين حجّت او هستيم، و مائيم كسانيكه خداى تعالى فرموده: و كَذلِكَ جَعلْناكُم امَّةً وَسَطا) و ما را بنعمت خود بر كسانيكه اندك بودند فزونى بخشيد (دين ما را تا پايان دنيا پايدار نمود بخلاف دين امّتهاى گذشته كه زمان معيّنى بود، يا ما را بر آنها برتر و ارجمندتر گردانيد)-] [3 بار خدايا درود فرست بر محمّد كه بر وحى و پيغام تو درستكار بود (بى تغيير و تبديل و كم و زياد آن را بمردم رسانيد) و برگزيده تو از آفريدگانت و دوست تو از بندگانت و پيشواى رحمت و مهربانى (اشاره بفرمايش خدايتعالى «س 21 ى 107»: وَ ما ارْسَلْناكَ الاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ‏ يعنى ما ترا نفرستاديم جز آنكه براى جهانيان رحمت باشى) و پيشاهنگ خير و نيكى، و كليد بركت (افزونى نيكبختى) است-] [4 همچنانكه او براى انجام فرمان تو خود را آماده نمود-] [5 و در راه (رساندن دين و احكام) تو تن خويش را آماج (هر گونه) آزار ساخت-] [6 و در دعوت (مردم) بسوى تو با خويشاوندانش (كه زير بار نميرفتند) دشمنى آشكار نمود-] [7 و در (راه) رضاه و خوشنوديت (خواسته است) با قبيله‏اش كارزار كرد-] [8 و در زنده (برپا) داشتن دين تو از خويشانش دورى گزيد (دين تو را بر هر چيز مقدّم داشت و از آنچه مقتضى خويشاوندى است چشم پوشيد-] [9 و نزديكان (خويشان) را بر اثر انكارشان (ترا) دور گردانيد (رشته دوستى را با آنها گسيخت)-] [10 و دوران (بيگانگان) را بر اثر پذيرفتنشان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 46

(دين تو را) نزديك نمود (با آنها راه يگانگى پيش گرفت)-] [11 و در راه تو با دورترين (مردم) دوستى كرد-] [12 و در باره تو با نزديكترين (خويشان) دشمنى نمود-] [13 و در رساندن پيام تو خود را خسته كرد-] [14 و با دعوت بدين تو خود را برنج افكند-] [15 و بنصيحت و پند كسانيكه آنان را (براه حق) دعوت كرده‏اى خود را مشغول داشت-] [16 و (از مكّه معظمه) هجرت و دورى نمود بشهرهاى غربت (مدينه و اطراف آن) و بجاى دور از جاى خويشاوندان و جاى قدم (پرورشگاهش) و جاى بدنيا آمدن و جاى انس و خو گرفتنش (جمله و مسقط رأسه يعنى جاى فرود آمدن، و بدنيا آمدن از سر منافات ندارد با آنچه در اخبار رسيده كه از خصائص آن حضرت صلّى الله عليه و آله است كه هنگام ولادت از پا بدنيا آمد، زيرا مسقط الراس كنايه از جاى بدنيا آمدن است خواه از سر خواه از سر پا، و روايت شده: چون آن حضرت از مكّه هجرت نمود متوجّه آن گرديد و گمان كرد ديگر بآنجا بر نميگردد، دل شكسته شده گريه كرد، جبرئيل عليه السّلام آمد و اين آيه بر او خواند «س 28 ى 85»: انَّ الَّذى فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرانَ لَرادُّكَ الى مَعادٍ يعنى آنكه «تبليغ» قرآن را بر تو واجب نمود تو را بجايگاه خود باز گرداند) و خواسته آن حضرت از هجرت براى ارجمند نمودن دين تو و يارى خواستن (براى غلبه) بر اهل كفر (ملل مختلفه) بود-] [17 تا آنچه (فتح و فيروزى) كه در باره دشمنانت (كافرين بتو) خواسته بود بدست آمد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 47

[18 و آنچه (بزرگى و نيكبختى) كه در باره دوستانت (مؤمنين بتو) ميانديشيد انجام يافت-] [19 پس در حالى كه بمدد تو يارى ميطلبيد، و با ناتوانائيش بيارى تو نيرو مييافت بجنگ ايشان (دشمنانت) قيام نمود-] [20 پس با آنها در ميان خانه‏هاشان جنگيد-] [21 و در وسط منازلشان ناگهان بر آنان تاخت (مانند جنگيدن آن حضرت با بنو قينقاع «گروهى از يهود» و بنو نضير «قبيله بزرگى از ايشان» كه در خانه‏هاشان با آنها جنگ كرد و آنها را در پناهگاهشان محاصره و از رسيدن كمك بآنها جلوگيرى نمود)-] [22 تا امر و فرمان (شريعت) تو آشكار شد، و كلمه‏ات (دعوت باسلام) بلند گرديد (افزايش يافت) هر چند مشركين كراهت داشتن (نمى‏پسنديدند)-] [23 بار خدايا برنجى كه آن حضرت در باره (دين) تو كشيد او را ببالاترين درجه و مقام بهشت خود بر آور-] [24 تا هيچكس در رتبه با او مساوى و در مقام همانند نباشد، و هيچ فرشته مقرّب و پيغمبر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 48

مرسل (صاحب شريعت) با او برابرى نكند-] [25 و او را از شفاعت نيكو (شفاعت پذيرفته شده) در باره خويشانش كه (از هر عيب و نقصى) پاكيزه‏اند ائمّه معصومين عليهم السّلام) و مؤمنين از امّتش بيش از آنچه بآنحضرت وعده داده‏اى عطا فرما (وعده ما شفاعت بآن بزرگوار اشاره است بآنچه خداى تعالى در قرآن كريم «س 93 ى 5» فرموده: وَ لَسَوْفَ يُعْطيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏ يعنى و پروردگارت بزودى بتو عطا كند «در دنيا فتح و فيروزى و در آخرت مقام شفاعت» كه خوشنود گردى، و مراد از شفاعت آن حضرت در باره اهل بيت طاهرين و ائمّه معصومين- عليهم السّلام- شفاعت خاصّه است كه در خواست بلندى درجه و مقام ايشان است، نه در خواست گذشت از گناهان، چون آنها معصومين و از هر گناه و خطاء آراسته‏اند)-] [26 اى انجام دهنده وعده (كه هرگز خلاف نكنى) اى وفاء كننده گفتار، اى بدل كننده بديها بچندين برابرش از خوبيها (اشاره بفرمايش خداى تعالى «س 25 ى 70»: الا مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحا فَاولئِكَ يُبَدِّل اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ‏ «جز آنانكه توبه كنند و ايمان آورند و عمل نيكو انجام دهند پس خدا گناهان آنها را بثوابها تبديل گرداند» و تبديل گناه بچندين برابرش از ثواب را سبب‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 49

آنست كه چون سيّئه و گناه بنده بحسنه و ثواب تبديل شود چنان است كه حسنه‏اى بجا آورده و خداى تعالى فرموده «س 6 ى 160»: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْثالِها يعنى هر كه كار نيكو كند او را ده برابر آن خواهد بود) كه تو صاحب احسان و نيكى بزرگ ميباشى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 50

دعاى سوم از دعاهاى امام عليه السّلام است در درود بر نگهداران عرش و هر فرشته مقرب‏

(عرش در لغت بمعنى سرير و تخت پادشاه و سقف خانه است، و عرش خدا بر دو معنى اطلاق ميشود يكى علم او كه نگهداران آن هشت نفرند، چنانكه در كافى است حضرت صادق عليه السّلام فرموده:

حمله عرش كه مراد از آن علم «خداى تعالى» است هشت نفرند: چهار از ما و چهار از كسانيكه خدا خواسته است، و شيخ صدوق «قدس اللّه سرّه» در كتاب عقائد فرموده: عرشى كه مراد از آن علم است حمله آن چهار كس از اوّلين: نوح، إبراهيم، موسى و عيسى است، و چهار كس از آخرين: محمّد علىّ، حسن و حسين عليهم السّلام، و دوّم «كه مراد در اين دعاء است» جسمى است كه بكرسى احاطه دارد، از حضرت صادق عليه السّلام رسيده: هر چيزى را كه خدا آفريده در جوف كرسىّ است و كرسىّ بآن احاطه دارد جز عرش كه بزرگتر آنست كه كرسىّ بآن احاطه داشته باشد، و فرشتگان را محقّقين از متكلّمين گفته‏اند: اجسام لطيفه نورانيّه الهيّه هستند و بر تصرّفات سريعه و كارهاى دشوار و تشكل باشكال گوناگون توانا ميباشد و داراى عقل و فهمند و جاى آنها در آسمان‏ها است و در نزد خدا درجه و مقام آنها تفاوت دارد، چنانكه خداى تعالى از ايشان حكايت كرده «س 37 ى 164»: وَ ما مِنَّا الاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلومٌ‏ «و نيست از ما فرشتگان جز آنكه براى او مقامى معيّن است» و بيشتر از مسلمين اين قول را پذيرفته‏اند، اخبارهم بر آن دلالت دارد، و ايمان بآنها واجب است، چنانكه خداى تعالى «س 2 ى 285» فرموده: امَنَ الرسُولُ بِما انْزِلَ الَيْهِ مِنْ رَبِّه‏ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ امَنَ باللَّهِ وَ مَلائكَتِه‏ وَ كُتُبِه‏ وَ رُسُلِه‏ «رسول بآنچه پروردگارش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 51

بر او فرستاد ايمان آورده و مؤمنين همه بخدا و فرشتگان و كتابها و پيغمبران خدا ايمان آوردند» و از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله ايمان را پرسيدند فرمود: ايمان آنست كه بخدا و فرشتگان و كتابها و پيغمبرانش ايمان آورى، و فرشتگان داراى عصمتند و واسطه بين خدا و پيغمبرانش بآوردن كتاب و رساندن وحى ميباشند و ميميرند پس از مدّت درازى، و گفته‏اند: آنها از نر هستند و نه ماده و نه ميزايند و نه ميخورند و نه ميآشامند، لذّت آنان ذكر خداست و زندگانيشان معرفت و طاعت او): [1 بار خدايا و نگهداران عرشت (و او در جمله اللّهمّ و حملة عرشك و او استيناف است و بعد از آن مبتداء و خبر آن در جمله ششم فصلّ عليهم است) كه از تسبيح و منزّه نمودن تو سست نميشوند، و از تقديس و مبرّى گردانيدن تو بستوه نميآيند، و از پرستش تو مانده نميشوند، و تقصير و كوتاهى بر كوشش در (باره) امر و فرمان تو اختيار نمينمايند، و از شيفتگى بسوى تو غفلت و فراموشى ندارند-] [2 و اسرافيل (نامى است فارسى اضافه به ايل شده و ايل بزبان عبرىّ نام خداى تعالى است، از حضرت علىّ ابن الحسين عليه السّلام روايت شده: هر چه كه به ايل اضافه شود عبد اللّه «بنده خدا» است) صاحب صور (چيزيكه در آن ميدمد) كه چشم گشوده و برهم نمينهد منتظر دستور و فرمان تو است تا بدميدن (در صور) افتادگان گرو گورها را آگاه گرداند (مردگان را زنده نمايد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 52

[3 و ميكائيل كه نزد تو داراى منزلت و از طاعت و بندگيت صاحب مقام بلند است (از امير المؤمنين عليه السّلام رسيده كه فرمود: مؤذن اهل آسمان‏ها جبرئيل و امام و پيشنمازشان ميكائيل است كه نزد بيت المعمور بر آنها امامت مينمايد، زيرا امامت مقام بلندى است در طاعت و بندگى كه شايسته نيست آن را جز كسيكه مقامش بالاتر و شرائط امامت را جامعتر باشد-] [4 و جبريل امين و درستكار بر وحى و پيروى شده در آسمان‏ها و ارجمند در پيشگاه و مقرّب در نزد تو است-] [5 و روح (نام فرشته ايست) كه موكّل و گماشته بر فرشتگان حجابها است (حجب جمع حجاب است و حجاب بمعنى چيزى است كه چيزى ديگر را پنهان نمايد مانند پرده و ديوار، و در معانى نيز گفته ميشود: عجز و ناتوانى حجاب است بين انسان و مقصودش و معصيت و گناه حجاب است بين بنده و پروردگارش، و مراد بحجب در اينجا انوارى است بالاتر از آسمان‏ها كه از علم مخلوقين بما وراء آنها پنهان است-] [6 و روح (نام فرشته بسيار بزرگ) كه از عالم امر (اسرار) تو است، بر آنها درود فرست، و بر فرشتگانيكه پائين‏تر از آنانند: آنها كه در آسمان‏هايت جا دارند و بر رساندن پيغامهايت درستكارند-] [7 و فرشتگانيكه از هيچ كوشش خستگى و از هيچ رنج ماندگى و سستى بآنها رو نميآورد، و شهوات و خواهشها آنان را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 53

از تسبيح تو باز نميدارد، و فراموشى كه پيدايش آن از غفلتها و بى خبريها است آنها را از تعظيم و بزرگ دانستن تو جدا نميسازد-] [8 فرشتگانيكه چشمها بسته‏اند و نگريستن بسوى تو را قصد نمينمايند، و زنخهاى خود را بزير انداخته‏اند (فروتنى بسيار نموده اعتراف دارند كه ديده عقلشان كوتاه است از اينكه بانوار عظمت تو بنگرند و ما وراء خود را ادراك نمايند) فرشتگانيكه رغبت و خواستشان در آنچه (فيوضات) كه نزد تو است بسيار است، و بياد نعمتهايت حرص دارند، و در پيشگاه عظمت و بزرگواريت فروتنند-] [9 و فرشتگانيكه چون دوزخ را بر گناهكاران تو ببينند كه صداى شعله و بر افروختگيش شنيده ميشود ميگويند: منزّه و پاكى تو ما تو را چنانكه سزاوار عبادت و بندگى تو است پرستش ننموديم-] [10 پس درود فرست بر ايشان و بر روحانيين از فرشتگانت (روحانيون بفتح راء فرشتگان رحمت هستند و نسبت آن بروح بمعنى رحمت است، از حضرت علىّ ابن ابى طالب صلوات اللّه عليه رسيده كه فرمود: در آسمان هفتم حظيره‏اى است بنام حظيرة القدس «بهشت» در آن فرشتگانى هستند كه آنها را روحانيون ميگويند، چون شب قدر شود از پروردگار براى آمدن بدنيا اجازه ميطلبند، خداوند بآنها اجازه ميدهد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 54

پس بر مسجدى نميگذرند جز آنكه در آن نماز ميخوانند، و در راه با كسى رو برو نميشوند جز آنكه براى او دعاء مينمايند و از ايشان باو بركت و نيكى ميرسد) و آنانكه نزد تو قرب و منزلت دارند، و آنانكه رساننده غيب (امور پنهانى مانند قيامت، حساب و جزاء) به پيغمبرانت ميباشند و آنانكه درستكارند بروحيت-] [11 و بر اصناف گوناگون فرشتگان كه براى خود اختصاص داده‏اى (جز طاعت و بندگى تو كارى ندارند) و آنان را با تقديس خود از خوردنى و آشاميدنى بى نياز كرده‏اى، و در درون طبقه‏هاى آسمان‏هايت جا داده‏اى-] [12 و بر فرشتگانى كه در گوشه‏هاى آسمان‏هايت توقّف نموده‏اند براى رسيدن فرمان بتمام گشتن وعده تو (روز رستاخيز)-] [13 و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر (حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرموده:

دانه‏اى باران نميبارد جز آنكه با پيمانه‏اى است بر دست فرشته‏اى مگر قوم نوح «عليه السّلام» كه بخود آب فرمان داده شده و آب طغيان كرد بر خزانه داران، و آنست قول خداى تعالى «س 69 ى 11»:

لَمَّا طَغَى الْماءُ «چون آب طغيان كرد و رو بفزونى نهاد» و از ابن عباس رسيده در باره قول خداى تعالى «س 37 ى 2»: فَالزَّاجِراتِ زَجْرًا «پس قسم برانندگان» مراد فرشتگان گماشته برابر هستند)-] [14 و بر فرشته‏اى كه از صداى زجر و راندنش بانگ رعدها شنيده ميشود و چون ابر خروشان بصداى زجر او بشنا در آيد (رفت و آمد نمايد) شعله‏هاى برقها بدرخشد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 55

[15 و بر فرشتگانيكه همراه برف و تگرگ‏اند، و فرشتگانيكه با دانه‏هاى باران كه ميبارد فرود ميآيند، و فرشتگانيكه بر خزانه‏هاى بادها زمامدارانند، و فرشتگانيكه بر كوهها گماشته‏اند تا از هم نپاشند (نا گفته نماند: بى خبران و نادانان اين سخنان را دور از نظر و انديشه ميدانند، ولى قبول آنها واجب است، زيرا مخبر صادق خبر داده و عقل هم دليل قاطعى بر ردّ آن ندارد)-] [16 و بر فرشتگانيكه سنجش آب‏ها و پيمانه بارانهاى سخت و رگبارها را بآنان شناسانده‏اى-] [17 و بر فرشتگان فرستاده شده باهل زمين كه گرفتارى ناگوار و گشايش خوشايند (بلا و رحمت) ميآورند-] [18 و بر سفراء گرامى نيكوكار، و نگهبانان بزرگوار نويسنده (فرشتگان نگهبان بر دو دسته‏اند:

نگهبانان كردار و نگهبانان اشخاص از پيشامدهاى بد) و بر ملك الموت (فرشته مرگ بنام عزرائيل) و يارانش، و بر منكر و نكير (دو فرشته باز پرس در قبر) و رومان آزمايش كننده (اهل) قبرها (رومان نام فرشته‏اى است كه پيش از منكر و نكير در قبر ميآيد و آدمى را ميآزمايد اگر نيكوكار بود منكر و نكير را آگاه ميسازد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 56

كه هنگام سؤال با او بنرمى رفتار نمايند و اگر بد كار بوده بآنان خبر ميدهد، و اعتقاد بسؤال و آزمايش و پاداش و كيفر در قبر حقّ و درست و از ضروريّات و ايمان بآن واجب است، و اينكه فرشتگان را ما نمى‏بينيم براى آنست كه آنها از عالم ملكوت هستند و چشم ما آنچه را كه راجع بعالم ملكوت است نمى‏بيند، چنانكه اصحاب پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله بجبرئيل ايمان داشتند و آن حضرت او را ميديد و ايشان نميديدند) و بر طواف كنندگان بيت المعمور (جايگاه عبادت و بندگى فرشتگان در آسمان ششم) و بر مالك و زمامداران دوزخ (مالك پيشواى ايشان است) و بر رضوان و كليد داران بهشت‏ها (رضوان رئيس بر آنها است)-] [19 و بر فرشتگانيكه خدا را در فرمانهايش نافرمانى نمينمايند، و آنچه بآن مأمورند بجا ميآورند (اين جمله اقتباس از قول خداى تعالى است «س 66 ى 6»: نارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الحِجارَةُ عَلَيْها مَلائكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما امَرَهُمْ وَ يَفْعَلونَ ما يُؤْمَرونَ‏ يعنى آتشى كه مردم و سنگ آتش گيره آنست، بر آن فرشتگان ترشرو و سخت دل گماشته شده‏اند كه خدا را در فرمانهايش نافرمانى نميكنند و آنچه بآن مأمورند انجام ميدهند)-] [20 و بر فرشتگانيكه (باهل بهشت) ميگويند: (قرآن كريم س 13 ى 24 سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ يعنى) درود بر شما باد بآنچه (بجا آوردن طاعات و دورى از معاصى) كه شكيبائى نموديد، پس نيكو سر انجامى است دنيا (ى شما) را-] [21 و بر فرشتگانيكه پاسبانانند كه هر گاه بايشان گفته شود (قرآن كريم س 69 ى 30): خُذُوه فَغُلُّوهُ (ى 31) ثُمَّ الْجَحيمَ صَلّوُهُ‏: او را بگيريد و در غلّ (زنجيرى كه در گردن يا دست قرار ميدهند) كشيد و بدوزخ اندازيد، بشتاب باو رو آورند و مهلتش نميدهند-] [22 و بر هر فرشته‏اى كه نام او را نياورديم و مقام و منزلتش را در

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 57

پيشگاه تو و اينكه بچه كارى او را بر گماشته‏اى ندانستيم-] [23 و بر فرشتگانى كه در هوا و زمين و آب جا دارند، و بر آنانيكه بر خلق (همه آفريده شدگان در آسمان و زمين) گماشته شده‏اند (روايت شده:

خدا چيزى را نيافريده جز آنكه فرشته‏اى بر آن گماشته شده)-] [24 پس بر ايشان درود فرست در روزى (قيامت) كه هر كس ميآيد و با او راننده و گواهى (از فرشتگان) است (در قرآن كريم س 50 ى 21 فرمايد: وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهيدٌ يعنى و هر كس ميايد و با او دو فرشته است يكى «او را بمعاد و بازگشت» ميراند و يكى «بعمل او» گواه است)-] [25 و بر آنان درود فرست دروديكه كرامت و مقامى بر مقامشان و پاكيزگى و تقرّبى بر تقرّبشان بيافزايد (چون نعمتهاى خدا غير متناهى است و پايان ندارد، امام عليه السّلام و در باره ايشان دعاء ميكند كه خداى تعالى كرامت و طهارت يعنى مقام و تقرّب ايشان را بيش از پيش گرداند)-] [26 بار خدايا و چون بر فرشتگان و فرستادگانت درود فرستادى و درود ما را بايشان رسانيدى پس بسبب گفتار نيكو (صلوات) در باره ايشان كه راه آن را تو گشودى (توفيق و جور شدن اسباب را تو عطاء فرمودى) بر ما درود فرست (رحمت خود را بما ارزانى دار) كه تو بسيار بخشنده و بزرگوارى (در نسخه‏هاى صحيفه بيشتر فصلّ عليهم بما فتحت لنا است كه درود بر فرشتگان را خواسته، و در نسخه‏اى «بطوريكه مرحوم سيّد عليخان در شرح صحيفه خود فرموده» فصلّ علينا بما فتحت لنا است كه در اينجا طبق آن ترجمه شد و آن مناسبتر است).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 58

دعاى چهارم از دعاهاى امام عليه السلام است در درود بر پيروان پيغمبران و ايمان آورندگان بايشان:

[1 بار خدايا و پيروان پيغمبران و ايمان آورندگان بايشان (و اتباع الرّسل مبتداء است و خبر آن فاذكرهم منك است كه در جمله دوّم ذكر ميشود) از اهل زمين كه از روى غيب و پنهانى (در دل) ايمان آوردند (نه بزبان تنها مانند منافقين و مردم دو رو، و اينكه اهل زمين را اختصاص داده در صورتيكه اهل آسمان نيز ايمان آورده‏اند براى آنست كه پيش از اين در باره آنها دعاء فرموده است) در آن هنگام كه دشمنان بتكذيب و دروغ پنداشتن ايشان و معارضه نموده رو برو شدند، و آن هنگام كه (ايمان آورندگان) بسبب حقائق ايمان بپيغمبران علاقه‏مند بودند-] [2 در هر روزگار و زمانيكه در آن پيغمبرى فرستادى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 59

و براى اهل آن دليل و راهنمائى گماشتى از زمان آدم تا محمّد صلّى اللّه عليه و آله از پيشوايان هدايت و رستگارى و جلوداران اهل تقوى و پرهيزكارى كه بر همه آنها سلام و درود باد، آنان را از خود بآمرزش و خوشنودى ياد فرما (تخصيص ده)-] [3 بار خدايا و بخصوص اصحاب و ياران محمّد (صلّى اللّه عليه و آله) آنانكه همراه بودن (با آن حضرت) را نيكو بپايان بردند، و آنانكه براى يارى او در جنگ شجاعت و دلاورى برجسته‏اى آشكار ساختند، و او را يارى كردند، و بايمان آوردن باو شتافتند، و به (پذيرفتن) دعوتش (از ديگران) پيشى گرفتند، و دعوت او را آن هنگام كه برهان رسالتها (پيغامها) ى خود را بگوششان رساند پذيرفتند-] [4 و در راه آشكار ساختن دعوت او (براه حقّ) از زنان و فرزندان دورى نمودند، و در استوار كردن پيغمبرى او با پدران و فرزندان (خودشان) جنگيدند، و بواسطه وجود (با بركت) آن حضرت پيروز گرديدند-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 60

[5 و آنانكه محبّت و دوستى آن بزرگوار را در دل داشتند، و در دوستيش تجارت و بازرگانى (سعادت و نيكبختى) را آرزو داشتند كه هرگز كسادى در آن راه نمى‏يابد-] [6 و آنانكه چون بعروه و دسته آن حضرت خود را آويختند (پيرو دين او گشتند) قبيله‏ها (شان) از آنها دورى گزيدند، و چون در سايه خويشى با او جاى گرفتند (فرمانبر او گرديدند) خويشان با آنان خود را بيگانه پنداشتند-] [7 پس خدايا آنچه را كه براى تو و در راه تو از دست داده‏اند براى ايشان فراموش مكن (جزاء و پاداش بسيار بآنان عطا فرما) و براى آنكه مردم را بر (دين) تو گرد آوردند، و براى (رضاى) تو با پيغمبرت (همراه بوده) دعوت كنندگان بسوى تو بودند و ايشان را از خوشنودى (رحمت) خود خوشنود ساز-] [8 و ايشان را در برابر آنكه در راه تو از شهرها و خويشاوندان دورى گزيده از زندگى فراخ بتنگى و سختى رو آوردند (تا اينكه دين تو را گوشزد جهانيان نمودند) جزاء و پاداش ده، و (نيز) جزا ده آنها را كه در ارجمند ساختن دين خود مظلوم و ستم رسيده‏شانرا فراوان گردانيدى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 61

[9 بار خدايا بهترين پاداش خود را به تابعين و پيروان ايشان (پيروان صحابه پيغمبر از مهاجرين و انصار) كه نيكو كردارند برسان (اين جمله اشاره است بقول خداى تعالى «س 9 ى 100»: وَ السَّابِقُونَ الاوَّلونَ مِنَ الْمُهاجِرينَ وَ الانْصارِ وَ الَّذينَ اتَّبَعُوهُمْ بِاحْسانٍ رَضىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عنْهُ‏ يعنى و پيشى گيرندگان پيشينيان «در ايمان» از مهاجرين «كه از مكّه بمدينه آمدند» و انصار «اهل مدينه كه به پيغمبر گرويدند» و آنانكه بنيكى «بايمان و طاعت» ايشان را پيروى كردند خدا از آنها خوشنود شد «طاعتشان را پذيرفت» و اينان هم از خدا خوشنود گرديدند «بپاداش خود رسيدند») آنانكه ميگويند: پروردگارا ما و برادران (ايمانى) ما را كه بايمان بر ما پيشى گرفتند بيامرز-] [10 آن تابعين و پيروانيكه طريقه ايشان (صحابه) را قصد كردند و بآنجا كه آنان رو آوردند رو نمودند، و بر روش آنها رفتار كردند (در عقائد و گفتار و كردار پيرو آنها بودند)-] [11 آنان را در بينائى (عقائد و ايمان) شان شكى بر نگردانيد، و در پيروى آثار و اقتداء بنشانه‏هاى هدايت و رستگارى صحابه دو دلى آنها را نگران نساخت-] [12 در حاليكه يارى كننده و كمك دهنده ايشانند (باينكه) دين آنان را پيروانند، و براه آنها ميروند، و با ايشان يگانگى دارند (و در بين شان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 62

اختلاف نيست كه يكى در باره صحابه گفتارى بگويد و ديگرى خلاف آن را بيان نمايد) و در آنچه (اخبار و احكامى را) كه صحابه (از پيغمبر شنيده و) بآنها رسانده‏اند تهمت بايشان نميزنند (در راستى بيان آنها شكّ نمينمايند)-] [13 بار خدايا از امروز ما تا روز قيامت بر تابعين و زنان و فرزندانشان و بر هر كدام از ايشان تو را اطاعت نموده درود فرست (جمله و بر هر كدام از ايشان ترا اطاعت نموده، از قبيل عطف خاصّ است بر عامّ)-] [14 چنان درودى كه بسبب آن ايشان را از نافرمانى خويش نگهدارى، و در باغهاى بهشت خود براى آنها فراخى دهى، و آنان را از مكر شيطان باز دارى، و بر هر كار نيكى كه از تو كمك خواستند آنها را يارى فرمائى، و آنان را از پيشامدهاى شب و روز جز پيشامدى كه نيكى در آن باشد حفظ نمائى-] [15 و چنان درودى كه بسبب آن ايشان را بر اعتقاد باميد نيكوى بتو و طمع و از در آنچه نزد تو است (روزى كه براى آنها مقدر ساخته‏اى) و بر تهمت نزدن در آنچه (فراوانى نعمت) كه در دسترس بندگان است (نگويند چنين قسمت بر خلاف عدل است) بر انگيزى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 63

[16 تا آنان را خواهان بسوى (عبادت و بندگى) خود و ترس از (كيفر) خويش (بر اثر تقصير در طاعات) باز گردانى، و در فراخى (زندگى) دنيا بى رغبت و پارساشان نمائى (بآن چشم ندوخته باشند كه از بندگى تو باز مانند) و عمل براى آخرت (خدمت بخلق) و آمادگى براى پس از مرگ (توبه از گناه و بندگى) را محبوب آنها گردانى-] [17 و هر اندوهى را كه روز بيرون شدن جانها از تنها روى ميدهد بر آنها آسان كنى-] [18 و از آنچه را كه آزمايشهاى ترسناك (بسيار سخت) بميان ميآورد و از سختى آتش (دوزخ) و هميشه و جاويد ماندن در آن رهائيشان بخشى-] [19 و (چنان درودى كه بسبب آن) ايشان را بجايگاه آسودگى (بهشت) كه آسايشگاه پرهيزكاران است روانه گردانى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 64

دعاى پنجم از دعاهاى امام عليه السّلام است در باره خود و دوستانش:

[1 اى آنكه شگفتيهاى بزرگى او (كمال ذات، بلندى مقام، بزرگى قدرت، بى نيازى از خلق، نيازمندى خلق بسوى او و مانند آنها، يا فكر و انديشه در مخلوقات شگفت‏آور او كه آنها كمال عظمت او را مينماياند) پايان ندارد (پس اگر انديشه كنندگان روزگار در شگفتيهاى يك مصنوع او انديشه نمايند انديشه آنان بجائى نميرسد) بر محمّد و آل او درود فرست، و ما (گناهكاران) را از ستم در عظمت خود باز دار (چون ارتكاب گناه و عدول از حق، خود يك نوع جورى است نسبت بعظمت خالق)-] [2 و اى آنكه مدّت پادشاهى (قدرت و توانائى) او بآخر نميرسد، بر محمّد و آل او درود فرست، و گردنهاى ما را از عذاب و كيفرت (دوزخ) آزاد فرما (رقبه و گردن بجاى همه انسان بكار رفته)-] [3 و اى آنكه گنجينه‏هاى رحمت (احسان و بخشش) او نابود نميگردد، بر محمّد و آل او درود فرست، و براى ما در رحمت خود بهره‏اى قرار ده (و اينكه بهره از رحمت را در خواست نموده براى آنست كه از بهره مقصود بدست آمد چون بهره از رحمت حقتعالى عالم را از نعمت و عفو و بخشش او فرا گيرد)-] [4 و اى آنكه چشمها از ديدن او

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 65

باز ميمانند (و چون ديده شدن از لوازم جسم است و حقتعالى جسم نيست) بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را (با ياد خود و كردار پسنديده) بقرب (رحمت) خود نزديك نما-] [5 و اى آنكه در برابر منزلت او منزلتها كوچك (ناچيز) است، بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را نزد (احسان) خود گرامى بدار-] [6 و اى آنكه درونهاى اخبار نزد او هويدا است، بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را (روز رستاخيز) نزد خود (بآنچه دانى) رسوا مگردان-] [7 بار خدايا ببخشش خود ما را از بخشش بخشندگان بى نياز گردان (هبة بمعنى بخشش بى عوض است و معنى حقيقى آن جز در باره خداى تعالى يافت نمى‏شود، زيرا او است كه نياز هر نيازمندى را بدون عوض و غرضى ميبخشد) و با صله و پيوستن (احسان و بخشش خود) ما را از ترس كسانيكه با ما قطع كرده دورى ميگزينند نگهدار تا با بخشش تو بديگرى رو نياندازيم، و با احسان تو از (دورى گزيدن) ديگرى نترسيم-] [8 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و بسود ما تدبير فرما و بزيان ما كيد منما (كيد اراده زيان رساندن بديگرى است از روى پنهانى و آن از خلق حيله و فريب است و از خداى تعالى تدبير بحقّ و مجازات اعمال خلق است) و براى (دشمنان) ما مكر كن و با ما مكر مكن (مكر خدا بلا و گرفتارى از جانب او است بدشمنانش) و ما را (بر دشمنان دين) پيروز گردان و (آنها را) بر ما پيروز مگردان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 66

[9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از (خشم) خود نگهدار، و به (لطف) خود حفظ فرما، و (براه راست) بسوى خود راهنمائى كن، و از (رحمت) خود دور مگردان، زيرا هر كه را تو (از خشم خود) نگهدارى (از هر پيشامدى) سالم و بى گزند ميماند، و هر كه را (بصراط مستقيم) راهنمائى فرمائى (بحقائق پى برده و) دانا ميشود، و هر كه را بسوى (رحمت) خود نزديك گردانى غنيمت و سود (نيكبختى هميشگى) ميبرد-] [10 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از سختى پيشامدها و اندوه‏هاى روزگار، و بدى دامهاى شيطان، و تلخى غلبه پادشاه حفظ فرما-] [11 بار خدايا جز اين نيست كه بى نيازان بفضل قوّه تو (از غير تو) بى نيازاند، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را بى نياز گردان، و بخشندگان از زيادى عطا و بخشش تو ميبخشند، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و (از خوان نعمت خود) بما عطا فرما، و راه يافتگان با نور هدايت و رستگارى تو راه مييابند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (بآنچه خير ما در آن است) راهنمائى نما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 67

[12 بار خدايا هر كه را تو يارى كردى خوارى خوار كنندگان باو زيان نرساند، و هر كه را تو عطا فرمودى جلوگيرى منع كنندگان از او نميكاهد، و هر كه را تو راهنمائى نمودى گمراهى گمراه كنندگان او را از راه نبرد-] [13 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را بقدرت و توانائى خود از (زيان) بندگانت دور ساز، و ببخشش خود از ديگرى بى نياز گردان، و براهنمائى خود براه حق ببر-] [14 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و سلامتى دلهاى ما را در ياد عظمت و بزرگى خود، و آسايش تن‏هاى ما را در سپاسگزارى نعمت خود، و شيرينى زبانهاى ما را در بيان نعمت خود قرار داده-] [15 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت كنندگان خود كه بسوى تو ميخوانند، و از راهنمايان خود كه براه تو راهنمائى مينمايند، و از نزديكان (برحمت) خود كه بتو نزديكند قرار ده، اى بخشنده ترين بخشندگان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 68

دعاى ششم از دعاهاى امام عليه السّلام است بهنگام بامداد و شب:

[1 سپاس خداى را كه بقدرت خود شب و روز را آفريد-] [2 و بتوانائى خويش بين‏شان فرق گذاشت (هر يك را از ديگرى جدا ساخت، شب را تاريك و روز را روشن گردانيد)-] [3 و براى هر يك از آن دو (نسبت باوقات و اماكن) پايان معيّن و مدّت معلوم قرار داد-] [4 براى بندگان در آنچه كه آنها را بسبب آن روزى و با آن پرورششان ميدهد هر يك از شب و روز را بهمان اندازه (كوتاهى و بلندى) كه از جانب او تعيين گرديده جاى يكديگر ميگمارد-] [5 و شب را براى ايشان آفريد تا از جنبشهاى رنج آور و دشواريهاى خسته كننده (روز) بيارامند، و آن را (براى بندگان چون) لباس و جامه گردانيد تا در آن آرام گرفته بخوابند كه آن بر ايشان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 69

آسايش و توانائى است، و تا بسبب آن خوشى و خوشگذرانى يابند (در قرآن كريم «س 25 ى 47» فرمايد: و هُوَ الَّذى جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباسًا يعنى و او است خدائيكه شب را براى شما لباس گردانيد)-] [6 و روز را براى ايشان بينا كننده (روشن) آفريد تا در آن فضل و احسان او را بطلبند، و وسيله روزيش را بدست آورند، و براى رسيدن بسود كنونى از دنياشان و يافتن (وسائل) سود آينده (سعادت هميشگى) در آخرتشان در زمين او گردش نمايند-] [7 بهمه اين‏ها حال ايشان را اصلاح و سازگار مينمايد، و اخبار آنان (اعمال و كردارشان كه از خوبى و بدى آنها خبر ميدهد) را ميآزمايد، و مينگرد كه اينان در اوقات طاعت (واجب يا مستحب) و در جاهاى واجبات و موارد احكامش چگونه‏اند (با آنان مانند كسى كه ديگرى را ميآزمايد رفتار مينمايد لِيَجْزِىَ الَّذينَ اساؤُا بِما عَمِلوا وَ يَجْزِىَ الَّذينَ احْسَنوا بِالحُسنى‏ «س 53 ى 31» يعنى) تا كسانيكه كه با كردارشان بد كرده و آنانكه با رفتار شايسته نيكوئى نموده‏اند جزاء دهد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 70

[8 بار خدايا پس براى تو است حمد و سپاس كه صبح را براى ما (بروشنى روز) شكافتى (آشكار نمودى يا آنكه تاريكى صبح را شكافتى و آن را براى ما هويدا ساختى) و بوسيله آن ما را از روشنى روز بهره‏مند گردانيدى، و بجاهائيكه روزيها بدست ميآيد بينا فرمودى، و در آن از پيشامدهاى بلاء و سختيها نگهداشتى-] [9 بصبح در آمديم و همه چيزها از آسمان و زمينشان و آنچه در هر يك از آن دو پراكنده ساختى از آرام و جنبنده و ايستاده و رونده آن و آنچه در هواء بالا رفته و آنچه در زير خاك پنهان است، بصبح در آمدند در حاليكه همه ملك (در اختيار) تو هستيم-] [10 بصبح در آمديم در پنجه (قدرت) تو كه پادشاهى و توانائيت ما را فرا ميگيرد، و اراده و خواست تو ما را گرد ميآورد، و از روى امر و فرمان تو است كه در كارها دست ميبريم، و در تدبير تو (آنچه بر وفق مصلحت قرار داده‏اى) رفت و آمد مينمائيم-] [11 از هر سودى جز آنچه فرمان تو بر آن رفته (آن را آفريده‏اى) و از هر نيكى جز آنچه بخشيده‏اى براى ما نيست-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 71

[12 و اين روز (روز) نو آمده و تازه‏اى است (از اين جمله پيدا است كه اين دعاء را بايد بهنگام صبح خواند، و بيان نشدن لفظ مساء در عنوان بعضى از صحيفه‏ها اين سخن را تأييد مينمايد، و با بيان شدن آن در بيشتر از نسخه‏ها هم منافات ندارد، زيرا مساء پايان روز است چنانكه صباح آغاز آنست، و بنا بر اين آنچه گفته‏اند: سزاوار است هر گاه اين دعاء بهنگام شب خوانده شود بجاى اصبحنا در جمله نهم و دهم امسينا بگويند، لازم نيست اگر چه طريق احتياط گفتن هر دو قسم است) و آن بر ما گواه آماده‏اى است، اگر نيكى كنيم با سپاسگزارى ما را بدرود مينمايد و اگر بدى كنيم با نكوهش از ما جدا خواهد شد (گفته‏اند: گفتار و گواهى دادن روز بزبان حال است و آنچه در آن واقع ميشود در علم خداى تعالى بمنزله شهادت و گواهى است، پس سزاوار است مؤمن گفتار آن را بگوش دل بشنود و بمقتضاى آن عمل نمايد، و گفته‏اند: آن از باب تجسّم ايّام و اعمال در روز قيامت است و حقّ هم همين است چنانكه روايات بر آن گويا است، و از آن جمله روايتى است كه سيّد عليخان «رحمه اللّه» در شرح صحيفه خود از كتاب كافى نقل نموده: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: روزى نيست كه بر پسر آدم بيايد جز آنكه باو ميگويد: اى پسر آدم من روز نو آمده هستم و بر تو گواهم پس در من نيكو بگو و نيك انجام ده كه روز قيامت براى تو گواهى دهم و پس از اين هرگز مرا نخواهى ديد، بنا بر اين اگر كسى روزى كار بدى انجام داد و پس از آن پشيمان شد نبايد بگويد: فلان روز روز بدى بود، چون روز بد نكرده است، و از اين رو است كه از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله «چنانكه سيّد نعمت الله جزائرى رحمه اللّه در كتاب نور الأنوار فرموده» روايت شده: لا تسبّوا الدّهر فانّ الدّهر هو اللّه «روزگار را دشنام ندهيد كه روزگار خدا است يعنى آن را خدا آفريده است» و اينكه از پيغمبر يا ائمّه معصومين عليهم السّلام رسيده كه از بعضى روزها دورى گزينيد كه آن روز نحس و بد اختر است دلالت دارد بر اينكه دنبال فلان كار نرويد كه انجام آن نيك نيست)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 72

[13 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و نيكى همراه بودن با اين روز را روزى ما گردان، و ما را از بدى مفارقت و جدا شدن از آن بر اثر نافرمانى يا بجا آوردن گناه كوچك يا بزرگ نگهدار (وصف نمودن امام عليه السّلام گناه را بكوچك و بزرگ وصف اضافى است مانند بوسيدن زنى كه حرام است بوسيدن او كه گناه كوچك است نسبت بزناى با او بزرگ است نسبت بنگاه كردن باو، و همچنين است گناهانى كه در اخبار بنام كبائر تعيين شده مانند شرك بخدا و بناحق ديگرى را كشتن و خوردن ربا و مال يتيم، و گر نه گناه كوچك و بزرگ نيست، بلكه همه گناهان بزرگ است و كوچكى بعضى از آنها نسبت بديگرى است كه عقاب و كيفر آن بيشتر است، از حضرت صادق عليه السّلام روايت شده فرمود: الكبائر، الّتى اوجب اللّه عز و جلّ النّار عليها يعنى گناهان بزرگ آنست كه خداى عزّ و جلّ در برابر آنها آتش را واجب گردانيده)-] [14 و در اين روز براى ما نيكيها را بيافزا، و از بديها تهى‏مان ساز، و دو طرف (اوّل تا آخر) آن را براى ما از ستايش و سپاس و پاداش و اندوخته (براى آخرت) و بخشش و نيكى پر گردان-] [15 بار خدايا زحمت و رنج ما را بر نويسندگان گرامى (فرشتگانى كه اعمال را مينويسند) آسان گردان، و نامه‏هاى (اعمال) ما را از حسنات و نيكيهاى ما پر ساز، و ما را نزد آنان ببدى كردارهاى خود رسوا مكن (در قرآن كريم «س 81 ى 10» فرمايد: وَ اذَ الصُّحُفُ نُشِرَتْ‏ يعنى و هنگاميكه نامه‏هاى «اعمال كه فرشتگان نوشته‏اند»

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 73

گشوده شود، عبد اللّه ابن موسى ابن جعفر عليه السّلام گفته: از پدرم پرسيدم آيا هرگاه بنده اراده كند كه گناه يا كار نيكى بجا آورد دو فرشته «كه بر اعمال او گماشته شده‏اند» علم بآن دارند؟ فرمود: آيا بوى پليدى و بوى پاكيزه يكسان است؟ گفتم نه فرمود: بنده هر گاه اراده نيكو نمايد نفس او با بوى پاكيزه بيرون شود، پس فرشته سمت راست بفرشته سمت چپ ميگويد: درنگ كن كه اراده نيكو نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سياهى «مركّب» گردد و آن فرشته آن حسنه را براى او مينويسد، و هر گاه اراده گناه كند نفس او با بوى پليد بيرون آيد، پس فرشته سمت چپ بفرشته سمت راست ميگويد: درنگ كن كه اراده بدى نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سياهى شود و آن فرشته آن را براى او ثبت نمايد)-] [16 بار خدايا در هر ساعتى از ساعتهاى اين روز بهره‏اى از بندگانت و بهره‏اى از سپاسگزاريت، و گواه راستى از فرشتگانت براى ما قرار ده (توفيق حسنات بما عطا فرما تا فرشته براى ما گواهى دهد، و عرب هر گاه چيزى را بستاند آن را بصدق و راستى اضافه مينمايد)-] [17 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از (دامهاى شيطان و از هر پيشامدى در) پيش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانبمان نگهدارى كن، نگهدارى كه از نافرمانى تو نگهدارنده و بطاعت و بندگى تو راهنما و براى دوستى بتو بكار برده شود-] [18 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را در اين روز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 74

و اين شب و همه روزهامان توفيق عطا فرما براى انجام نيكى و دورى از بدى و سپاسگزارى از نعمتها و پيروى از سنّتها (واجبات و مستحبّات) و ترك بدعتها (احداث چيزهائى در دين كه از دين نيست) و امر بمعروف (واداشتن بپسنديده: واجب و مستحب) و نهى از منكر (بازداشتن از زشتيها: حرام و مكروه) و حفظ و نگهدارى (اصول و فروع) اسلام، و نكوهش باطل و نادرستى و خوار نمودن آن، و يارى حق و گرامى گردانيدن آن، و راهنمائى گمراه، و كمك ناتوان، و رسيدن بفرياد ستم رسيده-] [19 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و اين روز را مباركترين روزى گردان كه ما بآن برخورده‏ايم، و برترين همراهى كه ما با آن همراه شده‏ايم، و بهترين وقتى كه (باگفتار و كردار نيك) در آن بسر برده‏ايم-] [20 و ما را خوشنودترين كسان از گروه آفريدگانت كه شب و روز بر آنها گذشته قرار داده، سپاسگزارنده‏ترين ايشان بنعمتهائى كه عطا كرده‏اى، و پايدارترين آنها باحكامى كه (بوسيله پيغمبرانت) بيان فرمودى، و جلوگيرترين آنان از نهيى كه از آن ترسانيدى (براى آن كيفر قرار دادى)-] [21 بار خدايا تو را گواه ميگيرم و تو بس هستى براى گواهى، و گواه ميگيرم آسمان و زمينت و كسانى از فرشتگان و سائر آفريدگانت را كه در آن دو جا داده‏اى در اين روز و اين ساعت‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 75

و اين شب و در اين جايگاه خود باينكه گواهى ميدهم تو خدائى ميباشى كه جز تو خدائى نيست، توئى بپا دارنده عدالت و برابر دارنده در حكم و مهربان ببندگان و دارنده هر ملك و پادشاهى، و رحم كننده بآفريده شدگانت-] [22 و گواهى ميدهم كه محمّد بنده و فرستاده و برگزيده از آفريدگان تو است، او را برساندن پيغام خود (ببندگان) واداشتى پس آن را (بمردم) رساند، و بپند دادن بامّتش امر فرمودى پس آنها را پند داد-] [23 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست بيش از آنچه بر كسى از آفريدگانت درود فرستاده‏اى، و از جانب ما باو عطا كن بهترين چيزى كه بركسى از بندگانت عطا كرده‏اى، و باو پاداش ده برترين و گرامى‏ترين پاداشى كه بهر يك از پيغمبرانت از جانب امّتش باو داده‏اى-] [24 زيرا توئى بسيار بخشنده نعمت بزرگ، و آمرزنده براى (گناه) بزرگ و تو از هر مهربان مهربانترى، پس بر محمّد و آل او كه (از هر عيب و نقصى) پاك و پاكيزه و نيكان و گرامى‏ترين (خلق) اند درود فرست.

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 76

دعاى هفتم از دعاهاى امام عليه السّلام است هر گاه كار دشوار دل آزارى باو رو ميآورد

يا پيشامد سختى رخ ميداد و بهنگام غم و اندوه (حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرموده: هر گاه ترس و بيم «از بلاء» سخت شد پس پناهگاه بسوى خدا رفتن است، حضرت موسى ابن جعفر عليه السّلام فرموده: بلاء و آفتى نيست كه به بنده مؤمن رو آورد و خداى عزّ و جل دعاء «درخواست رفع آن» را باو توفيق دهد جز آنكه آن بلاء بزودى از بين برود، و بلائى نيست كه به بنده مؤمن رو آورد و از دعاء خوددارى نمايد جز آنكه آن بلاء بطول انجامد، پس هرگاه بلاء رو آورد «براى رفع آن» بر شما باد دعاء و تضرّع و زارى بدرگاه خداى عزّ و جلّ، حضرت صادق عليه السّلام فرمود: آيا درازى و كوتاهى بلاء را ميشناسيد؟ «شنوندگان گفتند» گفتيم: نه، فرمود:

اگر هنگام بلاء يكى از شما موفّق بدعاء شد بدانيد «مدّت» بلاء كوتاه است، حضرت موسى ابن جعفر عليه السّلام فرمود: دعاء و درخواست و بدرگاه خدا رو آوردن بلاء را باز ميگرداند، و آن بلاء مقدّر شده و لازم گرديده و نمانده جز امضاء و گذراندن آن، پس اگر خداى عزّ و جلّ خوانده شود و از او بر طرف شدن آن بلاء درخواست گردد خدا آن را بر طرف مينمايد، حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هرگاه پيشامدى يا سختى يا اندوهى بمردى رو آورد بايد دو زانو و دو آرنج خود را برهنه نموده و بزمين بچسباند و سينه‏اش را هم بزمين نهد و بسجده رود پس از آن حاجت و خواسته خويش را «از خداى تعالى» بطلبد، و حضرت سيّد العابدين و امام السّاجدين صلوات اللّه و سلامه عليه در اينجا از خداى تعالى بر طرف شدن بلاء و گرفتارى و غم و اندوه را باين گونه درخواست مينمايد):-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 77

[1 اى آنكه گره‏هاى ناگواريها بوسيله او باز ميگردد، واى آنكه تندى سختيها باو شكسته ميشود، و اى آنكه رهائى يافتن از گرفتاريها و رفتن بسوى آسايش فراخى، از او در خواست ميگردد-] [2 كارهاى دشوار بقدرت و توانائى تو آسان شده، و بلطف و توفيق (از جانب) تو اسباب (هر كارى) سبب گرديده، و مقدّر شده بر اثر قدرت تو جارى و بر قرار گشته، و اشياء بر وفق اراده و خواست تو بكار رفته‏اند-] [3 پس آن اشياء باراده تو بى گفتنت فرمان بردار، و بخواست تو بى نهى و باز داشتنت باز داشته‏اند (در قرآن كريم «س 16 ى 40» فرمايد: انَّما قَولُنا لِشَىْ‏ءٍ اذا ارَدْناهُ انْ نَقولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ‏ يعنى جز اين نيست كه گفتار ما بچيزى هنگاميكه اراده نمائيم باينكه بآن بگوئيم موجود باش «بى گفتن و بى درنگ» موجود ميشود)-] [4 توئى كه براى (آسان كردن) دشواريها خوانده ميشود، و تو در سختيها پناهگاهى، از آنها دور نميشود جز آن سختى كه تو دور نمائى، و از آنها بر طرف نميگردد جز آن را كه تو برطرف كنى-] [5 و اى پروردگار بر من فرود آمده چيزى (بلاء و گرفتارى) كه سنگينى آن مرا دشوار است، و بمن رسيده چيزى كه زير بار رفتن آن مرا وامانده كرده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 78

[6 و تو بقدرت خود آن را بر من رسانيده‏اى، و بسلطنت و توانائيت آن را بمن متوجّه گردانيده‏اى-] [7 پس براى آنچه بمن رسانده‏اى برگرداننده و براى آنچه متوجّه ساخته‏اى دفع كننده و براى آنچه بسته‏اى گشاينده و براى آنچه گشوده‏اى بستنده و براى آنچه دشوار كرده‏اى آسان كننده و براى آنكه خوار كرده‏اى يارى دهنده‏اى نميباشد (در قرآن كريم «س 10 ى 107» مى‏فرمايد: وَ انْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُر فَلا كاشِفَ لَهُ الاَّ هُوَ وَ انْ يُردْكَ بخَيْرٍ فَلا رادَّ لِفَضْلِه‏ يعنى و اگر خدا ضرر و زيانى بتو رساند جز او كسى نتواند آن را دفع كند، و اگر خير و نيكى براى تو خواهد فضل و احسان او را جلوگيرى نيست. و «3 3 ى 160» فرمايد: انْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ انْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذى يَنْصُرُكُمْ منْ بَعْدِه‏ يعنى اگر شما را خدا يارى كند كسى بر شما غلبه و تسلط نيابد، و اگر خوارتان گرداند كيست كه بعد از او «بتواند» شما را يارى كند؟)-] [8 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و اى پروردگار در آسايش را بفضل خود بروى من باز كن، و تسلّط غم و اندوه را بقوّت و توانائى خود شكست ده (از بين ببر) و بمن در آنچه شكوه دارم حسن نظر داشته باش و در آنچه در خواست نمودم شيرينى بخشش (خود) را بمن بچشان، و از جانب خويش رحمت و گشايش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 79

بيرنج بمن ببخش، و از نزد خود بزودى رهائى يافتن (از گرفتاريها) را براى من قرار ده-] [9 و مرا بسبب غم و اندوه از رعايت و حفظ واجبات و بكار بستن سنّت خود (مستحبات) باز مدار-] [10 پس اى پروردگار بآنچه بمن رسيده طاقت ندارم، و بآنچه بمن رو آورده پر از غم و اندوه گشته‏ام، و تو بر دفع غم و اندوهى كه بآن گرفتار و بر دفع آنچه در آن افتاده‏ام توانائى، پس آن گرفتارى را از من دور كن اگر چه از جانب تو شايسته آن نباشم اى صاحب عرش و تخت بزرگ (اشاره باينكه همه اشياء تحت قدرت او است، زيرا او صاحب عرش عظيم است كه آن بهر چيز احاطه دارد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 80

دعاى هشتم از دعاهاى امام عليه السّلام است در پناه بردن (بخداى تعالى) از سختيها و بدى اخلاق و كردارهاى نكوهيده:

[1 بار خدايا بتو پناه ميبرم از حرص و آز (بر دنيا، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: بى نيازترين مردم كسى است كه گرفتار حرص نباشد، و حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام فرمود: مثل حريص و آزمند «بدنيا» مثل كرم ابريشم است كه هر چند پيچيدن ابريشم را بر خود فزونى دهد بيرون شدنش را دور «دشوار» سازد تا آنكه با اندوه بميرد) و تندى غضب و خشم (رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: هر كه خشم خود را فرو نشاند خدا او را از عذاب و كيفر خود باز دارد) و تسلّط حسد و رشك (بر ديگران كه آن آرزوى زوال نعمت است از ديگرى براى خود، و چنين آرزويى چه اظهار شود چه نشود حرام است بر خلاف غبطه چون غبطه آنست كه آرزو دارد مانند نعمت ديگرى برايش باشد بى آنكه زوال نعمت را از او بخواهد، حضرت صادق عليه السّلام فرمود: حسد ايمان را ميخورد چنانكه آتش هيزم را ميخورد) و سستى صبر و شكيبائى (در كار دنيا و آخرت، حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام فرمود: پدرم علىّ ابن الحسين عليه السّلام هنگام وفات مرا بسينه گرفت و فرمود: پسرم تو را وصيّت و سفارش ميكنم بآنچه پدرم هنگام وفاتش مرا بآن وصيّت كرد بآنچه پدرش باو وصيّت كرده: يا بنىّ اصبر على الحقّ و ان كان مرّا يعنى اى پسرم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 81

بر آنچه حقّ و درست است شكيبا باش هر چند آن حقّ «در نظر تو» تلخ باشد» و كمى قناعت و خرسند نبودن بكمى قسمت و بهره خود (حضرت صادق عليه السّلام فرمود: در توراة نوشته شده: پسر آدم باش همچنانكه ميخواهى، همانطور كه ميكنى جزا داده ميشوى، كسيكه بكمى رزق از جانب خدا راضى و خوشنود باشد خدا كمى عمل را از او ميپذيرد، و كسيكه بكمى از حلال راضى شود قوت و خوراكش آسان و كسب و پيشه‏اش پاكيزه و از حدّ و مرز معصيت بيرون گردد) و سوء خلق و بد خوئى (حضرت صادق عليه السّلام فرمود: بد خلق خود را بمشقّت و سختى مياندازد، و از آن حضرت پرسيدند: خلق نيكو چيست؟ فرمود: خود را هموار نما و سخنت را پاكيزه و برادرت را بخوشروئى ملاقات كن) و افراط (تجاوز از حدّ) خواهش نفس، و غلبه حميّت (نكوهش شده كه آن را عصبيّت و طرفدارى از نا حقّ گويند، و آن از لوازم خشم و سرفرازى و خود خواهى است، از حضرت علىّ ابن الحسين عليه السّلام عصبيّت را پرسيدند، فرمود: عصبيّتى كه دارنده آن گناهكار بشمار ميرود آنست كه شخص مى‏بيند بدهاى قوم خود را بهتر از نيكان قوم ديگران. و امّا حميّت پسنديده شده را غيرت «مردانگى» مى‏نامند، و آن در حفظ دين و مذهب حقّ يا در مال يا در اهل و ناموس يا در وطن و شهر بكار ميرود كه از مكارم اخلاق و محاسن اعمال است)-] [2 و از پيروى هوس (امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: ترسناكترين چيزيكه بر شما ميترسم دو چيز است: پيروى از هواى، و آرزوى دراز، امّا پيروى از هوى شخص را از حقّ باز ميدارد، و امّا آرزوى دراز آخرت را از ياد ميبرد) و مخالفت هدايت و رستگارى (آنچه را كه خدا و رسول و ائمّه اطهار عليهم السّلام فرموده‏اند) و خواب غفلت (كه خداى تعالى رسول خود صلّى اللّه عليه و آله را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 82

از آن نهى نموده و فرموده «س 7 ى 205»: وَ لا تَكُنْ مِنَ الْغافِلينَ‏ يعنى و از كسانى كه بى خبرند مباش) و اقدام بر تكلّف و كار با مشقّت (كه انسان را برنج آورده و خسته و بيزار نمايد خواه در كار دين و خواه در كار دنيا) و اختيار باطل بر حقّ، و مداومت بر گناه، و كوچك شمردن معصيت و نا فرمانى، و بزرگ داشتن طاعت و بندگى-] [3 و از بخود نازيدن ثروتمندان، و خوار شمردن فقراء و نيازمندان (پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله فرمود: هر كه مسلمان فقيرى را براى بى چيزى كوچك شمرده و سبك گرداند حقّ خدا را سبك گردانيده پس در خشم خداى عزّ و جلّ است تا اينكه او را راضى نمايد) و بد رفتارى با زير دستان (زن، فرزند، شاگرد، خدمتگزار و پيروان) و شكر بجا نياوردن از كسيكه بما نيكوئى كرده (حضرت علىّ ابن الحسين عليه السّلام فرمود: اشكركم للّه اشكركم للنّاس يعنى سپاسگزارنده ترين شما خدا را سپاسگزارنده‏ترين شما است مردم را)-] [4 و از اينكه ستمگرى را كمك كنيم (كه حرام است هر چند در كار مباح و روا باشد مانند جامه دوختن يا مسجد ساختن براى او، در قرآن كريم «س 11 ى 113» فرمايد: وَ لا تَرْكَنُوا الَى الَّذينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ اوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُون‏ يعنى بسوى ستمگران نرويد و آنان را دوست نداشته باشيد كه شما را آتش خواهد گرفت و «آن هنگام» جز خدا براى شما دوستانى نيست پس يارى نخواهيد شد) يا آنكه ستم رسيده‏اى را خوار گردانيم (حضرت صادق عليه السّلام فرمود: مؤمنى نيست كه برادرش را خوار كند و بر يارى او توانا باشد جز آنكه خدا او را در دنيا و آخرت خوار گرداند) و آنچه حقّ ما نيست بطلبيم، و در علم (اصول و فروع دين) از روى نادانى سخنى بگوئيم (در قرآن كريم «س 17 ى 36» فرمايد: وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، انَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ اولئكَ كانَ عَنْهُ مَسْئوُلاً يعنى دنبال آنچه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 83

بآن علم ندارى مرو «تا نشنوى مگو شنيدم، تا نبينى مگو ديدم، تا ندانى مگو دانستم» كه گوش و چشم و دل همه پرسيده ميشوند «از گوش ميپرسند چه شنيدى و براى چه شنيدى؟ از چشم چه ديدى و براى چه ديدى؟ از دل چه دانستى و براى چه دانستى؟» مفضّل ابن يزيد گفت: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: تو را از دو خصلت باز ميدارم كه در آن دو مردان تباه شدند: يكى آنكه خدا را از روى نادرستى بپرستى، و ديگر اينكه از روى نادانى براى مردم فتوى داده حكمى بيان نمائى، و حضرت باقر عليه السّلام فرمود: هر كه ندانسته و بى رستگارى بين مردم فتوى دهد ملائكه رحمت و فرشتگان عذاب او را لعن نمايند و گناه عمل كننده بفتواى او بر او است، و زرارة ابن اعين گفت: از حضرت باقر عليه السّلام پرسيدم: حقّ خدا بر بندگان چيست؟ فرمود: اينكه بگويند آنچه ميدانند و باز ايستند از آنچه نميدانند)-] [5 و پناه ميبريم بتو از غشّ (خيانت و نماياندن خلاف آنچه در درون است) يا كسى را قصد كنيم (رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: هر كه بخوابد و در دل او براى برادر مؤمنش غشّ باشد در خشم خدا خوابيده و تا بصبح چنين باشد، و اگر با اين حال بميرد بر غير دين اسلام مرده، و هم آن حضرت صلّى اللّه عليه و آله فرمود: من غشّ مسلما في بيع او شراء فليس منّا يعنى هر كه با مسلمانى در فروش و خريد غشّ نمايد از ما نخواهد بود) و در كردارهامان خود پسند باشيم (حضرت صادق عليه السّلام فرمود:

خدا ميدانست كه گناه براى مؤمن بهتر از عجب است، و اگر چنين نبود هيچگاه او را بگناه آزمايش نمى‏نمود) و آرزوهامان را دراز گردانيم-] [6 و پناه ميبريم بتو از بدى راز نهفته در دل (حضرت صادق عليه السّلام فرمود: بنده‏اى نيست كه خير و نيكى را پنهان كند پس روزها ميگذرد تا اينكه خدا براى او خيرى آشكار سازد، و بنده‏اى نيست كه بدى پوشيده نمايد پس روزها ميگذرد تا اينكه خدا براى او شرّى هويدا گرداند)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 84

و از كوچك شمردن گناه خرد (گناهى كه در دين براى آن حدّ و مجازات واجب نگرديده، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله به ابى ذر فرمود: بكوچكى گناه نگاه مكن، بكسيكه او را معصيت و نافرمانى ميكنى نگاه كن) و از اينكه شيطان بر ما دست يابد، يا روزگار ما را بدبخت گرداند، يا پادشاه بر ما ستم نمايد-] [7 و پناه ميبريم بتو از اقدام بر اسراف (صرف مال بيش از آنكه شرع و عقل جائز داند، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: هر كه در زندگى ميانه رو باشد خدا روزى باو ميرساند و هر كه زياده روى كند خدا او را از روزى نوميد گرداند، و حضرت صادق عليه السّلام فرمود: ميانه روى چيزى است كه خدا آن را دوست دارد، و زياده روى چيزى است كه خدا آن را دشمن دارد اگر چه هسته خرما را دور اندازى، زيرا آن براى چيزى بكار آيد و اگر چه نميخورده آبى باشد كه آشاميده‏اى، و نا گفته نماند: اسراف تنها در مال و دارائى نيست، بلكه قرار دادن هر چيز است در غير جاى خود، چنانكه خداى تعالى قوم لوط را براى كار بيجا باسراف وصف نموده «س 7 ى 81»: بَلْ انْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ‏ يعنى شما گروهى اسراف كننده‏ايد) و از نيافتن روزى باندازه نيازمندى (كه انسان را از درخواست از مردم باز داشته بى نياز گرداند، حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: براى خلق خداى تعالى پاداشها و كيفرهاى فقر هست، و از جمله نشانه فقر هر گاه پاداش باشد آنست كه داراى خلق نيكو باشد، و پروردگارش را اطاعت نمايد، و از حال خود شكوه نكند، و خداى تعالى را سپاس گزارد، و از جمله نشانه فقر هر گاه كيفر باشد آنست كه بد خلق باشد، و پروردگارش را نافرمانى كند، و شكوه بسيار نمايد، و از مقدّر شده بخشم آيد)-] [8 و پناه ميبريم بتو از شماتت و شاد شدن دشمنان (از گرفتارى كه بما رخ ميدهد، از حضرت ايّوب عليه السّلام پرسيدند: از آنچه بر تو گذشت كدام سختتر بود؟ فرمود: شماتت دشمنان، حضرت صادق عليه السّلام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 85

فرمود: هر كه برادر خود «مؤمنى» را بمصيبت و اندوهى كه باو رخ داده شماتت كند از دنيا نميرود تا اينكه گرفتار شود) و از نيازمندى بمانندان خود (در نسب و حسب يعنى در نژاد و بزرگى، يا افراد مردم) و از زندگى در سختى، و از مردن بى ساز و سامان (تقوى و عمل صالح كه توشه سفر مرگ است)-]- [9 و پناه ميبريم بتو از بزرگترين تأسّف و افسوس (در آخرت براى نداشتن اعمال صالحه در دنيا) و بزرگترين مصيبت و اندوه (در دين، از حضرت امير المؤمنين عليه السّلام پرسيدند: سختترين مصيبتها كدام است؟ فرمود:

مصيبت در دين) و بدترين بد بختى (دخول در آتش) و از بدى بازگشت (بدوزخ) و نوميدى از پاداش (بهشت) و رسيدن كيفر (در قيامت)-] [10 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا و همه مردان و زنان با ايمان را برحمتت (كه هر چيز را فرا گرفته) از آنچه گفته شد پناه ده اى مهربانترين مهربانان (حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام فرمود: بخدا قسم بنده مؤمن در حاجت خود براى خداى عزّ و جلّ اصرار نميكند جز آنكه خدا حاجتش را روا ميسازد، و حضرت امام جعفر صادق عليه السّلام فرمود: خداى عزّ و جلّ اصرار در درخواست بعضى از مردم را بر بعضى نمى‏پسندد و آن را براى خود دوست دارد، خداى عزّ و جلّ، دوست دارد كه از او سؤال كنند و آنچه نزد او است بخواهند).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 86

دعاى نهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در اشتياق (آرزومندى) بدرخواست آمرزش از خدا كه بزرگ است بزرگوارى او:

[1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را (از نافرمانى) بتوبه و بازگشت (از آن) كه پسنديده تو است (براى آن پاداش قرار داده‏اى) باز گردان، و از اصرار (بر گناه) كه آن را نمى‏پسندى (مرتكب آن را بكيفر ميرسانى) دور گردان-] [2 بار خدايا و هر گاه بين دو زيان (دو كيفر بر اثر دو تقصير و نافرمانى) قرار گرفتيم: يكى در دين و ديگرى در دنيا (و يكى را ميبخشى) پس زيان (كيفر) را در آن كه زود ميگذرد (دنيا) و عفو و بخشش را در آنكه مدّتش طولانى است (دين) قرار ده-] [3 و چون بدو چيز تصميم گيريم كه يكى از آن دو تو را از ما خوشنود گرداند (موجب رحمت و پاداش شود) و ديگرى تو را بر ما بخشم آرد (از رحمت دور و بكيفرمان برساند) پس ما را بآنچه تو را از ما خوشنود ميكند برگردان، و نيروى ما را از آنچه تو را بر ما خشمگين مينمايد سست نما (حضرت صادق عليه السّلام فرمود: مؤمن بحسنه‏اى «كار نيك» تصميم ميگيرد و آن را بجا نميآورد پس حسنه‏اى براى او نوشته ميشود، و اگر آن را بجا آورد ده حسنه نوشته خواهد شد، و مؤمن به سيّئه‏اى «كار بد» تصميم ميگيرد كه آن را بجا آورد و انجام نميدهد، بر او نوشته نميشود. گفته‏اند: تصميم در اين خبر و مانند آن بخاطر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 87

گذراندن و با خود انديشيدن است و گر نه تصميم بر معصيت گناه است، و اگر آن را بجا آورد گناه دوباره‏اى است، و اين گفتار را گر چه مورد گفتگو ميباشد ولى ظاهر عبارت دعاء آن را تأييد مينمايد)] [4 و در آن هنگام نفسهاى ما را در اختيار خودشان مگذار، چون آنها جز آنچه تو توفيق دهى باطل و نادرستى را اختيار مينمايند، و جز آنچه تو رحم فرمائى ببدى امر ميكنند-] [5 بار خدايا تو ما را از نا توانى آفريدى و بر سستى بنا نهادى و از آب اندك و بى ارزش آغازمان نمودى (اشاره بفرمايش خداى تعالى «س 32 ى 7» وَ بَدَأَ خَلْقَ الانْسانِ مِنْ طينٍ» «ى 8» ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهينٍ‏ يعنى و آفرينش انسان «آدم عليه السّلام» را از گل آغاز نمود، پس فرزندان او را از خلاصه از آب اندك بى ارزش «نطفه» بيافريد) پس ما را جز بتوانائى تو جنبش و جز بيارى تو توانائى نيست-] [6 پس ما را بتوفيق (جور شدن اسباب كار از جانب) خود كمك كن، و براه راست خود راهنمائيمان فرما، و ديده دلهامان را از آنچه خلاف دوستى تو است كور گردان، و اندامى از اندامهاى ما را در معصيت و نافرمانيت فرو مبر (ما را توفيق ده كه آنچه نهى كرده‏اى در انديشه نگذرانيم و گرد معاصى نرويم و رضاى تو را بدست آوريم-] [7 بار خدايا پس بر محمّد و آل او درود فرست، و رازهاى دلها و جنبشهاى اندامها و نگاههاى پنهانى چشمها و سخنان زبانهاى ما را در آنچه باعث ثواب تو گردد قرار ده تا كار نيكى كه بسبب آن سزاوار پاداش تو گرديم از دستمان نرود، و كار بدى كه بوسيله آن مستوجب كيفر تو شويم براى ما نماند.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 88

دعاى دهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در پناه بردن بخداى تعالى:

[1 بار خدايا اگر بخواهى از ما بگذرى از فضل و احسان تو است (نه شايستگى ما) و اگر بخواهى ما را بكيفر رسانى از عدل و دادگرى تو است (نه ستم بر ما)-] [2 پس بنعمت (بى پايان) خود بخششت را بر ما آسان فرما (بى رسيدگى بحساب ما انعام كن) و بگذشتت (از گناهان) ما را از كيفرت رهائى ده، زيرا (در بازپرسى از كردار و گفتار) ما را توانائى دادگرى تو نيست، و بى‏عفو و بخششت هيچيك از ما را رهائى (از عذاب) نه-] [3 اى بى نياز بى نيازان، اينك ما بندگان تو در اختيار توايم، و من نيازمندترين نيازمندان بتوام، پس به بى نيازى و عطاى خويش (كه هر نيازمندى از آن بهره ميبرد) نيازمندى ما را بر طرف فرما، و ما را بباز داشتن (از رحمت) خود نوميد مگردان كه (اگر از رحمت باز داشتى) بد بخت كرده‏اى كسى را كه از تو نيكبختى خواسته، و نوميد ساخته‏اى آن را كه از احسان تو بخشش طلبيده (بيان ها در اين جمله:

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 89

ها نحن عبادك براى تضرّع و اصرار در درخواست است، نه براى تنبيه و آگاه ساختن مخاطب كه در لغت بكار رفته)-] [4 پس در اين هنگام (بدبختى و نوميدى) از جانب تو بكه رو آوريم، و از درگاه تو بكجا رويم؟ (جز تو كسى و جز درگاهت پناهى نداريم) منزّه و پاكى تو (از آنچه شايسته تو نيست) ما بيچارگانيم كه اجابت (دعا) شان را واجب گردانيده‏اى، و ما رنج ديدگانيم كه رفع گرفتاريشان را وعده داده‏اى (اشاره بقول خداى تعالى «س 27 ى 62»: امَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ اذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ يعنى يا كسيكه دعاى مضطرّ و در مانده را باجابت ميرساند و غم و رنج را برطرف ميسازد)-] [5 و شبيه‏ترين چيزها باراده و خواست (ايجاد و آفرينش) تو و سزاوارترين كارها بذات مقدّسه تو در عظمت و بزرگواريت رحمت و بخشش بر كسى است كه از تو درخواست رحمت نموده، و رسيدن بفرياد كسى است كه از تو فرياد رسى طلبيده، پس بر زارى ما بدرگاهت رحم كن، و چون خود را در اختيارت افكنده‏ايم بى نيازمان فرما (غم و اندوهمان برطرف ساز و از بيچارگى برهان)-] [6 بار خدايا چون بر معصيت و نافرمانيت از شيطان پيروى كرديم ما را شماتت كرد، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و پس از آنكه ما براى تو از او دورى گزيده بدرگاهت رو آورديم اندوهى بما مرسان كه (بآن) ما را شماتت كند.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 90

دعاى يازدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در عاقبت بخيريها

(حضرت صادق عليه السّلام فرموده: گاهى سعيد براه اشقياء ميرود «مرد پاكدامن كارهاى ناروا بجا ميآورد» بطوريكه مردم ميگويند: چه بسيار او بايشان شباهت دارد بلكه از ايشان است پس از آن نيكبختى او را دريابد، و گاهى شقى براه سعداء ميرود «مرد نا پاك كارهاى نيكبختان بجا ميآورد» بطوريكه مردم ميگويند: چه بسيار او بايشان شباهت دارد بلكه از ايشان است پس از آن بد بختى او را در يابد، محقّقا كسى را كه خدا سعيد گردانيده هر چند از دنيا بجا نماند جز باندازه شير دادن بچّه شتر بين دوشيدن شير مادر، پايان كارش را نيكبختى قرار ميدهد. بنابر اين روايت و سائر روايات چون پايان كار نا پيدا است و قضاء و حكم الهى هم مشروط است دعا براى عاقبت بخيرى بزرگترين و مهمّترين درخواستها است):-] [1 اى آنكه ياد او (بزبان و دل و اندام مانند قرآن خواندن و انديشه در مخلوقات و نماز بجا آوردن) براى ياد كنندگان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 91

شرافت و بزرگى است (نه آنكه بر او منّتى داشته باشند) و اى آنكه سپاسگزارى او سپاسگزاران را پيروزى (بر نعمتها) است، و اى آنكه فرمانبردارى او فرمانبرداران را رهائى (از بد بختى در دنيا و آخرت) است، بر محمّد و آل او درود فرست، و دلهاى ما را بياد خود از هر يادى و زبانهامان را بسپاس خود از هر سپاسى و اندامهامان را بطاعت خود از هر طاعتى بكار آر (اين مقامى است كه آن را فناء در خدا مينامند، و رسيده باينمقام در عالم وجود و هستى جز او چيزى نمى‏بيند، زيرا هستى در نظرش او است، نه جز او، چون از عالم كثرت تجاوز كرده و آن را پشت سر انداخته و از آن فراموش نموده، و معنى وحدت وجود همين است، نه آنكه خداى تعالى با همه متّحد است كه محال و كفر است)-] [2 و اگر براى ما فراغتى از كارها مقدّر نموده باشى پس آن را با سلامتى (از آفات) قرار ده كه در آن (از انجام اوامر تو چشم نپوشيده) گناهى ما را در نيابد و خستگى بما رو نياورد تا فرشتگان نويسنده بديها با نامه‏اى خالى از ياد گناهانمان و نويسندگان نيكيهاى از ما بر اثر آنچه از نيكيهامان نوشته‏اند شادمان برگردند-] [3 و هنگاميكه روزهاى زندگانى ما سپرى شد و اوقات عمرمان بسر رسيد و دعوت تو كه از آن و از پذيرفتنش چاره‏اى نيست ما را احضار نمايد، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و پايان آنچه نويسندگان كردارهامان براى ما (روز قيامت)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 92

ميشمارند توبه پذيرفته شده قرار ده كه پس از آن ما را بر گناه كه بجا آورده و نافرمانى كه كرده‏ايم باز ندارى (و توبيخ و سرزنشمان فرمائى)-] [4 و روزيكه اخبار بندگانت را آزمايش ميكنى (بحسابشان رسيدگى مينمائى) در برابر گواهان (فرشتگان و انبياء و ائمّه عليهم السّلام) پرده‏اى كه (گناهان را) بآن پوشانده‏اى از روى كار ما برمدار (ناگفته نماند: قبول توبه از گناه پيش از رسيدن مرگ و معاينه امور برزخى است، و پس از مشاهده آن اجماع بر آنست كه توبه پذيرفته نخواهد شد، چنانكه قرآن شريف بر آن گويا است «س 4 ى 18»: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى‏ اذا حَضَرَ احَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ انّى‏ تُبْتُ الاْنَ وَ لا الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ اولئِكَ اعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً اليماً «و توبه كسانيكه گناهان بجا ميآورند تا اينكه مرگ يكى از ايشان برسد و بگويد: اكنون توبه نمودم پذيرفته نيست، و نه توبه كسانيكه در حال كفر ميميرند، آنانكه بر ايشان عذاب دردناك آماده ساخته‏ايم» ابن وهب گفته: شنيدم حضرت صادق عليه السّلام ميفرمود: هر گاه بنده‏اى توبه نصوح «توبه‏اى كه تصميم بر نشكستن آن داشته باشد» نمايد خدا او را دوست داشته گناهان بر او ميپوشاند، گفتم: چگونه گناهان بر او ميپوشاند؟ فرمود: گناهانى كه دو فرشته بر او مينويسند از يادشان ميبرد، و باعضاى او و قطعات زمين وحى ميفرمايد كه گناهانش را بر او پنهان نمايند، پس هنگامى كه در پيشگاه خداى تعالى ميآيد گواهى نيست كه بگناهى از گناهان او گواهى دهد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 93

[5 توئيكه بهر كه تو را بخواند مهربان و بهر كه تو را آواز دهد (چيزى بخواهد، درخواستش را) روا كننده‏اى (حضرت صادق عليه السّلام فرمود: هر كه ده بار بگويد: يا اللَّهُ باو گفته ميشود: لبّيك ما حاجتك يعنى البتّه بخواسته‏ات ميرسى حاجتت چيست؟).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 94

دعاى دوازدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در اقرار بگناه و درخواست (توفيق براى) توبه و بازگشت (از معصيت) بسوى (طاعت) خداى تعالى‏

(حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام فرمود: بخدا قسم، خدا از مردم جز دو خصلت و خوى نخواسته: بنعمتها اعتراف كنند كه براى ايشان ميافزايد، و بگناهان اقرار نمايند كه آنها را از آنان ميآمرزد، و هم از آن حضرت رسيده كه فرمود: سوگند بخدا از گناهان نميرهد جز كسيكه «بدرگاه خداى تعالى» اقرار نمايد): [1 بار خدايا سه خصلت مرا از درخواست از تو باز ميدارد و يك خصلت مرا بر آن ميدارد:-] [2 باز ميدارد مرا امرى كه بآن فرمان دادى و من از بجا آوردن آن درنگ كردم، و نهيى كه از آن جلوگيرى كردى و من بسوى آن شتافتم، و نعمتى كه بمن بخشيدى و من در سپاسگزاريش كوتاهى نمودم (علماى اماميّه «رضوان اللّه عليهم» اتّفاق دارند بر عصمت انبياء و ائمّه «عليهم السّلام» و اينكه گناهى از گناهان كوچك و بزرگ از ايشان سر نميزند، و پاسخ اعتراف بگناه و آمرزش طلبيدن آنان آنست كه ميخواستند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 95

چگونگى اعتراف و درخواست آمرزش گناهان را ياد مردم دهند، و يا آنكه بزبان امّت و شيعيان سخن ميگفتند، پس اعتراف ايشان بگناه اعتراف بگناه امّت و شيعيان است، و يا اينكه انبياء و ائمّه «عليهم السّلام» هميشه بياد خدا بوده بعالم ارواح توجّه داشتند پس هرگاه براى خوردن و آشاميدن و آنچه كه مباح است از آن مرتبه باين عالم روميآوردند از آن استغفار مينمودند)-] [3 و ميدارد مرا بدرخواست از تو تفضّل تو (تفضّل احسان بديگرى است بدون حقّى كه احسان جزاى آن باشد) بكسيكه رو بتو آورد و با گمان نيك بسويت آيد، زيرا همه احسان‏هاى تو از روى تفضّل ميباشد، و همه نعمتهايت ابتدايى است (نه آنكه جزاى حقّى باشد، و اين منافات ندارد با اينكه عمل و كردار نيك سبب دخول بهشت گردد، چنانكه خداى تعالى «س 16 ى 32» فرمايد: ادْخُلوا الْجنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلونَ‏ «بسبب اعمال نيكى كه بجا آورديد ببهشت در آئيد» زيرا عمل نيكوى موجب پاداش متوقّف بر وجود و هستى و قدرت و توفيق و سائر اسباب است و همه آنها تفضّل و احسان خداوند است بى آنكه جزاى كردارى باشد)-] [4 پس اينك، خداى من، اين منم بدرگاه گرامى تو همچون فرمانبردار خوار ايستاده، و با شرمندگيم مانند محتاج عيالمند از تو درخواست مينمايم-] [5 اعتراف دارم كه هنگام احسانت جز خود دارى از معصيت تو فرمان نبرده‏ام و در همه احوال بى احسان از تو نبودم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 96

[6 پس، اى خداى من، آيا اعترافم ببدى آنچه كرده‏ام از نزد تو سود ميدهد؟ و آيا اقرار در درگاهت بزشتى آنچه بجا آورده‏ام از (عذاب) تو مرا رها مينمايد؟ يا در اينجا خشم خود (دورى از رحمتت) را براى من قرار داده‏اى؟ يا هنگامى كه دعا كرده تو را ميخوانم دشمنى تو با من همراه بوده؟-] [7 آراسته و پاكى، از تو نوميد نميشوم در حاليكه در توبه و بازگشت بسوى خود را برويم گشوده‏اى، بلكه ميگويم: گفتار بنده خواريكه بخود ستم كرده و حرمت پروردگارش را رعايت ننموده-] [8 بنده‏اى كه گناهانش بزرگ و رو بفزونى است و روزگارش باو پشت كرده و برگشته تا چون ببيند كه زمان كار گذشته و عمر بپايان رسيده و باور نمايد كه پناه و گريزگاهى از (كيفر) تو برايش نيست، بوسيله توبه بتو رو آورد، و توبه را براى تو خالص گرداند (شرائط آن از قبيل پشيمانى از گذشته و تصميم بر دو باره نكردن آن را بجا آورد) پس با دلى پاك و پاكيزه بسوى تو برخيزد و با صدائى تغيير يافته (زمزمه‏وار) آهسته تو را بخواند-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 97

[9 در حاليكه براى تو فروتنى كرده و خم گشته، و سر بزير افكنده و كج شده، و ترس پاهايش را بلرزه انداخته، و بسيارى اشك گونه‏هايش را غرق نموده، ترا ميخواند: اى بخشنده‏ترين بخشندگان، و اى بخشنده‏تر كسيكه رحمت خواهان پى در پى باو رو ميآورند، و اى مهربانتر كسيكه آمرزش جويان گرد او گردند، و اى آنكه بخشش او از كيفرش بيشتر است، و اى آنكه خوشنودى او از خشمش افزونتر است-] [10 و اى آنكه با گذشت نيك بر آفريدگانش منّت نهاده (نعمت سزاوار منّت داده، چون خداى تعالى از منّت نهادن «بيان كردن نيكى خود بديگرى» منزّه است) و اى آنكه بندگانش را بتوبه پذيرى عادت داده، و اى آنكه اصلاح تباهيهاى ايشان را بوسيله توبه خواسته، و اى آنكه از كردار (نيك) ايشان باندك خوشنود گشته، و اى آنكه (كار) اندك ايشان را پاداش بسيار داده، و اى آنكه رواشدن دعاء را بر ايشان ضمانت كرده، و اى آنكه از روى تفضّل پاداش نيك به ايشان را وعده فرموده است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 98

[11 من گناهكارتر از آنكه معصيت تو كرده و او را آمرزيده‏اى نيستم، و نكوهيده‏تر از از كسيكه به پيشگاه تو عذر آورده و عذرش را پذيرفته‏اى نميباشم، و ستمكارتر از كسى كه بدرگاه تو توبه كرده و باو احسان كرده (توبه‏اش پذيرفته) اى نيستم-] [12 در اينجا كه هستم (از كردار ناپسنديده‏ام) بسوى تو توبه و بازگشت ميكنم توبه كسيكه از آنچه (گناهانيكه) پيش از اين كرده پشيمان است، از آنچه (خوهاى زشت كه) بر او گرد آمده ترسان است، از آنچه در آن افتاده (نواهى كه مرتكب شده) شرمنده واقعى است-] [13 ميداند كه گذشت از گناه بزرگ بر تو بزرگ نمينمايد، و گذشت از معصيت بسيار بر تو دشوار نيست، و چشم پوشى از جرمهاى از حدّ گذشته بر تو گران نميباشد، و دوستترين بندگان تو نزدت كسى است كه بر تو سركشى ننمايد، و از اصرار (بر گناه) دورى گزيند، و همواره آمرزش خواهد-] [14 و من نزد تو از سركشى بيزارى ميجويم، و بتو پناه ميبرم از اينكه (در گناه) اصرار نمايم، و براى آنچه در آن كوتاهى نمودم (گناهانيكه بجا آوردم) از تو آمرزش ميخواهم، و بر آنچه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 99

(طاعتى كه) از انجام آن ناتوانم از تو يارى ميطلبم-] [15 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه از تو بر من واجب است (حقوق خود) را بمن ببخش (مرا از بجا نياوردن آن بيامرز) و از آنچه (كيفرى كه) از جانب تو سزاوار آن ميباشم رهائى ده، و از آنچه (دوزخ كه) بد كرداران (گناهكاران) از آن ميترسند پناهم ده، زيرا تو بر عفو (اسقاط عذاب) توانائى، و براى آمرزش اميدوارى بتو است، و بگذشت (از گناه) مشهورى، حاجتم را جز (درگاه) تو جاى درخواستى نيست، و گناهم را جز تو آمرزنده‏اى نيست، تو از عيوب منزّه و دورى كه براى گناهان جز تو آمرزنده‏اى باشد (شايسته است كه خواننده دعاء پس از گفتن حاشاك وقف و درنگ نمايد)-] [16 و من بر خود جز از تو نميترسم، زيرا تو سزاوارى كه از تو بترسند و سزاوارى كه بيامرزى، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و حاجتم رواكن، و خواسته‏ام (رهائى از عذاب) بر آور، و گناهانم بيامرز، و از ترسم ايمن گردان، زيرا تو بهر چيز توانائى، و آنچه خواستم بر تو آسان است، پروردگار جهانيان دعايم باجابت رسان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 100

دعاى سيزدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در درخواست حاجتها از خداى تعالى:

[1 بار خدايا اى منتها درخواست حاجتها (بندگان چون در انجام حاجتهاشان از غير تو نوميد شوند بتو پناه ميبرند پس تو منتهاى حاجتهاى ايشانى، يا آنكه بازگشت انجام خواسته‏ها بدست بندگانت بالأخره بتو است، زيرا جور شدن وسائل و اسباب كار بدست تو است)-] [2 و اى آنكه رسيدن بخواسته‏ها نزد او است (و رسيدن بخواسته‏ها از ديگران جز باذن و توفيق و كمك او نيست)-] [3 و اى آنكه نعمتهايش را بازاء قيمتها نميفروشد (نعمت مخلوق و عطاء بديگرى در برابر عوض است بخلاف نعمتهاى خداى تعالى كه تنها از روى تفضّل و احسان است و برابر عوض و چيزى بجاى آن نيست)-] [4 و اى آنكه بخششهايش را بمنّت گزاردن (كه بفرمايد: آيا بتو چنين گذشت نكردم؟ آيا بتو احسان و نيكى ننمودم) تيره نميسازد (زيرا منّت نهادن باين معنى صفتى است كه از پستى و كوچكى همّت شخص هويدا ميشود، چون احسان و نيكى خود را بزرگ مى‏پندارد و خداى تعالى منزّه از آن است، زيرا نعمتهاى او هر چند بزرگ باشد در برابر عظمت و بزرگى او كوچك است)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 101

[5 و اى آنكه باو بى‏نياز ميشوند و از او بى‏نياز نميگردند (زيرا همه باو نيازمندند)-] [6 و اى آنكه باو رو آوردند و از او روگردان نميتوانند شد (زيرا آغاز و انجام هر چيز او است و پيدايش هر چيز بايجاد و اذن و فرمان او ميباشد)-] [7 و اى آنكه گنجينه‏ها (نعمتها و بخششها) ى او را درخواستها نابود نميگرداند (زيرا نعمتهاى خداى تعالى حدّ ندارد)-] [8 و اى آنكه اسباب و دست آويزها حكمت او (آنچه صلاح دانسته و مقدّر فرموده) را تغيير نميدهد (اين فرمايش با آنچه در اخبار رسيده كه دعاء و صدقه بلاء را دور ميگرداند منافات ندارد، زيرا حكمت در گرفتار شدن ببلاء مشروط بدعاء نكردن و صدقه ندادن است)-] [9 و اى آنكه حاجتهاى نيازمندان از او قطع نميشود (چون موجود در هر چيز خود باو نيازمند است)-] [10 و اى آنكه دعاى دعاكنندگان او را برنج نميافكند (چون رنجه شدن از لوازم جسم است-] [11 خود را به بى‏نيازى از آفريدگانت ستوده‏اى و تو ببى‏نيازى از آنها شايسته‏اى-] [12 و آنان را باحتياج و تنگدستى نسبت داده‏اى و ايشان هم احتياج بتو را سزاوارند (اشاره بقول خداى تعالى «س 35 ى 15»: يا ايُّها النَّاسُ انْتُمُ الْفُقَراءُ الى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِىُّ الْحَميدُ يعنى اى مردم شما نيازمندان بخدائيد و «تنها» خدا است كه او بى‏نياز و ستوده شده است)-] [13 پس (از اين رو) هر كه بستن رخنه نيازمندى خود را از درگاه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 102

تو بطلبد، و بر طرف كردن احتياج را از خويش بوسيله تو بخواهد حاجت خود را در جايگاهش خواسته، و براى رسيدن بمطلب خويشتن از راهش در آمده است-] [14 و هر كه براى حاجت خود بيكى از آفريدگانت رو آورد يا جز تو را سبب بر آمدن آن حاجت قرار دهد بنوميدى گرائيده، و سزاوار نيافتن احسان از تو گرديده است-] [15 بار خدايا و مرا بسوى تو حاجتى است كه طاقت و توانائيم بآن نميرسد، و چاره جوئيها و زرنگيهايم در برابر آن بجائى نرسيده است، و نفس من برون آن حاجت را پيش كسيكه حاجتهايش را نزد تو ميآورد و درخواسته‏هايش از تو بى‏نياز نيست در نظرم جلوه داده است (تا روا شدن را از او بخواهم) و آنچه نفس جلوه داده لغزشى است از لغزشهاى خطاكاران، و بسر در آمدنى از بسر در آمدن‏هاى (گناهى از گناهان) گناهكاران است-] [16 با آگاهانيدن تو مرا از غفلت و فراموشى خويشتن آگاه شدم، و با توفيق تو از لغزشم برخاستم، و با راهنمائى تو از بسر در آمدنم (در گناه) برگرديدم-] [17 و گفتم: منزّه است پروردگار من (شگفتا) چگونه نيازمندى از نيازمندى درخواست مينمايد؟ و كجا فقير و درويشى (در گرفتاريها) بفقيرى (مانند خود) رو ميآورد؟-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 103

[18 پس (در اين حال) اى خداى من از روى رغبت و دوستى قصد تو نمودم (بدرگاه تو رو آوردم) و با اعتماد بتو اميدم را بسوى تو آوردم-] [19 و دانستم بسيار آنچه از تو بخواهم در برابر توانگرى تو كم است، و بزرگ آنچه از تو خواهش نمايم در برابر فراخى رحمت تو كوچك است، و جود و بخشش تو از درخواست كسى تنگ نميگردد، و دست (قدرت) تو در بخششها از هر دستى بر تر است-] [20 بار خدايا پس بر محمّد و آل او درود فرست، و با كرم و جود خود با من بتفضّل و احسان رفتار فرما، و با عدل و دادگريت با من باستحقاق و سزاوار بودن رفتار مكن كه (مقتضاى عدل سزاوار نوميدى است، و) من اوّل روآورنده‏اى نيستم كه بتو رو آورده و با اينكه سزاوار منع است باو بخشش نموده‏اى، و نه اوّل خواستارى كه از تو درخواست كرده و با اينكه سزاوار نوميدى است باو احسان كرده‏اى-] [21 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و دعاى مرا بر آورنده و بآوازم نزديك و بزاريم مهربان و بصداى شنوا باش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 104

[22 و اميد مرا از خود مبر و دعايم را از درگاهت بر مگردان، و مرا در اين حاجت و حاجتهاى ديگرم بجز خود روآور مكن-] [23 و ببرآمدن مطلب و رواشدن حاجت و رسيدن بخواسته‏ام پيش از رفتن از اينجا با آسان نمودن دشوارى و نيكى تقدير (حكمت و مصلحت) تو درباره من در همه امور، مرا يارى فرما-] [24 و بر محمّد و آل او درود فرست، درود و هميشگى كه رو بفزونى است و براى روزگار آن سر رسيد و مدّتش پايان نباشد، و آن را كمك من و براى بر آمدن حاجتم وسيله قرار ده، زيرا تو داراى رحمت فراخ وجود و بخشش بسيارى (حضرت صادق عليه السّلام و فرموده: هميشه دعاء پنهان است تا آنگاه كه بر محمّد و آل محمد درود فرستاده شود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 105

[25 و از جمله حاجت و خواسته من اى پروردگار چنين و چنان است و حاجت خود را بياد ميآورى سپس بسجده ميروى (پيشانى بر زمين مينهى) و در سجده ميگوئى: فضل و بخشش تو مرا (از گرفتاريها) آرام نموده، و احسان تو مرا (بدرگاهت) راهنمائى كرده، پس از تو درخواست مينمايم بحقّ خودت و بحق محمّد و آل او، درودهاى تو بر ايشان باد، مرا نوميد برنگردانى (حضرت صادق عليه السّلام فرموده: چيزيكه بنده را بپروردگارش نزديكتر مينمايد هرگاه او را بخواند آنست كه در سجده باشد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 106

دعاى چهاردهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه ستمى بآنحضرت ميرسيد

يا از ستمكاران چيزى (زيانى بر خود يا بر يكى از شيعيانش) ميديد كه خوش نميداشت: [1 اى آنكه خبرهاى شكوه كنندگان از ستم بر او پنهان نيست-] [2 و اى آنكه در سرگذشتهاى ايشان از گواهيهاى گواهان بى‏نياز است (چون بآشكار و نهان دانا است)-] [3 و اى آنكه يارى او بستم رسيدگان نزديك است (بزودى آنها را يارى خواهد نمود)-] [4 و اى آنكه مدد او از ستمگران دور است (ايشان را يارى نميكند)-] [5 اى خداى من، تو ميدانى آنچه از فلان فرزند فلان بمن رسيده از آنچه (ظلم و تعدّى) كه آن را نهى كرده‏اى، و از آنچه از من هتك حرمت نموده‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 107

و آن را بر او منع نموده‏اى، و ستم او از طغيان و سركشى در نعمت تو است كه باو رسيده و از بى‏باكى و نترسيدن از كيفر تو است بر او (هنگام خواندن دعا بجاى فلان ابن فلان نام ستمگر و پدرش برده شود)-] [6 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ستم كننده و دشمن مرا بقدرت خود از ستم بر من بازدار، و با توانائى خود برّندگى (دشمنى) او را از من بشكن و براى او كارى كه در خور او است قرار ده (تا بآن مشغول شده از من چشم بپوشد) و او را در برابر كسيكه با او دشمنى ميكند ناتوان گردان-] [7 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و او را بستم كردن بمن رخصت مده، و مرا در تسلّط بر او نيكو كمك فرما، و از بجا آوردن مانند كارهاى او نگهدار، و در مانند حال او قرار مده (مرا از ستم بديگران و متصف شدن بخوهاى ناپسنديده مانند او حفظ فرما)-] [8 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا در برابر او يارى نما يارى نمودن آماده‏اى كه (چشم براه آن نباشم تا) خشم باو بهبودى من باشد، و كينه‏ام را بسر رساند (يارى كه خشم را فرو نشاند و دادم را از او بستاند)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 108

[9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و در عوض ستمى كه او بمن كرده مرا مشمول عفو و بخشش خود گردان، و بجاى بدرفتارى او رحمتت بمن عطا فرما، زيرا هر ناپسندى در برابر خشم تو اندك و هر اندوهى با پيشامد غضب تو هموار است-] [10 بار خدايا همچنانكه ناپسند من گردانيدى كه ستم بكشم مرا از اينكه (بديگرى) ستم كنم نگهدار-] [11 بكسى جز تو شكوه نميكنم، و از حكم كننده‏اى (بين ظالم و مظلوم) جز تو يارى نميطلبم، آراسته و پاك ميدانم تو را كه چنين كنم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و دعاى مرا باجابت پيوند (بين دعاء و اجابت فاصله‏اى قرار مده) و شكوه مرا با تغيير و از بين بردن همراه ساز (ستم ستمگر را از من دفع فرما تا شكوه‏ام پايان يابد)-] [12 بار خدايا مرا بنوميدى از عدل و دادگرى خود آزمايش مفرما، و ستمگرم را بآسودگى از نادانى به (كيفر) خويش ميازما تا بر ستم بر من ادامه دهد و بر حقم دست يابد، و بزودى آنچه (كيفرى) كه بستمگران وعده داده‏اى باو بنما، و اجابت (دعائى) را كه بيچارگان وعده داده‏اى بمن هويدا ساز-] [13 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بپذيرفتن آنچه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 109

بر سود و زيانم مقدر نموده‏اى توفيق ده، و بآنچه (سودى كه) براى من (از ديگرى) و از من (براى ديگرى) گرفته‏اى خوشنودم گردان، و براستترين راه راهنمائيم نما، و بآنچه سالمتر است (از آفات) بگمارم-] [14 بار خدايا و اگر نيكى من نزد تو در تأخير گرفتن حقّ من و بكيفر نرساندن ستمگر من است تا روز رستاخيز (روزى كه حقّ و باطل از هم جدا ميشود) و جاى گرد آمدن دشمنان، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا (در هر كارى) بتصميم نيكو و شكيبائى هميشگى كمك فرما-] [15 و از خواهش بد و حرص آزمندان (بدنيا) پناه ده، و در دل من نمونه پاداشى كه برايم (در آخرت) اندوخته‏اى و كيفرى كه براى دشمنم آماده ساخته‏اى را بنگار، و آن را وسيله خوشنودى من بآنچه مقدّر فرموده و اطمينانم بآنچه برگزيده‏اى قرار ده-] [16 پروردگار جهانيان دعايم باجابت رسان، زيرا تو داراى احسان بزرگ و تواناى بر هر چيزى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 110

دعاى پانزدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه بيمار ميشد يا اندوه و يا گرفتارى بآنحضرت رو ميآورد:

[1 بار خدايا تو را سپاس بر تندرستى تن من كه (پيش از اين) هميشه در آن بسر ميبردم، و تو را سپاس بر بيمارى كه (اينك) در بدنم پديد آورده‏اى-] [2 پس نميدانم، اى خداى من، كداميك از اين دو حالت (تندرستى و بيمارى) بسپاسگزارى تو شايسته‏تر و كداميك از اين دو هنگام براى ستايش تو سزاوارتر است-] [3 آيا هنگام تندرستى كه در آن روزيهاى پاكيزه‏ات را بمن گوارا ساخته و براى درخواست خوشنودى و احسانت شادمانى بخشيده و با آن بر طاعت خويش توفيقم داده توانايم كرده بودى؟-] [4 يا هنگام بيمارى كه مرا با آن (از گناهان) رهانيدى و هنگام نعمتها (دردها) ئى كه آنها را بمن ارمغان دادى تا گناهانى را كه پشت مرا سنگين كرده سبك نمايد، و از بديهائى كه در آن فرو رفته‏ام پاكم سازد، و براى فرا گرفتن توبه آگاه نمودن و براى از بين بردن گناه بنعمت پيشين (تندرستى) يادآورى باشد؟-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 111

[5 در حاليكه در بين آن بيمارى كردارهاى پاكيزه‏اى است كه دو فرشته نويسنده اعمال برايم نوشته‏اند، كردارى كه نه دلى در آن انديشه نموده، و نه زبانى بآن گويا گشته، و نه اندامى (در انجامش) رنج كشيده، بلكه (نيكيهاى نوشته شده در اين اوقات) فضل و احسان تو است بر من (رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده: خداى عزّ و جل بفرشته‏اى كه بمؤمن موكّل است هنگاميكه بيمار ميشود ميفرمايد: براى او بنويس آنچه را كه در تندرستى براى او مينوشتى، زيرا من او را گرفتار نموده‏ام، و هم آن حضرت فرموده: درد سر يكشب هر گناهى جز گناهان بزرگ را از بين ميبرد)-] [6 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه برايم پسنديده‏اى (بيمارى يا اندوه و گرفتارى) را محبوب من گردان، و آنچه كه بر من فرود آورده‏اى برايم آسان فرما، و مرا (در برابر اين گرفتارى) از چركى كردارهاى پيش از اينم پاك كن، و اعمال بد پيش از اينم را نابود ساز، و شيرينى تندرستى را برايم پديدآور، و گوارائى سلامتى را بمن بچشان، و بيرون شدن از بيماريم را بعفو و بخششت و بازگشت از در افتادنم را بگذشتت و رهائى از اندوهم را برحمتت و تندرستى‏ام از اين سختى را بگشايشت قرار ده-] [7 زيرا توئى كه بى استحقاق احسان ميكنى و نعمت بزرگ ميبخشى، و توئى بسيار بخشنده ستوده شده، و توئى داراى عظمت و بزرگى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 112

دعاى شانزدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه (بدرگاه خداى تعالى) از گناهان گذشت ميطلبيد،

يا در درخواست بخشش از ناپسنديده‏ها تضرّع مينمود: [1 بار خدايا اى آنكه گناهكاران بسبب رحمت او فرياد رسى ميجويند-] [2 و اى آنكه بيچارگان بياد احسان و خوشرفتارى او پناه ميبرند-] [3 و اى آنكه خطاكاران از ترس او سخت ميگيرند-]- [4 اى آرام دل هر دور از وطن كه از تنهائى دلگير است، و اى شادى هر اندوهگين دل شكسته‏اى، و اى فرياد رس هر خوار شده تنها مانده‏اى، و اى مددكار هر نيازمند رانده‏اى-] [5 تو آنى كه با رحمت و علم هر چيز (كلّى و جزئى) را فرا گرفته‏اى-] [6 و تو آنى كه براى هر آفريده شده‏اى در نعمتهاى خود بهره قرار داده‏اى-] [7 و تو آنى كه بخشش از كيفرش برتر است (حبيب ابن حرث برسول خدا صلّى اللّه عليه و آله گفت:

من مردى هستم بسيار گناهكار، حضرت باو فرمود: اى حبيب بدرگاه خدا توبه كن، گفت: توبه ميكنم باز هم مرتكب ميشوم، فرمود: هر چه گناه كردى توبه كن تا اينكه فرمود: اى حبيب عفو خدا از گناهان تو بيشتر است)-] [8 و تو اينكه رحمت او

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 113

بر غضبش پيشى ميگيرد-] [9 و تو آنى كه بخشش او از منع و بازداشتش افزون است-] [10 و تو آنى كه همه آفريده شدگان در قدرت او گنجيده‏اند (توانائى او بهر چيز احاطه دارد)-] [11 و تو آنى كه بهر كه نعمت داد پاداش نخواست-] [12 تو آنى كه در كيفر گناهكاران افراط (تجاوز از حدّ) نميكند (اگر گفته شود: از اين جمله بر ميآيد كه كيفر هر گناهكارى بقدر استحقاق او است در صورتيكه كفر كافر با مرگ او پايان مييابد و كيفر او هميشگى است؟ در پاسخ ميگويم: كافر اگر هميشه زندگانى ميكرد بر كفر باقى بود، پس كيفر هميشگى او براى اعتقادى است كه پايان ندارد)-] [13 و من، اى خداى من، بنده توام كه او را بدعاء امر فرمودى و گفت: لبيك و سعديك يعنى اطاعت ميكنم و فرمانت بجا ميآورم (لبيك بدون سعديك استعمال ميشود، و سعديك بى لبيّك استعمال نميشود) اينك منم، اى پروردگار، بنده‏ايكه در پيشگاهت افتاده-] [14 منم آنكه خطاها پشتش را سنگين كرده، و منم آنكه گناهان عمرش را بسر رسانده (عمر را در گناهان گذرانده) و منم آنكه با نادانى (انديشه نكردن در پايان كار) ترا نافرمانى كرده و حال آنكه تو شايسته نافرمانى او نبودى-] [15 آيا تو، اى خداى من، بهر كه تو را بخواند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 114

رحم كننده‏اى تا در دعا بكوشم؟ يا هر كه را در پيشگاهت گريه كند آمرزنده‏اى تا در گريه بشتابم؟ يا هر كه را كه از خوارى در درگاهت روى خود بخاك مالد بخشنده‏اى؟ يا هر كه را كه با توكّل از فقر و بى چيزى بتو شكوه كند بى‏نياز كننده‏اى؟-] [16 بار خدايا نوميد مكن كسى را كه جز تو بخشنده‏اى نمييابد، و خوار مكن كسى را كه از تو بكسى جز تو بى‏نياز نميگردد-] [17 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و از من روى مگردان در حاليكه بتو رو آورده‏ام، و نوميدم مفرما هنگاميكه از تو درخواست نموده‏ام، و اكنون كه در پيشگاهت ايستاده‏ام دست ردّ بر پيشانيم مزن (مرا نوميد باز مگردان)-] [18 تو آنى كه خود را برحمت وصف فرموده‏اى، بر محمّد و آل او درود فرست، و بمن رحم كن، و تو آنى كه خود را بخشنده ناميدى مرا ببخش-] [19 اى خداى من، روان شدن اشكم را از ترست، و نگرانى دلم را از بيم عظمتت، و لرزيدن اندامم را از شكوه و بزرگيت ميبينى-] [20 همه اين‏ها از شرمندگى از تو است براى بد رفتاريم، و از اين رو صداى تضرّع و زاريم بدرگاهت گرفته، و زبان راز و نياز با توام كند گرديده است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 115

[21 اى خداى من سپاس تو را است كه چه بسيار عيب مرا پوشاندى، و (نزد مردم) رسوايم نكردى، و چه بسيار گناه مرا پنهان نمودى و (بآن نزد ديگران) معروفم ننمودى، و چه بسا زشتى (گناه) كه بجا آوردم و پرده مرا ندريدى، و طوق ناپسندى و زشتى آن را بگردنم نيانداختى، و بديهاى آن را بر همسايگانم كه در جستجوى عيبهايم هستند و بر رشگبران نعمتى كه بمن داده‏اى آشكار نساختى-] [22 پس آن همه مهربانيها مرا از دنبال كردن ببدى آنچه تو از من ميدانى باز نداشت!!-] [23 اى خداى من، كيست برستگارى خود از من نادان‏تر و از بهره خود فراموشكارتر و از اصلاح و سازگار نمودن نفس خود دورتر در حاليكه روزى را كه بر من رسانده‏اى در نافرمانيت كه مرا از آن بازداشتى صرف ميكنم؟ و كيست از من در نادرستى فرو رونده‏تر و بر اقدام ببدى سختتر هنگاميكه بين دعوت تو (بسعادت و نيكبختى) و دعوت شيطان (بشقاوت و بدبختى) ميايستم پس (با اينكه در پذيرفتن هر يك از آن دو دعوت توانا هستم) دعوت شيطان را نه از روى نابينائى در شناختن او و نه از روى فراموشى (گمراه كردن) او ميپذيرم؟-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 116

[24 و من در اين هنگام باور دارم كه سرانجام (نتيجه) دعوت تو بهشت و انجام دعوت او آتش است-] [25 منزّه و پاكى (شگفتا) چه شگفت‏آور است آنچه در باره خود بآن گواهى ميدهم، و كار پنهانى خويش را شمارش مينمايم (آشكار ميسازم)-] [26 و شگفت تو از آن بردبارى تو درباره من و درنگ تو از زود بكيفر رسانيدن من است، و اين نه براى گرامى بودن من نزد تو است، بلكه براى مدارا و خوشرفتارى و احسان تو است بر من تا از معصيت خشم آور تو دست بردارم، و از گناهان خوار كننده خود را باز دارم، و براى آنست كه گذشتن از من نزد تو از بكيفر رساندن من خوشايندتر است (زيرا عفو و بخشيدن مقتضى رحمت است و عقوبت و كيفر مقتضى غضب است، و رحمت مقدّم بر غضب است)-] [27 و من، اى خداى من، گناهانم بيشتر و نشانه‏هايم (كارهايم كه اثرى از آن مانده است) زشتتر و كردارهايم بدتر و بى‏باكيم در نادرستى سختتر و بيداريم هنگام طاعت تو سستر و آگاهى و مراقبتم بتهديد و ترساندن تو از كيفرت كمتر از آنست كه زشتيهاى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 117

خود را براى تو بشمارم، يا بر يادآورى گناهانم توانا باشم-] [28 و اينكه خود را باين سخنان سرزنش مينمايم براى طمع در مهربانى تو است كه اصلاح كار گناهكاران بآنست، و براى اميد برحمت تو است كه رهائى گردن خطاكاران بآنست-] [29 بار خدايا اين گردن من است كه (اندوه) گناهان آن را باريك كرده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و بعفو خود آن را (از كيفرت) آزاد كن، و اين پشت من است كه خطاها آن را سنگين كرده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و بانعام خود آن را سبك نما-] [30 اى خداى من اگر در پيشگاه تو بگريم تا پلكهاى چشمانم بيافتد، و بآواز بلند بنالم تا صدايم قطع گردد، و در برابر تو بايستم تا پاهايم ورم كند، و براى تو ركوع كنم (خم شود) تا استخوان پشتم از جا كنده شود، و تو را سجده نمايم (پيشانى بخاك نهم) تا اينكه سياهى (يا كاسه) چشمهايم پنهان شود (بگودى رود) و همه عمر خاك زمين بخورم و تا پايان زندگى آب خاكسترآلود بياشامم، و در بين اين‏ها بذكر تو گويا باشم تا زبانم كند شود، سپس از شرمندگى از تو چشم باطراف آسمان نياندازم، با اين رفتارها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 118

سزاوار از بين بردن گناهى از گناهانم نميگردم-] [31 و اگر مرا بيامرزى هنگاميكه آمرزش تو را سزاوار گردم، و ببخشى آنگاه كه شايسته عفو تو شوم پس آن آمرزش و بخشيدن از روى شايستگى من لازم نگشته (بلكه از فضل و احسان تو بوده) زيرا جزاى من از تو در نخستين بار كه تو را معصيت كردم آتش بوده،: پس اگر مرا كيفر نمائى درباره من ستم ننموده‏اى-] [32 اى خداى من چون (گناهان) مرا پرده (عفو) خود پوشاندى و رسوايم نكردى، و با بخشش خود با من خوشرفتارى نمودى و در كيفرم شتاب نكردى، و از فضل و احسان خويش درباره من بردبارى نمودى و نعمت را از من نگرفتى، و احسانت را بمن (بغم و اندوه) تيره نساختى، پس بر بسيارى زارى و سختى فقر و بى‏چيزى و بدى جايگاهم رحم فرما-] [33 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از گناهان نگهدار، و بفرمانبرى بدار، و نيكى بازگشت از گناه را روزى‏ام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 119

فرموده بتوبه پاكم گردان، و با نگهدارى (خود از گناهان و گرفتاريها) كمكم كن، و با تندرستى سازگارم نما، و شيرينى آمرزش را بمن بچشان، و مرا رها شده عفو و آزاد گرديده رحمتت گردان، و (در نامه عمل) ايمنى از خشمت را برايم بنويس، و مرا بآن اكنون (در دنيا) پيش از آينده (آخرت) مژده ده، مژده‏اى كه آن را بشناسم، و نشانه‏اى در آن بمن بنما كه آن را (بخود يا ديگرى) آشكار سازم (مژده و شناساندن نشانه در دنيا آنست كه در خواب بيند آنچه اجابت دعايش بآن محقّق ميگردد، زيرا رؤياى صالحه مژده دهنده است، حضرت امام محمد باقر عليه السّلام در تفسير قول خداى تعالى «س 10 ى 63»: الذينَ امَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ «ى 64» لَهُم الْبُشْرى‏ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا وَ فِى الاخِرَةِ «دوستان خدا آنانند كه ايمان آورده پرهيزكاراند، ايشان را است مژده در زندگى دنيا و در آخرت» فرمود: مژده در دنيا رؤياى صالحه است كه مؤمن آن را براى خود مى‏بيند يا تو براى او مى‏بينى، و در آخرت مژده ببهشت است، و آن مژده آنست كه فرشتگان ايشان را هنگام بيرون شدن از قبرها و در قيامت مژده ميدهند تا ببهشت در آيند، و آنان را در همه احوال ببهشت مژده ميدهند. و گفته‏اند: رؤياى صالحه موجب بشارت و مژده است، زيرا دليل صفاى قلب و پاكى دل و اتّصال نفس بعالم قدس است، و آن آگاهى يافتن بر بعض چيزها است كه در آنجا است، در شرح صحيفه مرحوم سيّد نعمت اللّه جزائرى «نور الانوار» است:

رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله ميفرمود: رؤياى حسنه از مرد آراسته جزئى از چهل و شش جزء نبوّت و پيغمبرى است، و رؤياى صالحه از جانب خداست، پس هرگاه يكى از شما «در خواب» به بيند آنچه را دوست دارد جز براى دوست خود بيان نكند، و هرگاه رؤياى ناپسند ديد از سمت چپ سه بار آب دهان اندازد و از شرّ شيطان و آن رؤيا بخدا پناه برود براى كسى بيان ننمايد هرگز باو زيانى نرساند-] [34 زيرا روا ساختن درخواست من در برابر توانائى تو دشوار نيست، و تو را در توانائى و بردباريت برنج نميافكند، و در برابر بخششهاى بسيارت كه آيات (قرآن) تو بر آن دلالت دارد تو را سنگينى نميدهد، زيرا تو انجام ميدهى آنچه ميخواهى، و حكم ميكنى آنچه اراده مينمائى، چون بهر چيز توانائى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 120

دعاى هفدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه گفتگوى شيطان ميشد

و از او و دشمنى و مكر او بخدا پناه ميبرد: [1 بار خدايا ما (خداپرستان) بتو پناه ميبريم از تبهكاريها (يا وسوسه‏ها) ى شيطان (آفريده شده از آتش) رانده شده (از رحمت) و از حيله و چاره‏جوئى و مكرهاى (گوناگون) او، و از اطمينان بآرزوها (يا دروغها) و وعده‏ها و فريب و دامهاى او-] [2 و از اينكه در گمراه نمودن ما از طاعتت و خوار ساختن ما بمعصيتت طمع كند، يا نزد ما نيكو باشد چيزى (گناهان) كه او براى ما نيكو مينمايد، يا بر ما سنگين آيد چيزى (طاعات) را كه او در نظر ما زشت گرداند-] [3 بار خدايا او را از ما بسبب عبادت و بندگيت دور كن، و با كوشش ما در دوستيت ذليل و خوار فرما، و ميان ما و او پرده‏اى قرار ده كه آن را ندرد، و سدّ ميان‏پر (استوار) ى كه آن را نشكافد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 121

[4 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و او را بجاى ما ببعضى دشمنانت مشغول ساز، و با نيكى نگهداريت ما را از او نگهدار، و مكر او را از ما دور دار، و او را از ما فرار ده، و نشانه پايش را از ما ببر (او را از آمدن نزد ما جلوگيرى فرما)-] [5 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از رستگارى، در برابر گمراهى او بهره‏مند گردان، و ما را خلاف گمراهى او از تقوى و پرهيزكارى توشه ده، و خلاف راه او كه راه تباهى است ما را براه پرهيزگارى ببر-] [6 بار خدايا براى او در دلهاى ما جائى قرار مده، و در آنچه نزد ما است جايگاهى آماده مساز-] [7 بار خدايا باطل و نادرستى را كه براى ما ميآرايد بما بشناسان، و چون آن را بما شناساندى ما را از آن نگهدارى كن، و ما را بآنچه كه او را بفريبيم بينا فرما، و بدل ما بيافكن چيزى كه براى دور ساختن او آماده سازيم، و از خواب غفلت كه بسبب آن اعتماد و ميل باو است بيدارمان گردان، و بتوفيق خود ما را بر مخالفت او نيكو يارى نما-] [8 بار خدايا و زير بار نرفتن كردار او را در دلهاى ما آبيارى كن، و در شكستن (از بين بردن) چاره‏جوئيهاى او ما را توفيق عطا فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 122

[9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و تسلّط او را از ما بگردان، و اميد او را از ما ببر، و او را از حرص به (معصيت واداشتن) ما باز دار-] [10 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و پدران و مادران و فرزندان و قبيله‏ها و خويشان و نزديكان و همسايگان ما را از مردان و زنان اهل ايمان از شر او در جاى استوار و قلعه نگهدارنده و پناهگاه باز دارنده قرار ده، و ايشان را براى دور كردن شرّ او زره‏هاى حفظ كننده بپوشان، و براى زد و خورد با او سلاحهاى برّنده بآنان عطا فرما (آنها را بتقواى و عمل صالح توفيق ده)-] [11 بار خدايا مشمول اين درخواست من گردان هر كه را كه بپروردگاريت گواهى دهد، و بيگانگيت اخلاص داشته باشد و ببندگى از روى حقيقت با شيطان دشمنى نمايد، و در آموختن علمهاى خدائى (اصول عقائد) احكام و مكارم اخلاق) بر دشمنى با او از تو كمك بطلبد-] [12 بار خدايا آنچه شيطان گره زند باز كن، و آنچه ببندد بگشا و آنچه بيانديشد برهم زن، و چون تصميم گيرد باز دار، و آنچه استوار نمايد بشكن-] [13 بار خدايا لشگرش (كارگردانانش از انس و جنّ) را شكست ده، و مكرش را بى‏بهره گردان، و پناهگاهش را ويران ساز،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 123

و بينيش را بخاك مال (خوارش گردان)-] [14 بار خدايا ما را در رشته دشمنان او قرار ده و از شمار دوستانش بر كنار فرما كه او را پيروى نكنيم هر گاه فريبمان دهد، و اجابتش ننمائيم هر گاه بخواند، هر كه فرمان ما را پيروى كند بدشمنى شيطان امر كنيم، و از پيروى او دور داريم كسى را كه نهى ما بپذيرد-] [15 بار خدايا بر محمّد آخر پيغمبران و مهتر فرستادگان و بر خانواده او (حضرت زهراء و دوازده امام عليهم السّلام) كه پاك و پاكيزه‏اند درود فرست، و ما و كسان و برادران ما و همه مردان و زنان اهل ايمان را پناه ده از آنچه از آن پناه برده‏ايم، و رهائيمان ده از آنچه از ترس آن از تو رهائى طلبيده‏ايم-] [16 و آنچه درخواست نموديم روا ساز، و آنچه از دست داديم عطا فرما، و آنچه فراموش كرديم براى ما نگهدار، و بوسيله آن ما را در جاهاى نيكوكاران و اهل ايمان قرار ده، و پروردگار جهانيان (دعاى ما را) اجابت فرما.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 124

دعاى هجدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هر گاه از آن حضرت دور ميشد چيزى (گرفتارى يا پيشآمد بدى) كه از آن ميترسيد،

يا خواسته او زود روا ميگشت: [1 بار خدايا سپاس تو را بر نيكوئى آنچه مقدّر نموده‏اى، و بآفت و بدى كه از من دور ساختى، پس بهره مرا از رحمت خود (تنها) تندرستى كه اكنون بخشيده‏اى قرار مده كه (در آخرت) بدبخت شوم بسبب آنچه دوست دارم و ديگرى بسبب آنچه (در دنيا) پسند من نيست خوشبخت شود (مقصود اينست كه عافيت از آفت و بدى كه در دنيا نصيب ميشود موجب نوميدى از پاداش صبر بر بلاء در آخرت نگردد، از اين رو خواسته ميشود كه بهره از رحمت تنها عافيت در دنيا نباشد كه در آخرت از پاداش صبر كنندگان بر بلائى بى‏بهره باشد، حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام و فرموده: گرفتارترين مردم ببلاء پيغمبرانند پس از آن اوصياء پس از آن نيكان و كسانى كه از ديگران برتراند. حضرت امام جعفر صادق عليه السّلام فرموده: خدا را در زمين بندگانى است از بندگان برگزيده او، تحفه و ارمغانى از آسمان بزمين نميآيد جز آنكه آن را از آنها بديگرى باز گرداند، و بلاء و گرفتارى نميرسد جز آنكه آن را با آنان متوجّه ميگرداند، و هم آن حضرت فرموده: اگر مؤمن چيزى را كه در پاداش از مصائب و گرفتاريها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 125

براى او است ميدانست، آرزو ميكرد كه او را با قيچيها ببرّند)-] [2 و اگر اين تندرستى كه روز را در آن بشب رسانده يا شب را بروز برده‏ام در جلو من (آخرت) بلاء و گرفتارى هميشگى و بار سنگينى باشد كه بر طرف نشود پس آنچه (گرفتارى آخرت) كه برايم پس انداخته‏اى پيش انداز، و آنچه (عافيت در دنيا) كه پيش انداخته‏اى پس‏انداز-] [3 زيرا چيزى (خوشى) كه پايانش نيستى است اندك است (هر چند در نظر بسيار آيد) و چيزى (سودى) كه پايانش هميشگى است بسيار است (هر چند آن را كم بينند) و بر محمّد و آل او درود فرست.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 126

دعاى نوزدهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگام درخواست باران پس از خشكسالى‏

(استسقاء «باران خواستن از خداى تعالى» بدعاء در هر وقتى از اوقات ميشود، و بهتر آنست كه دعاء بعد از يكى از نمازهاى شبانه روز باشد و بهتر از هر دو خواندن نماز استسقاء است كه كيفيّت آن در كتب فقه بيان شده است): [1 بار خدايا ما را بباران سيراب گردان، و رحمتت را بباران فراوان از ابرى كه براى رويانيدن گياه زيبا در اطراف زمينت روان است بر ما بگستران-] [2 و با رسيده شدن ميوه بر بندگانت احسان فرما، و با شكفته شدن شكوفه و گل و گياه شهرهايت را زنده نما، و فرشتگانت را كه بزرگوار و نويسنده (يا سفراء و فرستادگان) اند آماده ساز بآب رساندن سودمند از جانب خود كه فراوانى همواره و باريدن بسيار داشته (همه جا را فراگيرد) سخت و تند و شتابان باشد-] [3 كه بآن آنچه را مرده است‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 127

زنده (سبز و خرّم) نمائى، و آنچه از دست رفته باز گردانى، و آنچه آمدنى است بيرون آرى، و بآن روزيها را فراخى داده بيافزائى، ابرى (از تو ميخواهم) كه رويهم انباشته و با خوشى و گوارا و فرا گيرنده بوده صداى رعد از آن شنيده شود، و بارانش هميشه (كه گياهها را تباه و ساختمانها را ويران گرداند) و برقش فريب دهنده (بى باران) نباشد-] [4 بار خدايا ما را سيراب كن از بارانى كه بر طرف كننده خشكسالى، روياننده گياه، پهن و فراخ و بسيار باشد كه بوسيله آن، گياه ايستاده (سبز و خرّم سالهاى پيش) را بازگردانى، و گياه شكسته (پژمرده) را درست (سربلند) نمائى-] [5 بار خدايا ما را آب ده آبيكه از آن تل‏ها روان سازى، و چاهها را پر گردانى، و جويها را جارى نمائى، و درختها را برويانى، و نرخها را در همه شهرها ارزان كنى، و چهارپايان و آفريدگان را بنشاط و شادمانى آورى، و روزيهاى پاكيزه را براى ما بكمال برسانى، و كشت را برويانى، و پستان چهارپايان را پر شير سازى، و توانائى بر توانائى ما بيافزائى-] [6 بار خدايا سايه آن ابر را بر ما باد گرم و سرديش را شوم و باريدنش را عذاب و آبش را شور مگردان-] [7 بار خدايا بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و ما را از بركات آسمان‏ها و زمين (خير و نيكيهاى آنها) روزى عطا فرما، زيرا تو بر هر چيز توانائى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 128

دعاى بيستم از دعاهاى امام عليه السّلام است در (درخواست توفيق براى) خوهاى ستوده‏

و كردارهاى پسنديده (گفته‏اند: اخلاق و خوها، نيك يا بد، طبيعى است و نميشود آنها را تغيير داد، و محال است كه انسان از هسته خرما سيب بروياند، پس تكليف بتهذيب و پاكيزه نمودن اخلاق امر بچيزى است كه بر آن توانائى نيست، و گفته‏اند: اين سخن درست نميباشد، زيرا ديده ميشود بسيارى از مردم خلقى را عادت خويش قرار ميدهند تا اينكه ملكه و طبيعى ايشان ميگردد، پس اگر كسبى نبود اندرزها و سفارشها و وعده دادن و ترسانيدن و امر و نهى و دعا كردن براى بدست آوردن آنها بى فائده بود، و روا نبود كه گفته شود: چرا چنين كردى و چرا بجا نياوردى، و ديگر آنكه چگونه تغيير خلق در انسان روا نباشد در صورتيكه در بعض چهارپايان انجام ميگيرد، چنانكه حيوان وحشى پس از تربيت اهلى ميشود و حقّ آنست كه اين موضوع بنا بر اختلاف نظر است، زيرا آنكه گفته: تغيير خلق محال است نفس قوّه را در نظر گرفته، پس محال است انسان از هسته خرما سيب بروياند، و آنكه گفته: تغيير آن ممكن است آشكار نمودن و تباه ساختن آنچه در قوّه است را در نظر گرفته، پس هسته خرما ممكن است تربيت شده نخل و درخت خرما شود، و ممكن است بحال خود بماند تا تباه گردد، بنابر اين دعاء و توفيق خواستن از خداى تعالى براى گرفتن خوهاى ستوده يعنى آشكار ساختن آنچه در قواى آنها است، و براى نگرفتن خوهاى نكوهيده يعنى از بين بردن آنچه در قواى آنها است درست است)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 129

[1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ايمانم (اعتقاد بدل و اقرار بزبان و عمل باندام كه كاشف از آنها است) را بكاملترين ايمان برسان، و باورم را (بآنچه پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله آورده) بهترين يقين قرار داده (يقين «چنانكه خواجه نصير الدّين طوسى- رحمه اللّه- فرموده» مركب از دو علم است: علم بمعلوم و علم باينكه خلاف آن محال است، و آن را سه مرتبه است: علم اليقين مانند شناختن آتش بدود، و اين علمى است كه براى اهل نظر و استدلال از روى براهين قاطعه بدست ميآيد، و عين اليقين مانند ديدن جسم آتش، و آن علمى است كه براى برگزيدگان از مؤمنين از روى كشف بدست ميآيد، و حقّ اليقين مانند افتادن در آتش و سوختن بآن، و آن علمى است كه براى اهل شهود و فناء در خدا از روى اتّصال معنوى بدست ميآيد، و اين مرتبه از يقين كاملترين آنست كه امام عليه السّلام آن را در خواست نموده) و نيّت مرا به نيكوترين نيّتها (قصد قرب بحقّ) و كردارم را ببهترين كردارها (عمل خالص از خود نمائى) برسان (نيّت) «چنانكه در مجلّد پانزدهم بحار الانوار از محقّق طوسى- عليه الرحمة الله- نقل نموده» قصد و آهنگ عمل و انجام كار است، و آن واسطه است ميان علم و عمل زيرا تا چيزى دانسته نشود قصد آن ممكن نيست و تا قصد نشود و واقع نگردد)-] [2 بار خدايا نيّت مرا بلطف (توفيق) خود كامل گردان (بس براى تو بوده بغرض ديگر آلوده نباشد) و باورم را برحمت خويش پا بر جا نما (بطوريكه شكّ در آن راه نيابد) و بقدرت و توانائيت آنچه از من از دست رفته اصلاح فرما (از كيفر آن بگذر)-] [3 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و بى‏نيازم كن از كارى كه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 130

كوشيدن بآن مرا (از عبادت و بندگيت) باز ميدارد (تا توجّه من بجز تو نباشد) و وادار مرا بآنچه (انجام اوامر و ترك نواهى) كه فردا (روز رستاخيز) از آن سؤال و بازپرسى بنمائى (در قرآن كريم «س 16 ى 93» فرمايد:

وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُم تَعْملونَ‏ يعنى البته از آنچه «نيك و بد» بجا ميآوريد سؤال خواهد شد) و روزهاى مرا در آنچه (عبادت و پرستش) كه براى آنم آفريده‏اى صرف نما (در قرآن كريم «س 51 ى 56» فرمايد: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الانسَ الاَّ ليَعْبُدونِ‏ يعنى جنّ و انس را نيافريدم جز براى آنكه «مرا بيكتائى» پرستش نمايند) و مرا (از ديگران) بى‏نياز فرما و روزيت را بر من گشايش ده، و بنگاه كردن (چشم براه بودن براى رسيدن روزى، يا بنگاه كردن كالاى دنيا كه در دست مردم است) گرفتار مفرما، و عزيز و گرامى‏ام و بكبر و سر بلندى (افراط در عزّت) دچارم مكن (در مجلّد پانزدهم بحار الانوار است حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: عجب دارم از فرزند آدم كه اولش نطفه «منى» و آخرش جيفه «مردار بو گرفته» است و او ميان اين دو ظرف است براى غائط و پليدى: با اين حال كبر و سربلندى مينمايد!!) و مرا براى (بندگى) خود رام ساز و عبادتم را بعجب و خودپسندى (از درجه قبول) تباه مگردان (حضرت صادق عليه السّلام فرموده: خداى تعالى ميدانست كه گناه براى مؤمن از عجب بهتر است، و اگر چنين نبود هرگز مؤمن را بگناه آزمايش نمينمود. مرحوم مجلسى پس از نقل اين حديث در مجلّد پانزدهم بحار الأنوار ميفرمايد: عجب بزرگ دانستن عمل نيكو و شاد شدن و نازيدن بآن است، و اينكه شخص خود را تقصير كار نبيند، ولى شاد شدن بآن با تواضع و فروتنى براى خداى تعالى و سپاسگزارى او بر توفيق آن عمل نيكو و ستوده است) و خير و نيكى براى مردم را بدست من روان ساز (توانگرم گردان تا بايشان احسان نمايم) و آن را بمنّت نهادن باطل مفرما (از شرّ شيطان و نفس حفظ كن كه با احسان خود بر ديگرى منّت نگذارم كه پاداش احسان را از بين ببرد) و خوهاى پسنديده را بمن ببخش (استعداد قبول آن را بمن عطا فرما) و (چنانكه آنها را دارا شدم) مرا از بخود نازيدن نگاه دار (مشهور است پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله فرموده: انا سيّد ولد ادم و لا فخر «من مهتر فرزندان آدم هستم و بخود نازيدنى نيست» يعنى بزرگى خود را از روى فخر نميگويم، بلكه از جهت بيان نعمت خداى تعالى و سپاسگزارى از او و تبليغ بامّت چيزى را كه معرفت و ايمان بآن واجب است ميباشد، حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: هر كه كارى براى مفاخرت بجا آورد خدا او را روز قيامت سياه محشور مينمايد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 131

[4 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا در ميان مردم بدرجه و مقامى سرفراز مفرما جز آنكه پيش نفسم مانند آن پست نمائى، و ارجمندى آشكارا برايم پديد مياور جز آنكه بهمان اندازه پيش نفسم براى من خوارى پنهانى پديد آورى (امير المؤمنين عليه السّلام هنگام وفاتش در وصيّت خود فرمود: بر تو باد بتواضع، زيرا فروتنى از بزرگترين عبادت و بندگى است)-] [5 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا برستگارى شايسته بهره‏مند كن (براه راست راهنمائى فرما) كه آن را (براه ديگر) عوض نكنم، و براه حقّى كه از آن بيرون نشوم، و بقصد صواب و درستى كه در آن شكّ ننمايم، و تا هنگامى كه عمرم در فرمانبرى تو بكار رود عمر ده، و هرگاه عمرم چراگاه شيطان شود (بر من تسلّط يابد) بميرانم پيش از آنكه دشمنى سخت تو بمن رو آورد، يا خشمت بر من استوار گردد (مراد از دشمنى و خشم خداى تعالى دورى رحمت او است)-] [6 بار خدايا وامگذار مرا در خوئى كه (مردم آن را) زشت ميدانند جز آنكه آن را اصلاح نمائى (توفيقم دهى كه بزشتى آن پى برده مرتكب نشوم) و نه خوى زشتى كه بوسيله آن سرزنش شوم جز آنكه آن را نيكو گردانى (توفيقم دهى كه از كيفر آن آگاه شده خود را برهانم) و نه خوى پسنديده‏اى كه در من ناتمام باشد جز آنكه آن را كامل كنى (توفيقم دهى آن را دنبال كرده بمنتهاى آن برسم)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 132

[7 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و درباره من تغيير ده دشمنى سخت دشمنان را بدوستى، و رشك بردن سركشان از حقّ را بمحبّت، و بد گمانى نيكان را باطمينان، و دشمنى آشنايان را بدوستى، و بد رفتارى خويشان را بخوشرفتارى، و خوار گردانيدن نزديكان را بيارى كردن، و دوستى مدارا كنندگان (دوستان ظاهرى) را بدوستى واقعى، و اهانت آميزش كنندگان را بآميزش نيك، و تلخى ترس از ستمكاران را بشيرينى ايمن بودن (از ايشان)-] [8 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و براى من بر كسيكه بمن ستم كند دستى (توانائى جلوگيرى از ستم) و بر آنكه زد و خورد و گفت و شنود نمايد زبانى (حجّت و برهانى) و بر آنكه دشمنى كند فيروزى قرار ده، و بمن بر آنكه درباره‏ام حيله كند (در برابر آن) مكر و فريبى، و بر آنكه بر من مسلّط شود توانائى، و بر آنكه مرا دشنام دهد تكذيبى (گفتن باينكه دروغ گفتى) و از آنكه مرا ميترساند سلامتى ببخش، و بفرمانبرى آنكه مرا براه راست آورد (معلّم علوم دينى) و پيروى كسيكه مرا (براه حقّ) راهنمائى نمايد (پيشوايان دين) توفيقم ده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 133

[9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا توفيق ده تا با كسيكه با من غشّ (ناراستى) نموده از روى اخلاص (درستى) رفتار كنم، و كسى را كه از من دورى كرده بنيكوئى پاداش دهم، و كسيكه مرا نوميد گردانيده ببخشش عوض دهم، و كسى را كه از من بريده به پيوستن مكافات نمايم، و از آنكه از من غيبت نموده (پشت سر بدگوئى كرده) بنيكى ياد كنم، و نيكى را سپاس گزارده از بدى چشم بپوشم-] [10 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بزينت صالحين و شايستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما، و زيور پرهيزگاران (عمل بواجبات و ترك محرّمات) را بمن بپوشان، با (توفيق براى) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفريط در حقّ دورى گزينم) و فرو نشاندن خشم (و آشكار نكردن آن بگفتار يا كردار، در قرآن كريم «س 3 ى 134»

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 134

فرمايد: و الْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاسِ‏ يعنى پرهيزكاران آنانند كه سختترين خشم را فرو نشانده از «بدى» مردم در گذرند) و خاموش كردن آتش دشمنى (اختلاف بين مردم) و گرد آوردن پراكندگان (دلهاى از هم رنجيده) و اصلاح فساد بين مردم، و فاش كردن خير و نيكى، و پنهان نمودن عيب و زشتى (از كسانيكه از آن شرمنده‏اند، نه از آنانكه هر چند عيبشان را پنهان كنند دست از آن بر ندارند كه پنهان نمودن عيب اين كسان كمك بر معاصى است، پس آشكار كردن عيب آنان روا است، و ناگفته نماند:

پنهان نمودن عيب در باره معصيت و گناه گذشته است، ولى در باره گناهيكه اكنون بجا ميآورد بر كسيكه توانا باشد واجب است كه او را منع نموده و باز دارد، نه آنكه آن را پنهان نمايد، و اگر توانا نيست بكسيكه زمام امور را در دست دارد مراجعه نمايد در صورتيكه كار بمفسده و تباهكارى سختر از آن نكشد، و همچنين واجب است آشكار نمودن عيب شاهد و گواه و راوى خبر و امين بر اوقاف و صدقات و اموال ايتام هنگام حاجت، زيرا احكام شرعيّه بر آن مترتّب است، و عيب‏گوى ايشان گناه نكرده است در صورتيكه قصد عيب گوينده جلوگيرى از معصيت باشد، نه آشكار ساختن عيب) و نرم‏خوئى و فروتنى و نيكو روشى، و سنگينى، و خوشخوئى (با مردم) و پيشى گرفتن نيكى، و برگزيدن احسان بى آنكه جزاى احسانى باشد، و سرزنش نكردن (رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرموده: كسيكه مؤمنى را بگناهى سرزنش نمايد نميميرد تا اينكه آن را مرتكب شود. و اين فرمايش با وجوب امر بمعروف و نهى از منكر منافات ندارد، زيرا مقصود از آن نصيحت و اندرز است، نه سرزنش) و همراهى نكردن بغير مستحق (زيرا كمك بكسيكه شايسته نيست اسراف و بيجا بكار بردن مال است كه نكوهش شده) و گفتن حقّ اگر چه سخت (يا اندك) باشد، و كم شمردن نيكى در گفتار و كردارم اگر چه بسيار باشد، و بسيار شمردن بدى در گفتار و كردارم اگر چه كم باشد (چون اين صفت شخص را از عجب و خود پسندى دور ميگرداند) و آنچه را بيان شد براى من بوسيله هموارگى طاعت و فرمانبرى، و هميشه بودن با جماعت (مؤمنين كه بر مذهب حقّ بوده و گرد آمده‏اند هر چند اندك باشند) و واگذاشتن بدعت گزاران و آنكه راى و انديشه اختراع شده بكار برد، كامل گردان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 135

[11 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و فراخترين روزيت را بر من هنگام پيرى و قويترين توانائيت را در من هنگاميكه برنج افتم قرار ده، و مرا بكاهلى و سستى در بندگيت و كورى (گمراهى) از راهت (دين خود) و درخواست خلاف دوستيت (رضا و خوشنوديت) و گرد آمدن با كسيكه از تو دورى گزيده (پيرو فرمان تو نيست) و پراكندگى از كسيكه از تو جدا نگرديده (فرمان بردار تو است) گرفتار مكن-] [12 بار خدايا مرا چنان قرار ده كه هنگام اضطرار به (كمك و يارى) تو (بر دشمن) حمله آورم، و هنگام نيازمندى از تو بخواهم، و هنگام درويشى (با ذلّت و خوارى) بدرگاه تو زارى كنم، و مرا چون بيچاره شوم بيارى خواستن از غير خود و چون فقير گردم بفروتنى براى درخواست از غير خويش و چون بترسم بزارى كردن پيش غير خود آزمايش (يا گمراه) مفرما كه بآن سبب سزاوار خوارى و باز داشتن (از رحمت) و روى گردانيدن (كيفر) تو شوم، اى بخشنده‏ترين بخشندگان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 136

[13 بار خدايا آنچه شيطان از دروغ و گمان و رشك در دل من ميافكند بياد بزرگيت و انديشه در توانائيت و عاقبت انديشى بر دشمنت (كه از بندگيت دورى گزيده آن را دشمن دارد) مبدل گردان، و آنچه از سخن زشت يا بيهوده يا دشنام بعرض و آبرو (ى كسى) يا گواهى نادرست يا غيبت كردن مؤمن غائب يا ناسزا گفتن بحاضر و مانند آنها كه بر زبان من ميآيد بگفتن سپاس تو و بسيار ستايش تو و كوشش در بزرگ دانستن تو و شكر نعمت تو و اقرار به نيكى تو و شمردن نعمتهايت مبدّل ساز-] [14 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و (مرا در پناه رحمت خود حفظ فرما تا) ستم ديده نشوم كه تو بر جلوگيرى از ستم بمن توانائى، و نه من (بديگرى) ستم نمايم كه تو ميتوانى مرا (از ستم نمودن) باز دارى، و گمراه نشوم كه راهنمائى بمن براى تو آسان است، و بى‏چيز و نيازمند نگردم كه گشايش (زندگى) من از تو است، و (در بين مردم) سركشى ننمايم كه توانگرى من از تو است-] [15 بار خدايا بسوى آمرزش تو آمده‏ام، و بعفو و بخشش تو آهنگ نموده‏ام،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 137

و (از گناهانم) بگذشت تو آرزومندم، و باحسان و نيكى تو اطمينان دارم در حاليكه چيزى (گفتار نيك) كه موجب آمرزيدن تو گردد در من نيست، و نه در كردارم چيزى (طاعت و بندگى) است كه بسبب آن عفو تو را سزاوار شوم، و پس از اينكه بر زيان خود (باين گفتار) حكم كرده اعتراف نمودم براى من چيزى (وسيله آمرزشى) جز احسان و نيكى تو نيست، پس (بنا بر اين) بر محمّد و آل او درود فرست، و بر من بى علّت و سبب احسان فرما-] [16 بار خدايا مرا بهدايت و راهنمائى (بدين حقّ) گويا فرما، و پرهيزكارى را بمن الهام نما (در دل من انداز) و بروشى كه پاكيزه‏تر (بهترين روشها) است توفيقم ده، و بكارى كه (نزد تو) پسنديده‏تر است بگمارم-] [17 بار خدايا مرا ببهترين راه (دين حقّ: ولايت و دوستى ائمّه معصومين عليهم السّلام) ببر (راهنمائى فرما) و چنانم گردان كه بر دين تو (اسلام) بميرم و (در قبر و قيامت) زنده گردم-] [18 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بميانه روى بهره‏مند گردان (كه در گفتار و كردار از حدّ تجاوز نكرده تقصير ننمايم) و مرا از درستكاران و راهنمايان بخير و نيكى و از بندگان شايسته بگردان، و رستگارى در قيامت و رهائى از دوزخ را روزيم فرما (مراد از مرصاد «كمينگاه» در اينجا دوزخ است براى آنكه نگهبانان آن در آنجا چشم براه كفّاراند براى عذاب و كيفر)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 138

[19 بار خدايا براى خود از نفس من بهره‏اى كه آن را (از عذاب) برهاند بگير (قرار ده) و آنچه آن را بصلاح و سازگارى آورد براى من بگذار، زيرا نفس من تباه شونده است (از عذاب رهائى نمييابد) جز آنكه تو آن را (از هر پيشامدى) نگهدارى (مترجمين و شارحين صحيفه معنى اين جمله را باختلاف بيان كرده‏اند، و شايد نزديكتر بمراد امام عليه السّلام همين معنى باشد كه ما بيان نموديم، و الله اعْلَمُ بِمَقاصُدِ اوْلِيائِه‏)-] [20 بار خدايا اگر اندوهگين گردم ساز و سامانم تواى (بتو رو آورم) و اگر (از هر جا) نوميد شوم اميدگاهم توئى، و اگر غمهاى سخت بمن رو آورد فرياد رسى‏ام بتو است، و نزد تو است عوض هر چه از دست رفته و صلاح و سازگارى هر چه تباه گشته، و تغيير در آنچه زشت دانسته‏اى، پس پيش از گرفتارى تندرستى و پيش از درخواست توانگرى و پيش از گمراهى راهنمائى را بمن احسان فرما، و عيبجوئى بندگان را از من دور نما، و آسودگى (از عذاب و گرفتارى) روز بازگشت را بمن ببخش و نيكى راهنمائى كردن را بمن عطا فرما-] [21 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و از روى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 139

لطف و نيكى كردن خود هر پيشامد بدى را از من دور گردان (اينكه جمله هر پيشآمدى كه مفعول و ادرا است در عبارت بيان نشده براى اختصار در عبارت بوده، چون مطلب معلوم است) و بنعمت خويش مرا پرورش ده، و بكرم و بخشش خود مرا اصلاح فرما (آنچه از دست رفته بازگردان) و باحسان خويشتن مرا (از دردهاى جسمانى و نفسانى) معالجه كن، و در سايه (رحمت) خود مرا جاى ده، و خوشنوديت را بر من بپوشان (شامل حال من گردان) و چون كارها بر من درهم گردد به (آشنا شدن) درستترين آنها، و كردارها شبيه و مانند يكديگر شود به (انجام دادن) پاكيزه‏ترين آنها، و مذاهب بر خلاف يكديگر گردد به (پيروى از) پسنديده ترين آنها مرا توفيق ده (چون در هر مذهبى نوعى از كارهاى پسنديده خداى تعالى است مانند اعتراف بخدا و عادات و قوانين نيك از اين رو امام عليه السّلام فرموده پسنديده‏ترين آنها، و گر نه آشكار است كه در غير مذهب اسلام رضاى خدا تصوّر نميشود)-] [22 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و سرم را بتاج بى‏نيازى بپوشان (تا در پيش جز تو سر فرود نياورم) و مرا بنيكى در كارهائيكه بآن قيام مينمايم وادار، و راهنمائى حقيقى را بمن ببخش (مرا بر اسرار آگاه فرما) و مرا بتوانگرى گمراه مساز، و زندگى آسوده كه در آن رنج نباشد بمن عطا فرما، و زندگانيم را سخت و دشوار قرار مده، و دعا و درخواستم را بسويم باز مگردان (روا كن) زيرا من براى تو همتائى قرار نميدهم، و با تو مانندى را نميخوانم (جز تو خدائى باور ندارم كه درخواستهاى خويش را از او بخواهم)-] [23 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از زياده‏روى (در زندگى) بازدار، و روزى‏ام را از

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 140

تباه شدن (دستبرد دزدان يا آتش گرفتن و مانند آن) نگاهدار، و دارائيم را ببركت و زياد نمودن افزون گردان، و مرا به نيكوئى آنچه از آن دارائى انفاق مينمايم براه رستگارى برسان-] [24 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از كسب و روزى بدست آوردن با رنج بى‏نياز كن، و بى حساب (فراوان يا بى‏رنج يا بى‏حساب و بازپرسى در آخرت) روزى ده، تا از عبادت و بندگى تو براى بدست آوردن روزى باز نمانم، و زير بار سنگينى زيانها و بدى عواقب كسب (غير مشروع) نروم-] [25 بار خدايا بقدرت و توانائى خود آنچه را درخواست مينمايم بر آور، و بعزّت و تسلّط خود (بر هر چيز) از آنچه ميترسم پناهم ده-] [26 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و آبرويم را بتوانگرى حفظ نما، و ارجمنديم را به تنگدستى خوار مگردان كه بدينجهت از روزى خوارانت روزى بخواهم، و از مردم پست عطا و بخشش طلبم، تا بستايش آنكه بمن بخشيده گرفتار و نيكوهش آنكه نبخشيده وادار شوم، در حاليكه (در واقع) بخشيدن و نبخشيدن (نعمتها) بدست تو است نه ايشان-] [27 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و روزى من كن تندرستى در عبادت و آسايش در زهد و دورى از دنيا و علم با عمل و پرهيزكارى از روى ميانه روى (نه باندازه‏اى كه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 141

بوسواس «بد انديشى و بدگمانى» كشد)-] [28 بار خدايا بسر رسيدن عمرم را با گذشت خود بپايان رسان، و آرزويم را در اميد برحمت خويش پا بر جا نما، و راههايم را براى رسيدن بخوشنوديت آسان فرما (توفيق عطا كن تا بطاعات تو بى رنج قيام نمايم) و كردارم را در هر حال (تندرستى، بيمارى، خوشنودى، اندوهناكى، بردبارى، خشم و مانند آنها) نيكو گردان-] [29 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا در اوقات فراموشى (پيروى از نفس) بياد خود آگاه ساز، و در روزگار مهلت (زندگانى دنيا) بطاعت و بندگيت بگمار، و راهى همواره بسوى محبّت و دوستيت (پيروى از او امر و نواهيت) براى من آشكار نما، و بوسيله آن راه (يا آن محبّت) نيكى دنيا و آخرت را برايم كامل گردان-] [30 بار خدايا و بر محمد و آل او درود فرست، مانند بهترين درودى كه پيش از او بر كسى از آفريدگان خود فرستاده‏اى و پس از او بر كسى خواهى فرستاد، و در دنيا نيكى (تندرستى، آسودگى، بى‏نيازى، فرزند و زن شايسته و غلبه بر دشمنان) و در آخرت نيكى (رستگارى بپاداش و رهائى از عذاب) بما عطاء فرما، و مرا برحمت خود از شكنجه آتش (گناهانى كه بآتش ميكشاند) حفظ كن.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 142

دعاى بيست و يكم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه چيزى او را اندوهگين و گناهان نگرانش مينمود:

[1 بار خدايا اى بى نياز كننده آنكه تنها و نا توان است، و اى نگهدارنده (بندگان خود) از چيز ترسناك، گناهان مرا تنها نموده (بسبب آن از رحمتت دور گشته و بيكس مانده‏ام) و يار و همراهى با من نيست، و از خشم تو (دورى رحمتت) ناتوان شده‏ام، و نيرو دهنده‏اى ندارم، و بر ترس ديدار تو (فرمان تو هنگام مرگ و بر انگيخته شدن روز قيامت براى باز پرسى) نزديك گشته‏ام و تسكين دهنده‏اى براى ترسم نميباشد-] [2 و كيست مرا ايمن نمايد در هنگاميكه تو مرا ترسانده‏اى، و كيست مرا يارى كند در حاليكه تو مرا تنها گذارده‏اى، و كيست مرا توانائى دهد در حاليكه تو مرا نا توان ساخته‏اى؟-] [3 پناه نميدهد (كسى ديگرى را) اى خداى من، جز پروردگار پرورده شده‏اى را، و ايمن نميسازد مگر غلبه كننده، شكست خورده‏اى را،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 143

و يارى نميكند مگر جوينده يافته‏اى را (كه از پيش او بدر نميتواند رفت)؟-] [4 و همه آنها (پناه دادن، آسوده ساختن و يارى نمودن) اى خداى من، بدست (قدرت و توانائى) تو است، و فرار و گريز (از سختيها) بسوى تو است، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و گريختنم را پناه ده، و خواسته‏ام را روا ساز-] [5 بار خدايا اگر روى نيكويت را از من بگردانى (مرا از درگاهت برانى) يا احسان و نيكى بزرگت را از من باز دارى يا روزيت را بر من دريغ نمائى يا رشته (رحمت) خود را از من بگسلى جز تو راهى بچيزى از آرزويم نمييابم، و بآنچه نزد تو است بكمك غير تو دسترسى ندارم، زيرا من بنده تو و در مشت توام، موى پيشانى من بدست تو است (مغلوب و زير دست توام)-] [6 با بودن فرمان تو مرا فرمانى نيست، فرمانت در باره من روان و آنچه برايم مقدّر ساخته‏اى از روى عدل و داد است، مرا توانائى بيرون رفتن از سلطنت تو نميباشد، و نميتوانم از قدرت تو تجاوز كرده پا بيرون گذارم، و توانا نيستم كه محبّت و دوستى تو را (بخود) متوجّه گردانم، و بخوشنوديت نميرسم، و بآنچه نزد تو است (خير و نيكى دنيا و آخرت) جز بفرمانبرى و فزونى رحمتت دسترسى ندارم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 144

[7 بار خدايا صبح و شام كردم در حاليكه بنده خوار توام، و جز بكمك تو بر سود و زيان خويش توانا نيستم، در باره خود بآنچه گفتم گواهى ميدهم، و بنا توانى و بيچارگى خويشتن اقرار دارم، پس بآنچه (روا كردن دعاء) بمن وعده دادى وفا كن، و آنچه عطا كرده‏اى كامل گردان (از بين مبر و تغييرى در آن مده) زيرا من بنده بى چيز، فروتن، ناتوان، بد حال، كوچك، خوار، نيازمند ترسان و زينهار خواه تو هستم-] [8 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بياد كردن (سپاس) خود در آنچه (نعمتهائيكه) بمن عطاء فرمودى فراموشكار مگردان، و باحسانت در آنچه بمن بخشيده‏اى غافل مساز، و از روا ساختن درخواستم اگر چه بكندى پيش رود نوميدم مفرما، خوش باشم يا ناخوش، سخت يا خوشگذران، تندرست يا گرفتار، حاجتمند و بد حال يا در نعمت، فراخ روزى يا تنگ زندگى، نيازمند يا بى نياز-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 145

[9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا در هر حال به ستايش و نيايش و سپاسگزاريت بر گمار تا بآنچه از دنيا بمن داده‏اى (زن، فرزند، دارائى، مقام و جاه و مانند آنها) شاد نگردم، و بآنچه مرا از آن باز داشته‏اى (عطا نفرموده‏اى) اندوهگين نشوم، و شعار دلم را بپرهيزكارى از خود بنما (تقوى و ترس از خود را روش من گردان) و بدنم را در آنچه از من مى‏پذيرى (طاعت و بندگى) بكار دار، و مرا از هر چه بمن رو آورد (نيك و بد دنيا) بطاعت و بندگيت وادار تا چيزى را كه تو بخشم ميآئى دوست نداشته و از چيزى كه رضا و خوشنودى تو است بخشم نيايم (كه رضاى بقضاء و آنچه خدا مقدّر فرموده آنست كه بنده دوست بدارد آنچه خدا دوست ميدارد، و بخشم بيايد از آنچه خدا بخشم ميآيد، از انس ابن مالك روايت شده كه گفت: ده سال نوكرى پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله نمودم، چيزى كه انجام دادم نفرمود: چرا انجام دادى؟ و چيزيكه بجا نياوردم نفرمود: چرا بجا نياوردى؟؟ و چيزيكه بود نفرمود: كاش نبود، و چيزيكه نبود نفرمود: كاش بود، و ميفرمود: اگر مقدّر بود ميبود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 146

[10 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و دلم را براى محبّت و دوستى خويش (از محبّت هر چه جز تو است) خالى ساز، و بياد خود مشغول گردان، و بترس و بيم از خويشتن (كه با آن گناهى نشود) بلند مرتبه‏اش فرما، و برغبت بسوى خود (ترا خواستن) توانايش نما، و بفرمانبريت متوجّه كن، و در خوشايندترين راههاى بسوى خود روانه‏اش فرما، و در تمام روزهاى زندگانيم آن را بخواستن آنچه (عطاهايت) نزد تو است رام نما-] [11 و تقوى و ترس از كيفر خود را از دنيا (براى سفر آخرت) توشه‏ام، و سفر مرا بسوى رحمتت، و ورود مرا (روز رستاخيز) در خوشنوديت، و جايم را در بهشتت گردان، و مرا توانائى بخش كه با آن، همه خوشنودى تو را بردارم، و گريزم را بسوى خود، و خواهشم را در آنچه نزد تو است قرار ده، و دلم را از بدهاى خلق خويش (گناهكاران) برهان، و خو گرفتن بخود و دوستانت (پيغمبران و اوصياء) و پيروانت (مؤمنين) را بمن ببخش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 147

[12 و براى گناهكار و كافر بر من منّت قرار مده، و براى او نزد من نعمت و مرا بايشان حاجت و درخواستى مگذار، بلكه آرامش دل و الفت جان و بى نيازى و كار گزارى مرا بخود و به نيكان خلق خويش قرار ده (مردى بحضرت صادق عليه السّلام گفت: فدايت شوم از خدا بخواه كه مرا از خلقش بى نياز گرداند، حضرت فرمود: خداوند روزى هر كه را بدست هر كه بخواهد تقسيم نموده «چون انسان از معاشرت و نيازمندى بهمجنس خود ناچار است چنين درخواستى مورد ندارد» ولى از خدا ميخواهم كه تو را از حاجت و درخواست بمردم پست و فرومايه بى نياز گرداند)-] [13 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا با ايشان همنشين (پيرو) و يارى كننده بآنان گردان، و بشوق و دل باختگى بخود و بانجام آنچه دوست دارى و خوشنود ميگردى بر من منّت گزار (توفيق عطا فرما) زيرا تو بر هر چيز توانائى، و خواسته من براى تو آسان است.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 148

دعاى بيست و دوم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگام سختى و رنج و كارهاى دشوار:

[1 بار خدايا تو مرا در باره اصلاح نفس من بچيزى امر فرموده‏اى كه خود بانجام آن از من تواناترى، و توانائى تو بر آن و بر من بيشتر از توانائى من است (زيرا بازگشت هر توانائى بقدرت خداى تعالى است كه فوق آن توانائى نيست، پس از اين رو خداوند بر اصلاح نفس بنده‏اش از خود بنده تواناتر است و قدرت او بر بنده و بر آنچه او را بآن تكليف فرموده بيشتر، و چگونه چنين نباشد كه بنده جز بكمك او نميتواند سودى بدست آورد يا زيانى از خود دور سازد) پس چيزى كه تو را از من خوشنود ميگرداند بمن عطا كن، و رضاى خود را در حال عافيت و تندرستى (نه در حال بلاء و گرفتارى) از من دريافت نما (توفيق كارى بمن ده كه رضاى تو در آن باشد، و چون ممكن است رضاى خدا در كارى كه با بلاء و گرفتارى است باشد از اين رو درخواست عافيت و تندرستى مينمايد)-] [2 بار خدايا مرا بر رنج توانائى و بر گرفتارى شكيبائى و بر درويشى قدرت نميباشد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 149

پس روزيم را از من مگير، و مرا بخلق خويش وا مگذار، بلكه بتنهائى (بى واسطه) خواسته‏ام را بر آور، و خود كارگزار من باش-] [3 و بسوى من رو آور (مرا مشمول رحمت گردان) و در همه كارهايم نظر داشته باش، زيرا اگر مرا بخود واگذارى از (انجام) آن كارها ناتوان گردم، و آنچه مصلحت من در آن است انجام ندهم، و اگر مرا بخلق خويش واگذارى با روى گرفته و درهم بمن نگرند، و اگر مرا بناچار بخويشانم واگذارى نوميدم گردانند، و اگر ببخشند كم و ناگوار بخشند، و بر من منّت فراوان نهند، و نكوهش بسيار نمايند-] [4 پس باحسان و بخشش خود، خدايا، بى نيازم گردان، و ببزرگى خويش بلند مرتبه‏ام فرما، و بتوانگريت دستم را بگشا، و بآنچه (خير و نيكى دنيا و آخرت) نزد تو است (از ديگران) بى نيازم نما-] [5 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از رشك بردن (بر ديگرى) رهائى ده، و از گناهان بازم دار، و از حرامها (نارواهائيكه در شرع نهى شده) پرهيزكارم فرما، و بر نافرمانيها دليرم مگردان، و ميل و خواهش مرا بنزد خود

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 150

گردان و رضا و خوشنوديم را در آنچه از جانب تو بمن ميرسد قرار ده، و براى من در آنچه روزيم كرده‏اى و آنچه عطا فرمودى و آنچه احسان نموده‏اى بيافزا، و مرا در هر حال (از هلاك و تباهى و نقصان در دين و بدن) محفوظ و نگاهداشته و پنهان شده (كه جز تو كسى بر بديهايم آگاه نگردد) و باز داشته و پناه داده و زينهار شده قرار ده-] [6 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بانجام آنچه كه در جهتى از جهات براى خود يا براى آفريده‏اى از آفريدگانت بر من لازم و واجب گردانيده‏اى توفيق ده اگر چه بدنم از بجا آوردنش ناتوان و نيرويم از آن سستى ورزد، و توانائيم بآن نرسد، و دارائى و سرمايه‏ام گنجايش آن را نداشته باشد، خواه آن را بياد داشته يا فراموش كرده باشم-] [7 آن تكليف از تكاليفى است كه تو، اى پروردگار، آن را بر من شمرده‏اى (بآن احاطه دارى) و من آن را از روى سهل انگارى بجا نياورده‏ام، پس بسبب عطاى بزرگ و بسيارى رحمت خويش آن را از جانب من فرو گذار (از آن باز پرسى مفرما) زيرا تو توانگر بخشنده‏اى، تا روزى كه (رحمت) ترا ببينم (روز قيامت) چيزى (تكليفى) بر من نماند كه بخواهى بسبب آن از نيكيهايم بكاهى، يا بر بديهايم بيافزائى، اى پروردگار-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 151

[8 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و براى آخرتم رغبت و مواظبت در عمل (بندگى) براى تو را روزيم فرما تا از روى دل راستى و درستى بندگى را بشناسم، و تا اينكه بى رغبتى در دنيا بر من دست يابد، و تا اينكه نيكيها را با شوق و ميل بجا آورم، و از بديها از روى بيم و ترس (كيفر آن) ايمن و آسوده باشم (و يا اينكه از بديها از روى بيم و ترس گريزان باشم، بنا بر اينكه بجاى وَ امَنَ مِنَ السَّيِّئاتِ بخوانيم وَ افِرَّ مِنَ السَّيِّئاتِ چنانكه در نسخه ابن ادريس- رحمه اللّه- بطوريكه سيّد عليخان- عليه الرّحمة- در شرح صحيفه فرموده چنين ضبط شده و آن مناسبتر است) و نورى (علم و دانشى) بمن ببخش كه با آن در بين مردم راه بروم (زندگى نمايم) و در تاريكيها (گمراهيها) راه يابم، و از شكّ و دو دلى و شبهات (درهم شدن حقّ بباطل و حلال بحرام) روشنى يابم (راه بيابم)-] [9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ترس اندوه كيفر و ميل پاداش (در روز قيامت) را كه وعده داده‏اى روزيم گردان تا (در اين دنيا هم) خوشى چيزى (بهشت) را كه تو را براى آن ميخوانم و اندوه چيزى (دوزخ) را كه از آن بتو پناه ميبرم دريابم-] [10 بار خدايا تو خود آنچه صلاح كار دنيا و آخرت من است ميدانى، پس بدرخواستهاى من توجّه فرموده مهربان باش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 152

[11 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و اعتراف بحقّ (تسليم امر و راضى بودن بفرمانت كه بر وفق حكمت و مصلحت است) را هنگام كوتاهى در سپاسگزارى تو بآنچه در آسايش و سختى و تندرستى و بيمارى بمن نعمت داده‏اى روزيم گردان تا هنگام ترس و ايمنى و خوشنودى و خشم و زيان و سود در آنچه پيش آيد شادى رضاء و خوشنودى و آرامش دل خود را بآنچه براى تو واجب است (تسليم امر و اعتقاد به نيكى آنچه مقدّر نموده‏اى) در يابم-] [12 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و سينه‏ام (دلم) را از حسد تهى گردان (و اينكه بجاى دل سينه را نام برده براى آنست كه سينه جايگاه دل است، و نام بردن محلّ بجاى آنچه در آن قرار گيرد مشهور است) تا بهيچ يك از آفريدگانت بر چيزى از احسانت (كه باو عطا فرموده‏اى) رشك نبرم، و تا آنكه نعمتى از نعمتهايت را در دين يا دنيا يا تندرستى يا پرهيزكارى يا گشايش يا آسايش بر هيچيك از خلق تو نه بينم جز آنكه بهتر از آن را بوسيله تو و از جانب تو تنها كه شريك ندارى براى خود آرزو نمايم (نا گفته نماند حسد و رشك حرام كه در قرآن كريم از آن نكوهش شده آنست كه زوال نعمت ديگرى را بخواهى، ولى اگر مانند آن را براى خود بخواهى آن را غبطه و آرزو گويند كه ستوده شده است)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 153

[13 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و نگهدارى از خطاها و پاسدارى از لغزشها را در دنيا و آخرت در حال خوشنودى و خشم روزيم فرما، تا بآنچه از آنها بمن رو ميآورد يكسان و انجام دهنده طاعت و بندگى تو باشم، و رضا و خوشنوديت را در باره دوستان و دشمنان بر غير طاعت و رضايت برگزينم، تا دشمنم از ستم من (بر اثر دشمنى) آسوده و دوستم از ميل و رو آوردن هواى نفسم (بسوى او بر اثر دوستى) نوميد گردد-] [14 و مرا از كسانى قرار ده كه تو را هنگام خوشى از روى اخلاص (بى خود نمائى) ميخوانند مانند كسانيكه از روى اخلاص هنگام اضطرار و بيچارگى در دعاء از تو درخواست مينمايند، زيرا تو (در هر حال) ستوده شده و بزرگى (حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هر كه در دعاء پيشى گيرد هر گاه بلاء باو فرود آيد دعاى او بر آورده گردد، و گفته ميشود: صدائى است آشنا و از آسمان پنهان نشده، و كسيكه در دعاء پيشى نگيرد هر گاه بلاء باو فرود آيد دعاى او روا نميشود، و فرشتگان ميگويند:

صاحب صدا را نميشناسيم).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 154

دعاى بيست و سوم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه تندرستى و سپاس بر آن را از خدا درخواست مينمود:

[1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و تندرستيت را بر من بپوشان، و مرا بتندرستيت فرو بر، و بتندرستيت نگاهدار، و به تندرستيت گرامى‏ام فرما، و بتندرستيت بى نيازم گردان، و تندرستيت را بمن عطا كن، و تندرستيت را بمن ببخش، و تندرستيت را برايم بگستران، و تندرستيت را بمن شايسته نما، و ميان من و تندرستيت در دنيا و آخرت جدائى ميانداز-] [2 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا تندرستى ده تندرستى كه (از پزشكان يا از درخواست) بى‏نياز كننده و (بيماريهاى ظاهرى و باطنى را) بهبودى دهنده و بالاتر و برتر (از بيماريها بطوريكه بر هر مرض تسلّط داشته) و افزون شنونده باشد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 155

تندرستى كه در تنم تندرستى دنيا و آخرت بياورد-] [3 و بر من منّت گزار بتندرستى و ايمنى (از هر پيشآمدى) و سلامتى و رهائى (از هر آفت و بلائى) در دين و بدنم، و بينائى در دلم، و پيشرفت در كارهايم، و ترس براى تو، و بيم از تو، و توانائى بر طاعت و فرمانبريت كه مرا بآن امر فرموده‏اى، و دورى گزيدن از معصيت و نافرمانيت كه مرا از آن بازداشته‏اى-] [4 بار خدايا بر من منّت گزار بحجّ (قصد بيت اللّه در وقت مخصوص با شرائط مخصوصه) و عمرة (زيارت بيت اللّه با عمل مخصوص، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده: پاداش حجّ بهشت است، و عمرة كفّاره و نابود كننده هر گناهى است) و زيارت قبر پيغمبرت، درودهاى تو بر او و رحمت و بركات و نيكيهايت بر او و بر آل او باد (رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده: هر كه براى حجّ بمكّه آيد و «قبر» مرا در مدينه زيارت نكند روز قيامت از او دورى ميكنم، و هر كه بزيارت من بيايد شفاعتم براى او واجب گردد و هر كه را شفاعت من واجب شود بهشت بر او واجب ميگردد، و حضرت امام حسين عليه السّلام از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله پرسيد: اى پدر چيست براى كسيكه تو را زيارت كند؟ رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: پسرم هر كه مرا در حال حيات يا پس از مردن زيارت كند، يا پدرت يا برادرت يا تو را زيارت نمايد، حقّى است بر من كه روز قيامت او را زيارت نمايم و از گناهانش برهانم) و زيارت (قبور) آل پيغمبرت، بر ايشان درود باد، هميشه تا هنگاميكه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 156

مرا زنده دارى در اين سال و در هر سال (زيد شحّام گفته بحضرت صادق عليه السّلام گفتم: چيست براى كسيكه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله را زيارت كند؟ فرمود: مانند كسى است كه خداى عزّ و جلّ را در بالاى عرش خود زيارت نمايد، گفت گفتم: چيست براى كسيكه يكى از شما «ائمّه معصومين» را زيارت نمايد؟

فرمود: مانند كسى است كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله را زيارت كند) و آن حجّ و عمره و زيارت قبور پيغمبر و آل او را پذيرفته و پسنديده و در نظر داشته و اندوخته نزد خود (براى روز رستاخيزم) قرار ده-] [5 و زبانم را بحمد و سپاس و ياد و ستايش نيك بر خود گويا كن (توفيق عطا فرما) و دلم را براى مقاصد دينت بگشا (قابل و آماده ساز)-] [6 و من و فرزندانم را از شيطان رانده شده (از رحمت) و از شرّ و بدى جانور زهردار نكشنده (مانند زنبور و كژدم) و جانور زهردار كشنده (مانند مار) و همه جانوران و چشم زخم، و از شرّ هر شيطان سركشى (تباهكاران و گمراه كنندگان) و از شرّ هر پادشاه ستمگرى، و از شرّ هر فرو رفته در ناز و نعمت كه خدمتگزارانش او را تعظيم نموده فرمانهايش را زود انجام ميدهند، و از شرّ (گفتار و كردار) هر ناتوان و توانائى، و از شرّ هر بزرگوار و پستى، و از شرّ هر خرد و بزرگى، و از شرّ هر نزديك و دورى (خويشان و بيگانگان) و از شرّ

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 157

هر كه از جنّ و انس براى پيغمبرت و خاندانش (حضرت زهراء و ائمّه اطهار عليهم السّلام) جنگى (دشمنى) بر پا كرده و آشكار ساخته، و از شرّ هر حيوان كه تو موى جلو سر آنها را گيرنده‏اى (بر آنها تسلّط دارى) پناه ده، زيرا تو بر راه عدل و راستى (پس كسيكه بتو پناه برد تباه نميگردد، و كسيكه ستم كند از چنگ تو نميرهد)-] [7 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و هر كه را درباره من آهنگ بدى نمايد از من بازگردان، و مكرش (آشكار نمودن خلاف پنهان) را از من دور ساز، و بدى او را از من دفع نما، و مكرش را در گردنش (بخود او) باز گردان-] [8 و سدّى (حائلى) برابرش قرار ده تا چشمش را از (ديدن) من كور و گوشش را از شنيدن من كر سازى، و دلش را هنگام ياد من قفل زنى (مانع شوى كه بياد من آيد) و زبانش را (از گفتگوى) درباره من لال گردانى، و سرش را بكوبى (او را پست نمائى) و ارجمنديش را خوار كنى، و بزرگيش را درهم شكنى، و بر گردنش طوق خوارى بياويزى، و سرفرازيش را بر هم زنى، و مرا از همه زيان و بدى و طعنه (زشتى گفتن) و غيبت (پشت سر سخن بيان كردن) و عيب جوئى و رشك بردن و دشمنى و بندها و دامها و پيادگان و سواران (ياران و همراهان و پيروان) او ايمن فرما، زيرا تو (بهر چيز) غالب و قادرى (كسى تو را جلوگيرى نميتواند، و چيزى تو را ناتوان نمينمايد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 158

دعاى بيست و چهارم از دعاهاى امام عليه السّلام است براى پدر و مادر خود عليهما السّلام‏

(تعظيم و بزرگ داشت پدر و مادر در همه شرائع مورد اهميّت و پسنديده عقل است، و از تعظيم و احسان بآنان آنست كه آنها را از صميم قلب بايد دوست داشت و دقائق آداب را در خدمتشان مراعات نمود و بآنها مهربانى كرد و خوشنوديشان را بدست آورد، و بهترين دارائى خود را از آنها دريغ ننمود و در انجام اوامرشان كوشيد و آنها را بدعاى شايسته ياد كرد، چنانكه خداى تعالى در قرآن كريم بهمه اين‏ها را راهنمائى كرده آنجا كه ميفرمايد «س 17 ى 23»: وَ قَضى رَبُّكَ الاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ ايَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ احْساناً امَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ احَدُهُما اوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما افٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَريماً «ى 24» وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانى صَغيراً يعنى و پروردگار تو حكم كرد كه جز او را نپرستيد و بپدر و مادر نيكوئى نمائيد، و چنانكه يكى از آنها يا هر دو نزد تو پير و سالخورده «كه باعث زحمت و رنج شود» گردند افّ «سخن بتنگ آمده» بايشان مگو و بانگ بر آنها مزن، و با آنان نيكو سخن گو و از روى رحمت و مهربانى با ايشان فروتنى نما، و بگو پروردگارا آنها را بيامرز چنانكه مرا در كودكى پروردند.

مردى بر رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله گفت: مرا عملى بياموز كه بوسيله آن برحمت خدا نزديك شوم، فرمود: پدر و مادر دارى؟ گفت: آرى، فرمود: بايشان نيكوئى كن كه نيكوئى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 159

در باره آنها از همه چيز برحمت حقّ نزديكتر است. حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام فرموده:

بنده‏اى كه بپدر و مادر خود در زمان زنده بودنشان نيكوكار است اگر بميرند وامشان نپردازد و براى آنها آمرزش نطلبد خداوند او را عاق و بد رفتار مينويسد، و بنده‏اى كه در زمان حياتشان عاقّ آنها است چون مردند وامشان را بپردازد و براى آنان آمرزش بخواهد خداى عزّ و جلّ او را نيكوكار مينويسد):-] [1 بار خدايا بر محمّد بنده و فرستاده خود و بر خاندان پاكانش (حضرت زهرا و أئمّه معصومين) رحمت فرست، و آنان را ببهترين رحمتها و نيكيها و درود خود امتياز ده-] [2 و پدر و مادر مرا- بار خدايا- بگرامى داشتن نزد خود و احسان و نيكى از جانب خويش برترى بخش، اى بخشنده‏ترين بخشندگان-] [3 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و دانستن آنچه در باره ايشان بر من واجب است بمن الهام نما و در دلم انداز، و آموختن همه آن واجبات را بى كم و كاست برايم فراهم آور، سپس مرا بآنچه كه بمن الهام مينمائى وادار، و براى انجام در آنچه بدانستن آن بينايم ميسازى توفيقم ده، تا بجا آوردن چيزى از آنچه مرا بآن دانا گردانيده‏اى از من فوت نگردد، و اندامم از خدمت در آنچه بمن الهام نموده‏اى سنگين نشود (سست نگشته باز نماند، چون حقوق پدر و مادر در زندگى و پس از مرگشان بر فرزند بيش از آنست كه انسان آن را در يابد از اين رو امام عليه السّلام از خداوند سبحان درخواست مينمايد كه آنها را باو الهام فرمايد و بانجام آن موفّق سازد، ابى ولاَّد حنّاط گفته: از حضرت صادق عليه السّلام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 160

از قول خداى عزّ و جلّ وَ بِالْوالِدَيْنِ احْسانًا «و بپدر و مادر نيكوئى نمائيد» پرسيدم: اين احسان و نيكوئى چيست؟ فرمود: احسان آنست كه با آنها خوشرفتارى نمائى، و اگر چيزى از تو خواستند هر چند بى نياز باشند آنها را نرنجانى، آيا خداوند عزّ و جلّ نميفرمايد «س 3 ى 92»:

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ‏ «هرگز نيكى را در نيابيد تا آنكه از آنچه دوست ميداريد انفاق كنيد» پس از آن حضرت صادق عليه السّلام فرمود: و امّا قول خداى عزّ و جلّ: امَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ احَدُهُما اوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما افٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما «و چنانكه يكى از آنها يا هر دو نزد تو پير و سالخورده گردند افّ سخنى كه بتنگ آمده باشى بايشان مگو، و بانگ بر آنها مزن» اگر تو را نگران ساختند بآنها افّ مگو، و اگر تو را كتك زدند بانگ بر آنان مزن، وَ قُلْ لَهُما قَولاً كَريمًا «و با ايشان نيكو سخن گو» فرمود: اگر تو را كتك زدند بايشان بگو: خدا شما را بيامرزد، كه سخن نيكوى تو باشد، وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ «و از روى مهربانى با ايشان فروتنى نما» فرمود: چشمت را از نگاه كردن بآنها جز بمهربانى و نرمى پر مكن و صدايت را بر صداى آنها بلند مگردان و نه دستت را بر دست آنها و بر ايشان پيشى مگير، و از آن حضرت عليه السّلام روايت شده: مردى نزد رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله آمد و گفت: من در جهاد رغبت داشته خواهان آن هستم، پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله فرمود:

در راه خدا جهاد كن كه اگر كشته شوى نزد خدا زنده بوده و روزى داده ميشوى، و اگر مردى پاداش تو بر خدا است، و اگر برگشتى از گناهان برگشته‏اى چنانكه بدنيا آمده‏اى، آن مرد گفت: يا رسول اللّه من پدر و مادر سالخورده دارم كه با من انس داشته نميخواهند بجهاد روم، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: با ايشان باش قسم بآنكه جان من بدست او است همدمى پدر و مادر بتو روز و شبى بهتر از يكسال جهاد است. اين اخبار دلالت دارد باينكه بيشتر حقوق پدر و مادر و نيكى بآنها را جز خدا و آنكه خدا باو آموخته نميداند)-] [4 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست چنانكه ما (مسلمانها) را بآنحضرت شرافت و بزرگى دادى، و بر محمّد و آل او درود فرست‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 161

چنانكه بسبب آن بزرگوار براى ما حقّى بر خلق (بر ديگرى) واجب گردانيدى (رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده: مؤمن را بر مؤمن هفت حقّ و بهره است كه از خدا بر او واجب گشته: تعظيم و بزرگ داشت هنگام ديدن او، و دوست داشتن او در دل، و مواسات و برابرى براى او در مال و دارائى خود، و اينكه غيبت و سخن گفتن پشت سر او را حرام بداند، و هنگام بيمارى او را عيادت و ديدار نمايد، و جنازه او را تشييع كند، و پس از مردن درباره او جز نيكى نگويد)-] [5 بار خدايا مرا چنان گردان كه از پدر و مادر بترسم مانند ترسيدن از پادشاه ستمكار، و با ايشان خوشرفتارى نمايم همچون خوشرفتارى مادر مهربان، و فرمانبرى و نيكو كاريم را بآنان در نظر از خواب، خواب آلوده خوشتر و در دلم از آشاميدن تشنه گواراتر گردان تا آرزوى آنها را بر آرزوى خود برگزينم، و خوشنودى ايشان را بر خوشنودى خويش جلو اندازم، و نيكوئيشان را در باره خود هر چند اندك باشد بسيار شمارم، و نيكوئى خويش را در باره آنها هر چند بسيار باشد كم بدانم (بسيار شمردن نيكوئى پدر و مادر اگر چه كم باشد براى آنست كه رغبت در دوستى و فرمانبرى آنها زياد گردد و در سپاسگزارى و قيام بحقوق آنان كوتاهى نشود)-] [6 بار خدايا صدايم را در برابر ايشان آهسته و سخنم را خوشايند و خويم را نرم نما، و دلم را بر آنها مهربان كن، و مرا بايشان سازگار و بر آنان رحيم گردان-] [7 بار خدايا آنان را بپرورش من جزا ده و در گرامى داشتنم پاداش ده،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 162

و آنچه در كودكى از من محافظت نموده‏اند (رنجهائيكه برايم كشيده‏اند) براى آنها نگاهدار (پاداش رنجشان را عطاء فرما. اشاره باينكه چون فرزند نميتواند نيكى پدر و مادر را در باره خود پاداش دهد از اين رو پاداش ايشان را از خداوند متعال خواسته)-] [8 بار خدايا و آزارى كه از من بايشان رسيده يا ناپسندى كه از من بآنان رخ داده يا حقّى كه براى آنها نزد من تباه گشته آن را سبب ريختن گناهان و بلندى درجات و مقامها و فزونى حسنات و نيكيهاشان قرار ده (توجيه اعتراف معصومين عليهم السّلام بگناهان و آمرزش خواستن از آنها در شرح دعاى دوازدهم گذشت) اى بر گرداننده بديها بچندين برابرش از خوبيها (اين جمله در آخر دعاى دوّم شرح داده شد)-] [9 بار خدايا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدّى نموده‏اند (سخنان ناروائى گفته‏اند) يا در كردار درباره من بيجا رفتار كرده‏اند (بشايستگى مرا تربيت و پرورش ننموده‏اند) يا حقّ مرا تباه ساخته‏اند يا از آنچه واجب است (وظيفه ايشان بوده كه آن را انجام دهند) درباره من كوتاهى كرده‏اند من آن را بآنان بخشيدم و آن را وسيله احسان بر ايشان گردانيدم، و از تو خواهانم كه وبال و گرفتارى آن را از ايشان بردارى (آنان را بگفتار و كردار بيجا و تضييع حقّ و انجام ندادن وظيفه درباره من بكيفر نرسانى) زيرا من درباره خود بايشان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 163

گمان بد نميبرم، آنان را در مهربانى بخويش سهل انگار نميدانم، و از آنچه در باره‏ام نموده‏اند كراهت نداشته دلگير نيستم، اى پروردگارم-] [10 زيرا حقّ ايشان بر من واجبتر و نيكيشان بمن ديرين‏تر و نعمتشان نزد من بزرگتر از آنست كه آنها را بعدل و داد قصاص نموده گروگيرى كنم، يا مانند آنچه نموده‏اند رفتار نمايم (و اگر چنين كنم پس) در اين هنگام- اى خداى من- بسيارى كار ايشان براى پرورش من چه شد؟! و سختى رنجشان در پاس داشتنم كو؟ و تنگى (گرفتارى) كه براى گشايش (آسايش) بر من بخود هموار نموده‏اند كجا است؟-] [11 چه بسيار دور است (شگفتا) ايشان نميتوانند حقّ خود را از من بدرستى بگيرند (زيرا حقوق آنها بسيار و بيش از آنست كه بتوانند همه آنها را بستانند) و من نميتوانم آنچه (حقوقى) كه براى آنها بر من واجب است در يابم، و شرط خدمت و چاكرى آنان را بجا آورم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا (در انجام وظيفه) يارى كن اى بهترين كسيكه از او يارى ميخواهند، و توفيقم ده اى راهنماينده‏تر كسيكه باو رو ميآورند، و مرا روزى (قيامت) كه هر نفسى بآنچه كرده جزا داده ميشود در حاليكه بانها ستم نميشود در جرگه كسانى كه با پدران و مادران بد رفتارى كرده و آنها را آزرده‏اند قرار مده (حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام فرموده: خداوند عزّ و جلّ‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 164

براى بنده در سه چيز رخصت قرار نداده «آنها را آسان نشمرده»: اداى امانت و سپرده بنيكو كار و بد كار، و وفاى بعهد و پيمان براى نيكوكار و بد كار، و نيكى بپدر و مادر نيكو كار باشند يا بد كردار. و از زهرى روايت شده كه گفته: علىّ بن الحسين عليهما السّلام با مادرش طعام نميخورد، و بمادر خود خوشرفتارترين مردم بود، از آن حضرت سبب طعام نخوردن با مادر را پرسيدند؟ فرمود:

ميترسم با مادر طعام خورم و چشم او بچيزى از خوردنى سبقت گيرد و من ندانسته آن را بخورم پس عاق او گردم. سيّد نعمت اللّه جزائرى- عليه الرّحمة- در شرح خود بر صحيفه پس از نقل اين روايت مينويسد:

مراد از مادر آن حضرت عليه السّلام در اينجا پرورش دهنده آن حضرت است كه كنيز امام حسين عليه السّلام بوده، و امّا مادر حقيقى آن بزرگوار چنانكه صدوق- رحمه اللّه- از حضرت رضا عليه السّلام روايت نموده هنگام زائيدن از دنيا رفته، پس امام حسين عليه السّلام او را بكنيزى سپرد، و آن حضرت او را مادر ميخواند، و گفته شده: كه مادر آن حضرت عليهما السّلام در واقعه كربلا خود را در فرات انداخت از جهت اينكه صبرش تمام گشته يا از اسيرى ميترسيد، زيرا او از دختران پادشاهان عجم بود و از يزيد گمان ميبرد دشمنى سختى را كه بين پادشاهان عرب و عجم بود، و گفته شده: سيّد السّاجدين عليه السّلام چون آنچه در آن بيابان بسرشان آمده ديد براى مادر خود ترسيد بآنچه كه مادرش بر نفس خويش ميترسيد پس او را بر شتر يا اسبى سوار كرده و روانه ساخت و معلوم نشد بكجا رفت، و گفته شده:

او را بكوهى در خراسان برد و در آنجا مرد، و آن كوه «كه از سلسله جبال خراسان است» الآن بين مردم طهران معروف است كه آن را زيارت ميكنند و بآن تبرّك ميجويند، و براى اين گفتار از اخبار شواهديست، خلاصه مادر حقيقى آن حضرت پس از واقعه كربلا ديده نشده است، و آنچه روايت شده كه آن حضرت عليه السّلام چون از شام برگشت مادرش را بمولى و غلام خود شوهر داد، مراد از مادر پرورش دهنده آن بزرگوار بود، نه مادر حقيقى او چنانكه بسيارى از دانشمندان گمان كرده‏اند، زيرا پذيرفتنى نيست كه دختر يزدجرد پادشاه عجم هنگامى كه خواستند او را شوهر دهند بكسى جز حسين عليه السّلام تن نداد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 165

چگونه بعد از او بيكى از موالى و غلامان تن ميدهد؟! و نيز حمل مولى بر عبد و غلام غلط و نادرست است، زيرا مولى در اينجا بمعنى محبّ و دوست است كه از شيعيان باشد، و چون اين مطلب را تحقيق و تصديق نمودى بدان كه از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله رسيده: مردى بآنحضرت گفت: يا رسول اللّه كيست سزاوارترين مردم بخوشرفتارى و آميزش من با او؟ فرمود:

مادرت، گفت: پس از او كيست؟ فرمود: مادرت، گفت: پس از او كيست؟

فرمود: پدرت. مادر را دو بار بيان فرمود: و در روايت ديگر سه بار بيان كرده، و بعضى علماء گفته‏اند: گفتار پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله دليل است بر اينكه دو ثلث مال فرزند براى مادر است بنا بروايت يكم يا سه چهار آن بنا بروايت دوم، و براى پدر سه يك است يا چهار يك، و آيات و اخبار كه زيادى حقّ مادر را بر پدر بيان ميكند بسيار است، و اين منافات با اختصاص پدر براى ولايت و سر پرستى فرزند ندارد، زيرا قيام بآن از جمله چيزهائى است كه مناسب مردان است)-] [12 بار خدايا بر محمّد و آل و فرزندان او درود فرست، و پدر و مادر مرا ببهترين چيزى (پاداشى) كه اختصاص داده‏اى بآن پدران و مادران بندگان با ايمانت را امتياز ده، اى بخشنده‏ترين بخشندگان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 166

[13 بار خدايا، ياد ايشان را در پى نمازها و در وقتى از اوقات شب و در هر ساعتى از ساعات روزم از ياد مبر-] [14 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بوسيله دعاى براى ايشان و ايشان را بسبب مهربانيشان بمن بيامرز آمرزش پا برجا، و بشفاعت و ميانجيگرى من براى ايشان از آنها راضى و خوشنود شو (آنها را مشمول رحمتت گردان) خوشنودى يكسره (نه آمرزش و خوشنودى با شرط و صفت و وقت) و آنها را با گرامى داشتن بجاهاى آسايش (در بهشت) برسان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 167

[15 بار خدايا اگر آمرزشت بآنان پيشى گرفته پس آنها را شفيع من گردان، و اگر آمرزشت بمن پيشى گرفته پس مرا شفيع آنها ساز تا بمهربانى تو در سراى گرامى و جاى آمرزش و رحمتت گرد آئيم، زيرا تو داراى فضل بزرگ و نعمت ديرينى، و مهربانترين مهربانانى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 168

دعاى بيست و پنجم از دعاهاى امام عليه السّلام است براى فرزندانش عليهم السّلام‏

(رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده: خدا رحمت كند پدر و مادرى را كه با خوشرفتارى نمودن خود فرزندشان را كمك نمايند. مردى از انصار بآنحضرت گفت:

بچه كسى نيكى نمايم؟ حضرت فرمود: بپدر و مادرت، گفت: آنها مرده‏اند، فرمود: بفرزندت نيكى كن. حضرت صادق عليه السّلام فرموده: خداوند به بنده رحم ميكند براى بسيار فرزند را دوست داشتن. رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده:

دعاى چهار كس ردّ نميشود تا اينكه درهاى آسمان بروى آنها گشوده شده بعرش ميرسد:

دعاى پدر براى فرزندش، و دعاى ستمديده براى ستمگر باو، و دعاى بجا آورنده عمره «افعال مخصوصه‏اى است در مكّه» تا اينكه باز گردد، و دعاى روزه دار تا اينكه افطار نمايد «بخورد و بياشامد». حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: پدرم ميفرمود:

پنج دعاء است كه از پروردگار- تبارك و تعالى- پنهان نميماند «روا ميشود»: دعاى امام عادل و دعاى مظلوم كه خداى عزّ و جلّ ميفرمايد: من براى تو انتقام ميكشم «ستمگرت را بكيفر ميرسانم» اگر چه ديرى بگذرد، و دعاى فرزند شايسته براى پدر و مادرش، و دعاى پدر نكوكار براى فرزندش، و دعاى مؤمن در پشت سر برادرش كه خداى تعالى ميفرمايد: براى تو است دو برابر آن):-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 169

[1 بار خدايا بمن نعمت عطا فرما بماندن فرزندانم، و بشايسته گردانيدن ايشان براى (اطاعت و پيروى از) من، و ببهره بردن من از ايشان-] [2 بار خدايا عمرشان را براى من دراز گردان، و مدّت زندگانيشان را بسيار نما، و خردشان را براى من پرورش ده، و ناتوانشان را نيرومند ساز، و تن‏ها و كيشها و خوهاشان را براى من سالم بدار، و در جانها و اندامشان و در هر چه از كار ايشان بآن ميكوشم تندرستى ده (از دردها و پيشامدهاى ناروا نگاهداريشان فرما) و روزيهاشان را براى من و بدست من فراوان گردان-] [3 و ايشان را نيكوكاران و پرهيزكاران (از گناه) و بينايان (راه حقّ) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و دوستداران پند دهندگان براى دوستانت و دشمنان و كينه داران براى همه دشمنانت (كه بتو نگرويده‏اند) قرار ده آمين (خدايا دعايم را روا ساز)-] [4 بار خدايا بازوى مرا بوسيله ايشان استوار گردان، و كجى مرا بآنان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 170

راست نما (در سختى و گرفتارى و پريشان آنها را كمك من گردان) و عدد و شماره (اهل و خويش) مرا بآنان افزون كن، و مجلس مرا بايشان بيارا (آنان را اهل علم و دانش و فضل و كمال قرار ده) و ياد مرا بآنها زنده بدار، و در نبودنم مرا بسبب ايشان بى نياز كن (آنها را جانشين من گردان) و بوسيله اينان مرا بر حاجت و خواسته‏ام يارى فرما، و ايشان را براى من دوستدار و مهربان و روى آور، و (در كمك و يارى) پا برجا، و (در انجام دستورم) فرمانبر قرار ده، نه گناهكار و بد كننده و مخالفت كننده و خطا كار-] [5 و مرا در پرورش و تأديب (راه پسنديده نمودن) و نيكى كردن ايشان يارى فرما، و مرا از جانب خود افزون بر ايشان فرزندان نرينه ببخش، و آن را براى من نيك قرار ده، و آنها را در آنچه (در اين راز و نياز كه) از تو خواسته‏ام ياورم گردان-] [6 و مرا و فرزندانم را از شيطان رانده شده (از رحمتت) پناه ده، زيرا تو ما را آفريدى و (بنيكيها) امر كردى و (از زشتيها) نهى فرمودى و در پاداش آنچه ما را امر نمودى خواهان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 171

و از كيفر (مخالفت) آن (يا كيفر آنچه ما را نهى كردى) ترسانيدى، و براى ما دشمنى قرار دادى كه با ما مكر ميكند، او را درباره ما تسلّط و توانائى دادى بر آنچه (جميع اعضاء) كه ما را بر آن درباره او تسلّط ندادى (براى آنكه) او را در سينه‏هاى ما جا دادى، و در رهگذرهاى خونهاى ما روان گردانيدى (گفته‏اند: مراد از صدر «سينه» جايگاه قلب «دل» است، و جائز است كه مراد بآن قلب باشد كه پاره گوشت صنوبرىّ الشّكل «مانند ميوه درخت كاج» است كه در سمت چپ سينه قرار گرفته، و مراد از قلبى كه محقّقين فرموده‏اند: شيطان را بر آن راهى نيست و نيز مفسّرين در قول خداى تعالى «س 114 ى 5»: الَّذى‏ يُوَسْوِسُ في‏ صُدُوْرِ النَّاسِ‏ «آن شيطان كه وسوسه و انديشه بد و بيجا در سينه‏هاى مردم افكند» فرموده‏اند:

اينكه نفرموده: في‏ قُلُوبِ النَّاسِ «در دلهاى مردم» براى آنست كه شيطان را بر دل مؤمن الَّذي‏ هُوَ بَيْنَ اصْبَعَيْنِ مِنْ اصاْبِعِ الرَّحْمنِ «دلى كه بين دو انگشت از انگشت‏هاى رحمت خداوند است» تسلّط و توانائى نيست، آن قلب لطيفه ربّانيّه نورانيّه عالمه است كه جاى فرود انوار الهيّه است و بآن انسان، انسان ميباشد و همان حقيقت انسان است كه بسبب آن براى پيروى احكام آماده ميگردد و از آن گاهى بنفس ناطقه و گاهى بروح و گاهى بعقل تعبير ميشود، و بر گفتار محقّقين دلالت دارد فرمايش حضرت صادق- عليه السّلام- باينكه خداى تعالى مؤمن را گرفتار ميسازد بهر گرفتارى و ميميراند بهر مردنى و او را به از بين رفتن عقلش گرفتار نميگرداند، آيا نمى‏بينى ايّوب را كه چگونه شيطان را بر مال و فرزند و اهل و هر چيز او چيره گردانيد و بر عقل او مسلّط ننمود تا بوسيله آن تنها بخدا ايمان داشته باشد، و گفته‏اند:

معنى جريان شيطان در مجارى خون آنست كه او از فرزند آدم تا زنده است جدا نميشود چنانكه خون از او جدا نميگردد، ولى بزرگان و محقّقين معنى ظاهرى آن را گرفته و فرموده‏اند:

شيطان را چنان توانائى داده شده است كه بر اثر لطافت هيئت خود در عروق و رگها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 172

كه مجارى خون است روان ميگردد تا بقلب شخص ميرسد و طبق ضعف و سستى ايمان بنده و كمى ياد آورى و بسيارى غفلت او وسوسه مينمايد و بمقدار قوّت و بيدارى و بسيارى ذكر و اخلاص توحيد بنده تسلّط او كم گشته و از او دور ميگردد، و علاّمه مجلسى «رحمه اللّه» در مجلّد چهاردهم بحار الانوار ميفرمايد: بين اماميّه «علماى اثنى عشرى» بلكه بين مسلمين «علماى اسلام» خلاف نيست در اينكه جنّ و شياطين اجسام لطيفه‏اى هستند كه در بعض اوقات ديده ميشوند و در برخى ديده نميشوند و آنها را جنبشهاى تند و توانائى بر كارهاى دشوار است و در رهگذر خون اجساد بنى آدم روان ميگردند، و گاهى خداوند بجهة مصالحى آنها را باشكال مختلفه و صورتهاى گوناگون در آورد چنانكه سيّد مرتضى- عليه الرّحمة- بر آن رفته، يا آنكه خداوند آنها را توانائى داده كه باشكال مختلفه در آيند چنانكه اين مطلب از اخبار آشكارتر است) بى‏خبر نيست (از ما) اگر ما (از او) غافل شويم، و (ما را) از ياد نميرد اگر ما (از او) فراموش كنيم، ما را از كيفر تو ايمن ميسازد (وسوسه ميكند و در دل شخص ميافكند كه فلان گناه را بجا آور كه خداوند آمرزنده و مهربان است) و از غير تو ميترساند (مثلا وسوسه مينمايد كه اگر فلان كار ناروا را براى فلان شخص بجا نياورى چنين و چنان ميشود)-] [7 اگر گناه بزرگى قصد كنيم ما را بر آن دلير مينمايد، و اگر كار شايسته‏اى آهنگ نمائيم ما را از آن باز ميدارد، ما را بخواهشها و گناهان ميطلبد، و شبهه‏ها براى ما بر پا ميكند (در بين ما شبهه‏ها مياندازد تا گمراهمان سازد) اگر بما وعده و نويد دهد (بكار خير و نيكى بخواند) دروغ ميگويد، و اگر ما را بآرزو سرگرم نمايد خلاف آن ميكند، و اگر مكرش را از ما بر نگردانى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 173

گمراهمان ميسازد، و اگر از فساد و تباهكاريش نگاهمان ندارى ما را ميلغزاند-] [8 بار خدايا پس بتوانائى خود او را از تسلّط بر ما مغلوب نما تا بوسيله دعا خواندن بسيار براى تو او را از ما باز دارى پس بكمك تو از مكر او در جمله نگاهداشته شدگان (از شرّ او) در آئيم-] [9 بار خدايا همه درخواستهايم را عطا كن، و حاجتهايم را برآور، و مرا از برآوردن (درخواستهايم) باز مدار كه خود آن را برايم ضامن شده‏اى (بر خويشتن لازم گردانيده‏اى) و دعايم را از (درگاه) خود منع مفرما كه تو خود مرا بآن امر فرمودى (اين دو جمله از دعا اشاره است بقول خدايتعالى «س 40 ى 60»: وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونى‏ اسْتَجِبْ لَكُمْ انَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتى‏ سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ‏ يعنى و پروردگار شما فرمود بخوانيد مرا تا خواسته شما را برآورم، آنانكه از عبادت و پرستش من «مرا خواندن» سركشى كنند بزودى با ذلّت و خوارى در دوزخ در آيند. حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: عبادت در قول خداى تعالى: انَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتى‏ سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ‏ دعاء است، و افضل و برترين عبادت دعاء است) و آنچه در دنيا و آخرت من باعث اصلاح حالم شود بمن انعام فرما، از آن ياد آورده يا فراموش كرده باشم (بزبان) اظهار نموده يا (در دل) پنهان داشته‏ام (براى مردم) آشكار كرده يا (براى ديگرى) در پنهان گفته باشم-] [10 و مرا در همه احوال بوسيله درخواستم از تو از جمله اصلاح‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 174

كنندگان (انديشه و كردارشان) و بطلب از تو از فيروزى يافتگان (حاجت برآورده شده‏ها) كه با توكّل و اعتماد بر تو منع و باز داشته نشده‏اند، قرار ده-] [11 و مرا در جمله كسانى در آور كه بپناه بردن بر تو خو گرفته، و در سوداى با تو سود برده، و بعزّت و توانائى تو پناه برده، كه از فضل و بخشش بسيار تو روزى حلال بر ايشان فراخ گشته، و بوسيله تو از ذلّت و خوارى بعزّت و بزرگوارى رسيده، و از ظلم و ستم بعدل و داد تو پناه جسته، و برحمت و مهربانيت از بلا و گرفتارى بهبودى يافته، و به بى نيازيت از فقر و بى چيزى توانگر گشته، و بترس از تو از گناهان و لغزشها و نادرستيها نگاهداشته شده، و بپيروى از تو بنيكى و راه راست و درست توفيق يافته، و بقدرت تو ميان ايشان و گناهان حائل و مانعى در آمده، و هر نافرمانى تو را رها كرده، و در جوار و همسايگى تو آرميده‏اند (از هر آفت و بلائى رهائى يافته‏اند)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 175

[12 بار خدايا همه آن خواسته‏ها را بتوفيق و جور شدن اسباب كار و رحمت و مهربانيت بما عطا فرما، و ما را از آزار آتش پناه ده، و مانند آنچه از تو براى خود و فرزندانم در دنياى كنونى و آخرت آينده خواستم بهمه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ايمان ببخش، زيرا تو نزديك، اجابت كننده، شنوا، دانا، عفو كننده، آمرزنده، مهربان و بخشنده‏اى (رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: هر مؤمنى كه براى مؤمنين و مؤمنات دعا كند خداى عزّ و جلّ از هر مؤمن و مؤمنه‏اى كه از اوّل روزگار گذشته يا آنكه تا روز قيامت آينده است مانند آنچه را كه او براى ايشان دعا كرده باو باز ميگرداند)-] [13 و ما را در دنيا حسنه و نيكوئى (توفيق عبادت و بندگى) و در آخرت حسنه (بهشت جاويد) عطا فرما، و از عذاب و شكنجه آتش (دوزخ) نگاهمان دار.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 176

دعاى بيست و ششم از دعاهاى امام عليه السّلام است در باره همسايگان و دوستانش هنگاميكه از ايشان ياد مينمود

(رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده:

هر كه همسايه خود را بيازارد خداوند بوى بهشت را بر او حرام گرداند و جاى او در دوزخ است، و دوزخ بد جائى است، و كسيكه حقّ همسايه‏اش را تباه سازد از ما نيست، و هميشه جبرئيل مرا در باره همسايه وصيّت و سفارش مينمود تا اينكه گمان كردم همسايه ارث خواهد برد، و امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده: حريم مسجد چهل ذراع است و حريم همسايه چهل خانه از چهار سمت ميباشد، و حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- گفته شد: اى پيغمبر خدا آيا در مال و دارائى جز زكوة حقّ و بهره ديگرى هست؟ فرمود:

آرى نيكى كردن بخويشان هر گاه دورى گزيده‏اى و مهربانى بهمسايه مسلمان، ايمان بمن نياورده كسيكه شب سير بوده و همسايه مسلمانش گرسنه باشد، و نيز آن حضرت- عليه السّلام- بإسحاق بن عمّار فرمود: با منافق و دو رو بزبان مكر كن، و دوستيت را براى مؤمن خالص گردان، و اگر يهودى با تو نشست با او نيكو بنشين، روايت شده: مردى نزد پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- آمد و گفت: فلان همسايه مرا ميآزارد، حضرت فرمود: بر آزار او شكيبا باش و تو او را ميازار، پس از اندك زمانى آمد و گفت: اى پيغمبر خدا همسايه‏ام مرد، حضرت فرمود: كَفى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 177

بالدّهر واعظا و كفى بالموت مفرّقا يعنى كافى است كه روزگار پند دهنده و مرگ جدا كننده باشد، و هم آن حضرت- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: نبوده و نيست مؤمنى تا روز قيامت جز آنكه او را همسايه‏اى است كه بيازاردش. و احاديث در اين باره بسيار است و بايد دانست كه نيكى با همسايه بس نيازردن او نيست بلكه تحمّل و پذيرفتن آزار او نيز از جمله نيكى با همسايه ميباشد):-] [1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا ببهترين يارى نمودن در باره همسايگان و دوستانم كه بحقّ ما شناسا هستند (امامت ما را باور داشته حقوق ما را رعايت مينمايند) و با دشمنان ما مخالفت ميكنند همراهى فرما-] [2 و آنان را توفيق ده براى بر پا داشتن طريقه و روش (نگاهدارى احكام) و فرا گرفتن اخلاق نيك خود (كه بندگان را بآن امر فرموده‏اى) در سود رساندن بناتوانانشان، و جلوگيرى از فقر و نيازمنديشان، و رفتن نزد بيمارشان، و راهنمائى نمودن راه جويشان، و اندرز دادن مشورت كننده‏شان، و ديدار از سفر آمده‏شان، و پنهان كردن رازهاشان، و پوشاندن عيبهاشان، و يارى كردن ستمديده‏شان، و خوب كمك كردنشان در ابزار خانه (ديگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان ببخشش فراوان، و دادن آنچه ايشان را واجب و لازم است پيش از درخواست (ابو اسمعيل گفته: بحضرت باقر عليه السّلام گفتم: شيعه «پيروان شما آل محمّد عليهم السّلام» نزد ما بسيار است، فرمود: آيا دارا به ندار مهربانى ميكند «چيزى ميدهد» و نيكوكار از بدكار ميگذرد و با يكديگر كمك مينمايند؟ گفتم: نه، فرمود: آنان شيعه نيستند، شيعه كسى است كه اين كارها را بجا آورد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 178

[3 و بار خدايا مرا بر آن دار كه بد كردارشان را بنيكى پاداش دهم، و از ستمكارشان بعفو و بخشش در گذرم، و درباره همه ايشان خوش گمان باشم (زيرا همچنانكه بر مؤمن گفتار بد درباره برادر ايمانيش حرام است گمان بردن بدهم درباره او حرام ميباشد، و امّا با خود سخن گفتن و انديشه و آنچه در دلش درباره او ميگذرد بخشيده شده است چون شيطان باو القاء مينمايد تا در باره برادرش كار زشت بخواهد پس واجب است كه شيطان را تكذيب نمايد، زيرا او بدكارترين بدكاران است، و پذيرفتن گفتار او روا نيست، و از اين رو است كه در شرع رسيده هر كس سخنى بگويد كه ظاهر آن ارتداد و كفر است و معنى صحيحى دارد حكم بكفر او نميشود) و با نيكوئى همه آنها را سرپرستى نمايم و با پاكدامنى چشمم را از (زشتيها و لغزشهاى) آنان بپوشانم، و با فروتنى با آنها نرم باشم (سختگير نباشم) و با مهربانى بر گرفتارانشان رقّت داشته و دلجوئى كنم، و در پنهانى و پشت سر دوستى (خود) را براى آنان آشكار سازم (نه مانند دو رويان در ظاهر دوستى نشان داده در پشت سر خلاف آن را هويدا نمايم) و با پاكدامنى (نه با آلودگى بفساد و تباهكارى) نعمت هميشگى (روزى و خوشى) را نزد ايشان دوست بدارم، و آنچه براى خويشان خود واجب و لازم ميدانم درباره ايشان لازم دانم، و آنچه براى خواصّ و نزديكان رعايت داشته در نظر دارم براى ايشان رعايت كنم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 179

[4 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا مانند آنچه درخواست نمودم از جانب ايشان روزى فرما (با من چنان كنند كه من با آنها مينمايم) و برخوردارترين بهره‏ها (چيزهاى شايسته و خوهاى نيك) را كه نزد ايشان است براى من قرار ده، و بايشان بينائى در حقّ من و شناسائى بفضل و برترى مرا بيافزا تا بوسيله من نيكبخت شوند و من بوسيله آنان نيكبخت گردم (چون رفتار نمودن آن حضرت با ايشان با چنين اخلاق سزاوار پاداش بسيارى از جانب خداى تعالى است همان سبب نيكبختى آن بزرگوار است بوسيله ايشان) اى پروردگار جهانيان دعاء و خواسته‏ام را روا ساز.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 180

دعاى بيست و هفتم از دعاهاى امام عليه السّلام است براى مرزداران‏

(كسانيكه مرزهاى اسلام را از دشمن حفظ و نگهدارى مينمايند، و اينكه آن بزرگوار آنان را دعا كرده و توانائى و پيشرويشان را بر دشمنان از خداى تعالى خواسته در صورتيكه بيشتر آنها از مخالفين بوده و شيعه و پيرو ائمّه عليهم السّلام نبوده‏اند براى آنست كه دعاء درباره مخالفين براى حفظ و نگهدارى بيضه «جماعت و گروه» اسلام روا است، و امام عليه السّلام در اينجا اين نكته را رعايت نموده و براى ايشان تقويت و توانائى و هدايت و رستگارى درخواست نموده است): [1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرزهاى مسلمانان را بغلبه و تسلّط خود استوار ساز، و نگهدارندگان آن مرزها را بنيروى خويش توانائى ده، و بخششهاى ايشان را از توانگريت فراوان گردان-] [2 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و عدّه و شمارش (جماعت و گروه)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 181

ايشان را بسيار فرما، و سلاحها (ابزار جنگ مانند شمشير و نيزه و تير) آنان را تيز و برّا نما، و حدود و اطراف ايشان را نگهدارى كن، و دور و برشان را محكم گردان، و گروهشان را پيوند و آشنائى ده، و كارشان را شايسته فرما، و آذوقه‏هاشان را پى در پى برسان، و سختيهايشان را بتنهائى كارگزارى كن، و ايشان را بيارى كردن و كمك و بشكيبائى همراهى و در مكر و فريب (ايشان بدشمنانشان) دقّت نظر عطاء فرما (كه دشمن مكر و فريبشان را در نيابد، يا آنها را از مكر و فريب دشمنانشان ايمن بدار كه زيانى بآنان نرسد)-] [3 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه (از رموز و اسرار جنگ) بآن نادانند بايشان بشناسان، و آنچه (چگونگى رفتار و دشمنان را كه) نميدانند بآنها بياموز، و بآنچه (مكر و فريب دشمنان كه) نمى‏بينند بيناشان فرما-] [4 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و هنگام رو برو شدنشان با دشمن ياد دنياى فريب دهنده گول زننده را فراموششان گردان، و انديشه‏هاى مال و دارائى گمراه كننده را از دلهاشان بزدا، و بهشت را برابر چشمشان قرار ده، و از آن بهشت آنچه آماده ساخته‏اى از جاهاى هميشگى و سراهاى ارجمند و زنهاى زيبا و جوهائيكه بآشاميدنيهاى گوناگون روان شده و درختهائيكه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 182

با انواع ميوه‏ها خم گشته جلو چشمشان نمايان كن تا كسى از ايشان آهنگ روى برگرداندن (از دشمن) نكند و گريختن از (برابر) مانند خود را با خويش گفتگو ننمايد-] [5 بار خدايا آنچه خواسته شد دشمنانشان را درهم شكن، و ناخنهاى دشمنان را از ايشان جدا ساز (بآنها شكست رو آورد) و ميان دشمنان و سلاحهاشان جدائى افكن (تا از پيشروى باز مانند) و بندهاى دلهاشان را بكن (از لشگر اسلام بترسانشان) و ميان آنان و آذوقه‏هاشان دورى انداز (تا بر اثر انديشه درباره توشه از دلاوريشان كاسته شود) و در راهها (انديشه‏هاى جنگى) سرگردانشان گردان (تا بانديشه درست دست نيابند) و از چيزى كه بآن رو آورده‏اند (قصد جنگ با مسلمين) گمراهشان ساز، و كمك را از آنها ببر، و از شمارشان بكاه، و دلهاشان را از ترس پر نما، و دستهاشان را از گشودن باز دار، و زبانهاشان را از گفتار ببند (تا مانند لال نتوانند سخنى گويند) و با (سختى و گرفتارى) ايشان پشت سريهاشان را پراكنده گردان، و ايشان را براى آنها كه در پس ايشانند عبرت قرار ده، و بخوار ساختن آنها طمعها و آرزوهاى كسانى (لشگرهائى) را كه پس از ايشانند قطع فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 183

[6 بار خدايا بچه‏دانهاى زنانشان را از زائيدن باز دار، و پشتهاى مردانشان را خشك گردان، و نسل چهارپايان و شتر و گاو و گوسفندشان را قطع كن، و آسمانشان را در باريدن و زمينشان را در روئيدن اذن و فرمان مده (تا سرگردان و نگران باشند)-] [7 بار خدايا بوسيله آنچه درباره دشمنان درخواست شد تدبير و دورانديشى مسلمانان را (يا جايگاه مسلمانان را در صورتيكه محال اهل الاسلام كه در نسخه ابن ادريس ديده شده خوانده شود) نيرومند و بسبب آن شهرهاشان را استوار و دارائيهاشان را بسيار نما، و ايشان را از جنگيدن با دشمن براى عبادت و بندگيت و از زد و خورد با آنها براى خلوت نمودن و تنهائى گزيدن با تو آسوده گردان تا همه جاى زمين جز تو پرستش نشود، و جز تو براى كسى از ايشان پيشانى بخاك گذارده نگردد-] [8 بار خدايا اهل هر ستمى از مسلمانان را بجنگ با مشركين كه در برابر ايشانند بفرست (با آنها كمك باش و براى جنگجوئى توفيقشان ده، و در نسخه ابن ادريس است اللّهم اعزّ يعنى بار خدايا مسلمانان را بر مشركين غالب و چيره گردان) و آنان را از جانب خود بفرشتگان پى در پى آينده كمك فرما تا دشمنان را بپايان خاك در زمين تو

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 184

(جائيكه عمارت و آبادى نيست) كشته و اسير شده رانده و شكست دهنده، يا آنكه (تسليم شده و سر فرود آورده) اعتراف نمايند كه توئى خدائى كه جز تو خدائى نيست (در ذات) يگانه و (در صفات كمال) بى شريكى-] [9 بار خدايا درخواست مرا درباره مشركين (از كشته شدن و اسير گشتن) بر دشمنانت (كه از روى دشمنى اطاعت و پيرويت نمينمايند و گفتار و پيغمبران و اوصيائشان «عليهم السّلام» را مخالفت ميكنند) در اطراف شهرها از هند، روم، تركستان، خزر، حبشه، ثوبه، زنگبار، سقالبه (صقالبه)، ديالمه و باقى اصناف مردم كه مشرك (كافر) هستند و نام و نشانشان (از براى ديگران) پنهان است و تو خود بعلم و دانائيت آنها را ميشناسى و بقدرت و توانائيت بر آنان آگاهى شامل گردان-] [10 بار خدايا كفّار را از دست درازى بمرزهاى مسلمانان (يا بطوائف مسلمانان) بخودشان وادار و بكاستنشان از كاستن مسلمانان جلوگير (هلاك و تباهشان گردان) و بپراكندگيشان از اجتماع و گرد آمدن بر مسلمانان باز دار-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 185

[11 بار خدايا دل‏هاشان را از آرامش و تن‏هاشان را از توانائى تهى گردان، و قلبهاشان را از حيله و چاره‏جوئى فراموشى ده، و اندامشان را از جنگيدن با پيادگان (مسلمانان) سست نما، و آنها را از زد و خورد با دليران (اسلام) بترسان، و لشگرى از فرشتگانت با عذاب و آزار سخت از عذابهايت برايشان بر انگيز مانند كاريكه در روز (جنگ) بدر نمودى كه بوسيله آن ريشه آنان را قطع كرده ببرى و شوكت و بزرگيشان را بدروى (از بين ببرى) و گروهشان را پراكنده فرمائى (روز بدر جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوّم هجرت بود كه پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- در بدر كه نام موضعى است در بيست و هشت فرسخى مدينه براه مكّه با سيصد و سيزده مرد كه در بين ايشان دو اسب يا يك اسب بيش نبود با كفّار قريش كه هزار كس با اسب‏ها و سلاحهاى بسيار بودند و رئيس آنها أبو جهل پيشواى مشركين بود، جنگيد و خداى تعالى هزار يا سه هزار يا بيشتر فرشته بكمك حضرت رسول فرستاد و گروه بسيارى از بزرگان كفّار مانند أبو جهل و عتبه و شيبه كشته شدند، و آن از بزرگترين جنگهاى اسلام است، و درباره فرستادن خدايتعالى فرشتگان را در آن جنگ بكمك مسلمانان قرآن كريم و اخبار بسيار گويا است)-] [12 بار خدايا آب‏هاى ايشان را بوباء

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 186

(بيماريهاى همگانى) و خوردنيهاشان را به بيماريها آميخته و درهم كن، و شهرهاشان را بزمين فرو بر (كه نشانه‏اى از آن نماند) و پى در پى بر آن شهرها بلا و گرفتاريها برسان، و آنها را بقحطى و خشكسالى بكوب (گرفتار كن بطوريكه راه رهائى از آن را نيابند) و آذوقه‏هاشان را در تهى‏ترين زمين خود (زمين كم آب و گياه) و دورترين زمين خويش از ايشان (شهرهاى دور دست) قرار ده (تا بآن دست رسى نداشته باشند) و قلعه‏هاى زمين را از آنها باز دار (تا بآنها پناه نبرند) آنها را بگرسنگى هميشگى و بيمارى دردناك دچار فرما-] [13 بار خدايا و هر جنگجوى از اهل دين تو (مسلمانان) كه با ايشان (در شهرهاشان) بجنگند يا هر مجاهد و جنگ كننده‏اى از پيروان طريقه و راه تو (مؤمنين) كه با آنها (خواه در شهرها و خواه در غير شهرهاشان) جنگ نمايد تا دين تو (كه پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- بر آن مبعوث گرديده بر سائر دينها) بلندتر و حزب و گروه تو (بر همه حزبها) تواناتر و نصيب و بهره (ثواب و پاداش دوستان) تو كاملتر گردد، پس (در هر گرفتارى) او را آسانى پيش آورد كار را برايش رو براه ساز، و پيروزى (رواشدن حاجات) را برايش عهده‏دار شو، و (بهترين) ياران را براى او برگزين (مقدّر فرما) و پشتش را قوى و توانا كن (بآنچه نيازمند است ياريش نما) و جيره‏اش سرشار گردان، و او را بنشاط و خرّمى بهره‏مند ساز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 187

و گرمى آرزو را از او فرو نشان (او را بر جدائى از كسيكه دوست دارد شكيبائى عطا فرما) و او را از اندوه تنهائى برهان، و ياد زن و فرزند را فراموشش ساز-] [14 و او را (هنگام جنگ و در هر امرى) بحسن نيّت و آهنگ نيك راهنمائى كن (جمله و اثر له حسن النيّة را چنين ترجمه نموده‏اند: و حسن نيّت را برايش برگزين. كه درست نيست و درست آنست كه ما نوشتيم چنانكه از مراجعه بشرح صحيفه علاّمه عظيم الشأن مرحوم سيّد عليخان هويدا ميگردد) و عافيت و تندرستى (خير و نيكى دنيا و آخرت) را برايش عهده‏دار شو، و سلامتى و رهائى از بلاها را همراهش گردان، و او را از ترس و سست دلى دور دار، و جرأت دليرى در دلش بيافكن و نيرومندى روزيش نما (تا در كارزار با كفّار سخت بجنگد) و بكمك و يارى (خود) او را يارى فرما، و راهها (احكام جهاد با كفّار و دشمنان) و روشها (ى حضرت رسول- صلّى اللّه عليه و آله-) را باو بياموز (توفيق آموختن باو عطا كن) و در حكم كردن راه درست و سزاوار را باو بنما، و رئاء و خود نمائى (در كردار) را از او بر كنار كن، و او را از انجام كارى براى اينكه مردم بشنوند برهان، و انديشه و ياد و سفر كردن و مانندش را در راه (پسنديده) خود و براى (بدست آوردن رضا و خوشنودى) خويش قرار ده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 188

[15 پس هر گاه با دشمن تو و دشمن خود (كفّار كه قصد جنگيدن و تباه ساختن او را دارند) رو برو شود آنان را در پيش چشمش اندك نما، و مقامشان را در دلش كوچك ساز، و او را بر ايشان غلبه ده و آنها را بر او چيره مگردان، پس اگر زندگانيش را به نيكبختى پايان داده شهادت (كشته شدن در راه حق) را برايش مقدّر نمودى، شهادتش پس از آن باشد كه دشمنت را بكشتن هلاك و تباه كند، و پس از آن باشد كه اسيرى و دستگيرى آنها را برنج افكند، و پس از آن باشد كه در مرزهاى مسلمانان (يا در طوائف ايشان) ايمنى و آرامش بر قرار شود، و پس از آن باشد كه دشمنانت (بميدان جنگ) پشت كرده شكست خورده برگردند-] [16 بار خدايا و هر مسلمانيكه جنگجو يا مرزدارى را در كار خانه‏اش جانشين شود، يا در نبودنش خانواده او را نگهدارى كند، يا او را ببرخى از دارائى خود كمك نمايد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 189

يا او را باسباب جنگ (شمشير، تير نيزه، اسب و مانند آن) يارى كند، يا او را بر جهاد (جنگ كردن در راه خدا) وادارد، يا (اگر نتوانست اين كارها را انجام دهد) او را در راهيكه پيش گرفته بدعاء (درخواست فتح و فيروزى او از خداى تعالى) همراهى نمايد، يا در پشت سر او آبرويش را حفظ كند پس او را سنگ بسنگ و مانند بمانند برابر پاداش آن مسلمان جنگجو و مرزدار پاداش ده، و عوض كارش را در دنيا عطا فرما كه سود آنچه پيش از اين انجام داده و شادى كارى كه بجا آورده بزودى در يابد تا آنگاه كه زمان او بپايان رسيده (عمرش تمام گردد) و بآنچه براى او (در آخرت) از فضل و احسانت روان ساخته‏اى و از كرم و بخششت آماده نموده‏اى برسد-] [17 بار خدايا و هر مسلمانيكه كار اسلام (گرفتارى مسلمانان در برابر كفر) او را نگران كند و گرد آمدن مشركين او را اندوهگين سازد، پس قصد جنگ (با آنها) يا آهنگ جهاد (طرفدارى از دين) نمايد و ضعف و سستى او را از رفتن بجنگ بنشاند، يا فقر و بى‏چيزى او را بدرنگ كردن (نرفتن بجنگ) وادارد، يا پيشامدى او را از قصد و آهنگش بتاخير اندازد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 190

يا جلوگيرى در برابر اراده و خواسته‏اش پيش آيد، پس نام او را در عبادت كنندگان بنويس و پاداش جهاد كنندگان را باو عطا فرما، و او را در رشته كشته شدگان در راه حقّ و شايستگان قرار ده (حضرت امام جعفر صادق- عليه السّلام- فرموده: بنده مؤمن فقير و بى‏چيز ميگويد: پروردگارا مرا روزى فرما تا در راههاى خير و نيكى چنين و چنان كنم، پس چون خداى عزّ و جل دانست كه قصد او از روى راستى و درستى است براى او پاداش مينويسد مانند پاداشى كه اگر كارى كه قصد كرده بجا ميآورد براى او مينوشت، زيرا خداوند بهر چيز احاطه دارد و داراى جود و بخشش است، و هم آن حضرت- عليه السّلام- فرموده: من خود را از كشته شدگان طفوف «جمع طفّ جائى است كه حضرت سيّد الشهداء- عليه السّلام- در آنجا كشته شده، و اينكه كربلاء را طفّ مينامند براى آنست كه طرف بيابان نزديك فرات واقع شده است» بيرون نمينمايم، و پاداش خويش را از آنان كمتر نميشمارم، زيرا اگر آن روز حاضر بودم قصد من نصرت و يارى كردن آنها بود، و همچنين شيعيان ما شهداء و كشته شدگانند هر چند بروى رختخوابشان بميرند)-] [18 بار خدايا بر محمّد بنده و فرستاده خود و بر آل محمّد درود فرست، درودى كه بر درودها بلند و بالاى ستودنها باشد، درودى كه مدّتش پايان نپذيرد و شماره‏اش بريده نشود مانند كاملترين درودهائى كه بر يكى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 191

از دوستانت گذشته (فرستاده‏اى) زيرا توئى بسيار بخشنده، ستوده شده، آغاز كننده (آفريننده اشياء) باز گرداننده (زنده كننده مردم در قيامت) بجا آورنده هر چه خواهى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 192

دعاى بيست و هشتم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگام پناه بردن (از گرفتاريها) بخداى توانا و بزرگ:

[1 بار خدايا من ببريدن از ديگرى و پيوستنم بتو خود را پاك و پاكيزه نمودم (از هر چه جز تو چشم پوشيده بس بتو مينگرم)-] [2 و بهمه (اندام و حواسّ) ام بتو روآورده‏ام-] [3 و از كسيكه ببخشش تو نيازمند است رو گردانيده‏ام-] [4 و خواهشم را از كسيكه از احسان تو بى‏نياز نيست برگردانيده‏ام-] [5 و دانستم كه خواستن نيازمند از نيازمند از سبكى انديشه (بينائى) و گمراهى خرد او است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 193

[6 زيرا بسا از مردم را ديدم- اى خداى من- كه بوسيله جز تو عزّت و بزرگى طلبيدند و خوار شدند، و از غير تو دارائى خواستند و بى‏چيز شدند، و قصد بلندى كردند و پست گرديدند (زيرا هويدا است كه خداى تعالى افاضه كننده هر خير و نيكى و بخشنده هر نعمتى است بهر كس باندازه استعداد او بى وسيله يا با وسيله، پس هر كه گمان كند كه براى غير خداى تعالى قدرت كامله است و ديگرى را افاضه كننده خير و نيكى بداند سبب گردد كه خداى متعال افاضه خير را از او باز دارد و كسيكه خداوند خير خود را از او منع نمايد خوارتر از هر خوار و فقيرتر از هر فقير و پستر از هر پستى خواهد بود، از پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- روايت شده: خداى جلّ جلاله فرموده: هر مخلوقى كه بمخلوق پناه برد نه بمن وسائل آسمان‏ها و زمين نزد او قطع شود پس اگر مرا بخواند اجابتش ننمايم، و اگر از من بخواهد باو ندهم، و هر مخلوقى كه بمن پناه برد نه بخلق من آسمان‏ها و زمين روزى او را ضمانت كنند، پس اگر از من بخواهد باو بدهم، و اگر مرا بخواند اجابتش نمايم، و اگر آمرزش طلب كند او را ميآمرزم)-] [7 پس بر اثر ديدن مانندهاى ايشان (كسانيكه از غير خداى تعالى بزرگى و دارائى و بلندى طلبيدند و خوار و بى‏چيز و پست گرديدند) دور انديشى دورانديش درست و بجا است كه پند گرفتنش او را (از ديدن احوال آن مردم بتوجّه و رو آوردن بخداى متعال) موفّق ساخته، و اختيار و برگزيدنش (خداى تعالى را بر غير او، يا آزمايشش اگر و ارشده إلى طريق صوابه اختياره بباء موحّده بخوانيم كه آن هم روايت شده) او را براه راست و شايسته (كه آن درخواست هر چيز است از خداى متعال و بس)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 194

رهبرى نموده است-] [8 پس از اين رو اى مولى و آقاى من توئى درخواستگاه من نه هر كه از او درخواست ميشود، و توئى رواكننده حاجت و خواهشم نه هر كه از او طلب و خواهش ميشود-] [9 تو اختصاص داده شده و يگانه‏اى بدعاء و خواندن من پيش از هر خوانده شده‏اى، كسى در اميد من با تو شريك نميشود و در خواندنم با تو برابر نميگردد، و دعايم كسى را با تو بيك رشته در نميآورد (اميد و درخواستم متوجه بتو است و بس و هيچگاه ديگرى در نظر نيست)-] [10 بار خدايا مخصوص تو است يكتائى عدد و شمار (بى‏شريكى و بى‏دوّمى، مراد از جمله لك يا الهى وحدانيّة العدد وحدة عدديّه «يكى در برابر دو» نيست، چون خداوند متعال واحد حقيقى و منزّه از واحد عددى است، بلكه مراد آنست كه وحدتى كه اعداد بآن نسبت داده و از آن تركيب ميشود و آن تحت عددى نميباشد «چون گفته‏اند: بناى عدد از واحد است و واحد از عدد نيست، زيرا عدد بر واحد واقع نميشود بلكه بر اثنين و دو واقع ميگردد» بغير تو گفته نميشود) و براى تو است صفت قدرت كامله (كه ضعف و سستى در آن راه ندارد) و كمال توانائى و نيرومندى و پايه بلندى و برترى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 195

[11 و هر كه جز تو در حيات و زندگانيش برحمت و مهربانى نيازمند است، و بر كار و حال خود مغلوب و زير دست است (زيرا او را قوّه و توانائى نيست جز بوسيله تو) در حالات مختلف و گوناگون و در صفات منتقل شونده است (از بچّگى به پيرى، از نادانى بدانائى، از بى‏چيزى بتوانگرى، از تندرستى به بيمارى و بالعكس ميرسد)-] [12 پس تو از داشتن مانندها و همتاها برتر و از داشتن مانندها و همتاها بزرگترى و (از صفات آفريده شدگان) منزّه و پاكى جز تو خدائى نيست (كه شايسته پرستش باشد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 196

دعاى بيست و نهم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه روزى بر آن حضرت تنگ ميشد

خداوند سبحان پيغمبران و دوستان و بندگان شايسته خود را بتنگ روزى گرفتار مينمايد براى حكم و مصالحى كه از جمله آنها آنست كه پاداش ايشان بر صبر و شكيبائى و قناعت و خوشنودى بقسمت و بهره خود بزرگ و بسيار گردد، زيرا هر چند محنت و گرفتارى سختتر باشد پاداش آن بيشتر است، و از جمله آنها آزمايش گردنكشان و دوستداران دنيا است، زيرا اگر خداوند تعالى در روزى انبياء و اولياى خود توسعه و گشايش ميداد گردنكشان و دوستداران دنيا زودتر از آنها اطاعت و پيروى مينمودند و آزمايش نميشدند، و از جمله آنها آزمايش انبياء و اولياء است بگردنكشان و آنان كه ايشان را تكذيب مينمودند، زيرا اگر در روزى ايشان توسعه داده ميشد آزمايششان بصبر بر آزار تكذيب كنندگان بر اثر فقر و بى چيزى ساقط ميگشت، و از جمله آنها برگزيدن خداوند سبحان است ايشان را بر اثر دعاء و تضرّع و زارى بحضور در درگاه مقدّس خود، چنانكه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده: خداوند بنده را گرفتار مينمايد و دوست دارد كه تضرّع و زاريش را بشنود، و از پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- روايت‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 197

شده كه فرموده: پروردگارم بمن نماياند كه مسيل وسيع مكّه را برايم طلا كند، گفتم: پروردگارا نميخواهم بلكه ميخواهم روزى سير باشم و روزى گرسنه، زيرا چون گرسنه باشم بسوى تو زارى نموده و تو را ياد مينمايم، و چون سير باشم سپاس تو را بجا ميآورم): [1 بار خدايا تو ما را در روزيهامان ببدگمانى (باور نداشتن باينكه روزيها از جانب خداوند سبحان است كه نتيجه آن يأس و نوميدى از رحمت او است كه آن را از گناهان بزرگ شمرده‏اند چنانكه اميد برحمت او را از بزرگترين اعمال دانسته‏اند) و در مدّت عمرهامان بآرزوى دراز (توقّع و چشمداشت بطول عمر يا بتأخير افتادن پايان آن) آزمايش نموده‏اى (آزمايش خداوند متعال رفتار او است با بندگان مانند كسيكه ديگرى را آزمايش مينمايد تا حقيقت كار را بدست آورد، زيرا او جلّ شأنه بآشكار و نهان دانا است) تا اينكه روزيهاى تو را از روزى خواران (كه تو ايشان را روزى ميدهى و از تو ميخواهند) طلب كرديم، و بسبب آرزوهامان در عمرهاى آنانكه عمر دراز نمودند (مانند حضرت لقمان- عليه السّلام- كه گفته‏اند: سه هزار و پانصد سال عمر نموده و حضرت نوح- عليه السّلام- كه هزار و پنجاه يا هزار و چهار صد سال در اين دنيا زيسته، و سلمان- عليه السّلام- كه سيصد و پنجاه سال يا بيشتر زندگانى كرده) طمع و آز نموديم (بآرزوهاى دراز طمع كرديم كه همچون عمرهاى آنها عمر نمائيم و اين باعث شد كه در طلب روزى و گرد آوردن آن كوشش نمائيم)-] [2 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را يقين و باور راستى (يقينى كه راسخ و استوار در دل است) ببخش كه بوسيله آن از دشوارى درخواست (از غير تو) برهانيمان، و اطمينان خالص و پاك (از روآوردن بغير تو) در دل ما افكن كه بآن از سختى رنج (در طلب روزى) نگاهداريمان (هر گاه انسان بخدا و يگانگى و علم و قدرت و حكمت او يقين داشته باشد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 198

ميداند كه كسيكه چنين است برساندن روزى او تواناست پس باسباب و وسائط دل نبسته از رنج روزى آسوده است، و همچنين كسيكه در همه كارها بخدا اطمينان خالص داشته باشد بحول و قوّه و توفيق و اعانت و يارى او اعتماد دارد نه بقدرت و علم خود و نه باسباب و وسائط، و معنى توكل و اعتماد بخدا همين است، و تمسّك باسباب منافات با توكّل بخدا ندارد، زيرا معنى توكل چشم پوشيدن از اسباب نيست بلكه اعتماد نداشتن بآن است پس اگر كسى روزى بطلبد خداوند او را از اسباب مشروعه مانند تجارت و زراعت روزى ميدهد ولى اعتماد تاجر و زارع بعمل خودشان نيست بلكه اعتمادشان بخدا است و باينكه رزق و روزى با خداست اگر بخواهد روزى تاجر و زارع را از تجارت و زراعت ميدهد و اگر بخواهد از غير اين دو راه ميرساند پس تمسّك بتجارت و زراعت از حدّ و مرز توكل و اعتماد بخدا بيرون نميباشد، خلاصه قلب مؤمن با توكّل متوجّه بخداى تعالى است و توجّه او باسباب و وسائط از روى آنست كه جهان عالم اسباب است و خداوند متعال نخواسته كه كارهاى بى اسباب انجام گيرد)-] [3 و وعده و نويدى را كه در وحى خود (آنچه به پيغمبرت فرستاده‏اى) تصريح و بيان كرده‏اى و در كتاب خويش (قرآن كريم) بدنبالش قسم و سوگند خود را آورده‏اى وسيله جدا ساختن كوشش ما و مشغول شدن بروزى كه تو آن را تكفّل و ضمانت نموده‏اى قرار ده-] [4 پس گفته‏اى و گفتار تو حقّ و درست و راستترين (گفته‏ها) است (كه دروغ در آن راه ندارد) و قسم ياد كرده‏اى و قسم تو (از هر قسمى) راستتر وفاء كننده‏تر است (س 51 ى 22): وَ في السَّماءِ رِزقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ‏ يعنى (اسباب)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 199

روزى شما و آنچه بآن وعده داده ميشويد (بهشت، دوزخ، پاداش و كيفر) در آسمان است-] [5 آنگاه فرموده‏اى (ى 23) فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْارْضِ انَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما انَّكُمْ تَنْطِقُونَ‏ يعنى پس بپروردگار آسمان و زمين سوگند كه هر آينه آن حقّ و درست است مانند آنكه شما سخن ميگوئيد (چنانكه شك نداريد در اينكه سخن ميگوئيد بايد شكّ نداشته باشيد در اينكه روزى شما در آسمان است، و اين مانند آنست كه مردم بيكديگر ميگويند: اين مطلب حقّ و درست است چنانكه مى‏بينى و ميشنوى).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 200

دعاى سى ام از دعاهاى امام عليه السّلام است در كمك خواستن (از خداى تعالى) بر پرداختن وام‏

(رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: دردى جز درد چشم و اندوهى جز اندوه قرض و وام نيست، و هم آن حضرت- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: دين حلقه خدا است در زمين، چون بخواهد بنده‏اى را خوار گرداند آن را در گردن او مياندازد، و حضرت صادق عليه السّلام فرموده: از تسلّط و چيرگى دين و از غلبه ستمگران و از زنان بى‏شوهريكه كسى باو رغبت ننمايد «بخداى تعالى» پناه بريد، و حضرت باقر- عليه السّلام- فرموده:

كشته شدن در راه خدا هر گناهى را ميپوشاند جز دين كه آن را پوشاننده‏اى جز اداء و پرداختن آن نيست، يا آنكه صاحب «وارث و ولىّ» او آن را اداء نمايد يا بستانكار بوامدار ببخشد، و حضرت- امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده: بر حذر باشيد و بپرهيزيد از وام گرفتن، زيرا وام در روز شرمندگى و خوارى است و در شب غم و اندوه و در دنيا و آخرت اداء است «بايد آن را پرداخت». و از اين رو است كه علماء و مجتهدين «رحمهم اللّه» فرموده‏اند:

وام گرفتن در هنگام نيازمند نبودن مكروه و ناپسند است، و برخى فرموده‏اند: حرام ميباشد، و گفته‏اند: هر گاه كسى را داشته باشد كه آن را اداء نمايد، يا مال و دارائى كه از آن مال آن را اداء نمايند جائز و رواست اگر چه بهتر وام نگرفتن و درخواست از خداى تعالى است، بله هر گاه حاجت بآن داشته باشد كراهت تخفيف مييابد و اگر بسيار نيازمند باشد كراهت از بين ميرود و اگر خوف تلف داشته باشد و راهى جز وام گرفتن ندارد واجب است كه وام بستاند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 201

و بر او واجب است كه نيّت و قصد اداء و پرداختن آن را داشته باشد، چون حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: هر كه وام بستاند و اداء آن را قصد نكند بمنزله دزد است، و هم آن حضرت فرموده: هر كه بر او دينى باشد و اداى آن را نيّت نمايد از جانب خدا دو نگهبان با او همراهند كه او را بر اداء امانت و سپرده او يارى مينمايد، پس هر گاه در نيّت اداى او كوتاهى روى دهد آن دو نگهبان از يارى كردن باندازه كوتاهى نيّت او كوتاهى خواهند نمود. و گفته‏اند واجب است كه وامدار باداى دين بشتابد و با رسيدن مدّت و توانائى داشتن پرداخت و مطالبه بستانكار تأخير انداختن جائز نيست، پس اگر در اين هنگام تأخير انداخت بر حاكم شرع واجب است كه او را حبس نموده بزندان برد، زيرا حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: كه علىّ عليه السّلام وامدارى را كه مال بستانكارها را تباه مينمود حبس ميكرد و مالش را بين آنها هر كس را نسبت بحصّه و بهره‏اش قسمت مينمود، و پدرم مالش را ميفروخت و بين ايشان قسمت ميكرد.

بنابر اين اگر وامدارى اصرار بر تباه كردن مال بستانكار داشته باشد فاسق و گناهكار است و شهادت او پذيرفته نيست و نمازش در اوّل وقت بلكه در ضيق وقت صحيح و درست نيست، و واجبى از واجبات موسّعه در اوّل وقت كه با اداى دين منافات داشته باشد صحيح نميباشد، و همچنين سائر حقوق واجبه مانند زكوة و خمس هر چند حاكم شرع آن را مطالبه ننمايد، و گفته‏اند: هر گاه وامدار بميرد و توانائى نداشته باشد كه دين خود را اداء نمايد و چيزى هم از او بجا نمانده تا از آن آن را اداء نمايند گناهكار نميباشد اگر آن دين را در راه معصيت و گناه خرج نكرده باشد، ولى اگر در راه معصيت بكار برده يا قصد اداى آن را نداشته گناهكار است، و هر گاه وامدار معسر يعنى پريشان و تنگدست بوده و مرده مستحب است كه بستانكار از او بگذرد كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: هر گاه وام را بر او حلال كند بجاى هر درهمى ده درهم ميدهند و هر گاه حلال ننمايد بجاى هر درهمى يك درهم خواهند داد): [1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا برهان از وامى كه بسبب آن آبرويم را ببرى، و هوشم در آن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 202

پريشان شود، و انديشه‏ام بآن پراكنده گردد، و كارم در چاره آن طول كشد-] [2 و بتو پناه ميبرم- اى پروردگارم- از اندوه قرض و انديشه آن، و از كار وام و بيخوابيش، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از آن پناه ده، و از تو زنهار و پناه ميجويم- اى پروردگارم- از ذلّت و خوارى وام در زندگى و از وبال و سختى و گرفتارى آن پس از مرگ، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بتوانگرى بسيار يا روزى باندازه حاجت و نيازمندى بى كم و زياد كه هميشه باشد از آن برهان-] [3 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف و زياده روى (در صرف مال) باز دار، و ببخشيدن و ميانه روى (در زندگى) مستقيم ساز (كه اعوجاج و كجى در آن راه نداشته از حدّ تجاوز ننمايم) و روش نيكو در معيشت و زندگى (صرف مال باندازه توانائى) را بمن بياموز (در دل من انداز طوريكه شايسته است رفتار نمايم، حضرت باقر عليه السّلام فرموده: علامت و نشانه مؤمن سه چيز است: حسن تقدير و نيك اندازه گرفتن در معيشت، و شكيبائى بر مصيبت و سختى، و آموختن احكام دين) و مرا بلطف (پرورش) خود از بيجا خرج كردن باز دار- (گفته‏اند: اسراف زياده روى در صرف مال است در آنچه شايسته است، و تبذير زياده روى در صرف مال است در آنچه پسنديده نيست) و روزيهاى مرا از وسائل حلال روان گردان، و انفاق و خرج كردنم را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 203

در راههاى خير و نيكى بگردان (حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: خير و نيكى نيست در كسى كه نخواهد گرد آوردن دارائى از حلال را كه بآن آبروى خود را از گدائى كردن نگاه دارد و وامش را بپردازد و بخويشانش ببخشد) و آن دارائى را كه براى من گردنكشى و خود بينى آورد، يا بظلم و ستم بكشاند، يا در پى آن گرفتار طغيان و سركشى گردم از من بگير-] [4 بار خدايا همنشينى فقراء و درويشان را برايم محبوب گردان، و مرا بصبر و شكيبائى نيكو (صبرى كه نفس بآن اطمينان و آرامش داشته اضطراب و نگرانى در آن راه نيابد) بر همنشينى ايشان يارى فرما-] [5 و آنچه از كالاى دنياى نابود شدنى از من گرفتى (مرا بى بهره نمودى) پس (عوض و بجاى) آن را در گنجينه‏هاى خود (در آخرت) كه هميشگى است برايم اندوخته نما-] [6 و آنچه از مال و دارائى دنيا كه بمن ارزانى داشته‏اى، و آنچه از كالاى آن كه براى من پيش اندوخته‏اى (در دنيا عطا فرموده‏اى) وسيله رسيدن بجوار (رحمت) خود و پيوستن بقرب (فضل و كرم) خويش و وسيله بسوى بهشت گردان، زيرا تو داراى احسان بزرگ و بسيار بخشنده بزرگوارى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 204

دعاى سى و يكم از دعاهاى امام عليه السّلام است در بيان توبه و بازگشت‏

(از معصيت بسوى طاعت) و درخواست (توفيق از خداى تعالى براى) آن (توبه از گناه واجب و فورى است يعنى نبايد در آن درنگ نمود، زيرا گناه مانند زهرى است كه ببدن زيان ميرساند و چنانكه بر نوشنده زهر واجب است براى رهيدن از آن بشتابد تا خود را از تباه شدن برهاند، همچنين بر گناهكار واجب است بترك گناه و توبه از آن بشتابد تا از تباهى بى دينى نجات يابد، و پس از توبه غسل براى آن مستحبّ است خواه توبه از كفر باشد و خواه از فسق و گناه): [1 بار خدايا اى كسيكه وصف وصف كنندگان او را نميستايد (زيرا نميشود كسى احاطه بكنه و حقيقت صفات خداى تعالى داشته باشد، چنانكه احاطه بكنه ذات او ندارد، پس وصف عقلاء او را باندازه فهم و توانائيشان است و او را ميستايند بصفاتيكه در خود ديده و كمال ميدانند-] [2 و اى كسيكه اميد اميدواران از او نميگذرد (پايان هر اميدى است و برتر از او كسى نيست كه باو اميدوارى باشد)-] [3 و اى كسيكه پاداش نيكوكاران نزد او تباه نميگردد (زيرا تباه كردن پاداش يا از روى ناتوانى است يا از روى نادانى، يا از روى بخل و رفتى و خداوند متعال از اين صفات منزّه و مبرّى است)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 205

[4 و اى كسيكه پايان ترس عبادت كنندگان او است-] [5 و اى كسيكه منتهى بيم پرهيزكاران او است (زيرا بنده با ايمان و پرهيزكار كه بكمال معرفت بخداى تعالى برسد ترس و بيم او از هر چه هست پايان مييابد)-] [6 اين جاى كسى است كه دستهاى گناهان او را دست بدست داده‏اند، و مهارهاى خطاها او را كشيده‏اند، و شيطان بر او غلبه و چيرگى نموده، پس از آنچه تو بآن امر نموده‏اى از روى تجاوز از حدّ كوتاهى كرده، و آنچه نهى كرده‏اى از روى غرور و فريفتن انجام داده-] [7 مانند كسيكه بقدرت و توانائى تو بر خود نادان، يا بسيارى احسان تو را بخود انكار كرده باشد (چون جاهل و منكر در اوامر او كوتاهى كرده و نواهيش را انجام ميدهد ولى عالم و داناى بحق او اگر چنين كند كار نادان و منكر كرده است) تا چون ديده هدايت و رستگارى براى او گشوده و ابرهاى كورى (گمراهى) از پيش او باز شد، آنچه بآن خود را ستم نموده شمرده، و در آنچه بآن پروردگارش را مخالفت كرده انديشيده، پس گناه بزرگش را بزرگ و مخالفت عظيمش را عظيم ديده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 206

[8 پس در حاليكه بتو اميد دارد و از تو شرمنده است بسوى تو رو آورده، و با اعتماد بتو خواهشش را بتو متوجّه گردانيده، پس از روى يقين با طمع خود قصد تو كرده، و از روى پاكى با ترسش آهنگ تو نموده، در حاليكه بهر كس باو طمع دارند جز تو طمع نداشته و از هر چه از او ميترسند جز تو نميترسد-] [9 پس با زارى در برابر تو ايستاده، و با فروتنى ديده بزمين انداخته، و براى عزّت و بزرگواريت با خوارى سر بزير افكنده، و با خضوع از راز خود آنچه تو بآن از او داناترى برايت آشكار نموده، و با فروتنى از گناهانش آنچه تو حساب آن را بهتر ميدانى شمرده، و از بزرگى گناهانى كه در علم تو او را تباه ساخته (و خود آگاه نيست) و زشتى گناهانيكه در حكم و فرمان تو او را رسوا گردانيده از تو استغاثه و فريادرسى خواسته، همان گناهانى كه خوشيهاى آن سپرى گشته گرفتاريهايش بجا مانده است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 207

[10 اى خداى من اگر او را كيفر نمائى عدل و داد تو را انكار نمينمايد (زيرا از روى ظلم و ستم نيست) و اگر او را ببخشى و مهربانى كنى عفو تو را (نسبت به سعه رحمتت) بزرگ نشمارد، زيرا تو پروردگار كريم و بزرگوارى هستى كه آمرزش گناه بزرگ نزد او بزرگ نيست-] [11 بار خدايا پس اينك منم كه بدرگاه تو آمده‏ام در حاليكه فرمانبرم فرمان تو را در دعائى كه بآن امر فرموده‏اى، و خواهانم وفاى بوعده‏ات را در اجابتى كه بآن وعده داده‏اى، آنجا كه ميفرمائى (س 40 ى 60: ادْعُونى اسْتَجِبْ لَكُمْ‏ يعنى) مرا بخوانيد براى شما روا ميسازم-] [12 بار خدايا پس بر محمّد و آل او درود فرست، و با آمرزش خود بمن رو آور (مرا مشمول رحمتت گردان و بيامرز) چنانكه من با اعتراف خويش به (در گاه) تو رو آوردم، و مرا از افتادنگاه‏ها (جاها) ى گناهان بردار (حفظ فرما) چنانكه خود را براى تو پست ساخته‏ام (با فروتنى به پيشگاهت بتو پناه برده‏ام) و مرا در پرده (رحمت) خود بپوشان (بيامرز) چنانكه در انتقام و بكيفر رساندن من درنگ نمودى-] [13 بار خدايا قصد مرا در فرمانبريت پا بر جا گردان (كه هميشه در طاعت تو بكار رفته بغير آن رو نياورد) و بينائيم را در بندگيت استوار ساز، و مرا توفيق ده بكارهائى (عبادت از روى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 208

اخلاص) كه بوسيله آن چركى (آثار) گناهان را از من بشوئى (آنها را نابود كرده مرا بيامرزى) و هنگام مرگ مرا بر دين خود و آئين پيغمبرت محمّد- عليه السّلام- بميران-] [14 بار خدايا من در اينجا بسوى تو، توبه و بازگشت مينمايم از گناهان بزرگ و كوچك خويش و از گناهان پوشيده و آشكارم و از لغزشهاى گذشته و تازه‏ام، توبه و بازگشت كسيكه گناهى (از گناهان) را با خود نگويد و در دل نگذراند كه بگناهى باز گردد (دو باره بجا آورد)-] [15 و تو اى خداى من در كتاب محكم و استوار خود (قرآن مجيد كه باطل و نادرستى در آن راه ندارد) فرموده‏اى كه تو، توبه و بازگشت را از بندگانت ميپذيرى و از گناهان در ميگذرى (اشاره به س 42 ى 25: وَ هُوَ الَّذى يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِه وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تفْعَلونَ‏ يعنى و او است خدائى كه توبه را از بندگانش ميپذيرد و از گناهان در ميگذرد و ميداند آنچه را كه بجا ميآوريد) و آنان را كه پيوسته توبه ميكنند (از نظر كميّت و اندازه يا كسانى را كه پس از توبه گناهى بجا نميآورند از نظر كيفيّت و چگونگى) دوست ميدارى (اشاره به س 2 ى 222: انَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ‏ يعنى همانا خداوند آنان را كه پيوسته‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 209

توبه ميكنند و پاكيزگان را دوست ميدارد) پس چنانكه وعده فرموده‏اى توبه مرا بپذير، و چنانكه ضمانت نموده‏اى از گناهانم در گذر، و چنانكه شرط كرده‏اى محبّت و دوستى خود را براى من لازم گردان (حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: هر گاه بنده از روى راستى توبه نمايد خداوند او را دوست و در دنيا و آخرت گناهانش را پنهان مينمايد «راوى ميگويد:» گفتم: چگونه بر او پنهان مينمايد؟

فرمود: گناهانى را كه دو فرشته بر او مينويسند از يادشان ميبرد و باندامش وحى ميفرمايد كه گناهان او را بپوشانيد، و بجاهائيكه گناه كرده وحى مينمايد گناهانى را كه بروى شما بجا آورده پنهان كنيد، پس در پيشگاه خدا ميآيد هنگاميكه چيزى نيست كه بگناهى از گناهان او گواهى دهد)-] [16 و شرط و قرار من با تو- اى پروردگارم- آنست كه بناپسند تو باز نگردم، و ضمانتم آنست كه در نكوهيده تو رجوع ننمايم (دوباره گناهى بجا نياورم) و پيمانم آنست كه از همه گناهان تو دورى نمايم-] [17 بار خدايا تو بآنچه كرده‏ام داناترى پس بيامرز براى من آنچه را كه ميدانى، و بقدرت و توانائى خود مرا باز گردان بآنچه (اطاعت و فرمانبرى كه) دوست دارى-] [18 بار خدايا مرا گرفتاريهائى است كه آنها را ياد دارم، و گرفتاريهائى كه فراموش كرده‏ام، و همه آنها جلو چشم تو است كه بخواب نميرود، و در علم تو است كه فراموش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 210

نمينمايد (تو بهمه آنها آگاهى و چيزى از آنها نزد تو پوشيده نيست) پس در برابر آن گرفتاريها بصاحبانش (كسانيكه در باره آنها بدى كرده و نميتوانم رضايتشان را بدست آورم، يا بدى درباره آنها را فراموش كرده‏ام) عوض ده، و گرانى آنها را از من بيافكن، و سنگينيش را از من سبك گردان، و مرا نگاهدار از اينكه نزديك مانند آنها روم (مانند آنها را بجا آورم)-] [19 بار خدايا براى من وفاى بتوبه و بسر رساندن آن نيست جز بنگهدارى تو، و خود دارى از گناهان نيست جز بتوانائى تو، پس مرا (براى وفاى بتوبه و خوددارى از گناهان) بتوانائى بى‏نياز كننده توانا گردان، و بنگهدارى باز دارنده (از گناهان) همراهى فرما-] [20 بار خدايا هر بنده‏اى كه بدرگاه تو، توبه نموده باز گردد و او در علم غيب نزد تو (علم پنهانيها كه مختصّ بتو است، و اخبار انبياء و ائمّه- عليهم السّلام- از مغيبات و پنهانيها بوحى و الهام از جانب تو است) توبه شكننده و بگناه و خطاى خويش باز گردنده باشد، پس من بتو پناه ميبرم از اينكه چنين (مانند او) باشم، پس اين توبه مرا توبه‏اى قرار ده كه پس از آن (هنگام تذكّر و ياد آوردن گناه) بتوبه‏اى نيازمند نباشم (از اين جمله استفاده ميشود كه هنگام تذكّر گناه تجديد توبه واجب نيست) توبه‏اى كه باعث نابودن شدن (گذشت) آنچه (گناهان) گذشته و سلامتى (از معاصى) در آنچه (از زندگى) باقى و مانده است باشد-] [21 بار خدايا من از جهل و نادانى خود (بپايان كار از كيفر درباره گناهان) بدرگاه تو عذر ميخواهم، و بخشش بدى كردارم را درخواست مينمايم، پس از روى احسان مرا

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 211

بپناه رحمت و مهربانيت در آور، و بفضل و بخشش بپرده عافيتت (به از بين بردن ناپسنديها) مرا بپوشان (گناهانم را در دنيا و آخرت آشكار مفرما)-] [22 بار خدايا از انديشه‏هاى دل و نگاههاى زير چشمى (مانند نگاه بحرام و اشاره بكسى تا باو بخندند يا ستم روا دارند) و گفتگوهاى (بيجاى) زبانم كه مخالف خواسته (رضا و خوشنودى) تو يا بيرون از دوستى (پاداش دادن) تو باشد بسوى تو، توبه ميكنم، توبه‏اى كه با آن هر اندامى جداگانه از كيفرهاى تو سالم ماند، و از قهرها و سختگيريهاى دردناكت كه بيدادگران ميترسند آسوده باشد-] [23 بار خدايا بتنهائيم در برابر تو و طپيدن دلم از ترس تو و لرزه اندامم از هيبت و بزرگوارى تو رحم فرما، زيرا- اى پروردگار من- گناهانم در درگاه تو مرا در جاى رسوائى بر پا داشته پس اگر خاموش گردم كسى در باره‏ام سخن نميگويد، و اگر شفيع و ميانجى بطلبم (كه مرا شفاعت كند بر اثر معصيت و نافرمانى) سزاوار شفاعت نيستم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 212

[24 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و كرم خود را در گناهانم شفيع و ميانجى گردان، و بعفو و گذشت خود گناهانم را ببخش، و مرا (در برابر آنها) بجز اينكه (از روى عدل) سزاوارم و آن عذاب تو است جزا مده (بلكه بفضل و كرمت با من رفتار فرما) و احسان خود را بر من بگستر، و مرا بپرده (عفو و گذشت) خويش بپوشان، و با من رفتار كن رفتار نيرومندى كه بنده خوارى پيش او زارى كرده و آن نيرومند باو مهربانى نمود، يا رفتار توانگرى كه بنده بى چيز نزد او رفته و آن توانگر او را بى نياز كرده-] [25 بار خدايا (بر اثر بسيارى گناه و شرمندگى) از تو براى من پناه دهنده‏اى نيست پس بايد قدرت و توانائيت مرا پناه دهد، و شفيعى (كه درخواست گذشت از گناه كند) براى من بسوى تو نيست پس بايد احسان تو مرا شفاعت نمايد، و گناهانم مرا ترسانيده (نميدانم در برابر عذاب و كيفر آنها چكنم) پس بايد گذشتت مرا ايمن گرداند-] [26 پس (هر گاه چگونگى‏ام چنين است) آنچه گفتم از روى نادانى ببدى كردار و از روى فراموشى كار ناپسنديده‏ام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 213

كه گذشته نيست، بلكه براى آنست كه آسمان تو و هر كه در آن است و زمين تو و هر كه بر روى آنست پشيمانى را كه بتو آشكار ساختم و توبه‏اى را كه در آن بتو پناه بردم بشنوند-] [27 تا شايد برخى از آنان برحمت و مهربانيت بر بدى جايگاهم بمن رحم نمايد، يا براى بدى حالم بر من رقّت و مهربانى كند، پس از جانب او دعا و درخواستى بمن رسد (براى من آمرزش بخواهد) كه از دعاى من نزد تو شنيدنى‏تر باشد (زودتر از دعاى من روا گردد) يا از او شفاعتى بمن رسد كه نزد تو از شفاعت من استوارتر باشد كه رهائى از خشم تو و رستگاريم بخوشنوديت بوسيله آن باشد-] [28 بار خدايا اگر پشيمانى بسوى تو توبه است پس من پشيمانترين پشيمانهايم، و اگر بجا نياوردن گناه تو توبه و بازگشت (بسوى تو) است پس من نخستين توبه كنندگانم، و اگر درخواست آمرزش سبب ريختن گناهان است پس من بدرگاه تو از درخواست كنندگان آمرزشم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 214

[29 بار خدايا چنانكه بتوبه فرمان دادى و پذيرفتن (آن) را ضمانت كردى و بر دعا ترغيب نمودى و وعده روا ساختن دادى، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و توبه‏ام را بپذير، و مرا بنوميدى از رحمتت باز مگردان، زيرا تو بر گنهكاران آمرزنده‏اى، و بر خطاكاران توبه كنندگان مهربانى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 215

[30 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، چنانكه ما را بسبب او (براه حق) راه نمودى، و بر محمّد و آل او درود فرست، چنانكه ما را بوسيله آن حضرت (از جهل و نادانى) رهانيدى، و بر محمّد و آل او درود فرست، درودى كه ما را روز رستاخيز و روز نيازمندى بتو (از عذاب و كيفر جاويد) شفاعت نمايد، زيرا تو بر هر چيز توانائى (قدير هر چه را بخواهد انجام ميدهد از اين رو جز خداى تعالى باين صفت وصف نميشود) و آن (درخواست من) بر تو آسان است.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 216

دعاى سى و دوم از دعاهاى امام عليه السّلام است براى خود پس از بجا آوردن نماز شب درباره اقرار بگناه‏

توجيه اعتراف معصومين عليهم السّلام بگناهان در شرح دعاى دوازدهم بيان شده، و نماز شب در اخبار ائمّه طاهرين- عليهم السّلام- گاهى بر هشت ركعت «چهار دو ركعت» اطلاق ميشود و گاهى بر يازده ركعت «آن هشت ركعت بعلاوه دو ركعت و يكركعت» و گاهى بر سيزده ركعت «آن يازده ركعت بعلاوه دو ركعت فجر» بنا بر اين احتمال ميرود خواندن اين دعاء پس از هشت ركعت و پس از يازده ركعت و پس از سيزده ركعت باشد، پس اگر كسى نذر كند اين دعاء يا دعاى ديگر را بعد از نماز شب بخواند و تعيين نموده كه پس از هشت يا يازده يا سيزده ركعت باشد، بعد از هر يك آن را قرائت نمايد اداى تكليف نموده است، و مرحوم علاّمه بزرگوار سيّد عليخان در شرح صحيفه بيان كرده كه شيخ طوسى «رحمه اللّه» در مصباح فرموده: شايسته است پس از انجام نماز شب و آن سيزده ركعت است بخوانى آنچه را كه سيّد العابدين- عليه السّلام- ميخوانده و آن از دعاهاى صحيفه ميباشد، و كفعمى «عليه الرّحمة» اين دعاء را نقل كرده و پس از يازده ركعت بيان فرموده، و همه علماء فرموده‏اند: اوّل وقت نماز شب از نيمه شب است و هر چه به فجر دوّم «روشنائى و سفيدى صبح» نزديك باشد بهتر است، و اگر فجر طالع و آشكار شد و نمازگزار چهار ركعت آن را بجا آورده نه ركعت ديگر را بطور اختصار يعنى تنها سوره حمد را بخواند و آن را بقصد ادا انجام‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 217

دهد، و مشهور آنست كه جائز است كسيكه عذر و بهانه‏اى داشته باشد آن را پيش از نيمه شب بجا آورد و ليكن قضاى آن «بجا آوردن بعد از نماز صبح» از خواندن پيش از نيمه شب بهتر است): [1 بار خدايا اى داراى پادشاهى‏اى كه (پادشاهى تو) هميشه جاودان است (زيرا پادشاهى تو) هميشه جاودان است (زيرا پادشاهى او بعلم و قدرتش بر ممكنات آنها را آفريده يا نيافريده باشد كه يكسان است)-] [2 و اى داراى سلطنت و توانائى كه بى لشگرها و پشتيبانيها خود بتنهائى قوىّ و توانا است (زيرا نيازمند بودن با لشگر و پشتيبان از لوازم عجز و ناتوانى است و آن از صفات آفريده شده‏گان است)-] [3 و اى داراى عزّت و چيرگى و رفعت و بزرگوارى كه با گردش روزگارها و سپرى شدن سالها و گذشتن زمانها و روزها باقى و پاينده است (نابود نميشود، زيرا غايت و پايانى از زمان براى او نميباشد تا بآن منتهى گردد چون آفريننده زمان و زمانيّات است)-] [4 سلطنت تو چنان غالب است كه حدّ و مرزى براى آن باوّل بودن و منتهى و پايانى براى آن بآخر بودن نميباشد (اوّلى براى آن نيست كه آن آغاز باشد و نه آخرى كه بآن پايان پذيرد)-] [5 و پادشاهى تو چنان بلند پايه است كه همه چيز پيش از رسيدن بپايان آن (كه پايانى براى آن نيست) فرو مانده (نتوانسته آن را درك نمايد)-] [6 و منتهاى وصف وصف كنندگان بپائين‏ترين مرتبه‏اى از رفعت و بزرگوارى كه بخود اختصاص داده‏اى نميرسد (نتوانسته‏اند او را بوصفى كه لائق و سزاوار او است وصف نمايند، و پائين‏تر و بالاتر مرتبه از رفعت و بزرگوارى حقّتعالى نسبت بنظر مخلوقين و تعقّل ايشان است و گر نه بزرگوارى او عبارت‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 218

از كمال قدرت او است و در آن تفاوت نيست)-] [7 اوصاف در باره تو گمراه شده، و صفتها نزد تو از هم گسيخته، و انديشه‏هاى باريك در بزرگواريت سرگردان گشته‏اند (صفات بآنچه لائق و سزاوار مراتب كمال او است راه نيافته، زيرا راه يافتن بآن وابسته بتعقّل و درك آنها است و آن ممكن نيست)-] [8 همچنين (با آن اوصاف) توئى خدائيكه در اوّليّت (ازلى و هميشه بودن) خود اوّلى (بر همه سابق و مسبوق بديگرى نيستى) و همچنين تو هميشه‏اى كه جاودانى-] [9 و من بنده‏اى هستم كه كردارش (كار نيك يا خلوص و پاكيزه‏گيش) اندك و آرزويش بزرگ است، وسائل پيوندها (طاعات و فرمانبريها كه وسائل رسيدن بسعادت و نيكبختى هر دو سرا است بر اثر معصيت و نا فرمانى) از دست من بيرون رفته جز آنچه رحمت تو آن را پيوسته (زيرا رحمت تو از كسى فوت نميشود اگر چه گناهكار باشد) و رشته‏هاى آرزوها از من بريده شده جز عفو و گذشت تو كه من بآن دست آويخته‏ام-] [10 طاعت و فرمانبرى از تو كه آن را بشمار آورم كم و معصيت و نافرمانى از تو كه بآن اقرار كنم بسيار دارم، و عفو از بنده‏ات بر تو هرگز دشوار نيست اگر چه بد كرده باشد، پس مرا ببخش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 219

[11 بار خدايا دانائى تو بر كارهاى نهانى آگاه، و هر پوشيده‏اى پيش آگاهيت آشكار است، و كارهاى اندك از نظر تو پنهان نيست، و رازهاى نهانى از تو پوشيده نميباشد (اشاره باحاطه علم او بجزئيّات و بهمه اشياء پيش از آفرينش آنها)-] [12 و بر من غلبه نموده و دست يافته دشمن تو (شيطان) كه براى گمراه شدنم از تو مهلت خواسته و تو او را مهلت دادى، و براى گمراه كردنم از تو تا روز جزاء (قيامت) مهلت طلبيده و تو مهلتش دادى (اشاره بقول خداى تعالى «س 7 ى 14»: قالَ انْظِرْنى‏ الى‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ «ى 15» قالَ انَّكَ مِنَ الْمُنْظَرينَ‏ يعنى شيطان گفت:

مرا تا روزى كه مردگان را برانگيخته شوند مهلت ده، خداوند فرمود: تو از مهلت داده شدگانى)-] [13 پس در حاليكه از گناهان خرد هلاك كننده و از كارهاى (گناهان) بزرگ تباه سازنده بسوى تو ميگريختم (رو ميآوردم و از گناهان دورى ميگزيدم) مرا بزمين زد (از رو آوردن بتو و دورى گزيدن از گناهان جلوگيرى نمود) تا چون بنا فرمانى تو نزديك (گنه‏كار) شدم، و ببدى كردارم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 220

خشم (دورى از رحمت) تو را سزاوار گشتم عنان حيله و فريب خود را از من برتافت (بكار نبرد، چون مقصود او گمراه ساختن من بود) و با سخن كفر با من روبرو شد و از من بيزارى جست و پشت بمن كرده برفت (اشاره بفرمايش خدايتعالى «س 59 ى 16»: اذْ قالَ لِلانْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ انّى‏ بَرى‏ءٌ مِنْكَ‏ يعنى آنگاه كه شيطان بانسان گفت كافر شو پس چون «بخداى تعالى» كافر گشت گويد:

من از تو بيزارم) پس مرا در بيابان گمراهى براى خشم تو تنها گذاشت و بدرگاه انتقام و كيفر تو رانده شده (از رحمتت) در آورد-] [14 در حاليكه نه شفيعى است كه نزد تو از من شفاعت نمايد، و نه زينهار دهنده‏اى كه مرا در برابر تو ايمن گرداند، و نه جاى محكم و استوارى است مرا كه از تو جلوگيرى كند، و نه پناهگاهى است كه از تو بآن پناه برم-] [15 پس اين (جاى من) جاى پناه آورنده بتو و جاى اقرار كننده (بگناه خويش) براى تو است، پس بايد احسان تو از من تنگى نكند، و عفوت از من كوتاهى ننمايد، و من بى بهره‏ترين بندگان توبه كنندگان تو و نوميدترين گروهى كه نزد تو آيند و اميدوارند نباشم، و مرا بيامرز، زيرا تو بهترين آمرزندگانى (چون آمرزش او براى سود بدست آوردن يا جلوگيرى از زيان نيست، بلكه تنها از روى فضل و كرم و بزرگوارى است)-] [16 بار خدايا تو مرا (بكار نيك) فرمان دادى (فرمانت را) بجا نياوردم، و مرا (از كار زشت) نهى كرده باز داشتى من (آن را) بجا آوردم، و انديشه بد خطاء و نادرستى را براى من آراست پس‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 221

(در انجام فرمانت) تقصير و كوتاهى كردم-] [17 و روزى را بروزه داشتنم گواه نميگيرم (روزى را روزه را روزه پسنديده نگرفته‏ام تا آن را گواه خود گردانم) و از شبى بسبب شب زنده داشتنم پناه نميطلبم (شبى براى عبادتى كه پذيرفته شده باشد بيدار نبوده تا بآن پناه برم) و مستحبّى (آنچه در شرع بجا آوردن آن رجحان و برترى داشته و گناهى در بجا نياوردن آن نيست) بر اثر بجا آوردن آن مرا ثناء نگفته نميستايد جز واجبات تو كه هر كه آن را ضائع كرده و بجا نياورده هلاك گشته بكيفر خواهد رسيد-] [18 و من بسبب شرافت و برترى مستحبّى بسوى تو توسّل نميجويم با اينكه از بسيارى از شرائط واجبات تو غافل بوده آنها را بجا نياورده‏ام، و از مواضع احكام تو تجاوز كرده پرده‏هاى نواهى تو را دريده (آنها را مرتكب شده) ام، و گناهان بزرگى را بجا آورده‏ام كه سلامت داشتن (عفو و گذشت) تو از رسوائيهاى آنها براى من پرده و پوششى است-] [19 و اين (جاى من) جاى كسى است كه در باره نفس خويش (بر اثر نافرمانى) از تو شرمنده گشته، و بر نفس خود خشم نموده، و از تو (بر اثر رحمت و مهربانيت) خوشنود گرديده، پس با تنى فروتن و گردنى افتاده و پشتى از گناهان گرانبار پيش تو آمده در حاليكه ميان اميد به (عفو) تو و ترس از (عذاب) تو بپا ايستاده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 222

[20 و توئى سزاوارتر كسيكه باو اميد داشته، و شايسته‏تر كسى كه از او بترسد و بپرهيزد، پس اى پروردگارم آنچه را اميدوارم بر من ببخش، و از آنچه ميترسم ايمنم گردان، و سود رحمت خود را بمن احسان فرما، زيرا تو كريم و بخشنده‏ترين كسانى هستى كه از آنها درخواست مينمايند-] [21 بار خدايا چون (گناهان) مرا بعفو و گذشت و احسان و نيكى خود در سراى نيستى (دنيا) در حضور نظائر و مانندها (ى من) پوشاندى (رسوايم نكردى) پس از رسوائيهاى سراى هستى (آخرت) در جايگاههاى حاضرين از فرشتگان ارجمند و پيغمبران گرامى و آنانكه در راه خدا كشته شده‏اند و نيكوكاران پناهم ده از همسايه‏اى كه بديهايم را از او پنهان مينمودم، و از خويشاوندى كه در كارهاى پنهانى خود از او شرم ميداشتم-] [22 پروردگارا من بايشان (همسايه و خويشاوند) در راز پوشى بر من اعتماد ننمودم، و بتو اى پروردگارم در آمرزش براى خود اعتماد نمودم، و توئى سزاوارتر كسيكه باو اعتماد گردد، و بخشنده‏تر كسيكه باو رو آورده شود، و مهربانتر كسيكه از او مهربانى خواسته شود، پس بمن رحم فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 223

[23 بار خدايا و تو مرا آبى پست و خوار از صلبى (پشت پدر) كه استخوان‏هايش درهم رفته راههايش تنگ است برحم تنگ (بچه‏دان مادر) كه آن را بپرده‏ها (آنچه در درون تن او است) پوشانده‏اى پائين آوردى (اشاره بقول خداى تعالى «س 32 ى 7»: الَّذى‏ احْسَنَ كُلَّ شَئٍ خَلَقَهُ، وَ بَدَا خَلْقَ اْلانْسانِ مِنْ طينٍ «ى 8» ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهينٍ‏ يعنى آن خدائيكه هر چه را آفريد بياراسته و نيكو گردانيد، و آفرينش انسان «حضرت آدم عليه السّلام» را از گل آغاز نمود، آنگاه فرزندان او را از خلاصه آب پست و خوار «نطفه» بيافريد) در حالى كه مرا از حالى بحالى ديگر ميگرداندى تا اينكه بشكل كامل رساندى، و اندام را در (تن) من ثابت و پا بر جا گردانيدى، چنانكه در كتاب خود (قرآن مجيد) وصف فرمودى: (نخست) منىّ پس از آن خون بسته شده و آنگاه پاره گوشتى سپس استخوان آفريدى بعد از آن استخوان‏ها را بگوشت پوشاندى سپس مرا چنانكه خواستى آفريده ديگرى بيافريدى (اشاره بفرمايش خداى تعالى «س 23 ى 12»: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا اْلانْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طينٍ «ى 13» ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً في‏ قَرارٍ مَكينٍ «ى 14» ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً، ثُمَّ انْشَاْناهُ خَلْقًا اخَرَ، فَتَبارَكَ اللَّهُ احْسَنُ الْخالِقينَ‏ يعنى انسان «حضرت آدم «عليه السّلام» را از گل پاكيزه آفريديم آنگاه فرزندان او را منىّ و در جاى استوار قرار داديم سپس منىّ را پاره خون بسته شده پس از آن خون بسته شده را پاره گوشتى آفريديم بعد از آن پاره گوشت را استخوان آفريديم پس از آن استخوان را بگوشت پوشانديم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 224

و آنگاه او را آفرينش ديگرى آفريديم «جانش داديم» پس منزّه و پاك «از نقائص» است خدائيكه نيكوترين نگارندگان است)-] [24 تا چون بروزى تو نيازمند شدم، و از فريادرسى احسان تو بى نياز نبودم، از زيادى خوردنى و آشاميدنى كنيزت (مادرم) كه مرا در اندرون او جاى دادى، و در ته بچّه‏دانش سپردى خوراك برايم قرار دادى-] [25 و اگر مرا- اى پروردگارم- در آن احوال بتوانائى خود واميگذاشتى، و بنيرويم ناچار ميگرداندى هر آينه قدرت از من بر كنار و توانائى از من دور بود-] [26 پس مرا باحسان خود مانند مهربان درستكار دانائى غذاء و خوراك دادى، آن مهربانيها را از روى احسان تا اين پايه كه هستم در باره من بجا ميآورى، مهربانيت را گم نميكنم، و نيكى احسانت در باره‏ام كندى نمينمايد، و با اين مهربانيها (در باره روزى دادن تو مرا) اعتمادم (بروزى دادن تو) استوار نيست تا براى آنچه (طاعت و بندگى) كه براى من نزد تو بهره دهنده‏تر است كوشش نمايم-] [27 (و استوار نبودن اعتمادم بتو براى آنست كه) شيطان مهار مرا در بدگمانى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 225

و سستى يقين و باور بدست گرفته است، از اين رو من از بد همسايگى او براى خود و پيروى نفسم از او گله ميكنم، و از تسلّط و توانائى او (بر من) بتو پناه برده حفظ و نگهدارى ميطلبم، و در برگرداندن مكر و فريب او از خويشتن بسوى تو زارى مينمايم-] [28 و از تو درخواست ميكنم كه براى (بدست آوردن) روزيم راهى آسان فراهم نمائى، پس تو را است سپاس بر آنكه نعمتهاى بزرگ را آغاز نمودى و سپاس بر نيكى كردن و نعمت دادنت را الهام كرده در دل انداختى، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و روزيم را بر من آسان گردان، و اينكه مرا باندازه‏اى كه برايم تعيين فرموده‏اى قانع و خشنود نمائى، و ببهره‏ام در آنچه (روزى) كه بهره من گردانيده‏اى خوشنودم فرمائى، و آنچه از تن و عمرم بكار رفته در راه طاعت و فرمانبرداريت قرار دهى (بحساب آورى، و اين از راه تبديل سيّئات و بديها بحسنات و نيكيها است، چنانكه در قرآن شريف «س 25 ى 70» ميفرمايد: الاَّ مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحًا، فَاولئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ، وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحيمًا يعنى جز كسانيكه توبه كنند و ايمان آورند و كار شايسته بجا آورند، پس خداوند بديهاى آنها را به نيكيها تبديل گرداند كه خدا آمرزنده مهربان است) زيرا تو بهترين روزى دهندگانى (براى آنكه آفريننده روزيها توئى، و آنها را بى عوض ميبخشى)-] [29 بار خدايا من بتو پناه ميبرم از آتشى كه بآن بر هر كه تو را نافرمانى كرد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 226

سخت گرفته‏اى، و بآن هر كه را از رضا و خشنودى تو دورى گزيد وعده عذاب داده‏اى، و از آتشى كه روشنى آن (بر اثر بسيارى درجه حرارت) تاريكى است، و آسان (اندك) آن دردناك، و دورش نزديكست (از دور هم ميسوزاند) و از آتشى كه پاره‏اى از آن پاره ديگر را ميخورد، و برخى از آن بر برخى حمله و يورش ميآورد (رويهم ميغلطد)-] [30 و از آتشى كه استخوان‏ها را ميپوساند، و بساكنين خود آب جوش ميدهد كه بياشامند، و از آتشى كه بهر كه بسوى آن زارى كند مهربانى نمينمايد، و بكسيكه از آن مهربانى طلبد رحم نميكند، و بر سبك كردن از كسيكه برايش فروتنى نمايد و آن را فرمانبردار شود توانا نيست، ساكنين خود را با گرمترين عذاب و كيفر دردناك و گرفتارى سخت ديدار ميكند-] [31 و بتو پناه ميبرم از كژدمهاى آن كه دهنهاشان گشوده‏اند، و از مارهاى آن كه با نيشهاشان ميزنند، و از آشاميدن آن كه روده‏ها و دلهاى ساكنينش را پاره مينمايد، و دل‏هاشان را ميكند، و از تو راه ميجويم (توفيق ميخواهم) براى آنچه (طاعت و بندگى كه مرا) از آن آتش دور سازد و پس گرداند-] [32 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 227

و مرا ببسيارى رحمت و مهربانى خود از آتش پناه ده، و بنيكوئى گذشت خويش از لغزشهايم در گذر، و مرا خوار مگردان، اى بهترين پناه دهندگان-] [33 بار خدايا تو (ما را) از مصيبت و سختى نگاه ميدارى، و نيكى ميبخشى، و آنچه بخواهى انجام ميدهى، و تو بر هر چيز توانائى-] [34 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، هنگاميكه نيكان ياد شوند، و بر محمّد و آل او درود فرست، مدّتى كه شب و روز در پى هم در آيند، درودى كه دنباله‏اش بريده نشود (هميشه باشد) و شماره‏اش بشمار در نيايد، درودى كه هواء (ميان آسمان و زمين) را فرا گيرد، و آسمان و زمين را پر كند،-] [35 خدا بر او درود فرستد تا آنجا كه خوشنود گردد، و خدا بر او و آل او پس از خوشنود شدن درود فرستد، درودى كه آخر و پايانى براى آن نيست، اى بخشنده‏ترين بخشندگان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 228

دعاى سى و سوم از دعاهاى امام عليه السّلام است در استخاره و درخواست خير و نيكى‏

(در كارها از خداى تعالى، استخاره نزد سنّى و شيعه مستحبّ و اخبار بسيار در باره آن رسيده است، از آن جمله حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: دو ركعت نماز بجا آور و از خدا طلب خير كن، سوگند بخدا مسلمانيكه از خدا طلب خير كند قطعا خدا براى او خير و نيكى قرار ميدهد، و هم از آن حضرت- عليه السّلام- رسيده: خداى عزّ و جلّ فرموده: از شقاوت و بد بختى بنده من است كه كارها را انجام دهد و از من درخواست خير ننمايد، و هم آن حضرت- عليه السّلام- فرموده: هر گاه استخاره نمودم باكى ندارم كه «كار من» بهر يك از دو طرف واقع شود «چون اگر بطرف خير هم واقع نگردد قطعا در پايان كار خير خواهد بود» و پدرم استخاره را بمن ميآموخت، چنانكه سوره‏اى از قرآن را ميآموخت، و هم آن حضرت- عليه السّلام- فرموده:

هر كه در كارى بى استخاره وارد شود و سپس گرفتار گردد اجر و پاداشى نخواهد برد، و حضرت امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده: هنگاميكه پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- مرا والى و حاكم يمن گردانيد، در حاليكه بمن وصيّت و سفارش مينمود فرمود: يا على كسيكه استخاره كند سرگردان نميشود، و كسيكه مشورت نمايد پشيمان نگردد. شيخ مفيد- عليه الرّحمة- فرموده:

شايسته نيست كسيكه از خداى تعالى استخاره مينمايد در چيزى باشد كه او را از آن نهى كرده يا در بجا آوردن واجبى باشد، استخاره در امر مباح و چيزى است كه روا باشد مانند رفتن بيكى از دو مجلس‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 229

كه جمع بين هر دو ممكن نباشد. از جمله آداب كسيكه استخاره ميكند آنست كه ظاهر و باطن يعنى آشكار و نهان او پاك و پاكيزه باشد: ظاهر او از بول و غايط و جنابت، و باطن او از شكّ و دو دلى حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: پدرم هر گاه در كارى ميخواست استخاره كند وضو ميگرفت و دو ركعت نماز ميخواند، و اگر خادمه‏اى با آن حضرت سخن ميگفت آن بزرگوار ميفرمود: سبحان اللَّه و تكلّم نميفرمود تا اينكه فراغت ميافت. استخاره چهار جور است: نخست استخاره بدعاء، جابر ابن عبد اللّه گفته: رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- استخاره را بما ميآموخت چنانكه سوره‏اى از قرآن را ميآموخت، و ميفرمود: هرگاه يكى از شما قصد كارى كند دو ركعت نماز غير از نماز واجب بجا آورد و سپس بگويد: اللّهمّ انّى‏ استخيرك بعلمك، و استقدرك بقدرك، و اسالك من فضلك العظيم، فانّك تقدر و لا اقدر، و تعلم و لا اعلم، و أنت علاّم الغيوب، اللّهمّ ان كنت تعلم هذا الامر و تسميّه خيرا لي في دينى و معاشى و عاقبة امرى فاقدره لي، و يسّره لي، و بارك لي فيه، و ان كنت تعلم انّه شرّ لي في دينى و معاشى و عاقبة امرى فاصرفه عنّى، و اصرفنى عنه، و اقدر لي الخير حيث ما كان، و رضّنى به يعنى بار خدايا من از تو بدانائيت خير و نيكى درخواست ميكنم، و بتوانائيت ميخواهم كه خير را بهره من گردانى، و احسان بزرگ تو را ميطلبم، زيرا تو توانائى و من توانا نيستم، و تو ميدانى و من نميدانم، و تو بنهانيها دانائى، بار خدايا اگر ميدانى و ناميده‏اى اين كار را در دين و زندگى و پايان كارم براى من خير و نيكى است پس آن را برايم مقدّر و آسان و مبارك و نيكو گردان، و اگر ميدانى آن در كيش و زندگى و پايان كارم براى من شرّ و بدى است پس آن را از من و مرا از آن دور فرما، و آنچه كه خير من است برايم مقدّر كن و مرا بآن خوشنود نما. دوّم استخاره بمصحف «قرآن كريم» حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: هر گاه خواستى از كتاب عزيز «قرآن مجيد» استخاره كنى پس از بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ بگو: اللّهم إن كان في قضائِكَ و قَدَرِكَ‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 230

ان تمنّ على شيعة ال محمّد صلّى اللّه عليه و آله بفرج وليّك و حجّتك على خلقك فاخرج إلينا آية من كتابك نستدلّ بها على ذلك يعنى بار خدايا اگر در قضاء و قدر تو است كه بر پيروان آل محمّد صلّى اللّه عليه و آله بفرج و گشايش ولىّ خود «امام زمان» و حجّت تو بر خلقت، منّت گزارده خير و نيكى بخشى پس آيه‏اى از كتاب خود براى ما بيرون آور كه آن را بر منّت نهادن تو دليل آوريم. پس از آن قرآن را ميگشائى و شش ورق ميشمارى و از ورق هفتم شش سطر و آنچه را در آن است ميانديشى. سوّم استخاره به رقاع «تكّه كاغذهائيكه روى آنها مينويسند» در كافى است: از يكى از ائمّه- عليهم السّلام- رسيده كه آن حضرت بيكى از اصحاب خود كه پرسيد از كاريكه ميخواهد انجام دهد و كسى را نمييابد كه مشورت نمايد چه كند فرمود: از پروردگارت مشورت كن، گفت چگونه مشورت كنم؟ فرمود: حاجت و خواسته خود را قصد كن پس دو رقعه در يكى لا «نه» و در يكى نعم «آرى» بنويس و آنها را در دو گلوله از گل نهاده سپس دو ركعت نماز بجا آور و زير دامنت بگذار و بگو: يا اللّه انّى اشاورك في امرى هذا و أنت خير مستشار و مشير، فاشر علىّ بما فيه صلاح و حسن عاقبة يعنى خدايا من در اين كار خود از تو مشورت ميكنم و تو بهتر كسى هستى كه از او مشورت و كنكاش ميشود و بهتر راهنمائى پس مرا بآنچه كه در آن شايستگى و پايان نيكو است راهنمائى نما. پس دستت را زير دامنت ببر «و يكى را بردار» اگر در آن نعم بود بجا آور، و اگر لا بود بجا نياور، اينچنين با پروردگارت مشورت ميكنى. چهارم استخاره به سبحه «مهره‏هائى كه بيك رشته پيوسته و بآنها تسبيح شمارند» حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده:

سوره حمد يكبار و سوره اخلاص «قُلْ هُوَ اللَّهُ احَدٌ» سه بار ميخوانى و بر محمّد و آل او پانزده بار درود ميفرستى «ميگوئى: اللّهم صلّ على محمّد و آله» سپس ميگوئى:

اللّهمّ انّى اسالك بحقّ الحسين و جدّه و أبيه و امّه و اخيه و الائمّة

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 231

من ذرّيّته ان تصلّى على محمّد و آل محمد و ان تجعل لي الخيرة في هذه السّبحة و ان ترانى ما هو الاصلح لي في الدّين و الدّنيا، اللّهمّ ان كان الاصلح لي في دينى و دنياى و عاجل امرى و اجله فعل ما انا عازم عليه فامرنى و الاّ فانهنى انّك على كلّ شي‏ء قدير يعنى بار خدايا بحقّ و سزاوارى حسين و پدر مادرى و پدر و مادر و برادر و پيشوايان از فرزندان او من از تو ميخواهم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى و براى من در اين سبحه خير و نيكى قرار دهى و آنچه را كه در دين و دنيا براى من شايسته‏تر است به بينى «مقدّر فرمائى» بار خدايا اگر كارى را كه تصميم دارم در دين و دنيايم و هم اكنون پس از اين براى من شايسته‏تر است مرا بآن امر كن و اگر نه پس نهى فرما، زيرا تو بر هر چيز توانائى. سپس يك قبضه «مشت» از سبحه ميگيرى و ميشمارى و ميگوئى: سُبحانَ اللَّهِ وَ الْحُمْدُ لِلَّهِ، وَ لا الهَ الاَّ اللَّهُ، تا آخر قبضه پس اگر دانه آخر سُبحانَ اللَّهِ بود در بجا آوردن و بجا نياوردن اختيار دارى، و اگر الْحُمْدُ لِلَّهِ، بود آن امر است «بجا آور» و اگر لا الهَ الاَّ اللَّهُ، بود آن نهى است «بجا نياور»): [1 بار خدايا من بدانائيت (بخير و شرّم) از تو خير و نيكى درخواست مينمايم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و خير و نيكى را برايم مقدّر فرما-] [2 و شناسائى اختيار و برگزيدن را بما الهام نما

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 232

(ما را بحكمت و مصلحت آنچه در باره ما اختيار كرده‏اى آشنا ساز) و آن را وسيله خوشنودى بآنچه براى ما مقدّر كرده‏اى و وسيله سر فرود آوردن بآنچه حكم نموده‏اى قرار ده، و نگرانى شكّ و دو دلى را از ما دور كن، و ما را بيقين و باور اخلاص دارندگان (آنانكه از روى حقيقت عبادت و بندگى كرده و هيچگاه بتو شريك نياورده و برضاى تو تن داده‏اند) تأييد و كمك فرما-] [3 و ما را بناتوانى شناسائى آنچه اختيار كرده‏اى گرفتار مفرما (ما را بخود وا مگذار كه از آنچه اختيار نموده‏اى باز مانيم) تا تقدير تو را (آنچه مقدّر كرده‏اى، يا عظمت و بزرگيت را) سبك شماريم، و جاى رضا و خوشنوديت را ناپسنديده دانيم، و براهى كه از نيكى انجام و پايان كار دورتر و بخلاف عافيت و رهائى يافتن (از بدى) نزديكتر است برگرديم-] [4 آنچه را از تقدير تو كه نمى‏پسنديم پيش ما محبوب گردان، و آنچه را از قضاى تو كه دشوار ميداريم بر ما آسان فرما-] [5 و فرمانبرى براى مشيّت و خواسته‏ات را كه بر ما وارد نموده‏اى بما الهام گردان تا پس انداختن آنچه را جلو انداخته‏اى و جلو انداختن آنچه را پس انداخته‏اى دوست نداشته باشيم، و آنچه را دوست دارى (خواسته‏اى) ناپسند نشماريم، و آنچه را ناپسند دارى برنگزينيم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 233

[6 و كار ما را براهى كه پايانش پسنديده‏تر و مرجع و بازگشتش گراميتر است بپايان رسان، زيرا تو چيز نيكو عطا ميكنى، و نعمت بزرگ ميبخشى، و آنچه ميخواهى بجا ميآورى، و تو بهر چيز توانائى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 234

دعاى سى و چهارم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه گرفتار ميشد يا گرفتار شده برسوائى گناهى را ميديد:

[1 بار خدايا تو راست سپاس (نه جز تو را) بر پوشاندنت (گناهان را) پس از دانائيت، و بر عافيت بخشيدنت (از گرفتاريها) پس از آگاهيت، پس هر كه هست از ما كار زشت كرده و تو او را (بآن كار) معروف نكرده‏اى، و كار بسيار بدى بجا آورده و تو او را (نزد ديگران) رسوا ننموده‏اى، و خود را بزشتيها پوشانده و تو كسى را بر (زشتيهاى) او راهنمائى نكردى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 235

[2 بسا نهى تو را كه بجا آورديم، و بسا امر و فرمانى را كه ما را بر آن آگاه ساختى از آن تجاوز كرديم، و بسا بدى كه بدست آورديم، و گناهى كه مرتكب شديم، در حاليكه تو بر آن آگاه بودى نه نگاه كنندگان، و بر هويدا كردن آن توانا بودى بيشتر از توانايان، عافيت و رهائى دادن تو براى ما پيش چشم ايشان پرده و در برابر گوشهاشان سدّ و مانع بود-] [3 پس آنچه از آن شرم آيد را كه پوشاندى و زشتى را كه پنهان نمودى براى ما پند دهنده و باز دارنده از بدخوئى و بجا آوردن گناه و كوشش بتوبه نابود كننده (گناه) و راه ستوده (بكردار و گفتار نيك) قرار ده-] [4 و وقت در سعى و كوشش براى توبه را نزديك گردان، و ما را از جانب خود بغفلت و نادانى گرفتار مكن (بخود وامگذار) چون ما بسوى تو خواهان (اميدوار بعفو و گذشت تو) و از گناهان توبه كننده‏ايم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 236

[5 و بار خدايا درود فرست بر برگزيده‏ات از خلق خود: محمّد (صلّى اللّه عليه و آله) و اهل بيت او (فرزندانش و امير المؤمنين و فرزندان آن حضرت عليهم السّلام) كه از آفريدگانت برگزيده و پاكانند، و چنانكه (در قرآن مجيد) امر فرموده‏اى ما را در برابر آنان شنوندگان (سخنانشان) و فرمان برداران (دستورهاشان) گردان (اشاره بقول خداى تعالى «س 4 ى 59»: يا ايُّهَا الَّذينَ امَنُوا اطيعُوا اللَّهَ وَ اطيعُوا الرَّسُولَ وَ اولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ‏ يعنى اى كسانيكه ايمان آورديد خدا و رسول و فرمانداران «از جانب خدا و رسول: امير المؤمنين و يازده فرزند آن حضرت عليهم السّلام» را اطاعت كنيد. حضرت باقر عليه السّلام فرموده: «خداى تعالى در اين آيه» تنها ما را قصد نموده و خواسته، همه مؤمنين را تا روز قيامت بطاعت و فرمانبرى از ما امر فرموده است. شيخ بهاء الدّين أبو الحسن علىّ ابن عيسى ابن ابى الفتح اربلى «اربل نام شهرى است نزديك موصل از سمت شرق» كه از بزرگان علماى اماميّه- قدّس اللّه ارواحهم- و مورد اعتماد همه است در كتاب خود: كشف الغمّة في معرفة الائمّة از جابر ابن يزيد جعفى نقل ميكند كه او گفته از جابر ابن عبد اللّه شنيدم كه ميگفت: چون خداى تعالى‏ يا ايُّهَا الَّذينَ امَنُوا اطيعُوا اللَّهَ وَ اطيعُوا الرَّسُولَ وَ اولِى الْامْرِ مِنْكُمْ‏ را بر پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله فرستاد گفتم: يا رسول اللّه خدا و رسول او را شناختيم، اولى الأمر و فرمانداران را كه خدا طاعت ايشان را بطاعت تو پيوسته كدامند؟ حضرت فرمود: ايشان جانشينان و پيشوايان هدايت و رستگارى پس از من هستند، اوّل آنان علىّ ابن ابى طالب است، پس از او حسن، پس از او حسين، پس از او علىّ ابن الحسين، پس از او محمّد ابن علىّ كه در تورية مشهور بباقر «شكافنده علم» است، و بزودى اى جابر تو او را خواهى دريافت، چون او را ديدار نمودى از جانب من باو سلام برسان، پس از او صادق جعفر ابن محمّد، پس‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 237

از او موسى ابن جعفر، پس از او علىّ ابن موسى، پس از او محمّد ابن علىّ، پس از او علىّ ابن محمّد، پس از او حسن ابن علىّ، پس از او هم نام و هم كنيه من حجّت و دليل خدا در زمين و بازمانده او در بين بندگانش: محمّد ابن حسن ابن علىّ، او است كه خداى عزّ و جلّ بر دستهاى او مشارق و مغارب زمين «هر كجا كه خورشيد طلوع و غروب نمايد يعنى همه جهان» را ميگشايد، و او است كه از پيروان و دوستان خود غيبت نموده پنهان ميگردد و چنان پنهانى كه در آن بر قول بامامت او ثابت و پابرجا نميماند جز كسيكه خدا دل او را براى ايمان آزمايش نموده «ايمانش محكم و استوار» است، جابر گفت گفتم: يا رسول اللّه آيا شيعه آن بزرگوار از او در زمان غيبتش سود ميبرد؟ فرمود: آرى قسم بآن كسيكه مرا بحقّ و درستى بر انگيخت از نور و روشنائى «وجود مقدّس» او روشنائى ميطلبد و از ولايت و دوستى او در غيبتش بهره‏مند ميگردند مانند بهره بردن مردم از خورشيد هر چند ابر در جلو آن بر آيد، اى جابر اين «گفتار» از راز و علم خدا است كه «از ديگران» پنهان ميباشد، پس تو آن را پنهان كن جز از كسيكه شايسته آن است).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 238

دعاى سى و پنجم از دعاهاى امام عليه السّلام است در رضا و خوشنودى (بآنچه داشت) هنگاميكه بدنيا داران (ثروتمندان) نگاه ميكرد:

[1 سپاس خدا را است براى رضا و خوشنودى بقضا و قدر خدا (در آنچه خواسته) گواهى ميدهم كه خدا معيشتها و چيزهائى كه زندگى بندگانش بآنها وابسته است را بعدل و درستى (بى افراط و تفريط) قسمت نموده (هر كه را بفراخور او روزى داده، اشاره بفرمايش خداى تعالى «س 43 ى 32»: نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعيشَتَهُمْ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا يعنى ما معيشت ايشان را در زندگانى دنيا ميانشان تقسيم كرده‏ايم. در حديث قدسى است: و برخى از بندگان من كسى است كه جز فقر و بى‏چيزى صلاح او نيست، اگر او را غنى و توانگر كنم توانگرى تباهش ميسازد، و برخى از بندگانم كسى است كه جز توانگرى صلاح او نميباشد، اگر او را فقير نمايم فقر تباهش گرداند. بنا بر اين توانگر كردن كسى را كه جز بى‏چيزى صلاح نيست افراط و بى‏چيز نمودن آن را كه جز توانگرى صلاح نميباشد تفريط خواهد بود، و عدل آنست كه اصلاح هر يك از آنها بآن باشد) و با همه آفريدگانش با فضل و احسان (بر ايشان) رفتار نموده-] [2 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بر اثر آنچه (دارائى كه) بايشان (ثروتمندان) داده‏اى پريشان مگردان كه بر آفريدگانت رشگ برده و قضا و قدر تو را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 239

خوار شمارم، و آنان را بر اثر آنچه (كالاى دنيا كه) از من باز داشته‏اى گرفتار مكن (باينكه كبر و سرفرازى نموده مرا پست بينند و از اين راه گناهكار شوند)-] [3 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا بقضا و قدر خود دلخوش گردان، و سينه‏ام را در چيزهائيكه مقدّر نموده‏اى فراخ كن (مرا از آنها شاد و خوشنود فرما) و اعتماد و تكيه‏گاهى بمن ببخش تا با آن اقرار كنم كه قضاء و قدر تو جز بنيكى روان نگشته، و شكر و سپاس مرا براى خود بر آنچه از من باز داشته‏اى از شكرم تو را بر آنچه بمن بخشيده‏اى كاملتر قرار ده (زيرا آنچه كه از او باز داشته صلاحش در آن بوده و اگر باز نميداشت باو زيان رسيده و تباه ميگشت، چنانكه در حديث قدسى بيان شد، و دفع ضرر و زيان مهمّتر از جلب نفع و سود است، بنابر اين لازم است كه شكر بر مهمّتر كاملتر باشد)-] [4 و مرا نگهدار از اينكه بفقيرى، پستى و بصاحب ثروتى، برترى گمان برم، زيرا شريف و بزرگوار كسى است كه طاعت و پيروى تو او را شريف گردانيده، و عزيز و گرامى كسى است كه عبادت و بندگيت او را عزيز نموده است-] [5 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و بما ببخش ثروت و دارائى (احسان و نيكيت) را كه فانى و نيست نميگردد، و ما را بعزّت و بزرگى كه از دست نميرود (توفيق عبادت و بندگى) تاييد و كمك فرما، و در پادشاهى جاودان (بهشت) روانه ساز، زيرا تو يگانه يكتاى هميشه‏اى كه فرزند ندارى و فرزند كسى نميباشى و هيچكس مانند و همتاى تو نبوده است.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 240

دعاى سى و ششم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگامى كه بابر و برق (درخشيدن ابر) نگاه ميكرد، و بانگ رعد (غرّش ابر) را ميشنيد:

[1 بار خدايا اين برق و رعد (يا اين ابر و برق يا اين ابر و رعد) دو نشانه از نشانه‏هاى تو و دو خدمتگزار از خدمتگزاران تواند كه در فرمانبرى از تو برساندن رحمت سود دهنده يا عذاب زيان رسان ميشتابند، پس بسبب آنها باران ضرر و زيان (بارانيكه ساختمانها و كشتزارها را ويران نمايد) بر ما مبار، و رخت بلاء و گرفتارى بر ما مپوشان (ما را بتنگى در زندگى و بى‏آذوقه‏گى گرفتار مكن)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 241

[2 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و سود اين ابرها و بركت و فزونى نيكى آنها را بر ما فرو فرست، و آزار و زيانشان را از ما بگردان، و در آنها بما بيمارى مرسان، و بر آنچه زندگانى ما بآنها وابسته است آفتى مفرست-] [3 بار خدايا اگر آن ابرها را براى عذاب و كيفر بر انگيخته‏اى و از روى خشم (دور ساختن رحمتت از ما) فرستاده‏اى پس ما از خشمت بتو پناه ميبريم، و براى درخواست عفو و گذشتت بدرگاه تو زارى ميكنيم، پس خشم را بكفّار بگردان، و آسياى عذابت را بر آنانكه جز تو را ميپرستند بگردش در آور-] [4 بار خدايا خشكى (زمينهاى) شهرهاى ما را بآب دادن (باران فرستادن) خود زايل گردان، و وسوسه و انديشه بد (يا كينه يا دشمنى يا خشم) دلهامان را با روزى دادن خويش بيرون نما، و ما را از خود بديگرى مشغول و سرگرم مكن، و فزونى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 242

پيوسته احسانت را از همه ما (خدا پرستان) جدا مساز، زيرا غنىّ و بى‏نياز كسى است كه تو او را بى‏نياز كرده‏اى، و سالم و بى‏گزند كسى است كه تو او را (از آسيب‏ها) نگاه داشته‏اى-] [5 چون نزد كسى جز تو (از هر پيشامدى) دفاع و باز گردانيدنى نيست، و نه در كسى از غلبه تو امتناع و باز داشتنى است، زيرا بهر چه خواسته بر هر كه خواهى فرمان ميدهى، و بآنچه اراده كرده در باره هر كه اراده كنى حكم ميكنى (بى‏آنكه چيزى تو را بر آن باعث شود، يا تو را از آن مانع گردد)-] [6 پس تو را است سپاس بر آنكه ما را از بلاء و آسيب نگاه داشتى، و تو را است سپاس بر نعمتهائى كه بما بخشيده‏اى، سپاسى كه سپاس سپاسگزاران را پشت سر گزارد (بر سائر سپاسها برترى داشته و از روى اخلاص باشد) سپاسى كه زمين و آسمان خدا را پر سازد (بسيار و بى‏اندازه باشد)-] [7 زيرا توئى بسيار نعمت دهنده و بسيار بخشاينده نعمتهاى بزرگ، پذيرنده‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 243

سپاس اندك، پاداش دهنده سپاس كم، نيكوكار خوشرفتار، داراى فضل و احسان، جز تو خدائى نيست (شايسته اين صفات نميباشد) مرجع و بازگشت بسوى تو است (مرجع كارها بجائى است كه كسى جز تو قادر بر بسود، زيان، امر، و نهى نيست)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 244

دعاى سى و هفتم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه بناتوانى از بجا آوردن شكر و سپاس اقرار مينمود

(معنى شكر در لغت عملى است كه از تعظيم و بزرگ داشت نعمت دهنده بسبب نعمت دادن او خبر ميدهد خواه يادآورى بزبان باشد يا اعتقاد و دوستى بدل، يا خدمت و كردار باعضاء، و در اصطلاح بكار بردن بنده است نعمتهاى خداى تعالى را در آنچه آن نعمت براى آن آفريده شده، و حقيقت آن را جز كسانيكه دنيا را پشت سرانداخته‏اند در نمييابند و آنان اندك‏اند، چنانكه خداى عزّ و جلّ فرموده «س 34 ى 13»:

وَ قَليلٌ مِنْ عِبادِىَ الشَّكُورُ يعنى و سپاسگزاران از بندگان من اندك‏اند، و گفته‏اند:

شكور كسى است كه دل و زبان و اعضاى او مشغول و سرگرم سپاسگزارى باشد): [1 بار خدايا كسى بپايان شكر و سپاس تو نميرسد مگر اينكه از احسان و نيكى تو چيزى (نعمتى كه آن توانائى بر شكر گزارى است) بر او فراهم ميآيد كه او را بشكرى ديگر وادار ميگرداند (گفته‏اند: شكر هر نعمتى ممكن است جز نعمت خداى تعالى، زيرا شكر نعمت او نعمت ديگرى است از او كه شكر آن بر بنده واجب است، پس منتهى شكر نعمت خدا اقرار بعجز و ناتوانى از اداى شكر او است، حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: خداى عزّ و جلّ بموسى- عليه السّلام- وحى نمود: اى موسى شكر مرا چنانكه شايسته است بجا آور، موسى گفت: پروردگارا چگونه شكر تو را چنانكه شايسته است‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 245

بجا آورم در حالى كه شكرگزاردن من تو را نعمتى است كه بمن بخشيده‏اى؟ خداى تعالى فرمود: اكنون شكر مرا بجا آوردى كه دانستى آن نعمت از جانب من است)-] [2 و هر چند كوشش نمايد بحدّى از طاعت و فرمانبرداريت نخواهد رسيد جز آنكه در برابر استحقاق و سزاوار بودن تو بر اثر فضل و احسانت (يا كمال و برتريت) عاجز و ناتوان است-] [3 پس سپاسگزارنده‏ترين بندگانت از سپاس تو، و پرستنده‏ترين آنان از فرمانبرداريت ناتوان است-] [4 كسى شايستگى ندارد كه بسبب شايستگيش او را بيامرزى، و نه بسبب سزاواريش از او راضى و خوشنود گردى (او را مشمول رحمت خود نمائى)-] [5 پس هر كه را بيامرزى از انعام تو است، و از هر كه راضى شوى از احسان تو است-] [6 جزاى بسيار ميدهى عمل اندكى را كه پذيرفته‏اى، و طاعت و فرمانبرى كمى را پاداش ميدهى تا اينكه گوئيا شكر بندگانت كه پاداششان را بر آن لازم گردانيده‏اى و جزاى آنان را از آن بزرگ نموده‏اى كارى است كه بى (قدرت و توانائى دادن) تو بر امتناع و باز ايستادن از آن قدرت دارند پس از اين رو آنها را پاداش داده‏اى، يا سبب آن سپاسگزارى بدست تو نبوده پس از اين رو اينان را مزد داده‏اى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 246

[7 چنين نيست بلكه- اى خداى من- تو كار ايشان را مالك و قادر بوده‏اى پيش از آنكه بر بندگى تو توانا شوند، و پاداششان را آماده نموده‏اى پيش از آنكه بفرمانبريت در آيند، و اين براى آنست كه طريقه تو انعام، و روش تو احسان و نيكى، و راه تو عفو و گذشت است-] [8 از اين رو همه آفريدگان اعتراف دارند كه تو هر كه را كيفر نمائى ستمكار نيستى، و گواهند هر كه را (از ناپسنديها) عافيت و رهائى داده‏اى در باره او احسان نموده‏اى (نه آنكه شايستگى داشته) و همه در باره خود بنا توانى از آنچه (شكر و سپاس كه) سزاوارى اقرار دارند-] [9 پس اگر شيطان آنها را از طاعت و پيرويت نفريبد گناهكارى تو را نافرمانى نميكرد، و اگر او باطل و نادرستى را براى ايشان بصورت حقّ و درستى در نميآورد گمراهى از راه تو گمراه نميگشت-] [10 پس منزّه و پاكى تو (شگفتا) چه روشن و هويدا است كرم و بزرگواريت در معامله و رفتار با كسيكه تو را اطاعت و فرمانبرى كرده يا معصيت و نافرمانى نموده است: فرمانبر را براى آنچه خود براى او آماده نموده‏اى (شكرى كه توانائى بر آن را تو باو

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 247

عطا كرده‏اى) پاداش ميدهى، و گنهكار را در آنچه (گناهى كه كرده) بشتاب در كيفر او توانائى مهلت ميدهى-] [11 بهر يك از فرمانبر و گنهكار چيزى (پاداش و مهلت) عطا فرموده‏اى كه سزاوار آن نيست، و بر هر يك از آنها چيزى احسان نموده‏اى كه عمل و كردارش از آن كوتاه است (عملش در برابر آنچه باو عطا كرده‏اى ارزشى ندارد)-] [12 و اگر فرمانبر را بر آنچه (عملش كه) تو او را بر آن وادار نموده‏اى (قدرت بر آن را باو داده‏اى) پاداش ميدادى نزديك بود كه پاداش تو را نيابد، و نعمت و بخششت از دست او برود (چون كسى بعمل و كردار ديگرى سزاوار پاداش نميگردد) ولى تو بكرم و بزرگواريت او را بر عمل در مدّت كوتاه نيست شدنى (دنيا) بپاداش در مدّت دراز هميشگى (آخرت) و بر كردارى كه پايانش نزديك و زايل شدنى است بپاداشى كه پايانش طولانى و جاودانى است پاداش داده‏اى (حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: اينكه اهل آتش «دوزخ» هميشه در آتش‏اند براى آنست كه نيّت و قصدشان در دنيا اين بوده كه اگر در آن جاويد ميبودند هميشه خدا را معصيت ميكردند، و اينكه اهل بهشت هميشه در بهشت‏اند براى آنست كه قصدشان در دنيا چنين بوده كه اگر در آن جاويد ميبودند هميشه خدا را اطاعت مينمودند، پس اهل آتش و بهشت بسبب قصدشان جاويد ميباشند-] [13 سپس از او در آنچه از روزى تو خورده كه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 248

بوسيله آن بر طاعت و فرمانبريت توانائى يافته عوض نخواسته‏اى، و او را در آلات و ابزار (قواى ظاهرى و باطنى و آنچه متعلّق به پيكر انسان است) كه بكار بردن آنها را وسيله رسيدن بآمرزش تو قرار داده سختگيرى ننموده‏اى، و اگر با او چنين رفتار مينمودى آنچه (عبادت و بندگى كه) براى آن رنج كشيده و آنچه در آن كوشش نموده در برابر كوچكترين احسان‏ها و نعمتهايت از دست رفته بود، و در نزد تو براى باقى نعمتهايت در گرو ميبود (و چيزى نداشت كه در برابر آنها بدهد تا از گرو رهائى يابد) پس (چون چنين است) كى چيزى از پاداش تو را سزاوار ميباشد؟! نه (سزاوار نميباشد)! كى (سزاوار ميباشد)؟!-] [14 اين- اى خداى من- حال و چگونگى كسى است كه فرمان تو را برده، و روش كسى است كه در بندگيت كوشش داشته، امّا كسيكه امر تو را بجا نياورده و نهيت را مرتكب گشته پس در كيفرش شتاب نكردى تا حال خود را در معصيت بحال توبه و بازگشت بطاعتت تغيير دهد، و حقّا در نخست چيزى كه بنا فرمانى تو قصد نمود همه كيفرهايت را كه براى همه آفريدگانت آماده ساخته‏اى سزاوار ميشد-] [15 پس هر كيفرى را كه از او بتأخير انداختى و هر عذاب و شكنجه خوار كننده‏اى را كه از او باز پس داشتى، چشم‏پوشى از حقّ خود و رضا و خوشنودى بكمتر از استحقاق‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 249

خويش ميباشد-] [16 از اين رو كيست كريم و بزرگوارتر از تو- اى خداى من- و كيست بد بخت‏تر از كسيكه بر خلاف رضاى تو تباه گردد؟ نه (كسى بدبختتر نيست)! كيست (كه بدبختتر باشد)؟

زيرا تو بزرگترى (يا خير و نيكيت بيشتر است) از اينكه جز باحسان و نيكى وصف شوى، و (از نقائص) منزّه و پاكى كه جز از عدل (تو) از تو بترسند (در دعاى حضرت امير المؤمنين- عليه السّلام- است: اللّهم احملنى على عفوك، و لا تحملنى على عدلك يعنى بار خدايا مرا بعفو و گذشتت واگزار و مرا بر عدلت وا مگزار) ترس از آن نيست كه بر كسيكه تو را معصيت كرده ستم كنى، و پاداش آنكه را كه تو را خوشنود گردانيده (امرت را بجا آورده و از نهيت دورى گزيده) فرو گزارى (بلكه ترس از عدل تو است) پس بر محمّد و آل او درود فرست، و آرزويم (رفتار تو با من از روى عفو و گذشت) را بمن ببخش، و هدايت و راهنمائى خود را بر من بيافزا كه بوسيله آن بتوفيق در كردارم (بآنچه موافق رضاى تو است) برسم، زيرا تو بسيار نعمت دهنده بزرگوارى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 250

دعاى سى و هشتم از دعاهاى امام عليه السّلام است در عذرخواهى از دادخواهيهاى مردم‏

بر اثر ظلم و ستمى كه بآنها رسيده، و از كوتاهى در حقوق و بهره ايشان، و در آزادى از آتش (بوسيله توبه، عذر و پوزش خواستن سه قسم است: (1) كسى بديگرى ميگويد: من فلان كار را بجا نياوردم (2) ميگويد: بر اثر فلان بجا آوردم (3) ميگويد: بجا آوردم و ديگر بجا نخواهم آورد، و معنى توبه قسم سوّم است): [1 بار خدايا من بدرگاه تو عذر ميخواهم از ستمكشيده‏اى كه در برابر من باو ستم رسيده و من او را يارى نكرده‏ام (زيرا يارى كردن مؤمن حقّ واجبى است بر مؤمن ديگر كه اگر او را يارى نكند مؤاخذه و بازپرس ميشود، حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: مؤمنى كه برادر «هم كيش» خود را يارى كند و بر يارى او توانائى داشته باشد خداوند او را در آخرت يارى خواهد كرد «از گرفتاريها و شكنجه‏هاى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 251

آن سرا رهائيش ميدهد» و مؤمنى كه برادرش را خوار گرداند و بر يارى او توانا باشد خدا او را در دنيا و آخرت خوار نمايد «در دنيا بدبخت و در آخرت از رحمتش دور سازد») و از احسان و نيكى كه بمن شده و سپاس آن را بجا نياورده‏ام (حضرت رسول- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: هر كه باو احسان شود بايد جزاى آن را بدهد، اگر نتوانست بايد آن را بستايد، و اگر چنين نكرد كفران آن نعمت نموده، حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: خدا لعنت كند «از رحمتش دور گرداند» كسانى را كه راه احسان و نيكى را بريده و جلوگيرى مينمايند، گفتند: چه كسانى از راه احسان جلوگيرى ميكنند؟

فرمود: مردى كه باو احسان شود و آن را كفران نمايد) و از بدكردارى كه از من عذر خواسته و من عذرش را نپذيرفته‏ام (پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: كسيكه بيزارى جستن بد كردارى را از بدى كه كرده راست گويد يا دروغ نپذيرد و بر سر حوض «نهرى كه خداى تعالى در بهشت بمن عطا كرده» نزد من نخواهد آمد) و از نيازمندى كه از من درخواست نموده و من او را نبخشيده و بر خود برترى نداده‏ام (حضرت صادق- عليه السّلام- به ابان بن تغلب فرمود: هر گاه نصف دارائيت را بمؤمنى تقسيم نمودى او را بر خود مقدّم نداشته و برترى نداده‏اى و تو و او يكسان هستيد، او را بر خود برترى ميدهى اگر از نصف ديگر باو ببخشى) و از حقّ صاحب حقّ مؤمنى كه بر من لازم است و آن را نداده‏ام (معلّى ابن خنيس گفته: بحضرت صادق- عليه السّلام- گفتم: حقّ مسلمان بر مسلمان چيست؟ فرمود: هفت حقّ واجب است، حقّى از آنها نيست جز آنكه بر او واجب ميباشد، اگر حقّى از آنها را ضايع سازد از دوستى خدا و طاعت او بيرون رفته، و خدا را در او نصيب و بهره‏اى نيست «خدا را بندگى نكرده» بآنحضرت گفتم: فدايت شوم آن هفت حقّ چيست؟ فرمود:

اى معلّى من بر تو مهربانم ميترسم آنها را ضايع و تباه سازى و حفظ نكنى و بدانى و عمل ننمائى، گفتم: قوّت و توانائى جز از جانب خدا نيست «اميد است خداى تعالى توانائى و توفيق عمل بآنها را عطاء فرمايد» فرمود: كمتر حقّ از آنها آنست كه براى او دوست دارى آنچه را كه براى خود دوست ميدارى، و نپسندى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 252

براى او آنچه را كه براى خود نمى‏پسندى، و حقّ دوّم آنست كه از خشم او دورى گزينى «كارى نكنى كه او را خشمناك سازى» و رضا و خوشنودى او را پيروى نمائى، و فرمان او را انجام دهى، و حقّ سوّم آنست كه او را بجان و مال و زبان دوست و پا يارى كنى، و حقّ چهارم آنست كه تو ديدبان و راهنما و آيينه او باشى، و حقّ پنجم آنست كه تو سير نباشى و او گرسنه و تو سير آب و او تشنه، و تو جامه نپوشى و او برهنه باشد، و حقّ ششم آنست كه براى تو خدمتگزار باشد و براى برادر «هم كيش» تو خدمتگزارى نباشد لازم است كه خدمتگزارت را بفرستى تا جامه او را بشويد و خوراكش را پخته سازد و بسترش را بگستراند، و حقّ هفتم آنست كه سوگندش را تصديق نموده راست بدانى، و دعوت او را اجابت كنى، و بيمارش را ديدن نمائى، و بجنازه‏اش حاضر شوى، و چون دانستى او را حاجت و خواسته‏اى است براى برآوردن آن بسوى او بشتابى و او را ناچار نسازى كه خواسته اشرار از تو درخواست نمايد آنگاه بسوى او بشتابى، پس هر گاه آنها را بجا آوردى دوستى خود را بدوستى او و دوستى او را بدوستى خود پيوند نموده‏اى) و از عيب و نقص مؤمنى كه براى من آشكار گشته و آن را نپوشانده‏ام (حضرت علىّ- عليه السّلام- فرموده:

كسيكه درباره مؤمنى بگويد چيزى را كه بدو چشمش ديده و بدو گوشش شنيده و آن از چيزهائى است كه آن مؤمن را عيب ميكند و جوانمرديش را ويران ميسازد او از كسانى است كه خداى عزّ و جلّ فرموده «س 24 ى 19»: انَّ الَّذينَ يُحِبُّونَ انْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ فِى الَّذينَ امَنُوا لَهُمْ عَذابٌ اليمٌ فِى الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ يعنى آنانكه دوست دارند در بين كسانى كه ايمان آورده‏اند زشتى فاش گردد، در دنيا و آخرت براى آنها عذاب دردناك است) و از هر گناهى كه براى من پيش آمده و از آن دورى نكرده‏ام-] [2 بار خدايا از آنها (گناهان نامبرده) و مانند آنها از تو عذر ميخواهم عذر خواستن از روى پشيمانى كه براى مانند آنها كه مرا پيش آيد واعظ و پند دهنده (مانع و جلوگير) باشد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 253

[3 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و پشيمانيم را از لغزشهائى كه بآن گرفتار شدم و قصدم را بر بجا نياوردن گناهانيكه بمن رو ميآورد توبه‏اى قرار ده كه براى من موجب دوستى تو شود، اى دوستدار توبه كنندگان (اشاره بقول خداى تعالى «س 2 ى 222»: انَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ‏ يعنى همانا خدا آنان را كه «از گناهان» پيوسته توبه ميكنند و آنان را كه «از نجاست و پليدى» پاك و پاكيزه‏اند دوست ميدارد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 254

دعاى سى و نهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در درخواست عفو و گذشت و رحمت و مهربانى (از خداى تعالى):

[1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و شهوت و خواهش مرا از هر حرام و منع شده‏اى (از جانب خود) بشكن (جدا ساز) و حرص و آزم را از هر گناهى دور گردان، و مرا از آزار رساندن بهر مرد و زن با ايمان و بهر مرد و زن مسلمان باز دار-] [2 بار خدايا هر بنده‏اى كه در باره من آنچه را بر او حرام كرده‏اى بجا آورده، و پرده آنچه را بر او منع نموده‏اى دريده، و حقّ مرا برده و مرده، يا زنده است و حقّ من نزد او بجا مانده باشد پس او را در ستمى كه بمن كرده بيامرز، و در حقّى كه از من برده در گذر، و از آنچه درباره من بجا آورده آگاه مساز (يا سرزنش مكن) و بر اثر آنچه (آزارى كه) بمن خواسته روا داشته‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 255

رسوايش مكن، و عفو و گذشت از ايشان را كه بكار بردم و صدقه و بخششى را كه بر ايشان بخشيدم پاكيزه‏ترين بخششهاى بخشندگان و بالاترين عطاهاى تقرّب جويان (بدرگاه خود) قرار ده-] [3 و مرا از عفو و گذشتم از ايشان بعفوت، و از دعا و درخواستم (درباره آمرزش) براى آنان برحمتت عوض (پاداش) عطا فرما تا هر يك از ما بوسيله احسان تو (در دنيا و آخرت) نيكبخت شود، و هر كدام از ما بسبب نعمتت (پاداش بمن و آمرزش آنان، از بدبختى) رهائى يابد-] [4 بار خدايا هر بنده‏اى از بندگانت كه از من عقوبت و شكنجه‏اى يافته، يا از جانب من آزارى باو رسيده، يا از من يا بوسيله من ستمى باو رخ داده و حقّ او را از دست داده و دادخواهى از حقّش را از ميان برده باشم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و او را از توانگرى خود از من خوشنود ساز، و از جانب خويش حقّ او را بى‏كم و كاست عطا فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 256

[5 سپس مرا از چيزى (كيفرى) كه فرمان تو موجب آن ميشود نگهدار، و از آنچه عدل تو بآن حكم ميكند رهائى ده، زيرا توانائى من از تحمّل انتقام و كيفر تو بر نميآيد، و نيروى من با خشم تو برابرى نتواند كرد، پس اگر تو مرا بحقّ جزا دهى (بكيفر رسانى) هلاكم مينمائى، و اگر برحمتت نپوشانى تباهم ميسازى (در حديث است: كسى بوسيله عمل خود ببهشت نميرود، گفتند: يا رسول اللّه و نه تو؟ فرمود: و نه من جز آنكه خدا مرا برحمتش بپوشاند)-] [6 بار خدايا از تو درخواست ميكنم كه بمن ببخشى- اى خداى من- چيزى را كه بخشيدن آن از تو چيزى نميكاهد، و برداشتن بارى (عفو از گناهان) را از تو ميخواهم كه برداشتن آن تو را گرانبار نميگرداند (بر تو آسان است)-] [7 از تو درخواست ميكنم كه بمن ببخشى- اى خداى من- نفس مرا كه آن را نيافريدى تا از بدى و زيانى بوسيله آن خود را بازدارى، يا بسبب آن بسودى راه‏جوئى، ولى آن را آفريدى براى ثابت كردن (بندگان) قدرت و توانائيت (را) بر آفريدن مانند آن، و براى حجّت و دليل آوردن بر آفريدن شبيه آن (غرض از آفرينش آنست كه بندگان بقدرت و عظمت او پى برده او را بپرستند تا رضا و خوشنودى و رحمت و مهربانيش را بدست آورده رستگار شوند، نه آنكه آفريننده خواسته سودى برد كه آن نقص است و او از نقائص منزّه و پاك ميباشد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 257

[8 و از تو ميخواهم كه گناهم را از من برگيرى (بيامرزى) كه زير بار رفتن آن مرا سنگين بار كرده، و از تو يارى ميطلبم بر آنچه (گناهانيكه) سنگينى (كيفر) آن مرا گرانبار (وامانده و بيچاره) نموده-] [9 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و نفس مرا با اينكه بخود ستم كرده ببخش، و رحمتت را ببرداشتن بار گرانم بگمار (براى آمرزش گناهانم مرا مشمول رحمت خودگردان) زيرا چه بسا رحمت تو ببدكاران رسيده و چه بسا عفو تو ستمكاران را فرا گرفته-] [10 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا پيشواى كسانى گردان كه بگذشت خود آنها را از افتادنگاههاى خطا كاران بپا داشته (نگهدارى كرده) اى، و بتوفيق خويش آنان را از مهلكه‏ها و گرفتاريها (كيفرها) ى گنهكاران رهائى داده (آمرزيده) اى، پس از گير خشمت رها شده عفوت گرديده و از بند عدلت آزاد شده احسانت گشته‏اند-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 258

[11 تو اگر چنين كنى (مرا پيشواى آنها گردانى)- اى خداى من- آن را درباره كسى بجا ميآورى كه شايستگى كيفر تو را (براى خود) انكار نميكند، و نفس خود را از سزاوار بودن عقاب تو منزّه و پاك نميداند-] [12 آن رفتار را بكسى ميكنى- اى خداى من- كه ترسش از تو از طمع و آزش در (رحمت) تو بيشتر است، و بكسى كه نوميديش از نجات (عذاب) از اميدواريش براى رهائى (از آن) استوارتر ميباشد (و اين گفتار) نه بجهت آنست كه نوميديش نوميدى از رحمت، يا طمعش از روى فريب خوردن (از رحمت تو) باشد بلكه براى آنست كه نيكيهايش ميان بديهايش اندك (كه بحساب نميآيد) و دليلهايش در همه دادخواهيها و گناهان او سست است-] [13 و امّا تو- اى خداى من- شايسته‏اى كه صدّيقين و بسيار راستگويان (پيغمبران) به (رحمت) تو مغرور نشده فريب نميخورند (در قرآن كريم «س 7 ى 99» ميفرمايد: فَلا يَاْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ الاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ‏ يعنى از مكر و عذاب خدا ايمن نيستند مگر گروهيكه زيانكاران‏اند) و گناهكاران از (عفو و گذشت) تو نوميد نگردند (در قرآن شريف «س 12 ى 87»

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 259

ميفرمايد: انَّهُ لا يَيْاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ الاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ‏ يعنى جز كسانيكه كافراند از رحمت خدا نوميد نميشوند) زيرا تو پروردگار بزرگى ميباشى كه كسى را از فضل و احسان خود باز نميدارد، و همه حقّ خويش را از كسى نميگيرد-] [14 ذكر و ياد تو (تسبيح: سبحان اللّه، تحميد: الحمد للّه، تهليل: لا اله الاّ اللّه و مانند آنها) برتر است از يادشدگان (بمحاسن و نيكوئيها) و نامهايت (اسماء الحسنى) پاك و پاكيزه است از اينكه حسب و نسب داران بآن ناميده شوند، و نعمت در همه آفريدگان پراكنده است، پس تو را است سپاس بر آن عطا و بخشش اى پروردگار جهانيان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 260

دعاى چهلم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگاميكه خبر مرگ كسى باو ميرسيد، يا ياد مردن مينمود:

[1 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از آرزوى دراز باز دار (چون آرزوى دراز آخرت را از ياد ميبرد و بر اثر آن انسان بدبخت ميگردد، در نهج البلاغه است حضرت امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده:

ايّها النّاس انّ اخوف ما اخاف عليكم اثنان: اتّباع الهوى و طول الامل، فامّا اتّباع الهوى فيصدّ عن الحقّ، و امّا طول الامل فينسى الاخرة يعنى اى مردم ترسناكترين چيزيكه از ابتلاى شما بآن ميترسم دو چيز است: اوّل پيروى از هواى نفس، دوّم آرزوى بيشمار، امّا پيروى از هواى نفس شخص را از راه حقّ باز ميدارد، و آرزوى بيحساب آخرت را از ياد ميبرد) و با كردار راست و درست (بطوريكه واجب است) آرزو را از ما دور گردان تا اينكه تمام كردن ساعتى را پس از ساعتى دور يافتن روزى را پس از روزى و پيوستگى نفسى را بنفسى و در پى آمدن گامى را در پى گامى آرزو نكنيم-] [2 و ما را از فريب آرزو سلامت و بى‏گزند و از بديهايش ايمن فرما، و مرگ را در جلو ما بر پا دار (آنى آن را از ياد ما مبر) و ياد كردن ما آن را روزى پس از روزى (يا روزى پس از روزهائى) قرار مده (ما را توفيق ده تا هميشه بياد آن باشيم، و روزى آن را از ياد مبريم كه مستلزم كوتاهى آرزو و كوشش در عبادت و بندگى و چشم پوشى از دنيا و كالاى آن درد آوردن بآخرت است)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 261

[3 و از اعمال شايسته عملى براى ما قرار ده (توفيق بجا آوردن عمل شايسته‏اى بما عطا فرما) كه با آن بازگشت بسوى (پاداش) تو را دير شماريم (در انجام آن عمل بكوشيم) و بر زود رسيدن به (رحمت) تو حرص داشته باشيم تا مرگ براى ما جاى انس و آرامش باشد كه بآن انس گيريم، و جاى الفت و دوستى باشد كه بسوى آن شوق داشته باشيم، و خويشاوند نزديكى (مانند زن و فرزند) باشد كه نزديك شدن باو را دوست بداريم-] [4 پس هرگاه آن را بر ما حاضر نمودى و بما واقع ساختى ما را بآن نيكبخت گردان در حاليكه زيارت و ديدار كننده (آمدنش از روى مهربانى) باشد، و ما را بآن انس ده در حاليكه از راه رسد، و ما را بمهمانى آن بدبخت مكن، و از ديدارش خوار و رسوا و سر بزير مفرما، و آن را درى از درهاى آمرزش خود و كليدى از كليدها (وسيله‏اى از وسيله‏ها) ى رحمت خويش گردان-] [5 ما را بميران هدايت شدگان (براه حقّ) كه گمراهان نباشيم، فرمانبران (احكام و دستورها) كه كراهت نداشته باشيم، توبه كنندگان كه گناه نكنيم و اصرار و ايستادگى (بر آن) نورزيم، اى ضامن پاداش نيكوكاران (اشاره بقول خداى تعالى «س 9 ى 120»: انَّ اللَّهَ لا يُضيعُ اجْرَ الْمُحْسِنينَ‏ يعنى خدا پاداش نيكوكاران را تباه نميگرداند) و اى اصلاح كننده كردار تباهكاران (اى خواهان صلاح كردار تباهكاران باينكه فساد و تباهكارى را بصلاح و درستى تبديل كنند، اين جمله با قول خداى تعالى «س 10 ى 81»: انَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدينَ‏ «خدا كردار تباهكاران را اصلاح نميكند» منافات ندارد، زيرا مراد از آيه اينست كه خدا كردار كسى را كه ميخواهد در دين فساد نمايد تباه ميگرداند تا حقّ از باطل و نادرستى آشكار گردد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 262

دعاى چهل و يكم از دعاهاى امام عليه السّلام است در درخواست پرده پوشى‏

(از اعمال زشت تا در دنيا مردم و در آخرت فرشتگان و پيغمبران و همه خلق بر آنها آگاه نشوند) و حفظ و نگهدارى (از گناهان و كيفر آنها): [1 بار خدا يا بر محمّد و آل او درود فرست، و بسترهاى گرامى داشتن خود را براى من بگستران، و مرا در آبشخورهاى رحمت و مهربانيت در آور، و در ميان بهشتت فرود آور، و ببرگرداندن از (درگاه) خود مرنجانم، و بنوميدى از (رحمت) خويش نوميدم مگردان-] [2 و مرا بآنچه (گناهانيكه) بجا آورده‏ام در گرو مگير (در برابر آنها پاداش خود را از من باز مدار) و بر رفتار (ناپسنديده‏ا) م مناقشه و خرده‏گيرى مكن، و رازم را آشكار و پنهانيم را (كه جز تو كسى بآن آگاه نيست) هويدا مفرما، و كردارم را (نيك يا بد) در ميزان عدل مگذار (مسنج، زيرا بر اثر كمى حسنات و بسيارى سيّئات هلاك خواهم شد.

ناگفته نماند: در آيات و روايات سخن از وزن و سنجش و ميزان و ترازو براى اعمال خلائق در روز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 263

قيامت بسيار است، و بين علماى اسلام اختلاف است كه آيا آن وزن و سنجيدن كنايه از تعديل و برابر نمودن بين اعمال و جزاى بر آنها است چنانكه شيخ مفيد- عليه الرّحمة- فرموده، يا سنجيدن نفس اعمال است در ترازوئى كه مناسب آن عالم ميباشد چنانكه شيخ بهائى- رحمه اللّه- فرموده) و حال و چگونگى مرا در پيش چشم اشراف و بزرگان و رؤساء و پيشوايان مردم فاش مگردان-] [3 از ايشان (اشراف و بزرگان در روز رستاخيز) پنهان دار آنچه (گفتار و كردام را در دنيا) كه انتشار آن بر من ننگ است، و آنچه كه نزد تو مرا رسوا مينمايد از آنان بپوشان-] [4 برضا و خوشنودى خود درجه و پايه (مقام و منزلت) مرا بلند كن، و بآمرزش خود گرامى داشتنم را كامل نما، و مرا در رشته اصحاب يمين و ياران دست راست (آنانكه داراى مقام ارجمند هستند) در آور، و در راههاى ايمن شدگان (از آفات دنيا و عقوبات آخرت) ببر، و در گروه رستگاران قرار ده، و مجلسهاى شايستگان (پرهيزكاران) را بوسيله (رفت و آمد و معاشرت و آميزش) من آباد گردان، دعايم را روا فرما اى پروردگار جهانيان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 264

دعاى چهل و دوم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگام ختم (پس از خواندن همه) قرآن‏

(دعاء هنگام خواندن قرآن و ختم آن مستحبّ است و از ائمّه معصومين- عليهم السّلام- در اين باره رواياتى نقل شده و مشهورترين دعاها هنگام ختم قرآن همين دعاء است): [1 بار خدايا تو مرا بر ختم (خواندن از آغاز تا انجام) كتاب خود يارى نمودى (توفيق دادى) همان كتابى كه آن را نور و روشنائى فرستادى (كه بوسيله آن گمراهى و رستگارى و حلال و حرام آشكار گرديده، اشاره بفرمايش خداى تعالى «س 4 ى 174»: وَ انْزَلْنا الَيْكُمْ نُوراً مُبينًا يعنى و بسوى شما نورى آشكار و تا بان «قرآن» فرستاديم) و بر هر كتابيكه (بپيغمبران گذشته) نازل كردى گواه گردانيدى (تا بدرستى آن گواهى دهد، اشاره بقول خداى تعالى «س 5 ى 48»: وَ انْزَلْنا الَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ‏ يعنى ما بر تو كتاب «قرآن شريف» را بحقّ و راستى فرستاديم كه كتابهائى را كه در برابر آنست تصديق نموده و بر «راستى و درستى» آنها گواه است) و بر هر حديث و سخنى كه فرموده‏اى برترى داده‏اى (چون در آن اخبار امّتهاى گذشته و اخبار آينده‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 265

و آنچه را كه بندگان تا روز قيامت بآن نيازمندند بپاكيزه‏ترين لفظ در نيكوترين نظم و ترتيب بيان شده است، اشاره بقول خداى تعالى «س 39 ى 23»: اللَّهُ نَزَّلَ احْسَنَ الْحَديثِ كِتاباً مُتَشابِهًا يعنى خدا نيكوترين حديث و سخن را فرستاد كه آن كتابى است كه «آياتش در كمال فصاحت و اعجاز» شبيه و مانند يكديگر است)-] [2 و آن را فرقان و جدا كننده (بين حقّ و باطل) گردانيده‏اى كه بوسيله آن حلال و حرام خود را از هم جدا كرده‏اى، و قرآن و خوانده شده‏اى كه بآن راههاى احكامت را هويدا ساخته‏اى، و كتاب و نوشته شده‏اى كه آن را براى بندگانت تفصيل و شرح داده‏اى (: بعضى در واجبات، محرّمات، مستحبّات، مكروهات و مباحات، و برخى در عقوبات، اخلاق، آداب و مواعظ، و پاره‏اى در اخبار گذشته و آينده و در باره بهشت و بهشتيان و دوزخ و دوزخيان و مانند آن) و وحيى كه آن را بر پيغمبرت محمّد- رحمتها و درودهاى تو بر او و بر آل او باد- فرو فرستاده‏اى-] [3 و آن را نور روشنائى گردانيدى كه ما بپيروى از آن از تاريكيهاى گمراهى (شرك، كفر، شكّ و نفاق) و نادانى (معاصى و شبهات) راه مييابيم، و شفاء و بهبودى (بيماريها مانند نادانى بحقّ و نگرويدن بخدا و رسول و دوروئى) براى كسيكه فهميدن آن را از روى تصديق و باور نمودن (نه از روى تكذيب و انكار) خواسته، و براى شنيدنش خاموش گشته، و ترازوى عدل كه زبانه‏اش (آنچه ميان شاهين ترازو است) از حقّ و درستى بر نميگردد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 266

و نور هدايت و راهنمائى كه حجّت و دليل آن از گواهان (براى خدا بتوحيد و يگانگى او و براى انبياء بتصديق آنها) خاموش نميشود (زيرا قرآن بزرگترين برهان و دليل ايشان است بر آن) و نشانه نجات و رهائى (از بدبختيها) كه هر كس قصد طريقه و روش آن كند گمراه نميگردد، و بهر كه خود را بدستاويز عصمت و نگهدارى آن بياويزد مهالك و تباهيها (بدبختيها و گرفتاريهاى دنيا و آخرت) دست نيابد-] [4 بار خدايا چون ما را بر خواندن قرآن كمك عطا كردى، و سختى (فصيح نبودن) زبانهاى ما را بنيكوئى عبارت و بيان آن آسان گردانيدى، پس ما را از كسانى قرار ده كه آن را چنانكه شايسته حفظ و نگهدارى آنست نگاه ميدارند (بدستورهاى آن عمل ميكنند) و تو را اطاعت مينمايند باعتقاد و باور داشتن تسليم و گردن نهادن در برابر آيات محكمه آن (آياتيكه معنى آن بى احتمال آشكار است) و باعتراف بمتشابه (آياتيكه معنى آن آشكار نيست) و دليلهاى روشن آن پناه ميبرند (ايمان ميآورند)-] [5 بار خدايا تو قرآن را بر پيغمبرت محمّد- خدا بر او و آل او درود فرست- بطور اجمال (بى‏تفصيل و شرح) فرستادى، و دانش بشگفتيها (رازها) ى آن را بطور كامل بآنحضرت الهام نمودى، و علم و دانش به آن را با تفسير و توضيح بما (آل محمّد عليهم السّلام) ميراث دادى (انتقال نمودى) و ما را بر كسى (همه امّت) كه بعلم آن نادان است برترى بخشيدى، و بر (فهم ظاهر و باطن و اطّلاع باسرار و عجائب و اصطلاح و عمل بمقتضاى) آن توانائى دادى تا بر كسيكه طاقت زير بار رفتن آن را نداشت (نميتوانست معنى آن را دريابد) شرافت و بزرگى دهى (سيّد جليل علىّ ابن طاووس- رحمه اللّه-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 267

فرموده: شايسته است فرمايش امام عليه السّلام: و ورّثتنا علمه و فضّلتنا و مانند آن بالفاظى كه مناسب حال خواننده دعاء است عوض شود، مرحوم سيّد عليخان در شرح صحيفه پس از نقل كلام سيّد فرموده: شايسته‏تر عوض كردن ضمير است و بس، پس گفته ميشود: و ورّثت اوصياءه علمه مفسّرا، و فضّلتهم على من جهل علمه، و قوّيتهم عليه لترفعهم فوق)-] [6 بار خدايا همچنانكه دلهاى ما را نگاهدارندگان قرآن قرار دادى، و برحمت خود بزرگى و برترى آن را بما شناساندى، پس بر محمّد كه بآن خطبه خواند و (مردم را) پند داد، و بر آل او گنجينه‏داران (نگهداران) آن درود فرست، و ما را از كسانى قرار ده كه اعتراف دارند آن از جانب تو است تا در تصديق و باور نمودن آن شكّ و دو دلى بما روى نياورد، و لغزشى ما را از راه راستش باز نداشته و جدا نسازد-] [7 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از كسانى قرار ده كه بريسمان (يا عهد و پيمان) قرآن چنگ ميزنند، و از چيزهائيكه مانند يكديگرند و بهم اشتباه ميشوند (كه حقّ در آنها از باطل شناخته نگردد) بپناهگاه محكم و استوارش پناه ميبرند، و در سايه بال (حمايت و نگهدارى) آن آرام گيرند، و بروشنى بامدادش راه مييابند، چنانكه بروشنى صبح چيزهاى پوشيده بتاريكى شب آشكار ميشود همچنين از راهنمائى قرآن بحقائق پنهان شده‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 268

در تاريكى جهل و نادانى دست مييابند) و بدرخشيدن روشنائى آن اقتدا ميكنند (از احكام و دستورهاى آن پيروى مينمايند) و از چراغ آن چراغ ميافروزند (بوسيله آن بحقائق و علوم پى ميبرند) و هدايت و رستگارى را در غير آن (بگمان اينكه حقّ و درست آنست) نميطلبند (زيرا طلب هدايت در غير قرآن كفر و گمراهى است، رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: كسيكه هدايت را در غير قرآن بطلبد خداوند او را گمراه گرداند)-] [8 بار خدايا و همچنانكه بوسيله قرآن (كه بزرگترين معجزات است) محمّد (صلّى اللّه عليه و آله) را براى دلالت و راهنمائى بر (شناسائى و بى‏همتائى) خويش نشانه برپا داشتى، و بآل او (اوصياء آن حضرت) راههاى رضا و خوشنودى بسوى خود را آشكار ساختى، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و قرآن را براى ما دستاويز رسيدن بگراميترين منزلهاى ارجمند قرار ده، و نردبانيكه براى رسيدن بجايگاه سلامت و بى‏گزند (بهشت) بر آن بالا رويم، و سببى كه بآن رهائى (از عذاب و كيفر) در عرصه و فراخى قيامت را پاداش يابيم، و وسيله‏اى كه بآن بر نعمت فراوان سراى اقامت و ماندن (بهشت) در آئيم-] [9 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 269

و بوسيله قرآن بار سنگين گناهان را از ما بيانداز، و خوهاى نيكوى نيكوكاران را بما ببخش، و ما را پيرو نشانه‏ها (راهها) ى كسانى بگردان كه در ساعات شب و بامداد و شام قرآن را براى تو بپا داشتند (در خواندن و عمل بآن كوشش مينمودند) تا بسبب پاك كردن (رفتار طبق اوامر و نواهى و سائر دستورهاى) آن ما را از هر چركى (گناهان) پاك نمائى (بيامرزى) و پيرو نشانه‏هاى كسانى گردانى كه بروشنائى (راهنمائى) قرآن روشنى (راه رستگارى) جستند، و آرزو (ى طول عمر و جمع مال و مانند آن) آنها را از كار (بندگى) باز نداشته كه بفريبها (جورو وا جورها) ى فريبش آنان را فرا گرفته تباه (بدبخت) گرداند-] [10 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و قرآن را براى ما در تاريكيهاى شب (كه در آن وحشت و ترس پيش آيد) مونس و آشنا، و از تباهكاريهاى شيطان (برانگيختن او انسان را بر آنچه سزاوار نيست) و از در دل گذراندن انديشه‏هاى بد حافظ و نگاهدارنده، و براى گامهاى ما از بردنشان ما را بسوى گناهان، باز دارنده، و براى زبانهامان از فرو رفتن در باطل و نادرستى (دروغ، بيهوده و بيجا سخن گفتن) بى آنكه از مرض و بيمارى باشد گنگ كننده، و براى انداممان از بجا آوردن گناهان منع كننده، و براى تأمّل و انديشه در عبرت و پند گرفتن (از گرفتاران باعمال و كردار خويش) كه غفلت و فراموشى ما آن را درهم پيچيده گشاينده گردان تا فهم و دانستن شگفتيها (علوم و مواعظ و حكم) و مثلها و داستانهاى منع كننده (از گناهان) آن را، كه كوههاى استوار با سختى آنها از زير بار

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 270

رفتن آن ناتوانند، بدلهاى ما برسانى (اشاره بفرمايش خداى تعالى «س 59 ى 21»: لَوْ انْزَلْنا هذَا الْقُرْانَ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَايْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الأمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ‏ يعنى اگر اين قرآن را بر كوهى ميفرستاديم ميديدى كه كوه «با بزرگى و سختى» از ترس خدا فروتن و شكافته و از هم ريخته ميگشت، و اين مثلها را براى مردم ميزنيم اميدوار باش كه ايشان تفكّر و انديشه نمايند «در اين بيان توبيخ و سرزنش است بر سختدلى انسان و فروتنى نكردن او هنگام خواندن قرآن و انديشه نكردنش براى آنچه در آنست»)-] [11 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن خير و نيكى و آراستگى برون ما را ثابت و پا برجا گردان، و در دل گذراندن انديشه‏هاى بد را از سلامتى درونهاى ما باز دار، و چركى دلهامان (غفلت، نادانى، سختى و مانند آنها) و علاقه‏ها و وابستگى گناهانمان را بشوى (از ميان ببر) و كارهاى پراكنده شده ما را فراهم آور، و در جاى صف بستن و بيك رشته در آمدن در پيشگاهت (روز رستاخيز) تشنگى ما را در جاهاى بسيار گرم سيراب نما، و در روز ترس بزرگ (روز قيامت) هنگام زنده شدنمان ما را بجامه‏هاى امان و زنهار (از آتش دوزخ) بپوشان-] [12 بار خدايا بر محمّد و آل او

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 271

درود فرست، و بوسيله قرآن فقر و بى‏چيزى ما را بنداشتن احتياج و نيازمندى اصلاح فرما، و گشايش زندگانى و بسيارى فراخى روزيها را بسوى ما روان گردان، و ما را از خوهاى نكوهيده و اخلاق پست دور نما، و از درّه گود كفر و چيزهائى كه نفاق و دو روئى را پيش آورد نگاهدار، تا در روز رستاخيز قرآن ما را بسوى خوشنودى و بهشت تو كشاننده، و در دنيا از خشم (دورى رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احكام تو باز دارنده، و براى آنچه در حكم تو است بحلال دانستن حلال آن و حرام شمردن حرام آن گواهى دهنده باشد-] [13 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن هنگام (رسيدن) مرگ اندوه جان كندن و سختى ناله كردن و پى در پى بودن ناله‏هاى وقت جان كندن (يا پى در پى بودن غرغره‏ها و بشمار افتادن نفسهاى در وقت جان سپردن) را بر ما آسان فرما آنگاه كه جانها بچنبرهاى گردن رسد (گفته‏اند: از لطف و توفيق خداوند متعال است ببندگان كه فرشته مرگ را در گرفتن جانها امر فرموده از انگشت‏هاى پا شروع نمايد آنگاه تدريجا و كم كم ببالا آيد يا بسينه و گلو رسد براى اينكه بنده در اين مدّت بتواند از روى دل بخدا رو آورد و وصيّت و توبه نمايد پيش از آنكه عالم ديگر را بچشم ببيند و روحش از بدن بيرون شود كه از اين راه اميد به نيكوئى پايان كار او ميباشد) و گفته شود كيست افسونگر؟ (ياران و خويشان محتضر و مرگ رسيده گويند: كيست دعا خواند كه اين بيمار بهبودى يابد؟ يا كيست‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 272

كه بتواند اين انسان را كه نزديك مردن است بافسون بهبودى دهد؟ كسى نيست و نميتواند! يا برخى از فرشتگان گويند: كدام يك از شما فرشتگان روح اين محتضر را بالا ميبريد، فرشتگان رحمت يا فرشتگان عذاب؟ اين جمله از دعا اقتباس از قول خدايتعالى است «س 75 ى 26»: كَلاَّ اذا بَلَغَتِ التَّراقِىَ «ى 27» وَ قيلَ مَنْ راقٍ‏ يعنى چنين نيست «كه دنيا خواهان دل بر دنيا توانند نهاد و از آخرت غفلت نمايند» چون جانشان بچنبر گردن رسد و گفته شود: كيست افسونگر «بدعاء يا طبيب و بهبودى دهنده بدواء») و فرشته مرگ براى گرفتن آن جانها از پرده‏هاى پنهانيها (ى از عقل و علم بشر) آشكار گردد، و آنها را بتيرهاى ترس فراق و جدائى (از دنيا) از كمان مرگها بزند، و براى آن جانها جامى را كه زهر آلوده است چشيدن از آن از زهر مرگ آميخته سازد، و كوچ كردن و روان شدن ما (از دنيا) بسوى آخرت نزديك شود، و اعمال و كردارها (مانند) گردن بندهاى در گردنها گردد (اشاره بقول خدايتعالى «س 17 ى 13»: وَ كُلَّ انْسانٍ الْزَمْناهُ طائِرَهُ في‏ عُنُقِه‏ يعنى و عمل هر انسانى را «هر كه باشد» در گردن او واجب و لازم گردانيديم «عملش با او است و مانند گردن بند هرگز از او جدا نميشود») و تا وعده‏گاه روز بهمرسيدن (روز قيامت كه جانها با بدنها، يا اهل آسمان با اهل زمين، يا ستمگر با ستمكشيده يا غير آنها كه خدا ميداند بهم رسند) گورها آرامگاه باشد-] [14 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و فرود آمدن بخانه كهنه (از هم ريخته: قبر) و بسيار ماندن در ميان طبقه‏هاى خاك را براى ما مبارك و نيكو ساز، و قبرها را پس از مفارقت و جدائى از دنيا براى ما (تا رسيدن ببهشت) بهترين منزلها قرار ده (رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: قبر نخست منزل از منزلهاى آخرت است اگر كسى از آن نجات و رهائى يافت پس از آن آسانتر از آنست، و اگر نجات نيافت پس از آن سختتر از آنست) و تنگى لحدهامان (شكافتگيهاى قبر) را بوسيله رحمت و مهربانيت گشاده گردان، و ما را در ميان گروه بسيارى كه در قيامت حاضر ميشوند بگناههاى تباه سازنده‏مان رسوا مكن-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 273

[15 و بوسيله قرآن در جاى صف بستن و بيك رشته در آمدن در برابر تو بر خوارى مقام و مرتبه ما رحم فرما، و هنگام لرزيدن پل دوزخ در روز گذشتن از آن لغزش گامهاى ما را ثابت و پا برجا بدار (اخبار بسيار از ائمّه معصومين- عليهم السّلام- رسيده: روز قيامت پلى بر روى دوزخ كشيده ميشود كه اوّل آن موقف و جاى ايستادن براى حساب و وارسى است و آخر آن بر در بهشت است، هر كه خدا را اطاعت كرده از آن ميگذرد و ببهشت ميرود و هر كه او را معصيت نموده از دو سمت آن بآتش ميافتد، و در وصف آن رسيده:

كه از مو باريكتر و از شمشير برنده‏تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن ميگذرد، و در بعض اخبار رسيده:

صراط و پل دوزخ ميلرزد و اهلش را ميلرزاند بطوريكه مفاصل و پيوندهاى اندام ايشان بهم زده ميشود، و مردم مانند مورچه‏هاى ريز در آتش ميافتند، و جز كسى را كه خدا رحم ميكند از آن رهائى نمييابند) و پيش از بر انگيختن (زنده شدن در قيامت) تاريكى قبرهاى ما را روشن فرما، و ما را روز رستاخيز از هر اندوهى و از ترسهاى سخت روز قيامت (كه مصيبت و سختى آن بالاترين مصائب و سختيها است) نجات ده-] [16 و روهاى ما را سفيد (شادمانمان) گردان روزيكه روهاى ستمگران سياه ميشود (افسرده ميگردند) در روز افسوس و پشيمانى (گمراهان، اشاره بقول خداى تعالى «س 19 ى 39»: وَ انْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ يعنى ايشان را از روز پشيمانى «روز قيامت» بترسان) و براى ما در دلهاى اهل ايمان محبّت و دوستى قرار ده (اشاره بقول خداى تعالى «س 19 ى 96»: انَّ الَّذينَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً يعنى همانا آنانكه ايمان آوردند و كارهاى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 274

شايسته انجام دادند بزودى خداوند بخشاينده براى ايشان «در دلهاى مؤمنين» محبّت و دوستى قرار ميدهد «چنانكه در دلهاى دشمنانشان رعب و ترس ميافكند») و زندگى را بر ما سخت و دشوار مگردان-] [17 بار خدايا بر محمّد (صلّى اللّه عليه و آله) بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنانكه پيام تو را رسانيد، و فرمانت را بصداى بلند و آشكارا بيان كرد (اشاره بقول خداى تعالى «س 15 ى 94»: فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ اعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكينَ‏ يعنى پس بصداى بلند و آشكارا آنچه را كه بآن مأمورى برسان و از كفّار رو بگردان) و بندگانت را پند داد (كه براه حقّ در آيند)-] [18 بار خدايا پيغمبر ما را- درودهاى تو بر او و بر آل او باد- روز رستاخيز از جهت مرتبه و مقام نزديكترين پيغمبران بخود، و از جهت شفاعت و ميانجيگرى (از گناهكاران امّت) برترين ايشان، و از جهت قدر و منزلت بزرگترين آنها، و از جهت جاه و جلال آبرومندترين آنان نزد خود قرار ده-] [19 بار خدايا بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و بناء و ساختمان او را بلند كن (دين مقدّسش را بر همه اديان برترى ده) و دليل او (قرآن كريم) را بزرگ گردان (بر همه آشكار ساز) و ترازوى (حسنات) او را سنگين نما، و شفاعتش را (در باره گنهكاران) بپذير، و منزلتش را (نزد خود) نزديك، و رو سفيدش (شادمانش) فرما، و نورش را كامل (و دينش را در همه جاى جهان منتشر) ساز، و درجه و مرتبه‏اش را بالا بر-] [20 و ما را بر طريقه و روش او زنده بدار، و بر دين او بميران، و در

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 275

راه آشكارش سير ده، و براه و طريقه‏اش ببر، و از فرمانبران او قرار ده، و در گروه او گرد آور، و بحوض او (نهرى كه خداى تعالى در بهشت بآنحضرت عطا فرموده و بر گزيدگان امّت روز قيامت در آن وارد ميشوند) وارد ساز، و از جام آن حوض سيراب گردان-] [21 و درود فرست- بار خدايا- بر محمّد و آل او درودى كه بوسيله آن او را ببهترين نيكى و بخشش و بزرگواريت كه اميدوار است برسانى، زيرا تو داراى رحمت گشاده و بخشش بزرگى (كه فنا و نيستى و كم شدن در آن راه ندارد)-] [22 بار خدايا او را در برابر اينكه پيغامهاى تو را رسانيد، و آيات (قرآن مجيد، يا نشانه‏هاى پروردگارى و يگانگى) تو را اداء نمود (مردم را بآن راهنمائى كرد) و بندگانت را پند و اندرز داد، و در راه تو (بدست و زبان) كوشش و كار زار كرد پاداش ده، ببهترين پاداشى كه بيكى از فرشتگانيكه از خواصّ و نزديكان درگاه تو هستند، و پيغمبران فرستاده شده برگزيده خود داده‏اى، و درود و مهربانى و نيكيهاى بسيار خدا بر او و بر آل او كه (از چركى جهل و نادانى) پاكيزه و (بعلم و ايمان آراسته و از پليدى ميلاد و آلودگى معاصى و فساد) پاك‏اند.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 276

دعاى چهل و سوم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگامى كه بهلال و ماه نو نگاه ميكرد

(گفته‏اند: هلال غرّه و اوّل قمر يا تا دو يا سه يا هفت شب و شب بيست و ششم و بيست و هفتم را گويند و در سائر شبها قمر ناميده ميشود، و وقت خواندن دعا هنگامى است كه آن را هلال مينامند، و سزاوارتر آنست كه خواندن دعاء از شب اوّل بتأخير نيفتد چون اهل لغت و اصطلاح بر آن اتّفاق دارند، و اگر خوانده نشد از شب دوّم نگذرد، زيرا بيشتر اهل لغت تا شب دوّم را هلال ميدانند، و اگر در شب دوّم هم خوانده نشد از شب سوّم تأخير نشود، چون بسيارى از اهل لغت شب سوّم را آخر شبهاى هلال دانسته‏اند، و اطلاق هلال بر ماه تا شب هفتم از قبيل اطلاق آن بشب بيست و ششم و بيست و هفتم است كه اطلاق حقيقى نيست، و اينكه آن را هلال ناميده‏اند براى آنست كه هنگام ديدن آن مردم صداها بلند مينمايند و هلال از اهلال گرفته شده و آن بمعنى بلند نمودن صدا است، و اينكه پس از هلال را قمر مينامند براى سفيدى آنست، و اقمر بمعنى ابيض و سفيد است، و اينكه در شب چهاردهم آن را بدر ميگويند از جهت آنست كه گوئيا براى پنهان شدن خورشيد و طلوع و ظاهر شدن خود مبادرت و شتاب مينمايد، و در صدد بر آمدن براى ديدن هلال در شب سى‏ام ماه شعبان و شب سى‏ام ماه رمضان مستحبّ عينى «بر همه مستحبّ» و واجب كفائى است «چند نفر كه ديدند از ديگران كفايت ميكند» و خواندن دعا هنگام ديدن هلال باجماع علماء مستحبّ است، و دعاهائيكه هنگام ديدن هلال‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 277

خوانده ميشود بسيار است، و بعضى از آنها براى ديدن هلال هر ماهى است، و برخى اختصاص بديدن هلال ماه رمضان دارد، و از جمله دعاهائيكه هنگام ديدن هلال هر ماهى خوانده ميشود دعائى است كه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده: هر گاه هلال را ديدى بجاى خود باش و بگو: اللّهمّ انّى اسالك خير هذا الشّهر و فتحه و نوره و نصرته و بركته و طهوره و رزقه، و اسالك خير ما فيه و خير ما بعده، و اعوذ بك من شرّ ما فيه و شرّ ما بعده، اللّهم ادخله علينا بالامن و الايمان و السّلامة و الاسلام و البركة و التّوفيق لما تحبّ و ترضى يعنى بار خدايا من از تو نيكوئى اين ماه و فيروزى و روشنائى و يارى و بركت و فزونى و پاكى و روزى آن را درخواست مينمايم، و از تو نيكوئى آنچه در آنست و آنچه پس از آنست را ميطلبم، و از بدى آنچه در آن است و بدى آنچه پس از آن است بتو پناه ميبرم، بار خدايا آن را بايمنى و ايمان و تندرستى و اسلام و بركت و فزونى و جورى اسباب كار براى آنچه تو دوست ميدارى و خوشنود ميشوى بر ما وارد ساز. و از جمله دعاءهائيكه هنگام ديدن ماه رمضان خوانده ميشود دعائى است كه امام جعفر صادق- عليه السّلام- فرموده: هر گاه هلال ماه رمضان را ديدى بآن اشاره مكن و رو بقبله دو دستت بسوى خداى عزّ و جلّ بلند نما و بهلال خطاب كرده بگو: ربّى و ربّك اللّه ربّ العالمين، اللّهمّ اهّله علينا بالامن و الايمان و السّلامة و الاسلام و المسارعة إلى ما تحبّ و ترضى، اللّهمّ بارك لنا في شهرنا هذا، و ارزقنا عونه و خيره، و اصرف عنّا ضرّه و شرّه و بلاءه و فتنته يعنى پروردگار من و پروردگار تو خدا است كه پروردگار جهانيان است، بار خدايا آن را بايمنى و ايمان و تندرستى و اسلام و شتاب نمودن بسوى آنچه دوست ميدارى و راضى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 278

ميشوى بر ما آشكار ساز، بار خدايا در اين ماه ما براى ما بركت و نيكى قرار ده، و يارى و نيكوئى آن را روزى ما فرما، و زيان و بدى و گرفتارى و عذاب و سختى در آن را از ما دور نما. و بين خطاب و رو بقبله بودن در شهرهائيكه قبله آنها سمت مشرق است منافات ندارد، زيرا خطاب همان سخن گفتن با ديگرى است اگر چه روبرو نباشند، چون گاهى ميشود انسان خطاب ميكند و سخن ميگويد با كسيكه در پشت سر او است، و ممكن است بگوئيم در چنين شهرها جمله‏هائى كه خطاب بهلال را در بر دارد و بهلال بخوانند و جمله‏هاى ديگر را رو بقبله، و مقصود از خطاب و سخن گفتن بهلال خطاب بالفاظى است كه بآن ربط دارد مانند ربّى و ربّك اللّه در دعاى بالا و مانند بيشتر الفاظ همين دعا كه اكنون بيارى خداى تعالى بترجمه و شرح آن شروع مينمائيم):-] [1 اى آفريده شده فرمانبردار، اى هميشه در رفتار شتاب كننده (چون ماه در بيست و هشت شبانه روز بدور فلك ميگردد و سائر كواكب كه تندروترين آنها زهره و عطارد و خورشيد است نزديك بيك سال ميگردند) اى آمد و شد كننده در منزلها و جاهائى كه (براى آن بمقدار مخصوص و راه مخصوص كه حكمت اقتضاء ميكند) قرار داده شده (اشاره بقول خداى تعالى «س 36 ى 39»: وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَديمِ‏ يعنى و گردش ماه را در منزلهائى قرار داديم تا اينكه مانند شاخه خرماى خشك شده كج گشته ديرينه «زرد و لاغر، بمنزل اوّل» باز گردد) اى تصرّف كننده در فلك و چرخى كه جاى تدبير و نظم (امور) است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 279

[2 ايمان آوردم بكسى (خدائى) كه بوسيله تو تاريكيها را روشن كرد، و بسبب تو مشكلات امور را آشكار ساخت، و تو را نشانه‏اى از نشانه‏هاى پادشاهى (استيلاء و غلبه) خود و نشانه‏اى از نشانه‏هاى قدرت و توانائيش (بر همه چيز) قرار داد، و تو را خدمتگزار و فرمانبردار كرد با فزونى (نور و روشنائى مانند شب چهاردهم ماه) و بكاستن (آن مانند شب يكم ماه) و بطلوع و هويدا شدن (در بالاى افق) و بغروب و پنهان گشتن (در زير كرانه آسمان) و بروشن گرديدن (از خورشيد، يا روشن نمودن) و تيرگى (بر اثر حائل شدن زمين ميان ماه و خورشيد، يا تيره ساختن كه آن بر اثر حائل شدن جرم ماه است ميان ما و جرم خورشيد، ولى درستتر آنست كه گفته شود: و بروشن شدن و تيرگى) در همه آن حالات و چگونگيها تو او را فرمانبردار و بسوى اراده و خواسته‏اش شتاب كننده‏اى-] [3 منزّه و پاك (از نقائص) است او (شگفتا) چه شگفت است آنچه (بر حسب اراده‏اش) در آفرينش تو مقدّر نموده! و چه دقيق و باريك است آنچه در باره تو انجام داده! ترا كليد ماهى نو براى كارى نو (كه چگونگى آن براى ما هويدا نيست) قرار داده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 280

[4 از خدائى كه پروردگار من و پروردگار تو و آفريننده من و آفريننده تو و تقدير كننده من و تقدير كننده تو و صورت بخشنده من و صورت بخشنده تو است درخواست مينمايم كه بر محمّد و آل او رحمت و درود فرستد، و تو را ماه بركت و نيكى گرداند كه روزها آن بركت را از ميان نبرد (بلكه هر روزى بر اثر بجا آوردن كارهاى شايسته از روز ديگر نيكوتر باشد) و ماه با طهارت و پاكى كه گناهان، آن را چركين نسازد (چنان ماهى كه از اعضاء و اندام كارهاى ناشايسته سر نزند)-] [5 ماه ايمنى از آفت‏ها و تباهيها و سلامتى و بى‏گزندى از بديها (كبر، حسد، حرص، غرور، حبّ مال و مانند آنها): ماه سعادت و نيكبختى كه نحوست و بد اخترى در آن راه نيابد، و ماه بركت كه سختى در زندگى با آن نباشد، و ماه آسانى كه دشوارى با آن ممزوج و درهم نشود، و ماه خير و نيكى كه بدى با آن آميخته نگردد، ماه ايمنى (از شيطان و هواى نفس) و ايمان (گرويدن بخدا و رسول و اوصياء آن حضرت- عليهم السّلام-) و نعمت و احسان و سلامتى و اسلام (فرمانبرى از آنچه دستور داده‏اند)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 281

[6 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از خوشنودترين كسانيكه هلال بر آنها طلوع نموده قرار ده، و از پاكيزه‏ترين كسانى (از اوصاف نكوهيده) كه بسوى آن نگاه كرده‏اند، و از نيكبختترين كسانيكه تو را در آن ماه پرستش ميكنند، و ما را در آن براى توبه و بازگشت (از گفتار و كردار ناشايسته) توفيق ده، و از گناه حفظ فرما، و از بجا آوردن معصيت و نافرمانيت نگاهدار-] [7 و سپاسگزارى از نعمت و بخشش خود را در آن در دل ما انداز، و پوشش‏هاى عافيت (آنچه كه مانع و جلوگير از زيان و بدى است) را بما بپوشان، و بوسيله كامل كردن طاعت و فرمانبريت در آن، نعمت (خود) را بر ما كامل ساز (بيش از پيش گردان) زيرا تو بسيار نعمت دهنده و ستوده شده‏اى و خدا درود فرستد بر محمّد و آل او كه (از هر گناهى) پاكيزه و (از اوصاف ناپسنديده) پاك هستند.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 282

دعاى چهل و چهارم از دعاهاى امام عليه السّلام است هنگامى كه (شب اوّل يا روز اوّل) ماه رمضان ميرسيد

(از پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- رسيده: رمضان ناميده شده براى آنكه «يرمض الذّنوب» گناهان را ميسوزاند «ميآمرزد» سعيد ابن سالم گفته: نزد حضرت باقر- عليه السّلام- بوديم و از رمضان سخن ميگفتيم، حضرت فرمود: نگوئيد اين رمضان، و نگوئيد رمضان رفت و رمضان آمد، زيرا رمضان نامى از نامهاى خداى تعالى است نميآيد و نميرود، آنكه ميآيد و ميرود زايل و نيست شونده است، بلكه بگوئيد شهر رمضان «ماه رمضان» و علماء- رحمهم اللّه- نهى در اينجا را حمل بر كراهت نموده‏اند، و بيان شدن لفظ رمضان در بعض احاديث بدون شهر زيانى باين گفتار نميرساند، زيرا ممكن است مقصود از آن بيان مباح و جائز بودن آن بوده و اين با كراهت منافات ندارد): [1 سپاس خدايى را سزا است كه ما را براى سپاسگزارى خود راهنمائى نمود (توفيق داد) و از اهل سپاس (كسانيكه بسپاسگزارى شناخته شده‏اند) قرار داد (يا و از اهل و دوستان خويش گردانيد) تا براى احسان و نيكيش از سپاسگزاران باشيم، و ما را بر آن سپاسگزارى پاداش نيكوكاران دهد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 283

[2 و سپاس خدائى را سزا است كه (راهنمائى به) دين خود (آنچه كه بآن عبادت و پرستش ميشود) را بما عطا نمود، و ما را (نه امّتهاى گذشته را) بملّت خويش (اسلام) اختصاص داد، و در راههاى احسان و نيكيش در آورد تا بوسيله نعمتش در آن راهها رفته بسوى رضا و خوشنوديش دست يابيم، سپاسى كه آن را از ما بپذيرد، و بوسيله آن از ما خوشنود گردد (رحمتش را بر ما ارزانى دهد)-] [3 و سپاس خدائى را سزا است كه ماه خود ماه رمضان (مستفاد از اين جمله آنست كه رمضان يكى از نامهاى خداى تعالى است) ماه صيام و روزه (امساك و خوددارى از خوردن و آشاميدن در اوقات معلومه) و ماه اسلام (ماه طاعت و فرمانبرى از جهت بسيارى طاعت و بندگى، يا ماه دين اسلام براى اينكه واجب شدن روزه آن از مختصّات اين امّت است، چنانكه حفص ابن غياث نخعى گفته:

شنيدم حضرت صادق- عليه السّلام- ميفرمود: خداوند روزه ماه رمضان را بر هيچيك از امّتهاى پيش از ما واجب نكرده است، پس بآن حضرت گفتم: معنى قول خداى تعالى «س 2 ى 183»: يا ايُّهَا الَّذينَ امَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ‏ «اى اهل ايمان روزه بر شما واجب شد چنانكه بر آنانكه پيش از شما بودند واجب گرديد» چيست؟ فرمود: خداوند روزه ماه رمضان را بر پيغمبران واجب گردانيد نه بر امّتها، پس اين امّترا بماه رمضان «بر امّتهاى گذشته» برترى داد، و وجوب روزه آن را بر رسول خدا و بر امّت آن حضرت قرار داد) و ماه پاكيزگى، و ماه تصفيه و پاك كردن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 284

(از گناهان، يا ماه تخليص و رهائى از آنها) و ماه قيام و ايستادن (براى نماز در شبها) را يكى از آن راههاى احسان قرار داد (و اينكه ماه رمضان را ماه قيام گفتند براى آنست كه نماز مستحبّى در شبهاى آن بسيار خوانده ميشود، و مشهور در روايات علاوه از نمازهاى مستحبّى كه در هر شب بايد خواند چنانكه بسيارى از علماء فرموده‏اند: خواندن هزار ركعت نماز در شبهاى آن مستحب است، و كيفيّت آن آنست كه هر شبى تا بيست شب بيست ركعت: هشت ركعت پس از نماز مغرب و دوازده ركعت پس از نماز عشاء و در شب نوزدهم بغير از بيست ركعت صد ركعت ديگر خوانده شود، و در ده شب پس از بيست شب هر شبى سى ركعت: هشت ركعت پس از نماز مغرب و بيست و دو ركعت پس از نماز عشاء و در هر شب از بيست و يكم و بيست و سوم بغير از سى ركعت صد ركعت ديگر كه مجموع آنها هزار ركعت است، و اگر ماه رمضان از سى روز كمتر باشد نماز شب سى‏ام ساقط است و بجاى آن خواندن درست نيست) آنچنان ماهى كه قرآن در آن فرو فرستاده شد (خداى تعالى آن را در شب قدر بآسمان دنيا فرستاد و از آنجا در مدّت بيست و سه سال بتدريج بر پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- نازل گردانيد) در حاليكه براى مردم راهنما (ى از گمراهى) و نشانه‏هاى آشكار رهبرى (حلال و حرام) و جدا كننده ميان حقّ و باطل است (جمله‏ الَّذى‏ انْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى‏ وَ الْفُرْقانِ‏ از قرآن شريف «س 2 ى 185» اقتباس شده)-] [4 پس برترى آن را بر ماههاى ديگر بسبب حرمتها و گرامى داشتنهاى بسيار و فضائل و برتريهاى آشكار كه براى آن قرار داده هويدا گردانيد، و در آن ماه از جهت بزرگ داشتن، آنچه را كه در ماههاى ديگر حلال كرده حرام نمود، و از جهت گرامى داشتن، خوردنيها و آشاميدنى‏ها را در (روزهاى) آن منع كرد، و براى آن وقت آشكارى (معيّنى) قرار داد كه خداى بزرگ و توانا جائز و روا نميداند كه پيش انداخته شود و نمى‏پذيرد كه از آن وقت بتأخير افتد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 285

[5 پس از آن (عبادت و بندگى در) شبى (شب نوزدهم يا بيست و يكم يا بيست و سوّم) از شبهاى آن را بر (عبادت در) شبهاى هزار ماه برترى داد (چون خيرات و بركات و نيكيها و سودهاى دينى و دنيوى در آن است) و آن را شب قدر ناميد (شبى كه خداى تعالى اجلها و روزيها و هر امرى كه حادث ميشود را مقدّر ميفرمايد) در آن شب (بسيارى از) فرشتگان و روح (القدس: جبرئيل يا وحى يا مخلوقى است بزرگتر از فرشتگان) بفرمان پروردگارشان بر هر كه از بندگانش بخواهد با قضا و قدرى كه محكم و استوار كرده (تغيير و تبديلى در آن نيست) براى هر كارى (كه خدا مقدّر فرموده) فرود ميآيند، آن شب سلام و درود (فرشتگان) است (بر آنانكه براى نماز بپا ايستاده يا در حال ركوع و سجودند، يا آنكه شب سلامتى و رهائى از ضرر و زيان شياطين است) كه بركت و خير آن تا آشكار شدن روشنى صبح و دائم و هميشه است-] [6 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و شناسائى برترى آن را (بر ماههاى ديگر) و بزرگ داشتن حرمت و حقّش را (كه قيام و ايستادگى بر آن واجب است) و دورى گزيدن از آنچه را كه منع و حرام كرده‏اى بما الهام نما، و ما را بر روزه داشتن آن بوسيله بازداشتن اندام از گناهان و بكار بردن آن اندام در آن ماه بآنچه تو را خوشنود ميگرداند (خواسته تو در آن است) يارى فرما، تا با گوشهامان سخن بيهوده گوش ندهيم، و با چشمهامان بسوى بازى (كارهائى كه انسان را از مقصود باز دارد) نشتابيم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 286

[7 و تا دست‏هامان را به (طلب يا فرا گرفتن) حرام دراز ننمائيم، و با پاهامان بسوى آنچه منع و حرام گشته نرويم، و تا شكمهامان نگاه ندارد و گرد نياورد جز آنچه (خوردنى و آشاميدنى) كه تو حلال و روا گردانيده‏اى، و زبانهامان گويا نشود جز بآنچه (قرآن مجيد و گفتار پيغمبر اكرم و أئمّه معصومين- عليهم السّلام- كه) تو خبر داده و بيان فرموده‏اى (اين چند جمله اشاره بآداب و نيكو رفتارى روزه‏دار است كه در اين باره اخبار بسيار رسيده، روايت شده: زن روزه‏دار بكنيز خود دشنام داد، رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- شنيد، فرمود: طعام و خوراك آوردند و بآنزن امر كرد كه بخور، گفت: من روزه هستم! حضرت فرمود: چگونه روزه هستى و بكنيز خود دشنام دادى؟! تنها روزه از خوردن و آشاميدن نيست. طعام خواستن حضرت براى آن زن روزه‏دار و امر بخوردن او شاهد از جهت اين بوده كه ميدانسته روزه او روزه مستحبّى بوده، و احتمال ميرود كه روزه واجب بوده و امر حضرت بخوردن از روى تأديب است يعنى مانند اين روزه را پاداشى نيست و گرفتن و نگرفتن آن يكسان است اگر چه گرفتن آن واجب باشد) و رنج نكشيم جز در آنچه (عبادت خالق و خدمت بخلق كه) بپاداش تو نزديك گرداند، و بجا نياوريم جز آنچه كه از كيفر تو نگاه دارد، سپس همه آن كردارها را از رئاء و خودنمائى خود نمايان و از سمعه و شنواندن شنوانندگان خالص و پاكيزه گردان كه در آن كسى را با تو شريك نگردانيم، و جز تو در آن مقصود و خواسته‏اى نطلبيم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 287

[8 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را در آن بر اوقات نمازهاى پنجگانه با حدود و احكامش كه مقرّر نموده‏اى و واجباتش كه واجب كرده‏اى و شروط و اوقاتش كه شرط و تعيين گردانيده‏اى آگاه فرما (حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: براى نماز چهار هزار حدّ «حكم شرعى» است)-] [9 و ما را در نماز همچون كسانى قرار ده كه مراتب شايسته آن را دريافته اركان و جوانب آن را نگاهدارندگانند (اركان نماز نيّت، تكبير، قيام، ركوع و دو سجده است كه بترك و افزونى و كاستن آنها از روى عمد و سهو نماز باطل ميشود) آن را در اوقات خود بهمان طريقى كه بنده و فرستاده تو- درودهايت بر او و بر آل او باد- در ركوع و سجود و همه فضيلتها و درجات رفيعه‏اش قرار داده با كاملترين طهارت و پاكى و رساترين خشوع و فروتنى بجا آورنده‏اند (خشوع در نماز چنانكه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده آنست كه نمازگزار بسمت راست و چپ التفات نداشته و كسى را كه در سمت راست و چپ او است نشناسد، روايت شده: پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- مردى را در نماز ديد با ريشش بازى ميكند فرمود: اگر دلش خاشع و فروتن بود جوارح و اندامش هم فروتن ميبود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 288

[10 و ما را در آن ماه توفيق ده كه با نيكى فراوان و بخشش، بخويشان خود نيكى كنيم، و با احسان و عطا از همسايگانمان جويا شويم، و دارائيهامان را از مظالم و آنچه از راه ظلم و ستم بدست آمده خالص و آراسته نمائيم (امواليكه از راه ظلم گرفته شده از آنها جدا كرده بصاحبانش يا اگر نيستند و يا معلوم نيست كيستند يا كجايند بحاكم شرع باز گردانيم) و آنها را با بيرون كردن زكوتها (زكوة شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و مويز، از چركى و عذاب و كيفر بر منع آن) پاك كنيم (رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده:

ملعون كلّ مال لا يزكّى «از خير و نيكى دور است هر مال و دارائى كه زكوة آن داده نشود» و ناگفته نماند:

درخواست پاك كردن اموال به بيرون كردن زكوة در ماه رمضان در صورتيست كه بيرون كردن آن در آن ماه واجب شده يا پيش از آن واجب گشته و بيرون نشده باشد، ولى اگر وقت وجوب بيرون كردن آن نرسيده يا پيش از آن واجب گرديده و بتأخير افتد، پس پيش انداختن آن در ماه رمضان يا بتأخير انداختن آن بماه رمضان مستحبّ نيست، زيرا هر واجبى را بايد در وقت خود بجا آورد و وجوب آن فورى است، و تقديم و تأخير آن بنابر قول بجواز آن از جهت رخصت و آسانى است نه از جهت مستحبّ بودن) و بكسى كه از ما دورى گزيده باز گرديم (باو بپيونديم) و بكسى كه بما ظلم و ستم نموده از روى (آنچه مقتضى) انصاف و عدل (است) رفتار كنيم (نه آنكه از جهت فرو نشاندن خشم از عدل تجاوز نمائيم) و با كسيكه بما دشمنى كرده آشتى نمائيم (نه آنكه ما هم در صدد دشمنى با او برآئيم) جز كسيكه در راه تو و براى تو با او دشمنى شده باشد، زيرا او دشمنى است كه او را دوست نميگيريم، و حزب و گروهى است كه با او از روى دل دوستى نميكنيم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 289

[11 و ما را توفيق ده كه در آن بسوى تو تقرّب جسته نزديك شويم (طلب كنيم آنچه را كه موجب بدست آوردن رحمت تو است) بوسيله كردارهاى پاكيزه و آراسته كه ما را بآن از گناهان پاك كنى (بيامرزى) و در آن ما را حفظ كرده نگاهدارى از اينكه بخواهيم عيوب و زشتيها (كردارهاى ناشايسته) را از سر گيريم، تا هيچيك از فرشتگانت (كه نويسندگان اعمال هستند گناهان ما را) بر تو پيشنهاد ننمايند جز آنكه كمتر باشد از اقسام طاعت و بندگى براى تو، و انواع تقرّب بسوى تو كه ما بجا آورديم-] [12 بار خدايا از تو درخواست مينمايم بحقّ (بفضيلت و برترى) اين ماه و بحقّ كسيكه در آن از آغاز تا انجامش در عبادت و بندگى براى تو كوشيده: از فرشته‏اى كه او را مقرّب ساخته‏اى، يا پيغمبرى كه فرستاده‏اى، يا بنده شايسته‏اى كه برگزيده‏اى، كه بر محمّد و آل او درود فرستى و ما را در آن براى كرامت و ارجمندى كه بدوستانت وعده داده‏اى سزاوار گردان، و آنچه كه براى كوشش كنندگان در طاعت و فرمانبريت واجب و لازم كرده‏اى براى ما لازم نما، و برحمت و مهربانيت ما را در صفّ كسانى (انبياء و اوصياء ايشان عليهم السّلام) كه سزاوار بالاترين مرتبه (بهشت) هستند قرار ده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 290

[13 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را در توحيد و يگانگيت از عدول و بازگشتن (شرك آوردن آشكار و نهان) و در بزرگ داشتنت از تقصير و كوتاهى، و در دينت (اسلام) از شكّ و دو دلى، و از راهت (بدست آوردن رضا و خوشنوديت) از كورى (گمراهى) و براى حرمتت (آنچه قيام بآن واجب است) از سهل انگارى، و از دشمنت: شيطان رانده شده (از خيرات و نيكيها) از فريب خوردن، دور گردان-] [14 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و هر گاه در هر شب از شبهاى اين ماه ما براى تو بندگانى باشد كه عفو و بخشيدنت آنها را آزاد مينمايد، يا گذشتت ايشان را ميبخشد پس ما بندگان را از آن بندگان بگردان، و ما را براى ماه ما از بهترين شايستگان و ياران (برگزيدگان) قرار ده (حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده:

در هر شب از ماه رمضان براى خدا آزاد شده و رها شدگانى از آتش است جز كسيكه بمسكر (آنچه مستى آورد) افطار كند «بخورد و بياشامد» و در شب آخر مانند آنچه كه در همه آن ماه آزاد كرده آزاد مينمايد)-] [15 بار خدايا

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 291

بر محمّد و آل او درود فرست، و با كاسته شدن ماه آن گناهان ما را بكاه، و با بپايان رسيدن روزهايش بديها و گرفتاريهاى ما را از ما بكن تا اينكه اين ماه از ما بگذرد در حاليكه ما را از خطاها (گناهان كوچك) پاكيزه گردانيده، و از بديها (گناهان بزرگ) خالص و آراسته ساخته باشى-] [16 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و اگر در آن از حقّ برگرديم ما را (بر آن) باز گردان، و اگر در آن عدول نموده براه كج رفتيم ما را براه راست آور، و اگر دشمن تو شيطان ما را احاطه كرده فراگيرد از او رهائيمان ده-] [17 بار خدايا ماه رمضان را از عبادت و پرستش ما تو را مملوّ و پر گردان، و اوقات آن را بطاعت و فرمانبرى ما براى تو آراسته نما، و ما را در روزش بر روزه داشتن و در شبش بنماز و زارى بسوى (درگاه) تو و فروتنى براى تو و خوارى در برابر تو، يارى فرما تا روزش بر ما بغفلت و بيخبرى و شبش بتقصير و كوتاهى (در عمل) گواهى ندهد (گواهى دادن شب و روز بزبان حال است و گفتار و كردار انسان در آن در علم خداى تعالى بمنزله گواهى دادن نزد او است)-] [18 بار خدايا و ما را در باقى ماهها و روزها تا زمانيكه زنده‏دارى همچنين (بطوريكه براى ماه رمضان درخواست شد) قرار ده، و ما را از بندگان شايسته‏ات بگردان كه (الَّذينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 292

هُمْ فيها خالِدُونَ‏ «س 23 ى 11» يعنى) آنان بهشت را بميراث ميبرند در حاليكه در آن جاويد هستند (گفته‏اند: بهشت مسكن و جايگاه پدر ما حضرت آدم- على نبيّنا و اله و عليه السّلام- بوده پس هر گاه بفرزندان او داده شود مانند آنست كه از او بآنها ارث رسيده) و آنانكه آنچه (صدقات) را ميدهند در حالى ميدهند كه دلهاشان از (انديشه) بازگشت بسوى پروردگارشان ترسان است، و از آنانكه در نيكيها ميشتابند و ايشان براى آن نيكيها (بر ديگران) پيشى گيرنده‏اند (علىّ ابن إبراهيم- رحمه اللّه- فرموده: ايشان امير المؤمنين و ائمّه طاهرين- عليهم السّلام- هستند كه بعد از پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- كسى از ايشان در علم و عمل پيشى نگرفته است، و جمله‏ وَ الَّذينَ يُؤْتُونَ ما اتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ انَّهُمْ الى‏ رَبِّهِمْ راجِعُونَ‏، وَ مِنَ الَّذينَ‏ يُسارِعُونَ فِى الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ‏ كه در بالا ترجمه و شرح شد از قرآن كريم «س 23 ى 60 و 61» اقتباس شده، و فرمايش امام- عليه السّلام- وَ مِنَ الَّذينَ يُسارِعُونَ فِى الْخَيْراتِ اقتباس از قول خداى تعالى: اولئِكَ يُسارِعُونَ فِى الْخَيْراتِ‏ است، و در شرح جمله دوازدهم از دعاى يكم گفتيم: اقتباس از قرآن مجيد در حقيقت قرآن نيست بلكه كلامى است مانند آن، چون اگر قرآن بود تغيير در آن جائز نبود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 293

[19 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، در هر هنگام و هر زمان و بر هر حال بشماره درودى كه فرستاده‏اى، بر هر كه درود فرستاده‏اى، و چندان برابر همه آنها بچندان برابرى كه جز تو آنها را نتواند شمرد، زيرا تو هر چه را بخواهى بجا آورنده‏اى (انجام كار تو را ناتوان نميگرداند، و مانع و جلوگيرى تو را از آن باز نميدارد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 294

دعاى چهل و پنجم از دعاهاى امام عليه السّلام است در باره وداع و بدرود ماه رمضان‏

(بزبان حال يعنى اگر ماه رمضان كه ماه خير و بركت است شخصى ميبود هنگام فراق و جدائى با او چنين گفته ميشد، و سخن گفتن با شهرها و منازل و اوقات روش عقلاء و خردمندان بوده و هست، و در قرآن شريف و سخنان ائمّه- عليهم السّلام- بسيار است، و خواندن دعاى وداع مستحب ميباشد، و شايسته است در روز جمعه آخر و هم در شب آخر خوانده شود، و خواندن آن هنگام سحر و نزديك سپيده صبح بهتر است، و اگر كسى بكمى ماه گمان برد در دو شب يعنى شب بيست و نهم و شب سى‏ام آن را بخواند، و اگر در شب آخر خوانده نشد در اواخر روز آخر بخواند): [1 بار خدايا اى آنكه (براى نعمتهائيكه بخلقش داده) پاداش نميخواهد (زيرا او غنىّ بالذّات است و بديگرى نيازمند نيست، پس آفريدن او ايشان را و تكليف كردن بعبادت و بندگى و سپاسگزارى براى آنست كه ايشان سود ببرند)-] [2 و اى آنكه بر عطا و بخشش (ببندگانش) پيشمان نميشود (زيرا پشيمانى بر اثر جهل و نادانى بعواقب امور و پايان كارها است و جهل بر خداى تعالى محال است)-] [3 و اى آنكه جزاى (كردار) بنده خود را يكسان و برابر نميدهد (بلكه اگر نيك باشد چندان برابر ميدهد، و اگر بد باشد ميآمرزد، چنانكه در قرآن كريم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 295

«س 6 ى 160» فرموده: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْثالِها يعنى هر كه كار نيكو بجا آورد او را ده برابر خواهد بود، و «س 13 ى 6» فرموده: وَ انَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلى‏ ظُلْمِهِمْ‏ يعنى پروردگار تو براى مردم بر ظلم و ستمى كه ميكنند داراى مغفرت و آمرزش است)-] [4 نعمت و بخشش تو در آغاز است (در برابر كردار نيست كه شخص بآن مستحقّ و سزاوار گردد، بلكه بى سابقه استحقاق است) و عفو و گذشتت (از گناهان) احسان و نيكى كردن بدون علّت و سبب است (نه آنكه واجب باشد) و عقوبت و كيفرت (گناهكاران را) عدل و داد است (چون ظلم از خداى تعالى محال است، چنانكه در قرآن مجيد «س 18 ى 49» فرموده: وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ احَدًا يعنى و پروردگار تو كسى را ستم نخواهد كرد) و حكم و فرمانت خير و نيكو است (اگر چه مصلحت آن بر ما پنهان باشد)-] [5 اگر عطاء و بخشش نموده‏اى عطايت را بمنّت (بيان كردن نيكى بطوريكه دل را ميشكند مانند گفتن چنين بتو عطا كردم يا چنين براى تو بجا آوردم) نياميخته‏اى، و اگر منع كرده باز داشته‏اى منعت از روى ستم نبوده (زيرا عطاء و منع خداوند سبحان از روى حكمت و عدل است پس منع او ستم نيست)-] [6 پاداش ميدهى هر كه تو را سپاس گزارد و حال آنكه تو سپاسگزارى را باو الهام كرده‏اى-] [7 و جزا ميدهى هر كه تو را بستايد و حال آنكه تو ستودن را باو آموخته‏اى (توفيق سپاس و ستودن باو داده‏اى)-] [8 ميپوشانى (گناه را)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 296

بر كسى (گنه‏كارى) كه اگر ميخواستى او را رسوا ميكردى، و بخشش ميكنى بر كسيكه اگر ميخواستى او را (از بخششت) منع مينمودى در حاليكه هر دو سزاوار رسوائى و منع هستند، ليكن تو كارهايت را بر پايه تفضّل و احسان قرار داده‏اى، و قدرت و توانائيت را بر گذشت روان نموده‏اى (و اين از جهت سعه و گشايش رحمت تو است)-] [9 و كسيكه معصيت و نافرمانى تو كرده با او بحلم و بردبارى (شتاب نكردن در كيفر او) رفتار نموده‏اى، و كسى را كه (بر اثر گناهانى كه مرتكب شده) بخود قصد ستم نموده مهلت داده‏اى، تو ايشان را بمداراى خود مهلت ميدهى تا هنگام رجوع و بازگشتن، و در مؤاخذه و كيفر ايشان شتاب نميكنى تا هنگام توبه براى اينكه هلاك شونده ايشان بر خلاف رضاى تو هلاك نشود، و بدبختشان بوسيله نعمت تو بدبخت نگردد (مستوجب عذاب نشود) مگر پس از بسيارى عذر داشتن و پس از پى در پى حجّت و برهان بر او (چنانكه در قرآن كريم «س 4 ى 165» فرموده:

رُسُلاً مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللَّهُ عَزيزًا حَكيمًا يعنى پيغمبران را فرستاديم كه «نيكان را» مژده دهند و «بدكاران را» بترسانند تا پس از فرستادن پيغمبران مردم را بر خدا حجّت و برهانى نباشد «باينكه كسى ما را براه حقّ دعوت نكرد و ما هم نميدانستيم» و خدا تواناى درستكار است.) و اين اتمام حجّت از روى كرم و بخششى است از عفو و گذشت تو اى بخشنده بزرگوار، و سودى است از مهربانى تو اى بردبار (كسيكه در كيفر شتاب نميكنى)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 297

[10 توئى آنكه براى بندگانت درى بسوى عفوت گشوده‏اى، و آن را توبه و بازگشت ناميده‏اى، و بر آن در از وحى و پيغام خود راهنمائى قرار داده‏اى تا از آن گمراه نشوند، پس تو خود كه نامت جاويد (يا داراى بركت و احسان) است فرموده‏اى (قرآن كريم «س 66 ى 8» تُوبُوا الَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسى‏ رَبُّكُمْ انْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى‏ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ، يَوْمَ لا يُخْزِى اللَّهُ النَّبِىَّ وَ الَّذينَ امَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعى‏ بَيْنَ ايْديهِمْ وَ بِايْمانِهِمْ يَقُولُونَ: رَبَّنا اتْمِمْ لَنا نُورَنا، وَ اغْفِرْ لَنا، انَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ): بسوى خدا توبه كنيد توبه خالص و پاكيزه (بس براى خدا، از گناهان پشيمان شويد از جهت اينكه بر خلاف رضاى خداى تعالى بوده، نه از جهت ترس از آتش كه آن توبه نيست، چنانكه خواجه نصير الدّين طوسى «رحمه اللّه» در تجريد فرموده) اميدوار باشيد كه پروردگارتان گناهانتان را از شما بپوشاند (بيامرزد) و شما را ببهشتها و باغهائى كه جويها از زير (درختان) آن روان است در آورد-] [11 (و آن) روزى (هنگامى است) كه خدا پيغمبر و آنان را كه باو ايمان آورده‏اند خوار نميگرداند (شفاعت‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 298

آن حضرت را در باره امّت و درخواست مؤمنين را در باره يارانشان ميپذيرد) نور ايشان پيش روى آنها و از سمت راستشان ميرود (بر اثر طاعت و بندگيشان در دنيا در جلو و سمت راست روشنائى براى آنان ميتابد كه در آن روشنائى بسوى بهشت ميروند، يا «چنانكه از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده:» پيشوايان مؤمنين روز قيامت در جلو و سمت راست آنها ميروند تا ايشان را ببهشت در آورند) ميگويند: پروردگار ما نور ما را كامل گردان (اين در خواست نسبت بتفاوت نورهاى آنها است بر حسب اعمالشان در دنيا) و ما را بيامرز (از آنچه باعث كامل نشدن نور ما است در گذر) زيرا تو بر هر چيز توانائى. پس بعد از گشودن در و بپا داشتن راهنما عذر و بهانه كسيكه از آمدن بآن منزل و جايگاه (بهشت جاويد، با جور بودن وسائل) غافل و بيخبر باشد چيست؟!-] [12 و توئى آنكه در داد و ستد با بندگان و پيشنهاد كالا در بهاى آن بر خود افزوده‏اى (بيش از آنچه كه سزاوارند ميدهى) ميخواهى در تجارت كردنشان با تو سود برند، و در كوچ كردن بسوى تو و افزونى يافتن از جانب تو رستگار شوند، پس (از اين رو)- تو خود كه نامت با بركت و احسان است و (از مانند بودن بآفريده شدگان) برتر و منزّه و پاكى- فرموده‏اى (در قرآن كريم «س 6 ى 160» مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْثالِها، وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى‏ الاَّ مِثْلَها): هر كه كار نيكو بجا آورد مزد او ده برابر خواهد بود، و هر كه كار بد كند جز مانند كار بدش كيفر داده نميشود-] [13 و فرموده‏اى (قرآن مجيد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 299

«س 2 ى 261» مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ امْوالَهُمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ انْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في‏ كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ، وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ): داستان كسانى كه دارائيهاشان را در راه خدا صرف مينمايند مانند داستان دانه‏ايست كه هفت خوشه رويانيده كه در هر خوشه صد دانه باشد (يكدانه هفتصد دانه بشود) و خدا براى هر كه بخواهد چندين برابر (از اين مقدار) ميگرداند، و فرموده‏اى (قرآن شريف «س 2 ى 245» مَنْ ذَا الَّذى‏ يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضاعِفَهُ لَهُ اضْعافًا كَثيرَةً):

كيست آنكه به (بندگان درمانده) خدا وام نيكو دهد (واميكه در گرفتن آن شتاب ننمايد، يا منّت ننهد، يا عوض و بجاى آن را نخواهد) كه خدا آن را برايش چندين برابر گرداند. و نظائر و مانندهاى آنها (آياتيكه) از افزايش‏هاى حسنات و نيكوئيها كه در قرآن فرستاده‏اى (مانند «س 27 ى 89»: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها يعنى هر كه «روز رستاخيز» با حسنه و نيكوئى آيد پس پاداش بهتر از آن براى او است)-] [14 و توئى آنكه بسخن خود از (عالم) غيب و نهان خويش (كه ديده‏ها و خردها بآن راه ندارد، و بوسيله وحى بپيغمبران و خبر دادن ايشان دانسته ميشود) و بترغيب و خواهان نمودن خود كه بهره آنان را در بر دارد هدايت و راهنمائيشان نمودى بر چيزى (حقائقى) كه اگر آن را از آنها ميپوشاندى چشمهاشان آن را در نمييافت، و گوشهاشان آن را حفظ نكرده فرا نميگرفت، و انديشه‏هاشان بآن نميرسيد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 300

پس فرمودى (قرآن كريم «س 2 ى 152» اذْكُروُنى‏ اذْكُرْكُمْ، وَ اشْكُروُا لي‏ وَ لا تَكْفُرُونِ‏):

مرا (بدعا و درخواست، يا در دنيا) ياد كنيد تا شما را (باجابت و روا شدن، يا در آخرت) ياد كنم، و مرا سپاسگزاريد و ناسپاسى ننمائيد، و فرمودى (قرآن مجيد «س 14 ى 7» لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزيدَنَّكُمْ، وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ انَّ عَذابى‏ لَشَديدٌ): هر آينه اگر (مرا بر نعمتى كه بشما داده‏ام) سپاسگزاريد شما را فزونى دهم، و اگر ناسپاسى كنيد همانا كيفر من سخت است (شما را بكيفر سخت خواهم رسانيد)-] [15 و فرمودى (قرآن شريف «س 40 ى 60» ادْعُونى‏ اسْتَجِبْ لَكُمْ، انَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتى‏ سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ‏): مرا بخوانيد تا (دعا و درخواست را) براى شما روا سازم، كسانيكه از عبادت و بندگى (دعاء و خواندن) من كبر و سركشى مينمايند زود است كه با ذلّت و خوارى بدوزخ در آيند.

پس دعاء (درخواست از) خود را عبادت و بندگى و بجا نياوردن آن را سركشى ناميده، و بر ترك و بجا نياوردن آن بآمدن در دوزخ با ذلّت و خوارى تهديد نموده و ترسانده‏اى-] [16 پس (از اين رو بندگانت) تو را بنعمت و بخششت ياد كردند، و بفضل و احسانت تو را سپاس گزاردند، و بسبب امر و فرمانت تو را خواندند، و از جهت درخواست افزودن نعمتت براى (بدست آوردن رضاى) تو (نه از روى رئاء و خودنمائى، بفقراء و درويشان) صدقه و بخشش دادند، و در آن يادآورى و سپاسگزارى و خواندن آنها تو را و صدقه دادن براى تو نجات و رهائى ايشان است از خشمت (دورى از رحمتت) و فيروزى و دست يافتن آنان است برضا و خوشنوديت-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 301

[17 و اگر آفريده‏اى از پيش خود آفريده‏اى را بمانند آنچه تو بآن بندگانت را از جانب خود راهنمائى كرده‏اى راهنمائى مينمود باحسان و نعمت دادن وصف گشته و بهر زبانى ستايش شده ميبود، پس (تو كه آفريننده و راهنمائى حقيقى هستى بستودن شايسته‏تر ميباشى، از اين رو) پس تو را است سپاس تا آنجا كه راهى در سپاس تو يافت شود، و براى سپاس سخنى كه بآن ستوده شوى و معنى و مقصودى كه بسپاس باز گردد باقى باشد (تا آنجا كه بتوانيم تو را سپاس گزاريم)-] [18 اى آنكه ببندگانش نيكى و افزونى را نعمت داده، و آنها را بنعمت و بخشش فرا گرفته، چه آشكار است در ما نعمت تو، و چه فراوان است بر ما بخشش تو، و چه بسيار است مخصوص بودن ما به نيكى سرشار تو!-] [19 ما را بآئينت (اسلام) كه آن را برگزيدى، و بطريقه‏ات (پيروى از ائمّة معصومين عليهم السّلام) كه آن را پسنديدى، و براهت (احكام) كه آن را آسان گردانيدى راهنمائى نموده‏اى، و بتقرّب نزد (رحمت) خود، و رسيدن بكرامت و سود رساندن خويش (بهشت) بينا ساخته‏اى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 302

[20 بار خدايا و تو از كارهاى بر گزيده و واجبات مخصوصه، ماه رمضان را قرار داده‏اى همان ماهى كه آن را از همه ماهها اختصاص داده، و از همه زمانها و روزگارها برترى داده، و بر همه وقتهاى سال بر گزيده‏اى بسبب قرآن و نوريكه (قرآنى كه نور و روشنائى از ضلالت و گمراهى است) در آن فرو فرستادى، و بسبب آنكه ايمان را در آن ماه چندين برابر نمودى (از بسيارى عبادت و بندگى در آن آن را كامل گردانيدى) و روزه را در آن واجب، و برپا شدن (براى عبادت) را در آن ترغيب نمودى، و شب قدر را كه از هزار ماه بهتر است در آن بزرگ گردانيدى-] [21 سپس ما را بوسيله آن ماه بر همه امّتها بر گزيدى، و بفضل و برترى آن ما را نه اهل ملّتها و كيشها برترى دادى (اين بيان صريح و آشكار است در اينكه ماه رمضان از خصائص پيروان دين اسلام است، چنانكه در شرح جمله سوّم از دعاى چهل و چهارم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 303

بآن اشاره شد) پس بفرمان تو روزش را روزه داشتيم، و بيارى تو شبش را (براى بندگى) برخاستيم در حاليكه بروزه داشتن و برخاستن آن خود را براى رحمتت كه ما را بر آن خواسته‏اى در آورديم، و آن را وسيله پاداش تو گردانيديم، و تو بآنچه از درگاهت خواسته شود توانائى، بآنچه از فضل و احسانت درخواست گردد بخشنده‏اى، بكسى كه قصد تقرّب به (رحمت) تو كند نزديكى-] [22 و اين ماه در ميان ما پسنديده زيست نمود، و با ما مصاحب و يار نيكو بود (چون در آن ثواب و پاداش و بركات و نيكيها و وسائل رحمت و آمرزش بسيار بود) و ببهترين سودهاى جهانيان ما را سودمند نمود، سپس هنگام پايان يافتن وقتش و بسر رسيدن زمانش و تمام شدن شماره‏اش (روزهايش) از ما جدا شد-] [23 از اين رو ما آن را وداع و بدرود مينمائيم مانند وداع كسيكه جدائيش بر ما بزرگ و دشوار است، و رفتنش از ميان ما، ما را اندوهگين ساخته و بوحشت و ترس افكنده، و مانند وداع كسيكه او را بر ما عهد و پيمان نگاهداشتنى و احترام رعايت كردنى و حقّ اداء و پرداخت شدنى ثابت و پابر جا است، پس ما ميگوئيم: درود بر تو اى بزرگترين ماه خدا، و اى عيد (روز جشن و شادى) دوستان خدا-] [24 درود بر تو اى گراميترين وقتهائى كه (با ما) مصاحب و يار بودى، و اى بهترين ماه در روزها و ساعتها-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 304

[25 درود بر تو ماهى كه آرزوها در آن نزديك است (حاجتها در آن روا ميشود، زيرا براى اجابت و روا شدن خواسته‏ها بزرگترين اوقات است) و كردار (شايسته) در آن پراكنده (فراوان) است-] [26 درود بر تو همنشينى كه احترام و گرامى داشتنش بزرگست هنگاميكه بوده باشد، و نبودنش بدرد آورد هنگامى كه پنهان گردد، و مرجع اميدى كه جدائيش رنج رساند-] [27 درود بر تو همدمى كه انس و خو گرفت هنگامى كه رو آورد و شاد گردانيد، و وحشت و ترس افزود هنگامى كه رفت و دردناك نمود-] [28 درود بر تو همسايه‏اى كه دلها (بر اثر عبادت و بندگى) در آن نرم و فروتن گرديد، و گناهان (بر اثر آمرزش و عفو خداى تعالى) در آن كم شد-] [29 درود بر تو يارى دهنده‏اى كه (ما را) بر مغلوب ساختن شيطان يارى كرد، و مصاحب و يارى كه راههاى نيكى را آسان نمود-] [30 درود بر تو چه بسيار است آزاد شدگان خدا در تو، و چه نيكبخت است كسى كه بسبب تو احترام و گرامى داشتنت را حفظ نمايد!-] [31 درود بر تو چه محو كننده بودى گناهان را (سبب آمرزش آنها بودى) و چه پوشنده بودى اقسام عيبها و زشتيها را (سبب بجا نياوردن آنها بودى)!-] [32 درود بر تو چه طولانى بودى بر گنهكاران (چون گنهكاران از آن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 305

در رنجند، از اين رو روزهايش را طولانى‏ترين روزها مى‏پندارند) و چه با هيبت و ترس (يا چه با عظمت و بزرگى) بودى در دلهاى اهل ايمان! (ترس ايشان از جهت تقصير و كوتاهى در حقّ آنست)-] [33 درود بر تو ماهى كه روزها (ى ماهها در فضل و برترى) با آن فخر و سرافرازى نكنند (چون آن ماه سيّد و مهتر و برترين ماهها است)-] [34 درود بر تو ماهى كه از هر چيز (شياطين، پيشامد بد، گرفتارى و مانند آن) سلامت و بى‏گزند است-] [35 درود بر تو كه مصاحبت و همراهيش ناپسند و معاشرت و آميزشش نكوهيده نيست-] [36 درود بر تو براى آنكه با بركات و نيكيها (پاداشها) بر ما وارد شدى، و چركى گناهان را از ما شستى (سبب آمرزش آنها گرديدى)-] [37 درود بر تو نه آنكه وداع و بدرود با او از روى دلتنگى باشد، و نه آنكه روزه آن ترك شده از جهت بستوه آمدن است-] [38 درود بر تو كه پيش از آمدنش (از جهت دوست داشتن آن) خواسته شده بود، و پيش از رفتنش (از جهت فراق و جدائيش) بر آن اندوهناكيم-] [39 درود بر تو چه بسيار بدى كه بسبب تو از ما باز گرديده، و چه بسيار خير و نيكى كه بوسيله تو بر ما روان گشته-] [40 درود بر تو و بر شب قدر كه بهتر از هزار ماه است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 306

[41 درود بر تو ديروز (روزهاى گذشته) چه بسيار بر تو حريص و آزمند بوديم، و فردا چه بسيار بسوى تو شوق داشته از دل آرزومنديم-] [42 درود بر تو و بر فضل و برتريت كه (بگذشتن تو) از آن محروم و باز داشته شديم، و بر بركات و نيكيهاى گذشته‏ات كه (ناچار) از آن ربوده شديم-] [43 بار خدايا ما اهل اين ماه هستيم (بآن اختصاص داده شده‏ايم) كه بوسيله آن ما را مقام و منزلت ارجمند دادى، و ما را براى (عبادت و بندگى در) آن بوسيله احسان و نيكيت توفيق عطا نمودى، هنگامى كه بدبختان وقت (آمدن و رفتن) آن را نشناختند (از آنچه در آن واجب شده دورى گزيدند و آن موجب بدبختيشان گرديد) و بر اثر بدبختيشان از فضل و احسان (پاداش) آن محروم و بى‏بهره شدند-] [44 توئى صاحب اختيار و كارگزار كه ما را بمعرفت و شناسائى آن برگزيدى، و بطريقه آن (آنچه در آن واجب، حرام، مستحبّ و مكروه است) راه نمودى، و ما با تقصير و كوتاهى (نه از روى كمال و آنچه شايسته مقام ربوبيّت تو است) بتوفيق و جورى اسباب كار از جانب تو روزه و بپا خاستن (براى عبادت در) آن را كارگزار شديم، و (چون عبادتى را كه شايسته تو است از طاقت و توانائى ما بيرون است) اندكى از بسيار را در آن بجا آورديم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 307

[45 بار خدايا پس (بسبب عمل در آن) تو را است سپاس در حاليكه ببدكردارى اقرار كننده و بتباه ساختن (تقصير در اعمال) اعتراف كننده‏ايم، و پشيمانى حقيقى دلها و عذر خواستن زبانهامان كه از روى راستى است براى تو است، پس ما را بر (اعتراف بكوتاهى در اعمال و پشيمانى از) تقصير كه در آن ماه بما رسيده اجر و پاداش ده (كسيكه تقصير و نقص خود را بشناسد، در صدد خضوع و فروتنى و ذلّت و خوارى بر آيد و چون عبادتى بالاتر از آن نيست، از اين رو درخواست پاداش براى آن مينمايد، حضرت امام محمّد باقر- عليه السّلام- بيكى از اصحاب خود فرمود: لا اخْرَجَكَ اللَّهُ مِنَ النَّقْصِ وَ التَّقْصيرِ يعنى خدا تو را از نقص و تقصير «از اينكه طاعتت را اندك و خود را كوتاهى كننده در اعمال بدانى» خارج نسازد) پاداشى كه بوسيله آن خير و نيكى خواسته شده را در يابيم، و اندوخته‏هاى گوناگون را كه بر آن حريص و آزمنديم عوض بستانيم-] [46 و ما را در تقصير از (اداى) حقّ خود ملامت و سرزنش مكن، و عمرهاى ما را كه در پيش است بماه رمضان آينده برسان، و چون ما را بآنماه رساندى بر انجام عبادت و بندگى كه شايسته تو است ياريمان فرما، و بر رعايت فرمانبرى كه سزاوار آن ماه است برسانمان، و عمل شايسته‏اى را كه سبب بدست آوردن حقّ تو است‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 308

در دو ماه (ماه رمضان كنونى و ماه رمضان آينده) از ماههاى روزگار براى ما روان ساز (ما را براى بجا آوردن آن توفيق ده)-] [47 بار خدايا گناه كوچك يا گناه بزرگى كه در اين ماه بآن نزديك شديم، يا گناهى كه در آن بجا آورديم، و گناه بزرگى كه زير بار آن رفتيم از روى عمد و قصد از ما، يا فراموشى (كه منشأ آن تقصير و بى باكى است مانند كسيكه بكارى مشغول شود تا اينكه نماز را فراموش نمايد كه او معذور نيست بخلاف روزه دارى كه از روى فراموشى بخورد يا بياشامد) كه در آن بخود ستم كرده، يا بآن احترام ديگرى را هتك و پرده درى نموده باشيم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را بپرده (آمرزش) خود (از كيفر و رسوائى آن) بپوشان، و بگذشت خود از ما در گذر، و ما را در آن گناه در جلو چشم شماتت كنندگان (آنانكه بمصيبت و اندوه ديگرى شاد شوند) قرار مده، و زبان طعنه زنندگان (نكوهش كنندگان) را بر ما مگشا، و ما را بمهربانيت كه بريده نميشود (هميشگى است) و باحسان و نيكيت كه كم نميگردد بچيزى (عبادت و انجام كار نيكى) بگمار كه سبب فرو نهادن (از ميان بردن) و پوشاندن (آمرزيدن) چيزى (گناهى) شود كه در آن ماه بر ما نهى نموده‏اى-] [48 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و مصيبت و اندوهمان را برفتن ماه ما (خير و نيكى)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 309

عوض ده، و براى ما در روز عيد و روز روزه گشودنمان مبارك و نيكو گردان، و آن را از بهترين روزهائيكه بر ما گذشته است قرار ده كه جالب‏ترين و بدست آورنده‏ترين روزها براى عفو و گذشت، و نابود كننده‏ترين روزها براى گناه باشد، و براى ما آنچه از گناهانمان كه پنهان و آنچه كه آشكار است را بيامرز-] [49 بار خدايا با گذشتن اين ماه از گناهان ما بگذر، و با بيرون رفتن آن ما را از بديهامان بيرون بر (خطاها و گناهان ما را بيامرز) و بوسيله آن ما را از نيكبختترين اهل آن ماه (كسانيكه در آن بعبادت و بندگى اشتغال داشتند) و از با نصيبترين ايشان در آن و از بهره‏مندترين آنان از آن قرار ده-] [50 بار خدايا كسيكه اين ماه را بطوريكه سزاوار رعايت است رعايت كرده (آنچه باو واجب بوده بجا آورده) و احترامش را بطوريكه شايسته حفظ و نگهدارى است حفظ نموده (آنچه از او نهى شده مرتكب نگشته) و باحكامش بطوريكه سزاوار كوشش در آنها است كوشش و ايستادگى داشته، و از گناهان خويش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 310

بطوريكه شايسته پرهيزكارى است پرهيز نموده، يا بوسيله عملى كه تقرّب آور است بسوى تو تقرّب جسته (مقام و منزلتى خواسته) كه رضا و خوشنودى تو را براى او لازم گردانيده، و رحمت و مهربانيت بر او متوجّه نموده، پس از توانگرى خود مانند (پاداش) او بما ببخش، و از فضل و احسانت چندين برابر آن را بما عطا فرما، زيرا فضل تو نقصان پذير نيست، و گنجينه‏هاى تو كم نميشود بلكه افزون ميگردد، و كانهاى احسان و نيكيت نابود نميشود، و عطاء و بخشش تو بخشش گوارائى است (مشقّت و رنجى در آن نيست)-] [51 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست، و براى ما مانند پاداشهاى كسى را بنويس (واجب و لازم گردان) كه تا روز قيامت در آن ماه روزه گرفته، يا در عبادت براى تو كوشش داشته است (در اين جمله از دعا آگاه ساختن بسعه و گشايش فضل و احسان خداى تعالى است، زيرا اگر روا نبود كه خداوند سبحان مانند پاداش كسى را كه عمل كرده بكسيكه عمل نكرده ببخشد دعا و درخواست آن درست نبود)-] [52 بار خدايا ما در روز فطر و روزه گشودنمان كه آن را براى اهل ايمان (روز) عيد و شادى و براى اهل دين خود (اسلام) روز اجتماع و گرد آمدن و روز تعاون و كمك كردن بيكديگر قرار دادى، از هر گناهى كه آن را بجا آورده‏ايم، يا كار بدى كه پيش از اين كرده‏ايم، يا انديشه بدى كه در دل داشته‏ايم، بسوى تو، توبه و بازگشت مينمائيم، توبه كسيكه رجوع بگناهى را در دل نميگذارند،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 311

و پس از توبه در گناهى باز نميگردد، توبه خالصى كه از شكّ و دو دلى پاكيزه باشد، پس آن را از ما قبول فرما، و از ما راضى و خوشنود شو، و ما را بر آن ثابت و پا بر جا گردان (سيّد جزائرى- رحمه اللّه- در شرح خود بر صحيفه مينويسد جمله اللّهمّ انّا نتوب إليك في يوم فطرنا قول بمستحبّ بودن خواندن اين دعاء را در روز عيد فطر تأييد مينمايد)-] [53 بار خدايا ترس كيفر ترسيده شده (دوزخ) و شوق و دوستى پاداش وعده داده شده (بهشت) را روزى ما گردان تا اينكه لذّت و خوشى آنچه (آمرزشى كه) از تو ميخواهيم، و اندوه آنچه (كيفر بر گناهانى كه) از آن بتو پناه ميبريم دريابيم-] [54 و ما را نزد خويش از توبه كنندگانى قرار ده كه محبّت و دوستيت را براى آنها واجب و لازم نموده‏اى (اشاره بقول خداى تعالى «س 2 ى 222»: انَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابينَ‏ يعنى خدا توبه كنندگان را دوست دارد «آنها را از رحمت خود بهره‏مند گرداند») و از ايشان بازگشت بطاعت و فرمانبريت را پذيرفته‏اى (اشاره بقول خداى تعالى «س 9 ى 104»: انَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِه‏ يعنى خدا است كه او توبه بندگانش را ميپذيرد) اى عادلترين عدالت دارندگان (همه اقوال و افعال و احكام خداوند متعال بر وفق نظام كلّ و حكمت و مصلحت است و افراط و تفريط در آنها راه ندارد و جز او هر چند در عدل و دادگرى كوشش نمايد محال است كه همه اقوال و افعال و احكامش طبق نظام كلّ و خارج از افراط و تفريط باشد، از اين رو خداوند سبحان عادلترين عدالت دارندگان است، و مناسبت بيان اين جمله در اينجا براى آنست كه چون خداوند محبّت و دوستيش را براى توبه كنندگان واجب و لازم نموده و بازگشت كسى كه بطاعت و فرمانبرى او باز گردد را پذيرفته و همه بندگان در عبوديّت و بندگى و رو آوردن بسوى او يكسان‏اند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 312

و درخواست كننده يكى از آنان است، پس خداى عزّ و جلّ عادلتر از آنست كه گروهى را بآن اختصاص دهد و برخى را از آن بى‏بهره گرداند)-] [55 بار خدايا از پدران و مادران و همه همكيشان ما هر كه از ايشان در گذشته و هر كه در نگذشته (موجود باشد يا پس از اين بيايد) تا روز رستاخيز در گذر (آنان را ببخش)-] [56 بار خدايا بر محمّد و آل او درود فرست همچنانكه بر فرشتگانى كه از خواصّ و نزديكان درگاهت هستند درود فرستادى (اين تشبيه از جهت اصل صلوة و درود است نه از جهت كسيكه درود بر او فرستاده شده، زيرا پيغمبر ما- صلّى اللّه عليه و آله- افضل و برتر از همه مخلوقات است پس معنى اين جمله اينست:

بار خدايا بر محمّد و آل او بمقدار فضل و شرف ايشان نزد تو درود فرست، همچنانكه بر فرشتگانت بمقدار فضل و شرف آنان نزد تو درود فرستادى، و تشبيه چيزى بچيزى ممكن است از يك جهت باشد مانند اينكه گفته شود فلانكس مانند شير است يعنى در دلاورى) و بر او و بر آلش درود فرست همچنانكه بر پيغمبران فرستاده شده‏ات درود فرستادى، و بر او و آلش درود فرست همچنانكه بر بندگان شايسته‏ات درود فرستادى، و بهتر از آن اى پروردگار جهانيان، چنان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 313

درودى كه بركت و نيكيش بما برسد، و سودش ما را دريابد، و از جهت آن درخواست ما روا شود، زيرا تو كريمتر كسى هستى كه باو رو آورده شده، و بى‏نياز كننده‏تر كسى هستى كه بر او اعتماد شده، و بخشنده‏تر كسى هستى كه از فضل و احسانش درخواست شده، و تو بر هر چيز توانائى (بكمكى نيازمند نيستى، و جلوگيرى تو را باز نميدارد).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 314

دعاى چهل و ششم از دعاهاى امام عليه السّلام است در روز فطر (اوّل ماه شوّال) و در روز جمعه‏

هنگاميكه نماز آن را بجا ميآورد رو بقبله ميايستاد و ميگفت: [1 اى آنكه رحم ميكند كسى را كه بندگان باو رحم نميكنند (زيرا رحمت و مهربانى خداوند متعال از قبيل آفريدن، روزى دادن، سود رساندن و جلوگيرى از ضرر و زيان بى علّت و غرضى همه موجودات را فرا خواهد گرفت، و رحمت بندگان يكديگر را از روى علّت و غرضى است مانند پاداش خواستن و ستودن بر آن، پس هر گاه علّت و غرضى نباشد رحمت و مهربانى نخواهد بود، از اين رو خداوند رحم ميكند كسى را كه بندگان باو رحم نميكنند، و گفته‏اند: از جمله كمال رحمت او پوشاندن عيوب و زشتيهاى تو است، و او عيوبى از تو ميداند كه اگر آن را پدرت ميدانست از تو جدائى مينمود، و اگر همبسترت ميدانست با تو زندگى نميكرد، و اگر خدمتكارت ميدانست ميگريخت، و اگر همسايه‏ات ميدانست در ويران ساختن خانه‏ات ميكوشيد، پس كدام رحمت و مهربانى كاملتر از رحمت خداوند سبحان است)-] [2 و اى آنكه ميپذيرد كسى را كه اهل شهرها او را نميپذيرند-] [3 و اى آنكه نيازمندانش را خوار نميگرداند-] [4 و اى آنكه اصرار كنندگان خود

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 315

(كسانيكه پيوسته از او حاجت ميطلبند) را نوميد نميسازد-] [5 و اى آنكه دست ردّ و منع بر پيشانى كسانيكه بمحبّت و دوستى او اعتماد دارند و بر او افراط و تجاوز از حدّ مينمايند نميزند-] [6 و اى آنكه چيز خردى را كه باو ارمغان دهند (عمل كوچكى را كه باو اختصاص دهند) ميپذيرد، و اندك چيزى (كارى) را كه براى او انجام دهند جزا ميدهد-] [7 و اى آنكه عمل كم را ميپذيرد و پاداش بزرگ ميدهد-] [8 و اى آنكه نزديك ميشود (احسان و نيكى مينمايد) بكسيكه باو نزديك شود (عبادت و بندگى كند)-] [9 و اى آنكه بسوى خود ميخواند (بتوبه و بازگشت امر ميفرمايد) كسى را كه از او رو بر گرداند (معصيت و نافرمانى كند)-] [10 و اى آنكه نعمت و بخشش را (بزرگ باشد يا كوچك) تغيير نميدهد (نيست و نابود نميگرداند، و بعذاب و كيفر تبديل نمينمايد، اشاره بقول خداى تعالى «س 13 ى 11»: انَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتىَّ يُغَيِّرُوا ما بِانْفُسِهِمْ‏ «خدا نعمت قوم و گروهى را دگرگون نميسازد تا اينكه نيكيشان را ببدى تبديل نمايد» و در واقع تغيير نعمت ايشان از جانب خداوند سبحان نيست تا گفته شود بين عبارت دعاء: يا من لا يغيّر النّعمة و آيه شريفه منافات دارد، بلكه تغيير نعمت بسبب بدى آنان است پس گوئيا ايشان تغيير دهنده نعمت هستند) و بكيفر رساندن (گنهكاران) شتاب نميكند (بلكه از راه لطف و احسان آنها را مهلت ميدهد تا از معصيت و گناه توبه نمايند)-] [11 و اى آنكه نيكى را ببار ميآورد تا آن را بيافزايد (داراى ثمره و سود گرداند) و از بدى در ميگذرد تا آن را ناپديد كند (ببخشد)-] [12 آرزوها پيش از رسيدن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 316

بمنتهى و پايان جود و بخشش تو با (روا شدن) خواسته‏ها برگشتند (زيرا غايت و منتهى براى كرم و جود تو نيست) و جامهاى حاجات و خواسته‏ها بجريان و روان شدن جود و بخشش تو پر شد، و اوصاف پيش از رسيدن به (كنه و حقيقت) وصف تو از هم گسيختند (ناتوان گشته مانده‏اند) زيرا بلندترين بلندى بر بالاى هر بلندى، و بزرگترين بزرگى بر بالاى هر بزرگى بس تو را است (نه غير تو را)-] [13 هر بزرگى در برابر تو خرد، و هر ارجمندى در كنار ارجمنديت خوار است (هر چند نسبت بديگرى بزرگ و ارجمند باشد، زيرا هر موجودى در تحت قدرت و توانائى و مشيّت و خواست تو است) آنانكه بسوى غير تو آمدند نوميد گشتند، و آنانكه جز تو را درخواست نمودند زيان كردند، و آنانكه بدرگاه جز تو فرود آمدند تباه شدند، و نعمت خواهان جز كسيكه از فضل و احسان تو نعمت خواست دچار خشكسالى (بدبختى و گرفتارى) گرديدند-] [14 در (رحمت) تو بروى آنانكه خواهانند باز است، و بخشش تو براى درخواست كنندگان مباح و روا است (ممنوع و باز داشته نشده) و فريادرسيت بفريادرس خواهان نزديك است-] [15 اميدواران از تو محروم نميمانند، و درخواست كنندگان عطاء و بخششت نوميد نميگردند، و آمرزش خواهان بعذاب و كيفرت‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 317

بدبخت نميشوند (اشاره بقول خداى تعالى «س 8 ى 33»: وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ انْتَ فيهِمْ، وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ‏ يعنى و خدا ايشان را عذاب نخواهد كرد در حاليكه تو در ميان ايشان باشى، و هم آنان را بكيفر نميرساند در حاليكه استغفار نموده آمرزش ميطلبند)-] [16 روزى تو براى كسيكه معصيت و نافرمانيت كرده گسترده (از جهت اظهار كمال كرم و بخششت او را هم فرا گرفته) و حلم و بردباريت (شتاب نكردن در انتقام و بكيفر رساندن) براى آنكه با تو دشمنى نموده (فرمانت نبرده) رو آورنده است (زيرا) عادت و روش تو ببدكاران احسان و نيكى است، و طريقه (حكمت) تو بر تجاوز كنندگان از حدّ رحمت و مهربانى است (اين سخن با قول خداى تعالى «س 2 ى 190»:

انَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدينَ‏ يعنى خدا تجاوز كنندگان از حدّ «ستمكاران» را دوست ندارد «رحمت او ايشان را فرا نخواهد گرفت» منافات ندارد، زيرا رحمت او بر ايشان از جهت اقتضاء ذات او است، و دوست نداشتنش آنها را از جهت اقتضاء از حدّ تجاوز نمودن آنان است) تا اينكه مهلت دادن تو ايشان را از بازگشت (از باطل بسوى حقّ) مغرور ساخته و فريب داده، و شتاب نكردن تو (در كيفر) آنها را از باز ايستادن (بجا نياوردن گناه) باز داشته-] [17 و (ايشان غفلت دارند از) اينكه آنان را مهلت داده‏اى براى آنست كه بفرمان تو باز گردند، و اينكه درباره (كيفر) آنها شتاب ننمودى از جهت اعتماد بدوام و هميشگى ملك و پادشاهى خود ميباشد (چون كسى عجله و شتاب مينمايد كه از گذشتن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 318

وقت بترسد، ولى كسيكه بر قدرت و تسلّط خويش بر هر كه بخواهد و هر وقت كه بخواهد اعتماد داشته باشد سببى براى عجله و شتاب او نيست) پس هر كه سزاوار نيكبختى بوده خاتمه و پايان كارش را نيكبخت گردانيدى، و هر كه شايسته بدبختى بوده او را از جهت بدبختى خوار ساختى (كمك و يارى نكرده بخود وا گذاشتى)-] [18 همه ايشان (نيكبختان و بدبختان) بحكم تو ميرسند، و گفتار و كردارشان بفرمان تو باز ميگردد (بازگشت همه بسوى تو است، و تو درباره ايشان بپاداش و كيفر و گذشت حكم كرده فرمان خواهى داد، چنانكه در قرآن كريم «س 6 ى 60» فرموده: ثُمَّ الَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‏ يعنى پس بازگشت شما «بعد از مرگ» بسوى او است، سپس «در روز قيامت» شما را بآنچه بجا ميآوريد آگاه ميسازد) و طول مدّت (مهلت دادن توبه) ايشان حجّت و دليل تو را (در انتقام بر آنها) سست نساخته (چنانكه جز تو هر كه را بر ديگرى حجّتى باشد و بوسيله آن در گرفتن حق خود شتاب ننمايد تا آنكه بطول انجامد حجّتش سست و از گرفتن حقّ خود ناتوان گردد) و از جهت شتاب نكردن در (باره باز خواست از) اينان دليل آشكار تو (در باره عذاب آنان) باطل و نادرست نشده (باينكه گفته شود: اگر خداى تعالى را بر آنها حجّت و دليلى بود مهلتشان نميداد)-] [19 حجّت و دليل تو پابر جا است كه باطل نميشود، و سلطنت و پادشاهيت ثابت و هميشگى است كه نيست نميگردد، پس عذاب هميشگى كسى را است كه از تو برگشته، و نوميدى خوار كننده كسى را است كه از تو نوميد گرديده، و بدبختترين بدبختى براى كسى است كه به (كرم و بخشش) تو مغرور و فريفته و (بر معصيت و نافرمانيت) جرات‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 319

نموده دلير شود (زيرا كريم هر گاه بكسى بى‏عوض و غرضى نعمت داد و او را بچيزى امر نمود و او معصيت و نافرمانيش كرد و شكر نعمتش را بجا نياورد لازمه كرمش چشم پوشى از گناه او نميباشد)-] [20 چه بسيار است پى در پى بازگشت او (آن مغرور بكرمت) در شكنجه تو، و چه طولانى است سرگردانيش در كيفر تو، و چه دور است پايان غم و اندوهش، و چه نوميد است از رهائى يافتن بآسانى!! (همه اين گرفتاريهاى او) از روى عدل در حكم تو است كه در آن ظلم نميكنى، و از روى انصاف و دادگرى در فرمان تو است كه بر او ستم نمينمائى-] [21 براى آنكه حجّتها و دليلهايت را پى در پى و بكمك يكديگر گردانيده‏اى، و دليلها را بيان كرده آشكار ساخته‏اى، و تهديد و ترساندن (از عذاب خود) را اعلام نموده‏اى، و در ترغيب و خواهان نمودن (بپاداش) لطف و نيكوئى بجا آورده‏اى، و (در قرآن كريم) مثلها زده و داستانها بيان فرموده‏اى، و مهلت دادن را طولانى كرده، و (كيفر را) بتأخير انداخته‏اى در حاليكه تو بر شتاب كردن توانائى، و شتاب نكردى و تو بشتاب نمودن قادرى-] [22 مكث و درنگ نمودن تو نه از روى ناتوانى است، و مهلت دادنت نه از روى سستى است، و خود داريت نه از روى بيخبرى است و بتأخير انداختنت نه از روى ملاطفت و خوشرفتارى است (كه از ترس شرّ كسى كه او را مهلت داده‏اى باشد) بلكه براى آنست كه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 320

حجّت تو رساتر و كرم و بخشش تو كاملتر و نيكى تو فراوانتر و نعمت تو تمامتر باشد، و همه آنچه گفته شد (جمله بيست و يكم تا اينجا) بوده و هميشه بوده و هست و هميشه خواهد بود-] [23 حجّت و دليل تو بزرگتر از آنست كه بهمه (وصف) آن وصف شود (حجّت تو منزّه است از اينكه مخلوق و آفريده‏اى بر احاطه بوصف آن توانائى داشته باشد) و بزرگى تو بالاتر از آنست كه كنه و حقيقت آن بحدّى در آيد (پايانى براى آن تعيين گردد) و نعمت تو افزونتر از آنست كه همه آن شمرده شود، و نيكى تو بيشتر از آنست كه بر كمتر آن سپاس گزارده شوى-] [24 و خاموشى مرا از سپاسگزاردن تو ناتوان ساخته، و خوددارى مرا از بزرگ داشتن تو درمانده كرده (من از سپاسگزاردن و بزرگ داشتن تو ناتوان و درمانده‏ام از اين رو خاموش گشته و خوددارى مينمايم، پس گوئيا خاموشى و خوددارى مرا ناتوان و درمانده نموده است) و نهايت كوشش من (در سپاسگزارى) اعتراف بدرماندگى است، نه از روى بى رغبتى و دورى گزيدن از سپاسگزارى- اى خداى من- بلكه از روى عجز و ناتوانى است-] [25 پس (چون حال چنين است) اينك منم كه آمدن بدرگاه تو را قصد ميكنم، و عطا و بخشش نيكو از تو ميخواهم، پس بر محمّد و آل او درود فرست،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 321

و رازم را بشنو، و دعاء و درخواستم را روا ساز، و روزم را بنوميدى بپايان مرسان، و در خواهشم دست ردّ و منع بر پيشانيم مزن (مرا نوميد مگردان) و رفتنم را از نزد خود و بازگشتنم را بسويت گرامى دار، زيرا تو بآنچه بخواهى گرفتار سختى نميشوى، و از آنچه از تو خواسته شود ناتوان نيستى، و تو بر هر چيز توانائى، و انتقال (از معاصى) و توانائى (بر طاعت براى ما) نيست جز بيارى خداى بلند مرتبه بزرگ (كه خردها از درك حقيقت ذات او فرو ميمانند).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 322

دعاى چهل و هفتم از دعاهاى امام عليه السّلام است در روز عرفه‏

(نهم ذى الحجّة، و عرفات نام موضعى است دوازده ميلى مكّه كه حاجّ روز عرفه در آنجا توقّف مينمايند، از ابن عبّاس نقل شده: حضرت إبراهيم- عليه السّلام- در خواب ديد كه فرزندش را سر ميبرد فاصبح يروى يومه اجمع «پس صبح بيدار شده همه آن روز را ميانديشيد» كه آيا خواب او امرى است از جانب خدا، يا نه؟ از اين رو آن روز ترويه ناميده شد، پس از آن در شب دوّم در خواب ديد فلمّا اصبح عرف انّه من اللّه «چون صبح شد دانست كه آن از جانب خدا است» از اين رو آن روز عرفه ناميده شد): [1 سپاس مرا خداى را كه پروردگار جهانيان است-] [2 بار خدايا سپاس تنها براى تو است اى پديد آورنده آسمان‏ها و زمين، اى داراى بى‏نيازى و احسان كامل (يا اى سزاوار بزرگى و منزّه بودن از آنچه لائق بتو نيست) اى مالك و دارنده دارندگان (يا اى سيّد و مهتر مهتران) و اى خدا و پرستيده شده هر پرستيده‏اى، و اى آفريننده هر آفريده‏اى، و اى ميراث برنده هر چيز (زيرا

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 323

پس از نابود شدن خلق باقى است، و بازگشت هر چيز بسوى او است، و وارث كسى است كه دارائى پس از فانى شدن دارنده باو رسد) چيزى مانند او نيست (زيرا اگر از آفريده او مانندى برايش ميبود، مانند آفريده خود بآفريننده‏اى نيازمند بود، جمله‏ لَيْسَ كَمِثْلِه‏ شَىْ‏ءٌ از قرآن كريم «س 42 ى 11» اقتباس شده است) و علم چيزى (آنچه دانسته و از آن گفتگو شود) از او پنهان نميباشد (اشاره بقول خداى تعالى «س 10 ى 61»: وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِى الأَرْضِ وَ لا فِى السَّماءِ وَ لا اصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا اكْبَرَ الاَّ في‏ كِتابٍ مُبينٍ‏ يعنى باندازه ذرّه‏اى «غبار منتشر در هوا» در زمين و آسمان از پروردگار تو پنهان نيست، و كوچكتر از ذرّه و بزرگتر از آن در كتاب آشكار «لوح محفوظ و علم خداى تعالى» نوشته شده) و او به (اطراف) هر چيز احاطه دارد (بظاهر و باطن آن دانا است، اين جمله از قرآن مجيد «س 41 ى 54»: الا انَّهُ بِكُلِّ شَىْ‏ءٍ مُحيطٌ گرفته شده است) و او بر هر چيز نگهبان است (قرآن شريف «س 33 ى 52»: وَ كانَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَىْ‏ءٍ رَقيبًا)-] [3 توئى خدائى كه پرستش شده‏اى جز تو نيست، يكتاى تنهاى يگانه‏ى بى‏مانندى-] [4 و توئى خدائى كه جز تو خدائى نيست، كريم و بخشنده در منتهاى كرم و بخشندگى، عظيم و بزرگ كه در عظمت و بزرگى بى‏مانندى، بزرگوارى كه همه را نسبت بذات مقدّسه خود كوچك و پست مى‏بينى (چون بزرگى مخصوص تو است، و جز تو هر كه آن را بخود ببندد انديشه‏اش نادرست است)-] [5 و توئى خدائى كه جز تو خدائى نيست، بلند مرتبه در منتهاى بلندى (يا بلند مرتبه منزّه از صفات مخلوق و از هر چه بر تو روا نيست) كه انتقام و بكيفر رساندنت سخت است-] [6 و توئى خدائى كه جز تو پرستش شده‏اى نيست، بخشنده مهربان داناى (بهر چيز و) درست كردارى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 324

[7 و توئى خدائى كه جز تو خدائى نيست، شنوا بينا قديم و ديرينه و (از جنبش و آرامش هر ذرّه‏اى) آگاهى-] [8 و توئى خدائيكه جز تو خدائى نيست، كريم و بخشنده‏اى كه در بخشندگى (از همه) افزونى (زيرا چندان نعمت ميرسانى كه مانند آن را جز تو توانا نميباشد) دائم و هميشه‏اى در نهايت هميشگى (دوام تو بر هر چه هست افزونى دارد، زيرا جاودانى تو از ذات تو است)-] [9 و توئى خدائيكه جز تو خدائى نيست، پيش از هر يك اوّل و آغازى (مبدء هستى) و پس از هر شمرده شده (آنچه جز تو است كه ممكن است و هر ممكنى لا اقلّ مركّب از امكان، وجود، جنس و فصل يا مادّه و صورت است) آخر و مرجعى-] [10 و توئى خدائى كه جز تو پرستش شده‏اى نيست، با بلندى خويش نزديك (بهر چيز از خود آن بآن نزديكتر است، زيرا آفريننده و داناى بآن است) و با نزديك بودن بلند است (و هم و انديشه بكنه و حقيقت او راه ندارد، نزديكى و بلندى او نزديكى و بلندى عقلى است نه مكانى كه جمع بين ضدّين باشد)-] [11 و توئى خدائى كه جز تو خدائى نيست، داراى عظمت و بزرگى و بزرگوارى و حمد و سپاس (سپاس مخصوص تو است)-] [12 و توئى خدائى كه جز تو خدائى نيست، خدائيكه چيزها را بى اصل و مايه (كه مبدء آفرينش آنها باشد) آفريده‏اى، و صورتها و پيكرها را بى‏نمونه و مانند نگاشته‏اى، و نو پيدا شده‏ها را بدون پيروى (از ديگرى) پديد آورده‏اى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 325

[13 توئى آنكه هر چيز را بمقدار معلوم (بر وفق حكمت) ايجاد نموده‏اى، و هر چيز را براى آنچه از آن خواسته ميشود آماده ساخته‏اى، و آنچه را جز تو است (همه موجودات) نظم داده آراسته گردانيده‏اى-] [14 توئى آنكه در آفريدنت شريك و انبازى ياريت نكرده (چون يگانگى و توانائى او بر هر چيز ثابت شد پيدا است كه او را شريكى نبوده تا در آفرينش او را كمك نمايد) و در كارت (آفريدن هر چيز) وزير و معاونى تو را يارى ننموده، و بيننده و مانندى براى تو نبوده است-] [15 توئى آنچه اراده كرده و خواسته‏اى اراده‏ات (بى‏درنگ) واجب و لازم گشته (در قرآن كريم «س 36 ى 82» فرموده: انَّما امْرُهُ اذا ارادَ شَيْئًا انْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ‏ يعنى كار او چنين است كه چون «آفريدن» چيزى را اراده كند كه بگويد باش پس «بى‏درنگ» ميباشد) و (درباره آفرينش هر چيز) آنچه حكم كرده‏اى حكم تو (از روى) عدل (حكمت و نظام) و (در باره بندگانت) آنچه فرمان داده‏اى فرمانت (از روى) انصاف و دادگرى بوده (ايشان را در پذيرفتن آن مجبور نكرده‏اى)-] [16 توئى آنكه جائى تو را فرا نميگيرد (زيرا از جسميّت و لوازم آن مبرّى و منزّهى و هر چه از جسميّت مبرّى باشد از مكان منزّه است) و در برابر تسلّط و غلبه تو تسلّط و غلبه‏اى توانائى ندارد (نميتواند ايستادگى نمايد، زيرا جز تو هر چه هست مغلوب توانائى تو است) و (اقامه) برهان و دليل (بر كسى) و سخن فصيح و نيكو (كه بخواهى آن را بيان فرمائى) ترا عاجز و ناتوان نساخته است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 326

[17 توئى آنكه هر چيز را يكايك شمرده‏اى (بهر چه هست و خواهد بود كوچك يا بزرگ، كم يا بسيار احاطه دارى، و علم چيزى از تو فوت نميشود) و براى هر چيز غايت و پايانى قرار داده‏اى (كه چون بآن منتهى شود فانى و نيست ميگردد، چنانكه در قرآن كريم «س 55 ى 26» فرموده: كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ «ى 27» وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الإكْرامِ‏ يعنى هر كه بر روى زمين است فانى و نابود شود، و ذات پروردگار تو كه داراى عظمت و احسان است باقى ميماند. و «س 28 ى 88» فرموده: كُلُّ شَىْ‏ءٍ هالِكٌ الاَّ وَجْهَهُ‏ يعنى هر چيز تباه و نيست گردد جز ذات او. اين جمله از دعاى امام- عليه السّلام- شايد اشاره است بردّ بر فلاسفه كه گفته‏اند: براى اجسام و نفوس افلاك و عقول كه مبادى آنها است و جسم مشترك بين عناصر و نفوس انسانيّه، غايت و پايانى نيست، و فناء و نيستى بر آنها متصوّر نميباشد، و گفته‏اند: اگر چه بر آحاد و يكايك اشخاص و ازمنه و حركات دوريّه فلكيّه فناء و نيستى تصوّر شود و براى هر يك از آنها غايت و پايانى باشد، بر جمله و همگى آنها فناء و نيستى متصوّر نگردد يعنى زمان و حركتى نيست جز آنكه پس از آن زمان و حركتى است، و اين گفتار خلاف قرآن مجيد و اتّفاق اهل حقّ از مسلمانان و غير ايشان است باينكه عالم و اجزاء و جواهر و اعراض آن فانى و نيست خواهد شد، در قرآن كريم «س 30 ى 27» فرموده: وَ هُوَ الَّذى‏ يَبْدَؤُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ وَ هُوَ اهْوَنُ عَلَيْهِ‏ يعنى او است خدائى كه نخست خلق را بيافريد سپس اعاده داده باز گرداند و آن اعاده بر او «در نظر شما» آسانتر است «چون كسى كه كارى كند بار دوّم انجام آن بر او آسانتر خواهد بود، و گر نه بر خداى تعالى آفرينش و اعاده يكسان ميباشد» خلاصه همه اين‏ها صريح و آشكار است در اينكه براى هر چيز غايت و پايانى است كه چون بآن برسد خداوند سبحان آن را فانى و نيست گرداند) و هر چيز را بمقدار معلوم (بر وفق حكمت) ايجاد نموده‏اى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 327

[18 و توئى آنكه وهمها و انديشه‏ها از ادراك كنه و حقيقت ذات تو مانده‏اند (زيرا اگر وهم حقيقت ذات او را دريابد بايد در جهت و مكانى باشد، و خداوند تعالى منزّه از آنست كه در جهت و مكانى باشد) و فهمها و دانشها (يا عقلها) از كيفيّت و چگونگى تو (از ادراك صفات مخصوصه‏ات كه جز تو حقيقت آنها را نميداند) ناتوانند، و ديده‏ها جاى كجائى تو را در نيافتند (جائى ندارى كه ديده‏ها ترا دريابند، زيرا بودن در جائى تابع جسميّت است، و خداوند سبحان از جسميّت منزّه است، پس اينيّت و كجا بودن بر او محال است)-] [19 توئى آنكه پايانى براى تو نيست تا (بآنجا) محدود و منتهى گردى، و (در عقول و اوهام) مصوّر نشده‏اى تا موجود و دريافته شوى (زيرا محدود و مصوّر شدن مستلزم محلّ و تركيب است، و محلّ و تركيب از لوازم جسم است، و خداوند سبحان جسم نيست) و والد نبوده و فرزندى نياورده‏اى تا مولود و زائيده شده باشى (معنى اين جمله اين نيست كه هر كه والد باشد مولود هم خواهد بود تا گفته شود اين سخن درست نميباشد، زيرا حضرت آدم- عليه السّلام- والد بود و مولود نبود، بلكه معنى آن اينست كه چون ولد و فرزند آنست كه منفصل و جدا شود از ديگرى كه مانند او است، و ثابت شده كه خداى تعالى را مثل و مانندى نيست پس والد نبوده و فرزندى نياورده و بهمين معنى مولود هم نخواهد بود، و اللَّه اعلم بمقاصد اوليائه)-] [20 توئى آنكه ضدّ و نزاع كننده‏اى كه در توانائى با تو يكسان باشد نيست تا با تو معانده و ستيزگى نمايد (زيرا جز او ممكن است و واجب از ممكن قويتر است، پس براى او نزاع كننده‏اى كه در توانائى يكسان باشد نيست) و مانندى براى تو نميباشد تا بر تو غلبه و سرفرازى كند، و همتائى برايت نيست تا با تو برابرى نمايد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 328

[21 توئى آنكه آفريد چنان آفريده‏اى كه پيش از آن مانندش را آفريننده‏اى نيافريده، و پديد آورد پديد آورده‏اى كه از روى نمونه نبوده، و آفريد و آفريننده‏اى پيش از او نبوده، و بوجود آورد بى آنكه آلت و ابزارى بكار برده يا در جائى باشد، و آفرينش آنچه را آفريد نيكو و محكم و استوار گردانيد-] [22 منزّه و پاكى (از آنچه لائق و سزاوار تو نيست: شگفتا) چه بزرگ است صفات و افعال تو، و چه بلند است در همه جا قدر و منزلت تو، و چه آشكار گردانيده جدا ساختن تو حقّ را (از باطل و نادرستى)!-] [23 منزّه و پاكى! اى نيكى كننده ببندگان چه بسيار است نيكى تو (يا اى داناى بامور دقيقه و چيزهاى كوچك و بصفات و افعال و حركات آنها چه بسيار است دانائى تو) و اى مهربان (بهمگان) چه بسيار است مهربانى تو، و اى حكيم و شناساى باشياء و ايجاد آنها چه بسيار است شناسائى تو!-] [24 منزّه و پاكى! اى پادشاه (قادر و توانا) چه بسيار است توانائى تو، و اى بخشنده چه بسيار است توانگرى تو، و اى بلند مرتبه چه بسيار بلند است قدر و منزلت تو! دارنده عظمت و بزرگى و بزرگوارى و حمد و سپاسى (سپاس مخصوص تو است)-] [25 منزّه و پاكى! دست (عطا و بخشش) خود را بنيكيها گشوده‏اى (نيكيها بخشيده‏اى) و هدايت و راهنمائى از جانب تو شناخته شده، پس هر كه تو را براى (بدست آوردن) دين يا دنيا بطلبد تو را (احسانت را) دريابد!-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 329

[26 منزّه و پاكى! هر كه در علم تو گذشته در برابر تو متواضع، و آنچه زير عرش (علم) تو است (آنچه جز تو است) براى عظمت و بزرگى تو فروتن است، و همه آفريدگانت براى اطاعت از تو (براى آنچه در باره ايشان خواسته‏اى بخواهند يا نخواهند) ذليل و خوار و فرمانبرند!-] [27 منزّه و پاكى! با هيچيك از حواسّ (: سامعه، باصره، شامّه، ذائقه و لامسه كه آنها را حواسّ ظاهره گويند، و خيال، وهم، حسّ مشترك، حافظه و متصرّفه كه آنها را حواسّ باطنه نامند) درك نميگردى، و با دست ماليدن و اتّصال جسم شناخته نميشوى (زيرا درك شدن بوسيله دست و تماسّ جسم از لوازم جسميّت است و خداوند سبحان منزّه از آنست) و كسى نميتواند با تو مكر نمايد (زيرا چيزى بر خداى تعالى پنهان نيست تا فريب خورد) و تو را دور سازد (تا چيزى را از تو پنهان نموده بر آن آگاه نشوى، زيرا خداوند متعال با هر كس هست و بهر چيز احاطه دارد، چنانكه قرآن كريم «س 58 ى 7» فرموده: ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى‏ ثَلثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى‏ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَما كانُوا يعنى سه كس را رازى نباشد جز آنكه خدا چهارم آنها است و نه پنج كس را جز آنكه خدا ششم آنها است و نه كمتر از آن و نه بيشتر جز آنكه هر كجا باشند خدا با آنها است) و با تو نزاع و دشمنى كند، و بر تو غلبه نموده چيره گردد، و با تو جدال و زد و خورد نمايد، و با تو خدعه كرده فريب دهد!-] [28 منزّه و پاكى! راه تو (دينت كه جز آن را از بندگان نمى‏پذيرى) راست و هموار است (رونده در آن نميلغزد، و پذيرنده آن گمراه نميشود) و امر و فرمانت (بآنچه بندگانت را بآن تكليف نموده‏اى) هدايت و راهنمائى (بسوى سعادت و نيكبختى) است، و توئى زنده و باقى (موت و فناء برايت نيست) و مقصود در حوائج و خواسته‏هائى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 330

[29 منزّه و پاكى! گفتارت حكمت و دانائى، و فرمانت (بآنچه بخواهى) واجب و لازم است (خلاف آن نميشود) و اراده و خواستنت همان قصد است (چون هر گاه چيزى را بخواهد بى‏درنگ ميآفريند)!-] [30 منزّه و پاكى! مشيّت و خواست تو را باز گرداننده‏اى نيست (مراد مشيّت و خواست حتمى قطعى نسبت بافعال او است كه تخلّف از آن محال است، نه مشيّت و خواست تخييرى غير قطعى كه آن نسبت بافعال بندگان است، و تخلّف از آن ممكن است، چنانكه خواست آدم و حوّا از درخت بهشتى نخورند، و شيطان بآدم سجده كند، و كفّار ايمان آورند، و گناهكاران توبه نمايند، و واقع نشد) و كلمات (قرآن) تو را تغيير دهنده‏اى نميباشد (اين جمله از قرآن كريم اقتباس شده است «س 6 ى 115»: وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِه‏ يعنى سخن پروردگار تو از روى راستى و دادگرى بحدّ كمال رسيد تغيير دهنده‏اى براى كلمات و احكام او نخواهد بود «زيرا او حافظ و نگهدار آنها است»)!-] [31 منزّه و پاكى! اى خدائى كه نشانه‏هاى تو (حجّتها و دليلهايت يعنى كتابهاى آسمانى كه بپيغمبرانت فرستاده‏اى بر آنكه كافر بآنها است) غلبه دارد، اى پديد آورنده آسمان‏ها بى آنكه از روى نمونه‏اى باشد، اى آفريننده جانها (يا اى آفريننده هر انسانى، يا هر جنبنده جان دارى)!-] [32 تو را است سپاس سپاسى كه بهميشگى تو (ثواب و پاداش آن) هميشه باشد-] [33 و تو را است سپاس سپاسى كه بجاويد بودن نعمت و بخشش تو جاويد بماند-] [34 و تو را است سپاس سپاسى كه برابر احسان و نيكيت باشد-] [35 و تو را است سپاس سپاسى كه بر رضا و خوشنوديت (از عمل و كردار ما) بيافزايد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 331

[36 و تو را است سپاس سپاسيكه با سپاس هر سپاسگزارى باشد، و سپاسيكه سپاس هر سپاسگزارى از آن باز ماند (بپايه آن نرسد)-] [37 سپاسيكه جز تو را سزاوار نباشد، و جز بسوى تو وسيله تقرّب (مقام و منزلت) نشود-] [38 سپاسيكه بوسيله آن دوام اوّل (نعمت پيش از اين) و هميشگى آخر (نعمت تازه) درخواست گردد-] [39 سپاسيكه با گردش زمانها (روز و شب سالها) بسيار و بيشمار گردد (هر روز و هر شبى بر آن افزوده شود) و بافزايشهاى پى در پى بيافزايد-] [40 سپاسيكه نگهبانان (دسته‏اى از فرشتگان) از شمردن آن درمانده شوند، و بر آنچه نويسندگان (فرشتگانيكه اعمال بندگان را مينويسند) در كتاب تو (لوح محفوظ) ضبط نموده‏اند فزونى گيرد-] [41 سپاسيكه عرش بزرگ تو را (در سنجيدن) همسنگ و كرسى بلند پايه‏ات را برابر باشد (مراد از عرش و كرسى در اينجا دو جسم بزرگ است كه خداوند سبحان هر دو را آفريده و در بالاى هفت آسمان قرار داده و عرش بزرگتر از كرسى است)-] [42 سپاسيكه مزدش نزد تو كامل باشد، و پاداشش همه پاداشها را فرا گيرد (پاداش آن از همه پاداشها بيشتر باشد)-] [43 سپاسيكه آشكار آن با نهانش مطابق (بى رئاء و خود نمائى) و نهان آن با آهنگ راستى (توجّه بجز تو نداشتن) يكجور باشد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 332

[44 سپاسى كه آفريده شده‏اى مانند آن تو را سپاس نگزارده باشد، و كسى جز تو فضل و برترى آن را نشناسد-] [45 سپاسى كه هر كه در بسيارى (يا در مواظبت) آن كوشش نمايد (از جانب تو) يارى گردد، و هر كه در كامل بجا آوردن (رعايت آداب) آن كوتاهى ننمود تأييد و كمك شود-] [46 سپاسى كه هر سپاسى را كه آفريده‏اى جمع نمايد، و هر سپاسى را كه پس از اين بيافرينى بيك رشته در آورد-] [47 سپاسى كه سپاسى از آن بسخن تو (بسپاسى كه آن را بر ميگزينى) نزديكتر، و سپاسگزارنده‏ترى از كسانيكه تو را بآن سپاس ميگزارند نباشد-] [48 سپاسى كه بر اثر بسياريش بوسيله كرم و بخشش تو موجب فراوانى (نعمتها) گردد، و تو آن را از روى فضل و احسانت با فزونى پى در پى پيوسته نمائى-] [49 سپاسى كه حقّ و شايسته بزرگى ذات تو و غلبه عظمت تو را برابر (سزاوار) باشد-] [50 اى پروردگار بر محمّد و آل محمّد كه برگزيده، پسنديده، گرامى و مقرّب (درگاه تو) است بهترين درودهاى خود را بفرست، و كاملترين نيكيهايت (نيكيهاى پى در پى خود) را بر او افزونى ده، و سودمندترين مهربانيهايت (مهربانيهاى پياپى خويش) را باو ببخش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 333

[51 اى پروردگار بر محمّد و آل او درود فرست درود بسيارى كه درودى بيشتر از آن نباشد، و بر او درود فرست درود افزون كننده‏اى كه درودى افزون كننده‏تر از آن نباشد، و بر او درود فرست درود خوشنودى كه درودى بالاتر از آن نباشد-] [52 اى پروردگار بر محمّد و آل او درود فرست درودى كه او را خوشنود گرداند و بر خوشنودى او بيافزايد، و بر او درود فرست درودى كه تو را خوشنود نمايد و بر خوشنودى تو براى آن حضرت بيافزايد، و بر او درود فرست درودى كه جز آن را براى آن بزرگوار نپسندى و جز او را سزاوار آن درود نبينى (ندانى)-] [53 اى پروردگار بر محمّد و آل او درود فرست درودى كه از خوشنودى تو (از رحمت و احسانى كه از جانب تو سزاوار آنست) تجاوز كرده در گذرد، و پيوستگى آن ببقاء و هستى تو پيوسته شود (درود هميشگى كه پايانى براى آن نباشد) و فانى و نيست نگردد همچنانكه كلمات (علم و حكمت) تو فانى نميشود-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 334

[54 اى پروردگار بر محمّد و آل او درود فرست دروديكه درودهاى فرشتگان و پيغمبران و فرستادگان و پيروان تو را جمع نمايد، و بر درودهاى بندگان (مؤمنين) از جنّ و انس تو و پذيرندگان دعوت (بسوى) تو احاطه داشته باشد، و درود هر كه را از انواع آفريدگانت كه پديد آورده‏اى گرد آورد-] [55 اى پروردگار بر او و آل او درود فرست دروديكه هر درود گذشته و تازه‏اى را در بر داشته باشد، و بر او و بر آل او درود فرست دروديكه نزد تو و نزد غير تو پسنديده باشد، دروديكه با آنچه گفته شد درودهائى بيافرينى كه هنگام آفريدنشان با آنها آن درودها (ى پيش از آن) را چندين برابر سازى، و بر گردش روزگار آنها را بيافزائى افزودن با چندين برابرى كه جز تو نتواند آنها را بشمارد-] [56 اى پروردگار درود فرست بر پاكيزه‏تران خويشان آن بزرگوار (حضرت فاطمه و ائمّه اثنى عشر عليهم السّلام) كه آنان را براى امر و فرمان خود

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 335

(راهنمائى مردم براه نيكبختى) بر گزيدى، و خزانه‏داران علمت، و نگهداران دينت، و جانشينان خود در زمينت، و حجّتهاى خويش بر بندگانت قرار دادى (تا علمت را از نااهل حفظ نموده، و دينت را از تحريف و تغيير نگهداشته، و اوامر و نواهيت را بيان كرده، و حقّ و باطل را بمردم نشان دهند) و آنها را بخواست خود از پليدى و ناپاكى (معاصى و گناهان) پاك ساختى (اشاره بقول خداى تعالى «س 33 ى 33»: انَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرًا يعنى جز اين نيست كه خدا ميخواهد رجس و پليدى را از شما خانواده نبوّت ببرد و شما را «از هر عيب و نقصى» پاك و پاكيزه گرداند. اين آيه طبق اخبارى كه از شيعه و اهل سنّت در دست است در باره پيغمبر اكرم و علىّ و فاطمه و حسن و حسين- صلوات اللّه عليهم- است، و اگر در باره زنان پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- بود «چنانكه اهل سنّت گفته‏اند بدليل اينكه صدر و ذيل مطلب راجع بآنها است» بايستى لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ وَ يُطَهِّرَكُنَّ بيان شود) و ايشان را دست‏آويز بسوى خود و راه ببهشت خويش گردانيدى-] [57 اى پروردگار بر محمّد و آل او درود فرست، درودى كه بوسيله آن بخشش و گرامى داشتنت را براى ايشان فراوان گردانى، و همه چيز را از بخششهايت براى آنان كامل نمائى، و نصيب و بهره از عطاها و سودهايت را بر آنها بسيار كنى (درودى كه سبب افاضه نعمتهاى گوناگون بر آنان گردد)-] [58 اى پروردگار بر آن حضرت و بر آل او درود فرست درودى كه اوّلش را حدّى و مدّت و آخرش را پايانى نباشد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 336

[59 اى پروردگار بر ايشان درود فرست هموزن عرش خود و آنچه زير عرش است (همه عالم) و مقدار آنچه آسمان‏هايت و آنچه در بالاى آنها است را پر گرداند، و مقدار شماره زمينهايت و آنچه در زير آنها و ميان آنها است (مقصود بسيارى يا بزرگى پاداش درود است يعنى اگر جسم بود همانا باندازه‏اى باشد كه آسمان‏ها و آنچه در بالاى آنها است و زمينها و آنچه در زير و ميان آنها است را پر سازد، و ظاهر فرمايش امام- عليه السّلام-: و عدد ارضيك تعدّد و بسيارى زمين است، چنانكه در قرآن كريم «س 65 ى 12» است: اللَّهُ الَّذى‏ خَلَقَ سَبْعَ سَمواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَ‏ يعنى خدا كسى است كه هفت آسمان را خلق نمود و مانند آن هفت زمين را آفريد و ظاهر اين آيه دلالت دارد باينكه زمين مانند آسمان‏ها هفت است چون فرموده: و زمين را مانند آسمان‏ها بيافريد، و مانند بودن در عدد و شماره است نه در كيفيّت و چگونگى، زيرا كيفيّت آسمان خلاف كيفيّت زمين است، و در قرآن مجيد آيه‏اى كه دلالت كند زمين مانند آسمان‏ها هفت است جز اين آيه نيست، و گفته شده: مراد از هفت زمين هفت طبقه زمين است كه هر طبقه‏اى بالاى طبقه ديگر قرار گرفته، و اللّه اعلم) دروديكه ايشان را بكمال قرب بتو رساند، و براى تو و ايشان خوشنودى، و هميشه بمانندهاى آن درودها پيوسته باشد-] [60 بار خدايا تو دين خود (اسلام) را در هر زمان و روزگارى بوسيله امام و پيشوائى (يكى از ائمّه معصومين عليهم السّلام) كه او را براى (گمراهان) بندگانت علامت (راهنما) و در شهرهايت نشانه (راه حقّ) بر پا داشته‏اى، تأييد و كمك كرده‏اى پس از آنكه پيمان (دوستى) آن امام را بپيمان (بدوستى) خود پيوسته،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 337

و او را سبب خوشنودى (افاضه رحمت) خويش گردانيده‏اى، و طاعت و فرمانبرى از او را واجب نموده، و از فرمان نبردن از او ترسانيده‏اى، و بفرمانبرى فرمانهايش، و باز ايستادن از نهى و باز داشتنش، و باينكه كسى از او پيشى نگيرد (جز پيروى از فرمان او از پيش خودكارى نكند) و از او واپس نماند (خلاف فرمانش قدمى بر ندارد) فرمان داده‏اى، پس او است نگهدار پناهندگان (بخود از واقع شدن در يكى از دو طرف افراط و تفريط) و پناه اهل ايمان (در رهائى از تاريكيهاى نادانى و شبهات) و دستاويز چنگ زدگان (از كيفرها) و جمال و نيكوئى جهانيان (زيرا براهنمائى و روش او ترازوى عدل و داد در بين مردم برابر ميگردد)-] [61 بار خدايا پس (چون براى تو در هر روزگارى پيشوائى است باين صفات) بولىّ (اولى بتصرّف در امور مؤمنين) خود (كه امام اين زمان است) شكر و سپاس آنچه را بر او نعمت داده‏اى الهام نما (اين جمله دعاء است براى امام هر زمان، و بيان امام- عليه السّلام- در اينجا در زمان امامتش اشاره بخود بوده سپس امام هر زمانى، و مقصود تعليم و ياد دادن بشيعيان است) و مانند آن شكر و سپاس را (بر آنچه بما نعمت داده‏اى) بسبب آن حضرت بما الهام كن، و او را از جانب خود سلطنت و توانائى (يا حجّت و برهان آشكارى) كه (او و شيعيانش را) يارى دهنده است عطا فرما، و براى او (هر مشكل و بسته شده‏اى را) بگشاى گشودن آسانى (كه رنج در آن نباشد) و او را بتواناترين تكيه‏گاه خود يارى ده، و توانائيش (يا پشتش) را محكم و استوار گردان،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 338

و بازويش را توانائى بخش (او را كمك فرما) و بديده (مراقبت) خود رعايت و حفظش كن، و بنگهداريت نگهدارش، و بفرشتگانت (در هر زمان يا هنگام جهاد چنانكه جدّش رسولخدا- صلّى اللّه عليه و آله- را در جنگ بدر يارى كردند) ياريش نما، و بلشگر و سپاهت (مؤمنين و جهاد كنندگان در راهت) كه غلبه كننده‏ترين (لشگرها) اند كمكش فرما-] [62 و كتاب خود (محكم، متشابه، مجمل، مفصل، ناسخ و منسوخ قرآن و خواندن آن را چنانكه فرود آمده و نگهداريش را از فساد و تباهى) و احكام و راهها (ى هدايت و رستگار) يت و روشهاى پيغمبرت را- درودهايت بار خدايا بر او و آل او باد- بوسيله او بپا دار (آشكار ساز) و آنچه از نشانه‏هاى دينت (احكام و دستورهايت) را كه ستمكاران ميرانده‏اند (پشت سر انداخته طبق آنها رفتار نميكنند) بسبب او زنده گردان (هويدا ساز) و زنگ (فساد و تباهكارى) ستم (ستمكاران) را از طريقه و راهت (و نيت) باو بزداى، و بوسيله او سختى را از راهت (توانا نبودن بهدايت و راهنمائى مردم را بسوى آن كه بواسطه تسلّط و غلبه ستمكاران رخ داده) دور ساز، و بسبب او عدول كنندگان از راه خود (اسلام) را از ميان بردار، و باو آنان را كه براى راه راست تو اعوجاج و كجى ميطلبند (در ميان مردم شبهات و تأويلات باطله القاء مينمايند تا آنها را گمراه نمايند) نيست و نابود گردان-] [63 و ولىّ خود (امام زمان) را براى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 339

دوستانت نرم (بردبار) گردان، و دستش را بر دشمنانت بگشا (او را بر ايشان مسلّط فرما) و رحمت و مهربانى و عطوفت و شفقّت او را بما ببخش (او را در باره ما مهربان ساز) و ما را براى او شنوندگان فرمانبرندگان و در (بدست آوردن) رضا و خوشنوديش كوشش كنندگان و در يارى نمودن و دفاع و پشتيبانى از او يارى كنندگان و بوسيله آنچه درخواست شد بسوى تو و پيغمبرت- درودهايت اى خدا بر او و آل او باد- تقرّب جويان نما-] [64 بار خدايا درود فرست بر دوستان ايشان كه بمقام و مرتبه آنان (خلافت و رئاست عامّه و فضيلت و برتريشان بر همه مردم كه تو قرار داده‏اى) اقرار دارند، راه روشنشان را پيروى مينمايند (طبق دستور- شان رفتار ميكنند) دنبال آثار و نشانه‏هاشان ميروند، بدستاويز (بدين و راهنمائى) شان چنگ ميزنند، بدوستيشان تمسّك ميجويند (بوجوب طاعتشان اعتقاد دارند) بامامت و پيشوائيشان اقتدا مينمايند، براى امر و فرمانشان تسليم و فرمانبرانند، در طاعت و پيرويشان ميكوشند، ايّام روزگار (دولت و ظهور خلافت) ايشان (ايّام حضرت صاحب الأمر، المهدىّ المنتظر- صلوات اللّه و سلامه عليه- كه دولت او دولت ايشان است) را انتظار دارند و چشمهاشان بسوى آنان دوخته‏اند (هميشه چشم براه ظهور دولت ايشانند، حضرت امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده: كسيكه امر ما «ظهور امام زمان- عجّل اللّه تعالى له الفرج-» را منتظر و چشم براه باشد مانند كسى است كه در راه خدا كشته و بخون خود طپيده باشد) درودهاى با بركت و نيكى و پاكيزه و فزاينده هنگام بامدادان و شبانگاهان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 340

[65 و بر ايشان و بر جانهاشان درود فرست، و كارشان (گفتار و كردارشان) را بر تقوى و پرهيزكارى فراهم نما، و احوالشان را اصلاح فرما، و توبه آنان را بپذير، زيرا تو بسيار توبه پذير و مهربان و بهترين آمرزندگانى (چون سيّئه و بدى را بحسنه و نيكى تبديل مينمائى) و ما را بسبب رحمت و مهربانيت در سراى سلامت و بى‏گزند (بهشت) با ايشان قرار ده، اى مهربانترين مهربانان-] [66 بار خدايا اين روز عرفه روزى است كه آن را شريف و گرامى و بزرگ داشته‏اى، و رحمتت را در آن گسترده، و عفوت را انعام نموده، و عطايت را در آن بسيار كرده، و بسبب آن بر بندگانت تفضّل و احسان فرموده‏اى (حضرت علىّ ابن الحسين- عليهما السّلام- فرموده: رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- در حجّة الوداع «آخرين حجّى كه آن حضرت در سال دهم هجرت بجا آورد» چون بعرفه توقّف نمود و خورشيد ميخواست غروب نمايد فرمود: اى بلال بمردم بگو: خاموش شده بشنوند، پس چون مردم خاموش گشته گوش دادند، رسول خدا فرمود: پروردگار شما در اين روز بر شما نعمت داده نيكو كارتان را آمرزيد، و نيكوكارتان را در بدكارتان شفيع و ميانجى گردانيد، پس آمرزيده شده پراكنده شويد)-] [67 بار خدايا و من آن بنده تو هستم كه پيش از آفرينش و پس از آفرينشت او را نعمت دادى (نعمتهاى پيش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 341

از آفرينش چيزهائى است كه هستى شخص متوقف بر آن است مانند پدر و مادر) پس او را از كسانى قرار دادى كه بدين خود (اسلام) راهنمائى نمودى، و براى انجام حقّ خويش (آنچه واجب است از گفتار و كردار و اعتقاد) توفيق دادى، و او را بريسمان (يا زنهار) خود (قرآن و ائمّه معصومين عليهم السّلام) نگاهداشتى، و در حزب و گروه (پيروان) خويشتن در آوردى، و بدوستدارى دوستانت (آنانكه از تو اطاعت مينمايند) و دشمنى دشمنانت (كسانيكه خلاف امر و نهيت رفتار ميكنند) رهبرى فرمودى-] [68 سپس او را فرمان دادى پس فرمان نبرد، و منع نمودى پس باز نايستاد، و از معصيت و نافرمانى نهى فرمودى پس خلاف فرمانت نموده و نهيت را مرتكب گشته، نه از روى دشمنى با تو و نه از روى گردنكشى بر تو، بلكه هوا و خواهش او را بآنچه جدا ساخته (نهى كرده) اى و بآنچه ترسانده‏اى خواند، و دشمن تو و دشمن او (شيطان) او را بر آن يارى كرد، پس با شناسائى بترسانيدن تو و اميدوارى بعفو تو و اعتماد بگذشت تو بر نافرمانيت اقدام نمود در حاليكه با آن نعمتهائيكه باو بخشيده‏اى سزاوارتر بندگان تو بود كه بنافرمانيت اقدام ننمايد-] [69 و اينك منم در جلو تو پست، خوار، فروتن، زارى‏كنان و ترسان كه بگناهان بزرگ كه زير بار آن رفته‏ام و بخطاها و نادرستكاريهاى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 342

سترگ كه آن را بجا آورده‏ام اقرار كننده‏ام، بعفو و گذشتت زنهار جو و برحمتت پناهنده‏ام، باور دارم كه امان دهنده‏اى مرا از تو امان نميدهد، و باز دارنده‏اى مرا از تو باز نميدارد-] [70 پس (چون با كمال تضرّع و زارى بدرگاهت رو آورده و بگناهان معترف و از كردار پشيمانم) بمن عطا كن ستر و پوششى را از جانب خود كه بگناهكار عطا ميكنى، و بمن ببخش عفوت را كه بكسيكه خود را تسليم تو مينمايد ميبخشى، و بمن انعام فرما آمرزشت را كه در دستگاهت بزرگ نمينمايد كه آن را بر كسيكه بتو اميدوار است انعام نمائى-] [71 و در اين روز براى من بهره‏اى قرار ده كه بسبب آن ببهره‏اى از خوشنودى (رحمت) تو برسم، و مرا از (درگاهت از) آنچه (ثواب و پاداشهائيكه) كوشش كنندگان در پرستش تو با آن باز ميگردند، تهى دست بر مگردان-] [72 و من اگر چه كردارهاى شايسته‏اى را كه كوشش كنندگان در عبادتت پيش فرستاده‏اند (بجا آورده‏اند) نفرستاده‏ام (بجا نياورده‏ام) ليكن يگانه دانستن تو و اينكه اضداد و امثال و مانندهائى براى تو نيست را پيش فرستاده‏ام (بآن ايمان آورده‏ام) و از درهائى كه امر فرموده‏اى از آنها بسوى (رحمت) تو آيند بدرگاهت آمده‏ام (حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: اوصياء «پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله-:

ائمّه معصومين، عليهم السّلام» ابواب و درهاى خداى عزّ و جلّ هستند كه از آن درها بسوى او ميروند،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 343

و اگر ايشان نبودند خداى عزّ و جلّ شناخته نميشد، و خداى تبارك و تعالى «روز قيامت» بايشان بر مردم احتجاج كرده برهان و دليل ميآورد) و بآنچه (ولايت و دوستى حضرت امير المؤمنين عليه السّلام كه) كسى جز با درخواست قرب و نزديك شدن بآن بتو نزديك نشود طلب قرب و نزديك شدن بدرگاه تو نموده‏ام-] [73 سپس توبه و بازگشت بسوى تو و خوارى و زارى در درگاه تو و گمان نيك بتو و اعتماد بآنچه نزد تو است را در پى طلب قرب بتو قرار داده‏ام، و اميد بتو را كه هيچگاه اميدوار بتو از آن نوميد نميگردد همراه آن نموده‏ام-] [74 و از تو درخواست مينمايم همچون درخواست پست خوار نيازمند بى‏چيز ترسنده زنهار خواه، و با اين احوال در خواستم از روى ترس و زارى و پناه خواهى است، نه از روى بلند پروازى بگردنكشى گردنكشان، و نه از روى علوّ و بلندى خواه بجرات و اعتماد اطاعت كنندگان، و نه از روى تكبّر بشفاعت و ميانجيگرى شفاعت كنندگان-] [75 و من پس از اين اعتراف كمترين كمتران و خوارترين خوارتران و مانند ذرّه (كوچكترين مورچه، يا آنچه در آفتاب از روزنه ديده ميشود) بلكه كمتر از آنم (مقصود از اين جمله انشاء تواضع و فروتنى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 344

است نه اخبار از واقع، زيرا آشكار است كه امام- عليه السّلام- كمترين كمتران و مانند ذرّه نميباشد) پس اى آنكه در كيفر بدكاران شتاب نكرده و آنان را كه در ناز و نعمت فرو رفته و آنها را بيجا بكار ميبرند (از نعمتها) باز نميدارد (مهلتشان ميدهد) و اى آنكه لغزندگان را (آنانكه گناهى بر ايشان پيش آيد و آن را بجا آورند) از روى انعام عفو مينمايد و از آنها در ميگذرد، و خطاكاران را از روى احسان مهلت ميدهد-] [76 منم بدكار اقرار كننده (ببدكردارى) خطا كار لغزنده-] [77 منم آنكه از روى جرأت در برابر تو (بگناه) اقدام نمود-] [78 منم آنكه از روى قصد تو را معصيت و نافرمانى كرد-] [79 منم آنكه (كردارهاى زشت خود را) از بندگانت پنهان نموده و در برابر تو آشكار ساخته-] [80 منم آنكه از بندگانت ترسيده (كه مبادا بر اثر كارهاى نارواى خويش نزد آنان رسوا شود) و از تو ايمن و آسوده گشته-] [81 منم آنكه از قهر و غلبه تو نهراسيده و از عذاب و سختگيريت نترسيده-] [82 منم گنه‏كار درباره خود-] [83 منم در گرو بلا و گرفتارى خويش-] [84 منم بيحياء و بى‏شرم (چون رادع و باز دارنده از كارهاى زشت حياء و شرم است، پس كسيكه كار زشت انجام دهد داراى حياء و شرم نميباشد، ناگفته نماند: ما اعتقاد داريم كه امام- عليه السّلام- معصوم است يعنى داراى ملكه و صفت راسخه در نفس است كه بر اثر آن هيچگاه و هيچگونه معصيت و گناهى مرتكب نميشود، پس اين گونه عبارات از زبان شيعيان و پيروانشان و آموختن بآنان است، چنانكه در شرح دعاى دوازدهم بيان شد)-] [85 منم گرفتار رنج دراز (در دنيا بسبب نگرانى و ترس از آنچه بجا آورده و در آخرت بر اثر كيفر گناهانيكه مرتكب شده‏ام)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 345

[86 تو را قسم ميدهم بحقّ (بمقام و منزلت) كسى (خاتم الأنبياء، صلّى اللّه عليه و آله) كه او را از آفريدگانت بر گزيده‏اى، و بحقّ كسيكه او را براى خود پسنديده‏اى، بحقّ كسيكه او را از آنچه آفريده‏اى اختيار كرده‏اى، و كسيكه او را براى كار خود (بيان احكام تا روز قيامت) انتخاب نموده‏اى، بحقّ كسى كه طاعت و فرمانبرى از او را بطاعت از خود پيوسته‏اى، و كسيكه نافرمانى از او را مانند نافرمانى از خود گردانيده‏اى، بحقّ كسيكه دوستى او را بدوستى خود مقرون نموده‏اى، و كسيكه دشمنيش را بدشمنى خويش جمع كرده‏اى، مرا در اين روزم بپوشان بآنچه (رحمت و عفو خود كه) ميپوشانى بآن كسى را كه با حال بيزارى از گناه بسوى تو زارى نمايد، و با توبه و بازگشت از نافرمانى بدرخواست آمرزش از تو پناه آورد-] [87 و مرا سرپرستى فرما بآنچه (بتوفيق و جورى اسباب كار براى عبادت و بندگى كه) بآن سرپرستى ميفرمائى كسانى را كه تو را طاعت و فرمانبرى نموده و نزد تو داراى قرب و منزلت هستند-] [88 و تو خود بتنهائى بمن احسان و نيكى كن بآنچه (هدايت و راهنمائى كه) بآن احسان نمودى كسى را كه بعهد و پيمان تو وفا كرده (بتو ايمان آورده) و خود را در باره (طاعت از) تو برنج انداخته، و در بدست آوردن خوشنوديت خويشتن را بيشتر از توانائى كوشا گردانيده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 346

[89 و مرا بتقصير و كوتاهى در حقّ تو (بندگيت) و تجاوز از حدّ و مرز خويش در آنچه حرام نموده‏اى و تجاوز از احكام و فرمانهايت بكيفر مرسان-] [90 و بوسيله مهلت دادن خود بمن تدريجا و كم كم سزاوار عقابم مفرما (باينكه هر گناهى مرتكب شوم نعمتى عطاء فرمائى من هم فريب خورده آن گشته استغفار و درخواست آمرزش آن را از يادم ببرد) مانند تدريجا سزاوار كيفر شدن كسى (ثروتمند و دارائى) كه مرا از خير و نيكى آنچه نزد او است باز داشته و بى‏بهره گردانيده و حال آنكه در رسيدن نعمت او بمن شريك تو نبوده (كه آن را از من باز داشته، اشاره بقول خداى تعالى «س 7 ى 182»: وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِاياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ «ى 183» وَ امْلى‏ لَهُمْ انَّ كَيْدى‏ مَتينٌ‏ يعنى آنانكه آيات و نشانه‏هاى «توحيد و يگانگى» ما را دروغ پندارند بزودى آنها را تدريجا و كم كم عقاب نمائيم از آنجائيكه ندانند «هر چه گناه كنند ما نعمت بر ايشان بيافزائيم و آنها هم بر معصيت ميافزايند پس از اين رو سزاوار عقاب سخت ميگردند» و ايشان را «چند روزى» مهلت ميدهيم «تا آنچه خواهند بجا آورند» همانا مكر «كيفر» ما سخت و دشوار است)-] [91 و مرا از خواب بيخبران (آنانكه از راه حقّ دورى گزيده‏اند) و از خواب آلودگى دورى كنندگان از حدّ اعتدال در كارهاشان، و از چرت زدن خوار شدگان (آنانكه توفيق عبادت از آنها گرفته شده و بگمراهى رفته‏اند) بيدار نما (چنان كن كه هميشه هشيار باشم تا هيچگاه از راه حق جدا نشده نيكبختى دنيا و آخرت را در يابم)-] [92 و دلم را متوجه گردان بآنچه (راهى كه) اطاعت كنندگان را بآن وا داشته‏اى، و كوشش كنندگان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 347

در عبادت را بآن، بندگان فرمانبران قرار داده‏اى، و بوسيله آن سهل انگاران (طاعت و فرمانبرى) را (از عذاب) نجات داده‏اى-] [93 و مرا پناه ده (نگهدارى فرما) از آنچه (گناهانيكه) از (رحمت و پاداش) تو دورم ميگرداند، و ميان من و بهره‏ام از جانب تو جلوگير شود، و از آنچه (روا شدن خواسته‏ها كه) نزد تو قصد مينمايم بازم دارد-] [94 و راه نيكوهاى بسويت (بندگيت) و پيشى گرفتن بآنها را از آنجا كه تو امر كرده‏اى، و حرص و آز در آنها را بآنچه تو خواسته‏اى برايم آسان گردان (چنان كن كه در نظرم سخت و دشوار نيايد)-] [95 و مرا با كسانيكه هلاك مينمائى و آنان سبك شمارند و اهتمام ندارند آنچه (عذابى) را كه تهديد نموده‏اى هلاك مساز-] [96 و با كسانيكه تباه ميسازى و ايشان دشمنى تو را ميطلبند (خلاف امر و نهيت رفتار ميكنند) تباه مگردان-] [97 و با كسانيكه درهم ميشكنى (بسختترين كيفر گرفتارشان ميكنى) و آنها از راههاى تو بيرون روند (بگفتار پيغمبر و ائمه معصومين- عليهم السلام- گوش ندهند) درهم مشكن-] [98 و از گردابها و سختيهاى بلاء و از كامها و گلوگيرهاى گرفتارى رهائى و از مؤاخذه (بر اثر بدكردارى در زمان) مهلت دادن پناهم ده (توفيق بندگى عطا فرما كه هنگام مهلت داشتن مرتكب گناهى نشده كه بعذاب گرفتار گردم)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 348

[99 و ميان من و دشمنى كه گمراهم سازد، و خواهش نفس كه هلاكم گرداند، و خسران و زيانى (گناهانى) كه مرا فرا گيرد مانع و جلوگير شو-] [100 و از من رو مگردان رو برگرداندن از كسيكه پس از خشم (دورى رحمت) خود از او خوشنود نميشوى-] [101 و از اميد بخود نوميدم مگردان كه نوميدى از رحمتت بر من غالب شود-] [102 و بمن مبخش آنچه طاقت و توانائى آن را ندارم كه از جهت فزونى محبت و دوستيم تو را كه بر من تكليف مينمائى گرانبارم سازى-] [103 و مرا از پيش خود رها مكن رها كردن كسى كه در او خير و نيكى نيست، و تو را به (طاعت) او حاجت و نيازى و براى او توبه (از گناهانش) نباشد-] [104 و بدور ميانداز (از لطف و توفيق خود بى‏بهره‏ام مگردان) دور انداختن كسيكه از چشم حفظ و نگهداريت افتاده (از رحمتت بى‏بهره شده) و كسيكه از جانب تو خوارى و رسوائى او را فرا گرفته، بلكه از افتادن افتادگان (در عذاب) و ترس گمراهان (هنگام حساب و بازپرسى) و لغزش فريب داده شدگان (از شيطان) و تباه شدن تباه شدگان (بر اثر گناهان) دستم بگير (نگهداريم فرما)-] [105 و از آنچه (گرفتاريها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 349

كه) اصناف غلامان و كنيزان (مرد و زن از بندگان) خود را دچار كرده‏اى سلامتى و بى‏گزندى ده، و بمنتهى درجات كسى برسانم كه باو عنايت داشته (از گرفتاريهاى دنيا و آخرت) نگهداريش نموده‏اى، و بر او انعام و بخشش كرده‏اى، و از او خوشنود شده‏اى، و بسبب آن او را (در دنيا از جهت اخلاق و افعال نزد خود) ستوده شده زنده داشته، و نيكبخت گرديده (سزاوار بهشت كه بزرگترين نيكبختيها است گشته) ميرانده‏اى-] [106 و خوددارى از آنچه (گناهى مانند كفر كه) حسنات و افعال پسنديده را باطل ميگرداند (يا خوددارى از بجا آوردن حسنات را طورى كه موجب پاداش نگردد) و (گناهانى مانند دروغگوئى، نماز نخواندن، روزه نگرفتن و غيبت كردن كه) خيرات و نيكيها را از ميان ميبرد (بى‏پاداش نمايد، مانند) طوق و گردن بند گردنم ساز (هيچگاه از من جدا مفرما، حضرت صادق- عليه السلام- فرموده: خداوند نعمتى را كه به بنده‏اى داده از او نميگيرد تا اينكه گناهى را مرتكب شود كه بسبب آن سزاوار گردد كه نعمت از او بگيرد)-] [107 و دلم را بباز ايستادن از زشتيهاى ناپسنديده‏ها و رسوائيهاى گناهان بپوشان (هميشه متوجه آن گردان)-] [108 و مرا از آنچه (عبادتى كه) تو را از من جز آن خوشنود نميگرداند بچيزى (طلب دنيا) كه آن را جز به (كمك) تو در نمييابم مشغول مساز-] [109 و دوستى دنياى پست را كه از آنچه (سعادت و نيكبختى كه) نزد تو است منع مينمايد، و از طلبيدن وسيله و دست آويز بسوى تو باز ميدارد، و از تقرب و نزديكشدن به (طاعت) تو غافل و بيخبر ميگرداند از دلم بر كن-] [110 و تنها بسر بردن بمناجات و راز و نياز با تو را در شب و روز براى من آراسته گردان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 350

(نيكوئى آن را برايم آشكار ساز. بيكى از بندگان خدا كه تنها بسر بردن را از براى خود گزيده بود گفتند:

چه تو را بتنهائى شكيبا گردانيد؟ گفت: من تنها نيستم! من همنشين پروردگارم- عز و جل- هستم، هر گاه بخواهم او با من سخن گويد كتاب او «قرآن مجيد» را ميخوانم، و هر گاه بخواهم من با او سخن گويم نماز ميخوانم)-] [111 و مرا عصمت و نگهدارى (ملكه و صفتى كه موجب دورى گزيدن از گناهان است) ببخش كه بترس (از عذاب) تو نزديكم گرداند، و از بجا آوردن آنچه حرام و ناروا ساخته‏اى بازم دارد، و از گرفتار شدن بگناهان بزرگ رهايم نمايد-] [112 و از چركى معصيت پاكيزه‏ام گردان، و آلودگى بگناهان را از من ببر، و پيراهن سلامتى از جانب خود را بر من بپوشان و عباى (پوششى كه روى همه جامعه‏ها ميپوشند) صحت و تندرستى از نزد خويش را در برم فرما (تندرستى از دردها را مانند پيراهن و بى‏گزندى از آزار مردم را مانند عبا و پوشش من قرار ده) و بنعمتهاى پهناور خود بپوشانم، و احسان و بخششت را پى در پى بر من برسان-] [113 و بجور شدن اسباب كار و راهنمائيت براه حق كمكم نما، و بر قصد و آهنگ شايسته و گفتار پسنديده و كردار نيكو ياريم كن، و بقدرت و توانائيم بى‏قدرت و توانائيت وا مگذارم (زيرا جنبش و توانائى جز بمشيت و خواست تو نيست)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 351

[114 و روزى (قيامت) كه مرا براى ديدار خود (حساب و بازپرسى) بر انگيزى (زنده كنى) خوار و شرمنده مكن، و در جلو دوستانت (انبياء و اوصياء- عليهم السلام- و بندگان شايسته و پرهيزكار) رسوايم مگردان، و ياد خود را از يادم مبر (چيزهائى كه بر اثر انجام ندادن فرمانت و پيروى از هواى نفس موجب نسيان و فراموشى از تو است از من دور ساز) و شكر و سپاس خود (توفيق بندگيت) را از من زايل مكن، بلكه آن را در حالات فراموشى هنگام فراموشيهاى نادانان بنعمتهايت هميشه با من قرار ده، و بمن الهام كن كه بر آنچه مرا عطا كرده‏اى ستايش نمايم، و بآنچه بمن نيكوئى نموده‏اى اقرار كنم-] [115 و تضرع و زارى و توجه و رو آوردنم را بسوى خود بالاتر (فزونتر) از رو آوردن رو آورندگان، و سپاسگزاريم را در باره تو بالاتر از سپاس سپاسگزاران گردان-] [116 و هنگام نيازمنديم بسوى تو (مراد هنگام نگرانى و گرفتارى است چون انسان هميشه بخداوند سبحان نيازمند است) خوارم مساز (مرا از رحمتت بى‏بهره مگردان) و بوسيله آنچه در درگاهت نيكوئى كرده‏ام (اعمالى كه پنداشته‏ام بآنها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 352

خوشنوديت را بدست آورده‏ام در حاليكه همان اعمال موجب هلاك و تباهى من شده چون بطوريكه شايسته نيكوئى است نبوده) هلاكم مكن (گوئيا اين جمله اشاره است بفرمايش خداى تعالى «س 18 ى 103»:[[2]](#footnote-2)

**الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام ؛ ؛ ص352**

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرينَ اعْمالاً «ى 104» الَّذينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ انَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا يعنى «اى پيغمبر ما بمردم» بگو: آيا شما را بزيانكارترين آگاه سازم؟

آنان كسانى‏اند كه سعى و كوشششان در زندگانى دنيا «بر اثر كردارهاى نيكو نما» تباه گشته و ميپندارند كه كار نيكو ميكنند. گفته‏اند: هر كه كار خير و نيكى بجا آورد و بنياد آن بر اخلاص و ايمان نباشد مندرج در اين آيه است) و دست رد بر پيشانيم مزن (مرا از درگاهت نوميد باز مگردان) بآنچه (كردارى كه) بوسيله آن دست رد بر پيشانى ستيزه كنندگان با خود زده‏اى، زيرا من فرمانبرنده توام، ميدانم (باور دارم) كه حجت و دليل (در هر حكمى) تو را است، و تو بفضل و بخشش سزاوارتر، و باحسان و نيكى كردن سود رسانده‏تر، و شايسته‏اى كه از (كيفر) تو بترسند، و سزاوارى (گناهان را) بيامرزى، و بعفو نمودن شايسته‏ترى كه عقاب نمائى، و بپوشاندن (گناه) نزديكترى كه آشكار سازى-] [117 پس (اكنون كه اين گونه مهربانى) مرا زنده دار بزندگى پاكيزه‏اى (زندگى با روزى حلال) كه بآنچه ميخواهم پيوسته شود، و بآنچه دوست دارم پايان يابد، در صورتيكه آنچه را نمى‏پسندى بجا نياورم، و آنچه را نهى كرده‏اى مرتكب نشوم، و بميران مردن كسيكه نور و روشنائيش (راهنمايش ببهشت) در پيش رويش و از سمت راستش ميرود (حضرت باقر- عليه السلام- فرموده: روز رستاخيز براى هر كه نور «راهنماى ببهشت» باشد «از عذاب و سختيهاى آن روز» رهائى مييابد، و براى هر مؤمنى نورى است)-] [118 و مرا در درگاهت خوار (مطيع) و در نزد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 353

آفريدگانت عزيز و ارجمند گردان، و چون با تو خلوت كرده تنها بسر برم (از جز تو چشم پوشيده براز و نياز بپردازم) فروتن و در ميان بندگانت بلند مرتبه و سرفرازم نما، و از كسيكه از من بى‏نياز است (در خواستى نكرده و نميكند) بى‏نيازم ساز (چنان كن كه من هم از او چيزى نخواهم) و بر فقر و نيازمنديم بدرگاهت بيافزا (تا در خواستم از تو و راز و نيازم با تو فزونى يابد)-] [119 و از شماتت و شادى دشمنان و پيشامد غم و اندوه و ذلت و خوارى (نزد مردم) و رنج و گرفتارى (در كارها) پناهم ده، مرا در آنچه (گناهانيكه) بر آن از من آگاهى (برحمتت) بپوشان (عفو فرما) بآنچه (گناهى كه) ميپوشاند (ميگذرد) تواناى گرفتن از روى عنف و سختى اگر بردباريش نبود، و عقاب كننده بر گناه اگر مكث و شتاب نكردنش نبود (حلم و مكث در انجام كارى مانع از قدرت او نيست، بلكه مانع از مقدور كه آن گرفتن از روى عنف و عقاب است ميباشد، چون قدرت او پيش از فعل است و آنچه با آن منافات دارد عجز و ناتوانى است)-] [120 و هر گاه بگروهى (بر اثر نافرمانى) فتنه و تباهى يا بدى و گرفتارى بخواهى (پيش آورى) مرا در حاليكه پناهنده بتو هستم از آن رهائى ده، و چون مرا در دنياى خود (دنيائيكه مالك آن توئى) در جاى رسوائى بپا نداشتى (رسوا نكردى) در آخرت خود (آخرتى كه بر آن استيلاء دارى) مانند آن (در جاى رسوائى) بپا مدار (رسوا مگردان)-] [121 و اوائل نعمتهايت (نعمتهاى دنيوى) را با اواخر آنها (نعمتهاى اخروى) و سودهاى ديرينه‏ات (آنچه پيش از اين تاكنون عطا فرموده‏اى) را با تازه‏هاى آنها (آنچه پس از اين ميبخشى) براى من توام و جفت گردان، و چندان مرا مهلت مده و عمرم را طولانى و دراز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 354

مكن كه با آن دلم سخت شود (در قرآن كريم «س 19 ى 75» فرموده: قُلْ مَنْ كانَ فِى الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى اذا رَاوْا ما يُوعَدُونَ امَّا الْعَذابَ وَ امَّا السَّاعَةَ يعنى «اى پيغمبر ما بآنانكه بمال و دارائى و جاه و جلال ميبالند و خدا را نافرمانى ميكنند» بگو: كسانيكه در راه ضلالت و گمراهى اند «خلاف دستور شرع رفتار مينمايند» خداى مهربان آنان را مهلت و طول عمر ميدهد تا هنگاميكه آنچه را بيم داده ميشوند ببينند، و آن يا عذاب و گرفتارى «در دنيا» يا فرا رسيدن «سختى» روز قيامت است، و «س 57 ى 16» فرموده: فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ‏ يعنى پس اهل كتاب «مانند يهود و نصارى» عمرهاشان «در غفلت و بيخبرى و آرزوى دراز» بطول انجاميد و «بسبب آن» دلهاشان سخت گرديد) و بر من مصيبت و سختى مفرست كه بر اثر آن نيكوئى و خوشى و بزرگيم برود، و مرا بپستى‏اى كه بر اثر آن منزلت و گرامى داشتنم (در نظر مردم) كوچك و خوار گردد، و عيب و زشتى‏اى كه بجهت آن مقام و ارزش من دانسته نشود گرفتار مساز-] [122 و (از عذابت) چنان مترسانم كه بوسيله آن (از عفوت) نوميد گردم، و چنان بيمناكم مگردان كه در آن هنگام ترس در دل افكنم، ترسم را در تهديدت (از عذاب روز رستاخيز) و بيمم را از مهلت دادنت (تا آنجا كه براى عذر و بهانه آوردنم حجت و دليلى نباشد) و انذار و ترساندنت (بوسيله پيغمبر و اوصياء آن حضرت عليهم السلام) و هراسم را هنگام خواندن جملات (قرآن) خود قرار ده-] [123 و شبم را آباد (شايسته) گردان به بيدار نمودنت مرا در آن‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 355

براى بندگيت، و تنها بودنم بشب برخاستن براى (مناجات با) تو، و چشم پوشيم از جز تو بانس و خو گرفتنم با تو، و درخواست نمودن خواسته‏هايم بدرگاه تو، و پى در پى درخواست نمودنم از تو در آزاد ساختنم از آتشت و زنهار دادنم از كيفرت (دوزخ) كه در آنست اهل و سزاوار آن-] [124 و مرا تا مدت و پاره‏اى از زمان (هنگام مرگ) در طغيان و سركشيم (در معاصى) سرگردان و در گرداب نادانيم غافل و بيخبر وا مگذار (اشاره بقول خداى تعالى «س 7 ى 186»: مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِىَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فى طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ‏ يعنى كسانى را كه خدا گمراه سازد «رحمت خود را از آنها باز دارد» راهنمائى براى ايشان نيست و آنان را در طغيان و سركشى واگزارد تا حيران و سرگردان شوند. «س 23 ى 54»: فَذَرْهُمْ في‏ غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حينٍ يعنى پس «اى رسول ما» ايشان را در گرداب نادانيشان واگزار تا هنگام مرگ «يا روز قيامت») و مرا (بر اثر ناپسنديها) پند براى كسى كه نپذيرد، و عبرت براى كسيكه عبرت گيرد، و سبب گمراهى براى كسيكه (بمن) نظر افكند قرار مده، و با من مكر مكن (مرا بر اثر فريبى كه داده‏ام كيفر منما) در ميان كسانيكه با آنها مكر ميكنى، و ديگرى را بجاى من مگزين (كه از او راضى و خوشنود باشى و مرا از درگاهت برانى) و نامم را تغيير مده (دوزخى مگردان) و تنم را (در دنيا بآفت و درد و در آخرت بعذاب و كيفر) تبديل مفرما، و مرا مضحكه و سبب خنده آفريدگانت و مسخره خود (خوار و پست در درگاهت) و جز پيرو خوشنوديت و جز بكيفر رساندن (دشمنانت) براى تو خدمتگزار مگردان-] [125 و از لذت و خوشى گذشتت، و شيرينى مهربانى و آسودگى و روزيت،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 356

و بهشت پر نعمتت فيروز و كامياب ساز، و بوسيله توانگرى از توانگريت مزه فراغت و انجام دادن براى آنچه (عبادت و بندگى كه) تو دوست دارى، و كوشش در آنچه (عمل از روى اخلاص و پاكيزگى) را كه نزد (درگاه رحمت عامه و خاصه) تو نزديك ميگرداند بمن بچشان، و تحفه و ارمغانى از تحفه‏هايت (نيكوئيهاى برگزيده‏ات) بسويم بفرست (بمن عطا فرما، در حديث نبوى- صلى الله عليه و آله- است: روز و شبى نيست جز آنكه در آن از جانب خداى عز و جل براى من تحفه و ارمغانى است)-] [126 و تجارت و بازرگانيم را (براى بدست آوردن ثواب) سودمند، و بازگشتنم را (در قيامت) بى‏زيان (بى‏عذاب) گردان، و مرا از مقامت (جاى حساب و بازپرسى) بترسان (آسوده و ايمن مگذار) و براى ديدارت (پاداشت) مشتاق و دل كنده ساز، و بتوبه خالص و پاكيزه‏اى (از روى دل) كه گناهان كوچك و بزرگ را با آن باقى نگذارى، و گناهان آشكار و نهان را با آن وا مگذارى توفيقم ده-] [127 و كينه داشتن براى اهل ايمان را از سينه‏ام بر كن، و دلم را با فروتنان مهربان گردان، و با من چنان باش كه با شايستگان ميباشى، و بزيور پرهيزكاران بيارايم (توفيق عطا فرما كه صفات آنان را روش خود گردانم) و براى من ذكر نيكوئى در آيندگان، و آوازه بلندى در پسينيان قرار ده، و مرا در ميان سراى (جاى اجتماع و گرد آمدن) پيشينيان (حضرت امير المؤمنين- عليه السلام- و پيروان او از مهاجرين و انصار) در آور-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 357

[128 و فراخى نعمتت را بر من تمام كن، و گراميهاى آن را نزد من پى در پى ساز، و دستم را از سودهاى خود پر ساز (نعمتهاى بيشمارت را بيش از پيش بمن ببخش) و بخششهاى گراميت را بسويم روان گردان، و در باغهائى (در بهشت) كه آنها را براى برگزيده‏گانت آراسته (آفريده) اى با پاكيزه‏ترين دوستانت (آنانكه از معاصى و كارهاى زشت دورى گزيده‏اند) همسايه‏ام نما، و در جاهائيكه براى دوستانت (آنانكه بايشان انعام ميفرمائى) آماده شده مرا بعطاهاى بزرگ بپوشان-] [129 و براى من نزد (رحمت) خود آرامشگاهيكه در آن آرامش گيرم، و جايگاهيكه در آن جاى گزينم، و چشم را روشن سازم (شاد شوم) قرار ده و (كيفر) مرا با گناهان بزرگ (كه بجا آورده‏ام) مسنج، و در روزى (رستاخيز) كه پنهانيها (اعمال نيك و بد) آشكار ميشود عذابم مكن، و هر شك و دو دلى و آنچه بحق ميماند را از من دور كن، و در حق و درستى راهى بهر رحمتى (كه براى تو است، يا بسبب هر رحمتى كه براى تو است راهى در حق) برايم قرار ده، و بهره‏هاى بخششهاى از عطايت را براى من بسيار، و نصيبهاى احسان و نيكى از بخشيدنت را بر من فراوان گردان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 358

[130 و دلم را بآنچه (پاداشى كه) نزد تو است مطمئن و آرام، و قصد و آهنگم را يكسره براى آنچه (بندگى كه) براى تو است بگردان، و مرا بچيزى (عمل خيرى) وادار كه خواص و نزديكانت را واميدارى، و هنگام غفلت و بيخبرى عقلها طاعتت را در دلم مخلوط و آميخته ساز (در وقت غفلت و فراموشى مردم از حق چنان كن كه دل من غافل نباشد) و بى‏نيازى (از خلق) و پاكدامنى (از نارواها) و آسايش (در زندگى) و بى‏گزندى و تندرستى و فراخى (در روزى) و آرامش و آسودگى و نداشتن گرفتارى و بدى را برايم فراهم كن-] [131 و كارهاى نيك مرا بسبب معصيت و نافرمانى كه با آنها آميخته ميشود، و تنهائيهايم (براى مناجات و راز و نياز با تو) بتباهكاريهائى كه از راه آزمايش تو (شكيبائى و سپاسگزاريم را) براى من پيشايد تباه مساز، و آبرويم را از درخواست بسوى كسى از جهانيان (مردم زمان خود) حفظ فرما، و از طلبيدن آنچه (كالاى دنيا كه) نزد كسانى است كه باحكام شرع اقرار دارند و آنها را بجا نميآورند بازم دار-] [132 و مرا پشتيبان ستمگران و بر نابود كردن (ابطال احكام) كتاب خود (قرآن مجيد) يار و كمك ايشان قرار مده، و از جائيكه نميدانم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 359

نگهبانيم كن نگهبانى كه بآن (از هر گناهى) نگهداريم نمائى، و درهاى توبه و آمرزش و مهربانى و روزى فراخت را بر من بگشاى (مرا بتوبه موفق و شايسته آمرزش و مهربانى و روزى فراخ خود گردان) زيرا من از رو آورندگان بدرگاه توام، و نعمت دادنت را در باره من كامل نما (مرا در بهشت داخل فرما) زيرا تو بهترين نعمت دهندگانى-] [133 و بازمانده زندگيم را در حج (زيارت بيت الله) و عمره (افعال مخصوصه‏اى كه در مكه معظمه بجا آورده ميشود) براى درخواست خوشنودى و پاداشت قرار ده، اى پروردگار جهانيان، و خدا بر محمد و آل او كه (از آلودگى) پاك و (از نقائص) پاكيزه‏اند رحمت فرستد، و هميشه بر او و بر ايشان درود باد.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 360

دعاى چهل و هشتم از دعاهاى امام عليه السلام است روز اضحى و روز جمعه‏

(دهم ذى الحجة كه روز عيد و شادى است، و اينكه آن روز اضحى ناميده شده براى آنست كه حاجيان در آن روز گوسفندان را ذبح مينمايند، و اضحى جمع اضحاة است و آن گوسفندى است كه در بامداد آن روز پس از برآمدگى آفتاب سرش را ميبرند) و روز جمعه (آدينه، و اينكه آن روز را جمعه ناميدند براى اجتماع و گرد آمدن مردم است در آن): [1 بار خدايا اين روز (بر اثر بسيارى ثواب و پاداش و روا شدن خواسته‏ها روز) ى است با بركت و نيكوئى و با يمن و شگون، و مسلمانان در اطراف زمين تو در آن (براى عبادت و بندگى) اجتماع نموده‏اند، درخواست كننده (آمرزش) و طلب كننده (نعمت) و خواهنده (پاداش) و ترسنده ايشان (از عذاب، در مساجد و معابد و جايگاههاى پرستش تو) حاضر ميشوند، و بيناى در حاجتها و خواسته‏هاى آنان توئى، پس بسبب بخشش و نيكيت و آسان بودن بر تو آنچه را كه ميخواهم، از تو درخواست ميكنم كه بر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 361

محمد و آل او درود فرستى-] [2 و بار خدايا پروردگار ما تو را است تسلط و پادشاهى (حقيقى، چون مبدء و پديد آورنده هر چيز توئى، و پادشاهى ديگرى از جانب تو است) و مر تو را است حمد و سپاس (زيرا هر نعمتى را تو عطا فرموده‏اى، و حمد ديگرى از جهت آنست كه نعمت تو بر دست او روان گشته) خدائى جز تو نيست، خداى بردبار (در كيفر گناهكاران شتاب نميكنى) بزرگوار مهربان بسيار نعمت دهنده داراى عظمت و احسان، پديد آورنده آسمان‏ها و زمين، از تو درخواست مينمايم كه هر گاه ميان بندگان خود كه با ايمانند خير و نيكى يا تندرستى يا بركت و فراوانى يا هدايت و رستگارى يا عمل بطاعت و فرمانبرى از خويش، يا خيرى را كه بسبب آن بر ايشان منت مينهى و آنان را بسويت راهنمائى ميكنى، يا براى آنها در درگاهت درجه و پايه‏اى بلند ميگردانى، يا بوسيله آن نيكى‏اى از نيكى دنيا و آخرت باينان عطاء مينمائى، قسمت كنى نصيب و بهره مرا از آن بسيار گردان (جمله آن توفر حظى و نصيبى منه در بيشتر نسخ خطى و چاپى نيست، بنا بر اين از قرينه كلام و آنچه بيان دلالت بر آن دارد دانسته ميشود كه مضمون اين جمله يا مانند آن در نظر گرفته شده است)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 362

[3 بار خدايا مر تو را است پادشاهى و سپاس، پرستش شده‏اى جز تو نيست، از تو درخواست ميكنم كه درود فرستى بر محمد بنده و فرستاده و دوست و اختيار شده و برگزيده خود از آفريدگانت، و بر آل محمد كه نيكوكاران و (از گناهان) پاكان و (بپيروانشان) سود رسانند، درودى كه كسى جز تو بر شمردن آن توانائى نداشته باشد، و اينكه ما را در دعا و درخواست شايسته هر كه از بندگان با ايمانت كه در اين روز تو را ميخواند شريك گردانى، اى پروردگار جهانيان، و ما و ايشان را بيامرزى، زيرا تو بر هر چيز توانائى (قدير كسى است كه هر چه را بخواهد انجام ميدهد، از اين رو جز خدايتعالى بآن وصف نميشود)-] [4 بار خدايا حاجت و خواسته‏ام را بسوى تو قصد نمودم (براى روا ساختن آن كسى را جز تو در نظر نگرفتم) و درويشى و نيازمندى و بى چيزيم را بدرگاهت فرود آوردم (چون ميدانم جز تو مرا بى نياز نميگرداند)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 363

در حاليكه اطمينانم بآمرزش و رحمت و مهربانيت از عمل و كردارم بيشتر است، و همانا آمرزش و رحمتت از گناهانم فراختر است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و روا كردن هر حاجت و درخواستى را كه دارم بسبب توانائيت بر آن، و آسان بودنش بر تو، و نيازمندى من بتو، و بى نيازى تو از من، تو خود متكفل شو و بپذير، زيرا من هرگز جز از جانب تو بخير و نيكى نرسيده‏ام و هرگز جز تو كسى بدى را از من بر نگردانده است، و براى كار (رهائى از عذاب و كيفر در) آخرت و (اصلاح گرفتاريهاى در) دنيايم جز تو را اميدوار نيستم-] [5 بار خدايا هر كس براى رفتن بسوى مخلوق و آفريده‏اى باميد صله و عطاها و درخواست احسان و بخشش او مهيا و آماده شود، پس اى مولى و آقاى من مهيا و آماده شدن من امروز باميد عفو و گذشت و درخواست احسان و بخششت بسوى تو است-] [6 بار خدايا پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و امروز آن اميد مرا نوميد مگردان، اى كسيكه (درخواست) درخواست كننده‏اى او را برنج نمياندازد، و عطا و بخششى (توانگرى) او را كم نميگرداند، زيرا من از روى اعتماد داشتنم بكردار شايسته‏اى كه آن را پيش فرستاده (بجا آورده) و

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 364

بشفاعت و ميانجيگرى مخلوق و آفريده‏اى كه باو اميد داشته باشم جز شفاعت محمد و اهل بيت و خويشان او (حضرت زهراء و ائمه معصومين عليهم السلام) كه بر او و ايشان درود تو باد، بسوى تو نيامده‏ام-] [7 بدرگاه تو آمده‏ام در حاليكه بگناه و بد كردن بخود اعتراف دارم، بدرگاه تو آمده‏ام در حاليكه آن عفو و گذشت بزرگت را اميدوارم كه بسبب آن از گناهكاران گذشتى، سپس طول و بسيارى ايستادگيشان بر گناه بزرگ تو را باز نداشته از اينكه بر ايشان رحمت و آمرزش احسان نمائى-] [8 پس اى كسيكه رحمت و مهربانى او فراخ (مؤمن و كافر را فرا گيرد) و عفو و گذشتش بزرگ (بسيار) است، اى عظيم و بزرگوار (كه عقول بكنه ذات مقدسه‏ات پى نبرد) اى كريم و بخشنده، بر محمد و آل محمد درود فرست، و برحمت و مهربانيت بر من احسان فرما، و بفضل و نيكيت بر من مهربان باش، و با آمرزشت بر من گشايش ده-] [9 بار خدايا اين مقام و جايگاه (نماز عيد و جمعه بجا آوردن، يا مقام امامت و خلافت) براى خلفاء و جانشينان و برگزيدگان تو (ائمه معصومين عليهم السلام) است، و (دشمنان دين مانند خلفاى بنى اميه) جاهاى امناء و درستكاران تو را در درجه و پايه بلندى كه ايشان را بآن اختصاص و برترى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 365

داده‏اى ربودند (غصب كرده بظلم و ستم گرفتند، عبد الله بن دينار گفته: حضرت باقر- عليه السلام- فرمود: اى عبد الله در هر عيد اضحى و فطر كه مخصوص مسلمانان است حزن و اندوه آل محمد تازه ميگردد، گفتم چرا چنين است؟ فرمود: براى آنكه مى‏بينند حق خودشان «امامت و خلافت» در دست ديگران است) و (براى امتحان و آزمايش بندگانت) توئى تقدير كننده براى آن (غصب خلافت) در حاليكه امر و فرمان تو مغلوب نميشود (هر طور مقدر كرده‏اى واقع ميگردد) و از تدبير (قضاء و قدر) قطعى تو هر گونه خواسته باشى و هر زمان و روزگار كه بخواهى در نميگذرد، و توئى تقدير كننده براى آنچه (حكمت اقتضاء ميكند و) تو بآن (از ديگران) داناترى، در آفرينش (يا در قضاء و قدر) و اراده و خواسته‏ات متهم نيستى (گمان ظلم و ستم و نادانى بتو برده نميشود، نا گفته نماند: از جمله و أنت المقدر لذلك معنى جبر توهم نشود، زيرا مقصود از اينكه خداى تعالى آن را تقدير نموده آنست كه صفات و حدود و كيفيات و زمان و مكان و سائر خصوصيات آن را بطوريكه كم و زياد نميشود تعيين فرموده، نه آنكه آن را ايجاد نموده تا غصب خلافت بر اثر تقدير او بوده و غصب كنندگان ناچار گشته نتوانند خلاف آن رفتار نمايند، و شايد گفتار امام عليه السلام و پس از آن: غير متهم على خلقك و لا لارادتك اشاره باين نكته باشد، و الله اعلم) تا اينكه (بر اثر غصب خلافت) بر گزيدگان و جانشينان تو شكست خوردند و حقشان از دست رفت، حكم تو را تبديل گشته، و كتاب تو (قرآن مجيد) را دور افتاده، و واجبات را از مقاصد راههاى روشن تو تغيير يافته، و روشهاى پيغمبرت (مستحبات) را ترك شده ميبينند-] [10 بار خدايا دشمنان ايشان را از پيشينيان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 366

و آيندگان (تا روز قيامت) و هر كه را باعمال و كردار آنان راضى و خوشنود ميشود و دوستان و پيروانشان را لعنت كن (از رحمت خود نوميد و عذاب و كيفر فرما. تصريح امام عليه السلام بلعن بر دشمنان جانشينان و برگزيدگان خدا بر مشروعيت و روا بودن لعن بر كسيكه سزاوار است، بلكه بر مستحب بودن آن و اينكه لعن كننده را ثواب و پاداش است دلالت دارد، زيرا اگر چنين نبود آن حضرت در اين روز شريف تصريح بآن نمينمود و آن را از جمله دعائى كه بوسيله آن بدرگاه خداوند سبحان تقرب ميجويند قرار نميداد، و طريقه و روش ما اماميه «شيعه دوازده امامى» هم همين است، و گاهى لعن بكسيكه مستحق و سزاوار آن است عبادت است مانند صلوات و درود بر كسى كه شايسته آن ميباشد، و چنانكه درود گوينده را ثواب و پاداش است همچنين لعن كننده را پاداش ميدهند هر گاه لعن او بجا و براى بدست آوردن خوشنودى خدا باشد، و لعن كردن خداى عز و جل در آيات بسيار از قرآن كريم و امر بلعن در بعض آنها بر اين مطلب دلالت دارد «س 2 ى 159»:

اولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ‏ «ى 161»: اولئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ اجْمَعينَ‏ يعنى آنها را «كه حق پنهان گردانند» خدا و لعنت كنندگان «از انس و جن و فرشتگان» لعنت ميكنند «خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته و بكيفر رساند و ديگران ايشان را نفرين مينمايند» آنانند كه لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر ايشان است. پس مراد از وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ و از وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ اجْمَعينَ امر بفرشتگان و مردم است بلعن كسانيكه خدا آنها را لعن فرموده، و از پيغمبر- صلى الله عليه و آله- روايت شده كه گروهى از معصيت كاران را لعن نموده مانند فرمايش آن حضرت: خدا لعنت كند كسى را كه پدر و مادر خود را لعن مينمايد، و فرمايش آن بزرگوار: خدا لعنت كند ربا خوار را. و گاهى لعن واجب و جزء ايمان است هر گاه قصد لعن كننده بيزارى جستن باشد، زيرا خداوند سبحان چنانكه دوست داشتن دوستانش را واجب كرده دشمن داشتن دشمنانش و بيزارى از آنان را هم واجب نموده، در قرآن مجيد «س 58 ى 22» فرموده: لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ اْلاخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا اباءَهُمْ اوْ ابْناءَهُمْ اوْ اخْوانَهُمْ اوْ عَشيرَتَهُمْ‏ يعنى «اى پيغمبر» مردمى را كه بخدا و روز قيامت ايمان ميآورند «چنين» نخواهى يافت كه با دشمنان خدا و رسول او دوستى كنند و اگر چه آن دشمنان پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشان ايشان باشند. و گفته‏اند: هر گفتار و كرداريكه موجب عقاب و كيفر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 367

گردد جائز است گوينده و بجا آورنده را لعن نمود، زيرا لعن از خداى تعالى همان دور ساختن از رحمت و بكيفر رساندن است)-] [11 بار خدايا بر محمد و آل محمد درود فرست، زيرا تو (در همه افعال و كردارت) ستوده شده بزرگوارى (داراى احسان و نيكى بسيارى، درودى) مانند رحمتها و نيكيها و درودهاى تو ببرگزيدگانت:

إبراهيم و آل إبراهيم، و بگشايش و دور شدن غم و اندوه و آسايش و يارى كردن و تسلط دادن و كمك كردن ايشان تعجيل و شتاب فرما-] [12 بار خدايا و مرا از اهل توحيد (كسانيكه بيكتائى و بى شريكى تو اقرار دارند) و از اهل ايمان و گروندگان بخود و از اهل تصديق و اعتراف كنندگان بپيغمبرت و پيشوايانيكه طاعت و پيروى از ايشان را واجب كرده‏اى قرار ده، از كسانيكه آن توحيد و ايمان و تصديق بوسيله ايشان و بدستهاى آنها واقع ميگردد (از آنانكه مردم را براه حق راهنمايانند) دعايم را روا كن، اى پروردگار هر صنفى از اصناف آفريده شدگان-] [13 بار خدايا خشم (اراده انتقام) تو را جز بردباريت (شتاب نكردنت در كيفر) و سختى خشمت را جز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 368

عفو و گذشتت باز نميگرداند، و جز رحمت و مهربانيت از عذابت زنهار نميدهد، و مرا از (عقاب) تو جز تضرع و زارى بدرگاهت و در برابرت نميرهاند، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما (پيروان محمد و آل محمد عليهم السلام) را- اى خداى من- از جانب خود بوسيله قدرت و توانائى كه با آن مردگان بندگانت را زنده ميگردانى، و شهرهاى مرده (بى گياه و ميوه) را زندگى ميبخشى (انواع خوراك و پوشاك در آنها ميرويانى) گشايشى ببخش (غم و اندوهمان را دور ساز)-] [14 و مرا- اى خداى من- اندوهناك نميران (يا عذاب مكن) تا دعايم را مستجاب فرمائى (درخواست آمرزشم را بپذيرى) و از اجابت و روا كردن دعايم آگاهم سازى، و مزه عافيت و تندرستى را تا پايان زندگيم بمن بچشان، و دشمنم را بر من شاد مگردان، و او را بر من مسلط و توانا منما-] [15 اى خداى من اگر تو مرا بلند مرتبه گردانى پس كيست آنكه مرا پست نمايد، و اگر مرا پست كنى پس كيست آنكه بلندم گرداند، و اگر مرا گرامى دارى پس كيست آنكه خوارم كند، و اگر مرا خوار كنى پس كيست آنكه گراميم دارد، و اگر مرا عذاب و شكنجه نمائى پس كيست آنكه بر من‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 369

رحم و مهربانى داشته باشد، و اگر مرا هلاك و تباه سازى پس كيست آنكه در باره بنده‏ات براى تو مانع و جلوگير شود، يا تو را از كار او (از روى منازعه و اعتراض) پرستش نمايد؟؟ و من دانسته‏ام كه در حكم و فرمانت ستمى و در انتقام و بكيفر رساندنت شتابى نيست، و جز اين نيست كه كسى شتاب ميكند كه از فوت شدن و وقت كار گذشتن بترسد، وضعيت و ناتوان بستم نيازمند است، و تو- اى خداى من- برترى از اينكه ستم يا شتاب كنى برترى بزرگ (بى پايان)-] [16 بار خدايا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا هدف بلاء و گرفتارى و نشانه انتقام و بكيفر رساندنت مگردان (از هر جهت و هر سو قصد انتقام من مكن) و مرا مهلت ده، و اندوهم را ببر، و از لغزشم در گذر، و ببلائى در پى بلائى گرفتارم مساز، زيرا ناتوانى و بيچارگى و تضرع و زاريم را بسوى خود ميبينى-] [17 بار خدايا امروز از خشمت بتو پناه ميبرم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا پناه ده-] [18 و امروز از خشم سخت تو از تو زنهار ميجويم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا زنهار ده-] [19 و ايمنى از عذاب و كيفرت را از تو درخواست مينمايم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا ايمن گردان-] [20 و از تو هدايت و راهنمائى ميطلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا (براه حق) راهنمائى (ثابت و پا برجا) نما-] [21 و از تو (بر دشمن) يارى ميخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا يارى فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 370

[22 و از تو رحمت و مهربانى درخواست ميكنم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و بر من رحم كن-] [23 و از تو بى نيازى ميطلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بى نياز گردان-] [24 و از تو روزى (عطا و بخشش: خوردنى و غير آن) ميخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا روزى ده-] [25 و از تو كمك طلب ميكنم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا (در هر كارى) كمك نما-] [26 و از گناهان گذشته‏ام آمرزش ميطلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بيامرز-] [27 و از تو ميخواهم كه مرا (از معصيت و نا فرمانى) باز دارى، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بازدار، زيرا اگر تو بخواهى (توفيقم دهى و زنده‏ام دارى) من هرگز بچيزى كه آن را از من نا پسنديده‏اى بر نميگردم (پس از اين گناهى بجا نميآورم)-] [28 اى پروردگار من اى پروردگار من، اى بسيار مهربان اى بسيار بخشنده، اى داراى عظمت و احسان (پيغمبر اكرم- صلى الله عليه و آله- فرموده: الظوا بيا ذَا الْجَلالِ وَ اْلاكْرامِ يعنى بگفتن يا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ مداومت داشته آن را هميشه و بسيار بگوئيد، و روايت شده: آن حضرت بمردى گذشت كه نماز ميخواند و ميگفت: يا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ، فرمود: دعاى تو مستجاب و پذيرفته شد) بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه از تو طلبيده و خواسته‏ام و در آن بدرگاه تو تضرع و زارى نمودم برايم مستجاب فرما،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 371

و آن را بخواه و مقدر و حكم كن و بگذران، و در آنچه از خواسته‏هايم كه حكم ميكنى براى من خير ده، و در آن بركت و نيكيت را در باره‏ام ثابت و پا بر جا گردان، و بوسيله آن بر من احسان نما، و مرا بآنچه از آن عطا ميكنى نيكبخت ساز، و از فضل و بخشش خود و فراخى آنچه (خيرات و نيكيها كه) نزد تو است بمن بيافزا، زيرا تو توانگر بخشنده‏اى، و آن را بخير و نيكى آخرت (بهشت) و نعمت فراوان آن سرا پيوسته فرما، اى مهربانترين مهربانان.-] سپس دعا كن بآنچه برايت آشكار گردد (پيشآيد يعنى هر چه ميخواهى از خداى تعالى بخواه) و بر محمد و آل محمد او هزار بار درود فرست (بگو: اللهم صل على محمد و آل محمد) كه امام عليه السلام اينچنين ميكرده (ناگفته نماند: هر گاه ذكر و ياد خدا مانند يا ارحم الراحمين يا صلوات و درود بر محمد و آل او بعدد و شماره مخصوصى تعيين شده باشد سزاوار نيست خواننده بيشتر يا كمتر از آن را بخواند، زيرا هويدا است كه ثواب و پاداش براى عدد معين است، و بيشتر يا كمتر آن را شامل نميشود، و شايسته است عدد مخصوص را بى آنكه ميان آن سخنى گويد بپايان رساند، و چنانكه سخنى گفت بهتر آنست كه آن را اعاده نموده دو باره از سر گيرد).

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 372

دعاى چهل و نهم از دعاهاى امام عليه السلام است در (درخواست) دور ساختن مكر و فريب دشمنان،

و باز گردانيدن سختى و شكنجه ايشان: [1 اى خداى من (مرا بوسيله پيغمبرت و فرستادن آيات قرآن مجيد براه حق كه موجب رستگارى دنيا و آخرت است) راهنمائيم كردى پس غافل مانده و بكار بيهوده مشغول شدم، و پند دادى (در قرآن كريم بخير و نيكى امر كردى و از شر و بدى باز داشتى) پس سختدل گشتم (در من تأثير نكرد) و نعمت نيكو (بى رنج و سختى) عطا نمودى پس (ترا) نافرمانى كردم، سپس شناختم آنچه را (گناهانى كه مرا از آن) برگردانده‏اى، هنگامى كه آن را بمن شناساندى (توفيقم دادى از غفلت و بيخبرى از آن آگاه شدم) پس آمرزش درخواست نمودم (از گناهم) در گذشتى، پس (بگناه) باز گشتم و تو پوشاندى (كسى را بآن آگاه نساختى، يا مرا ميان مردم رسوا نكردى، يا مهلتم دادى و در انتقام شتاب ننمودى) از اين رو (بسبب اين همه مهربانيها)- خداى من- ترا است سپاس (نه جز تو را)-] [2 (هنگام غفلت و نا فرمانى و سختدلى) خود را در دره‏هاى (انواع) فساد و تباهى افكندم، و در راههاى سخت هلاك و نابودى فرود آمدم، در آن دره‏ها بغلبه‏ها و سخت گيريهايت و بفرود آمدن در آنها بعذابهايت روبرو شدم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 373

[3 و دستاويزم بسويت توحيد و يگانه دانستن تو است، و وسيله‏ام آنست كه چيزى را با تو شريك و انباز نگردانيده‏ام، و با تو خدائى فرا نگرفته‏ام (اعتقاد و باور ندارم كه خدائى با تو باشد) و با جانم (از روى دل از عذاب و كيفرت) بسوى (رحمت) تو گريخته‏ام، و گريزگاه بد كار و پناهگاه كسيكه بهره‏اش را تباه كرده و پناهنده گشته بسوى تو است-] [4 پس چه بسا دشمنى كه بر من شمشيرش را از روى دشمنى از غلاف و نيام بيرون آورد، و دم كارد بزرگ خود را براى من تيز نمود، و طرف تيزى آن را برايم نازك گردانيد، و زهرهاى كشنده‏اش را براى من با آب درهم كرد، و مرا آماج تيرهايش كه از هدف و نشانه نميگذرد قرار داد، و چشم حراست و پاسبانيش از من نخفت، و در دل گذراند كه شر و بدى بمن برساند، و از آب بسيار تلخ، تلخى آن شر و بدى كه نميشود آشاميد آبم دهد (خواست زيانى بمن وارد سازد كه بر اثر آن نابودم گرداند)-] [5 پس تو- اى خداى من- ناتوانيم را از زير بار رفتن رنجهاى گران، و از انتقام كشيدن از كسيكه در جنگيدنش قصد من كرده، و تنهائيم را در برابر بسيارى عدد و شماره (لشگر) كسيكه با من دشمنى نموده، و براى گرفتار ساختنم در آنچه فكر ننموده و از آن غافل مانده‏ام در كمين نشسته، ديدى-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 374

[6 پس (پيش از آنكه از تو يارى درخواست نمايم) بيارى كردنم آغاز نمودى، و پشتم را بتوانائيت محكم و استوار گردانيدى، آنگاه تيزى و برندگى او را شكستى (ضايع و تباهش ساختى) و پس از آنكه در گروهى (همراهان) بسيار بود او را تنها گذاشتى، و مرا بر او فيروز نمودى، و آنچه (تير يا نيزه‏اى را كه براى كشتن من) نشانه‏گيرى كرده بود بر خودش برگرداندى، و در حاليكه خشمش را بهبودى نداده و كينه‏اش فرو ننشسته او را باز گرداندى (آنگاه از روى بسيارى خشم و پشيمانى) سر انگشتان خود را بد ندان گزيد و رو برگردانيد در حاليكه سپاهيانش (ياران و ياورانش) آنچه باو وعده داده بودند انجام ندادند-] [7 و چه بسيار ستمگرى كه با مكر و فريبهايش بمن ستم كرد، و دام شكارهايش را برايم بر پا نمود، و جستجوى مراقبت و نگهبانيش را بر من گماشت (مراقب بود ببيند چه ميكنم و كجا هستم و بكجا ميروم) و در كمين من نشست مانند در كمين نشستن درنده و چشم براه بودنش براى بدست آوردن فرصت و وقت مناسبى براى شكارش در حاليكه خوشروئى و چاپلوسى را برايم آشكار ميساخت، و با خشم سخت بمن مينگريست-] [8 پس چون تو- اى خداى من كه (از صفات مخلوق) منزه و برترى- فساد و تباهى قصد او و زشتى آنچه را پنهان داشته‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 375

ديدى او را با مغز سر در گوداليكه براى شكار كنده بود نگونسار كردى، و در پرتگاه گودالش باز گردانيدى تا پس از سركشيش با ذلت و خوارى در بند دامى كه ميانديشيد مرا در آن بيند در آمد، و اگر رحمت و مهربانى تو نبود نزديك بود آنچه باو فرود آمد بر من فرود آيد-] [9 و چه بسيار حسود و رشكبرى (آنكه نابود شدن نعمتى را از ديگرى آرزو دارد) كه بسبب (آسايش و خوشى) من غصه و اندوه او (مانند آب، يا آب دهان) گلوگيرش شد، و سختى خشمش از من (مانند استخوان) در گلويش گرفت، و با نيش زبانش مرا آزار رسانيد (سخنان ناشايسته بمن گفت) و بتهمت زدن عيوب و نواقصى كه در خود داشت غضبش را بر من سخت گردانيد (در كتب لغت جز وحر بكسر حاء يافت نميشود، و در نسخ صحيفه بفتح حاء ضبط شده، و وحر فعل لازم است بر اثر نقل حركت در اينجا متعدى گشته و نقل حركت يكى از چيزهائيست كه فعل لازم بآن متعدى ميگردد مانند اثم فهو اثم كه بحركت متعدى و گفته ميشود اثم، اذا جعله اثما فهو ماثوم) و آبروى مرا نشانه تيرهاى خود قرار داد (سخنان زشت و ناروا در باره من گفت) و صفات و خوهاى پست را مانند گردن بند بر من بست كه (من از آنها آراسته بودم و) هميشه در خود او بود، و بمكر خويش خشمش را بر من سخت نمود (يا با مكر خود بر من طعنه زد و عيب جوئى مينمود، اگر بجاى وحرنى بكيده، وخزنى بخوانيم چنانكه در بعض نسخ صحيفه ضبط شده) و بافرينش آهنگ من كرد-] [10 پس (در چنين گير و دارى)- اى خداى من- ترا خواندم در حاليكه‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 376

فرياد رسى و يارى كردنت را ميطلبيدم، و بزودى اجابت و روا ساختن تو اعتماد داشتم، و ميدانستم كسى كه در سايه رحمت تو جا گرفت شكست نميخورد، و كسيكه بپناهگاه انتقام تو پناهنده شد (از كسى) نميترسد، پس تو مرا بتوانائيت از سختى او بازداشتى-] [11 و چه بسيار ابرهاى شر و بدى كه آنها را از من گشودى (دور ساختى) و ابرهاى نعمتهائيكه آنها را بر من باراندى، و جويهاى رحمت و مهربانى كه آنها را پهن كردى، و عافيت و تندرستى كه آن را بر من پوشاندى، و چشمهاى مصائب و گرفتاريها كه آنها را كور گردانيدى، و پرده‏هاى اندوه‏هاييكه آنها را برداشتى-] [12 و چه بسيار گمان نيكى را كه تصديق نموده و پذيرفتى (اميدوار برحمت و احسانت را نوميد نكردى) و فقر و نيازمندى را كه بجاى آن بى‏نيازى بخشيدى، و در افتادنى را كه برداشته ايستاندى (گرفتار سختيهائى را كه رهاندى) و مسكنت و بى چيزى (يا ذلت و خوارى) را كه (بتوانگرى، يا بعزت و بزرگى) تغيير دادى-] [13 همه آنها انعام و احسان از جانب تو است، و در همه آنها كوشش نمودن من در نافرمانيهايت بود، بد كردارى من تو را از كامل گردانيدن احسانت باز نداشت، و مرا آن همه احسان و نيكى از آنچه تو را بخشم ميآورد منع و جلوگيرى ننمود، تو از آنچه بجا ميآورى مورد سؤال و پرسش واقع نميشوى (كه چرا بد كردارى بنده تو را از احسان باز نداشت، زيرا افعال تو از روى حكمت و مصلحت است)-] [14 و بعظمت و بزرگيت قسم‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 377

چون از تو (نعمتى) درخواست شده بخشيده‏اى، و درخواست نشده، ببخشش آغاز نموده‏اى، و احسانت طلبيده شده اندك نداده‏اى، و تو- اى مولى و آقاى من- امتناع نموده و نميخواهى جز احسان و اكرام و نيكى كردن و نعمت بخشيدن را، و من امتناع كرده و نميخواهم مگر افكندن خود را بى‏تأمل و انديشه در محرماتت، و تجاوز از حدود و احكامت، و غفلت و بيخبرى از تهديدت، پس تو را است سپاس- اى خداى من- توانائى كه مغلوب نميشود، و مهلت دهنده‏اى كه شتاب نميكند-] [15 اين جاى كسى است كه بفراوانى نعمتها (ى از جانب تو) اقرار نموده، و آنها را بتقصير و كوتاهى (در شكر و سپاس) برابر گردانيده، و در باره خود بتضييع و تباه ساختن (پيروى نكردن از اوامر و نواهى تو) گواهى داده-] [16 بار خدايا پس من بوسيله منزلت بلند پايه محمد (صلى الله عليه و آله) و مقام گرامى على (عليه السلام) بسوى تو تقرب ميطلبم، و بسبب آنان بدرگاهت رو ميآورم كه مرا از شر و بدى آنچه از شر آن پناه ميطلبند پناه دهى، زيرا پناه دادن تو مرا در برابر توانگريت بر تو دشوار نيست، و تو را در برابر توانائيت برنج نميافكند، و تو بر هر چيز توانائى-] [17 پس- اى خداى من- از رحمت و مهربانى و هميشگى توفيق و راهنمائى خود بمن ببخش آنچه كه آن را نردبان قرار دهم كه بوسيله آن بسوى خوشنوديت بالا روم (آن را بدست آورم) و از عقاب و كيفرت ايمن گردم، اى مهربانترين مهربانان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 378

دعاى پنجاهم از دعاهاى امام عليه السّلام است در ترس (از خداى تعالى):

[1 بار خدايا تو مرا درست اندام (بى عيب و نقص) آفريدى، و در كوچكى پروردى، و بى‏رنج و كوشش من روزيم دادى-] [2 بار خدايا من در كتاب تو (قرآن مجيد) كه فرو فرستادى، و بندگانت را بآن مژده دادى يافتم كه فرموده‏اى: ( «س 39 ى 53» يا عِبادِىَ الَّذينَ اسْرَفُوا عَلى‏ انْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، انَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعًا) يعنى اى بندگان من كه بر نفسهاى خود (بگناهان) اسراف كرده و از حدّ تجاوز نموده‏اند از رحمت و بخشش خدا نوميد نشويد كه خدا همه گناهان را (بشرط توبه) ميآمرزد. و پيش از اين از من سرزده آنچه (گناهانى كه) تو دانسته‏اى، و آنچه تو، به (زشتى و كيفر) آن از من داناترى، پس واى برسوائى من از آنچه نامه (ثبت اعمال بامر و فرمان) تو در باره من شمرده (نوشته) است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 379

[3 پس اگر نبود جاهائيكه اميدوارم از عفو و گذشتت كه هر چيزى را فرا ميگيرد خود را از دست ميرهانيدم (هلاك و تباه ميساختم) و اگر كسى ميتوانست از پروردگارش (مالك خود) بگريزد هر آينه من بگريختن از تو (كه مالك حقيقى هستى) سزاوارتر بودم، و توئى كه رازى در زمين و آسمان بر تو پوشيده نيست و آن را (روز قيامت) حاضر و آشكار مينمائى، و از هر جزاء دهنده و حسابگرى بى‏نيازى-] [4 بار خدايا تو جوينده منى اگر فرار كنم، و دريابنده منى اگر بگريزم، پس اينك منم در پيشگاهت فروتن، خوار، بينى بر خاك نهاده، اگر مرا عذاب و كيفر كنى پس من سزاوار آنم، و آن- اى پروردگارم- از جانب تو عدل و داد است، و اگر از من در گذرى پس از قديم و ديرينه گذشتت مرا فرا گرفته، و عافيت و تندرستيت را بر من پوشانده‏اى (مرا از هر سختى و گرفتارى نجات داده‏اى)-] [5 پس از تو درخواست مينمايم- بار خدايا- قسم بنامهاى پنهان شده‏ات (نامهائيكه علم آن را بخود اختصاص داده‏اى، پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: خداوند را چهار هزار نام است، هزار نام را كسى جز خدا نميداند، و هزار نام را كسى جز خدا و فرشتگان نميداند، و هزار نام را كسى جز خدا و فرشتگان و پيغمبران‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 380

نميداند، و چهارمين هزار را مؤمنين ميدانند، پس سيصد نام از آن هزار نام در تورية است، و سيصد در انجيل، و سيصد در زبور، و يكصد در قرآن، نود و نه نام آشكار و «يكى اسم اعظم» از آنها پنهان است، هر كه آنها را بشمارد «معانى آنها را بداند چنانكه از شيخ صدوق عليه الرّحمة نقل شده» داخل بهشت شود) و بجمال و نيكوئيت كه پرده‏ها (انوار عزّت و جلال و عظمت و بزرگواريت) آن را (از نظر خلائق و آفريده شدگان) پوشيده است كه رحم و مهربانى كنى اين جان بى‏تاب و اين استخوان ضعيف و ناتوان را كه توانائى گرمى آفتابت را ندارد پس چگونه گرمى آتش (دوزخ) تو را توانائى دارد؟! و (شنيدن) آواز رعد و غرّش ابر تو را توانائى ندارد پس چگونه (تحمّل سختى) بانگ خشمت (دورى از رحمتت) را توانائى دارد؟!-] [6 پس بر من رحم كن- بار خدايا- زيرا من مردى ذليل و خوارم، و قدر و منزلتم اندك است، و عذاب و كيفر من چيزى نيست كه همسنگ ذرّه‏اى (مورچه كوچك، يا غبار و گرد منتشر در هوا) در پادشاهى تو بيافزايد، و اگر عذاب من چيزى بود كه در پادشاهيت ميافزود هر آينه (توفيق) شكيبائى بر آن را از تو درخواست مينمودم، و دوست داشتم كه آن فزونى براى تو باشد، ولى سلطنت تو- بار خدايا- بزرگتر و پادشاهى تو جاويدتر از آنست كه فرمانبرى فرمانبران در آن بيافزايد، يا نافرمانى گنه‏كاران از آن بكاهد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 381

[7 پس بر من رحم و مهربانى كن اى مهربانترين مهربانان، و از گناهان من در گذر اى داراى بزرگى و احسان و نيكى، و توبه و بازگشتم را بپذير، زيرا توئى توبه پذير مهربان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 382

دعاى پنجاه و يكم از دعاهاى امام عليه السّلام است در تضرّع و زارى و خضوع و فروتنى:

[1 اى خداى من تو را حمد و سپاس مينمايم- و توئى براى (هر) سپاس سزاوار- در برابر احسان نيكويت بمن، و فراوانى نعمتهايت بر من، و بسيارى بخششهايت در باره من، و بر رحمت و مهربانيت كه مرا بآن (بر ديگران) برترى داده‏اى، و بر نعمتت كه بر من تمام گردانيدى، پس حقّا كه درباره من احسان كرده‏اى آنچه كه شكر و سپاس من از آن عاجز و ناتوان است-] [2 و اگر احسان و نيكى تو بمن و فراوانى نعمتهايت بر من نميبود فراهم آوردن بهره‏ام و اصلاح و نيكو گردانيدن خود را نمييافتم، ولى تو درباره من باحسان و نيكى (پيش از آنكه آن را از تو درخواست نمايم) ابتدا و آغاز نمودى، و كفايت و بى‏نيازى (از ديگرى) را در همه كارهايم روزيم ساختى،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 383

و رنج و بلاء و گرفتارى را از من بر گرداندى، و قضاء و قدر (حكم و فرمان) ترسناك (خود) را از من باز داشتى-] [3 اى خداى من پس چه بسا بلاء و گرفتارى رنج آورى را كه از من برگرداندى، و چه بسا نعمت فراوانى كه چشمم را بآن روشن كردى، و چه بسا احسان بزرگ كه مر تو را است نزد من است!!-] [4 توئى كه هنگام بيچارگى دعا و درخواستم را پذيرفتى، و هنگام افتادن (در گناه) از لغزشم (گناهيكه مرتكب شدم) در گذشتى، و از دشمنان آنچه كه از راه ظلم و ستم از من گرفتند باز ستاندى-] [5 اى خداى من هنگامى كه از تو (چيزى) درخواست كردم تو را (از راه عقل) بخيل و نبخشنده نديدم، و هنگاميكه آهنگ تو نمودم تو را گرفته نيافتم، بلكه تو را براى دعا و درخواستم شنونده، و براى خواسته‏هايم بخشنده يافتم، و در هر حال و چگونگى از حالم و هر زمان و روزگارى از زمانم نعمتهايت را درباره خود فراوان يافتم، از اين رو تو نزد من ستوده، و احسانت پيش من نيكو است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 384

[6 جسم و تن من (از راه عقل) و زبانم (از راه ستايش) و عقلم (از راه اعتقاد) تو را سپاس گزارند، سپاسى كه تمام و كامل باشد و بكنه و اصل سپاس رسد (سپاسيكه محتاج بافزودن بر آن نباشد) سپاسى كه منتهى و پايان خوشنودى تو از من باشد، پس از اين رو مرا از خشم (عقاب و كيفر) خود رهائى ده-] [7 اى پناه من هنگاميكه راهها (ى گوناگون) مرا برنج انداخته (نميدانم بكدام راهى روم كه نجات و رهائيم در آنست) و اى در گذرنده از لغزش (گناه) من كه اگر پرده پوشى تو درباره من از آنچه (گناهانم كه) از آن شرم آيد نميبود هر آينه از رسوا شدگان ميبودم، و اى توانائى دهنده بيارى كردن كه اگر مرا يارى كردن تو نميبود هر آينه از شكست خوردگان ميبودم، و اى كسيكه پادشاهان براى او يوغ (چوبيكه بر گردن دو گاو گذارند و چوب گاو آهن را بآن بندند و زمين را شيار كنند) ذلّت و خوارى بر گردنهاشان نهاده‏اند، و از غلبه و اقتدارهاى او ترسانند، و اى سزاوار پرهيزكارى (اى كسيكه شايسته است از عقاب و كيفرت بپرهيزند) و اى كسيكه مر او را است نامهاى نيكو، از تو ميخواهم كه از من در گذرى و مرا بيامرزى، زيرا من بى‏گناه نيستم كه عذر آورم، و داراى توانائى نميباشم كه غالب و فيروز گردم، و مرا گريزگاهى نيست كه بگريزم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 385

[8 و از تو ميخواهم كه از لغزشهايم (گناهانم) در گذرى، و بدرگاه تو عذر و پوزش (يا بيزارى) ميجويم از آن گناهانم كه مرا حبس و گرفتار كرده، و بر من احاطه نموده‏اند (راه نجات و رهائى را بر من بسته‏اند) پس هلاك و تباهم ساخته‏اند، از آنها بسوى تو گريخته‏ام- اى پروردگار من- در حاليكه توبه كننده‏ام پس از اين رو توبه‏ام بپذير، پناه آورنده‏ام پس پناهم ده، زينهار جوينده‏ام پس خوارم منما، درخواست كننده‏ام پس مرا منع مفرما، (برشته رحمت تو) چنگ زننده‏ام پس دست از من باز مدار، خواهانم پس نوميدم باز مگردان-] [9 (زيرا) تو را خواندم- اى پروردگار من- در حاليكه درويش، زارى كننده، ترسان، هراسان، بيمناك، بيچيز و بيچاره درگاه توام-] [10 بسوى تو شكايت و گله ميكنم ناتوانيم را از شتاب بآنچه (نعمتهائيكه در آخرت) بدوستانت (اطاعت كنندگان) وعده داده‏اى، و از دورى نمودن از آنچه (عذاب و كيفريكه) دشمنانت (گناهكاران) را بآن بيم داده‏اى، و شكايت ميكنم از بسيارى اندوه‏هايم، و از وسوسه و بد انديشيدنم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 386

[11 اى خداى من (پيش از اين) بسبب (بدى) نيّت و قصدم مرا (ميان مردم) رسوا نكردى، و بوسيله گناهانم هلاك و تباه ننمودى، تو را ميخوانم پس (درخواست) مرا اجابت كرده ميپذيرى و اگر چه هنگامى كه تو مرا ميخوانى (امر ميفرمائى) من (در فرمانبرى) كندم، و هر حاجت و خواسته‏اى كه ميخواهم از تو درخواست مينمايم، و هر كجا كه هستم راز خود را (كه دوست ندارم ديگرى بر آن آگاه شود) پيش تو ميگذارم (آشكار ميسازم) از اين رو جز تو را نميخوانم، و بجز تو اميد ندارم-] [12 لبّيك لبّيك يعنى بر طاعت و فرمانبرى از تو ايستادگى دارم (زيرا) ميشنوى (شكايت و گله) كسى را كه نزد تو شكايت كند، و رو ميآورى (يا بى نياز ميگردانى، اگر بجاى و تلقى من توكّل بخوانيم و تكفى من توكّل چنانكه از نسخه ابن ادريس نقل شده) بكسيكه بر تو اعتماد نمايد، و ميرهانى هر كه را كه به (رشته) تو دست آويزد، و غم و اندوه را دور ميسازى از هر كه بتو پناه آورد-] [13 اى خداى من پس (اكنون كه با بندگانت چنين رفتار ميكنى) مرا بسبب ناسپاسيم از خير و نيكى آخرت و دنيا نوميدم مگردان (زيرا من بتو شكايت ميكنم و اعتماد مينمايم و دست ميآويزم و پناه ميبرم) و گناهانم را كه تو ميدانى بيامرز-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 387

[14 اگر عذاب كنى پس (از راه عدل است، زيرا) من (بسبب نافرمانى) ستمكار مقصّر تباه كننده گناهكار كوتاهى كننده واگذارنده اهمال كننده بهره خود هستم، و اگر بيامرزى پس (از راه فضل و احسان است، زيرا) تو مهربانترين مهربانانى.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 388

دعاى پنجاه و دوم از دعاهاى امام عليه السّلام است در اصرار به (درخواست از) خداى تعالى‏

(و آن مستحبّ و پسنديده است چنانكه اصرار در سؤال از مردم مكروه و ناپسنديده است، حضرت صادق عليه السّلام فرموده: خدا نمى‏پسندد مردم در مسئلت و درخواست بيكديگر اصرار نمايند، و آن را براى خود دوست دارد، خداى عزّ و جلّ دوست دارد آنچه را نزد او است بخواهند، و حضرت باقر عليه السّلام فرموده: بنده مؤمنى كه در حاجت و خواسته خود بخداى عزّ و جلّ اصرار نمايد خدا حاجت او را روا ميگرداند): [1 اى خدائيكه چيزى در زمين و آسمان بر او پوشيده نميباشد (اين جمله از قرآن كريم اقتباس شده «س 3 ى 5»: انَّ اللَّهَ لا يَخْفى‏ عَلَيْهِ شَىْ‏ءٌ فِى الْأَرْضِ وَ لا فِى السَّماءِ يعنى چيزى در زمين و آسمان «در آنها باشد يا جزء آنها» بر خدا پنهان نيست. و مراد از زمين و آسمان دائره امكان‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 389

و وجود است، و تعبير از آن بزمين و آسمان براى آنست كه بيشتر مردم ممكنى جز آن دو نميشناسند) و چگونه بر تو پنهان باشد- اى خداى من- آنچه تو خود آن را آفريده‏اى، و چگونه ندانى و احاطه نداشته باشى آنچه را تو خود محكم و استوار انجام داده‏اى، يا چگونه از تو پنهان شود آنچه تو آن را تدبير مينمائى (باقتضاى حكمت خويش روبراه ميگردانى) يا چگونه ميتواند از تو بگريزد كسيكه جز بوسيله روزى تو حيات و زندگى براى او نيست، يا چگونه از تو رهائى يابد كسيكه در جز مملكت تو راهى براى او نميباشد؟!-] [2 منزّه و پاكى (از آنچه لائق و سزاوار تو نيست)! ترسنده‏ترين آفريده شدگانت مر تو را داناترين آنها بتو است (در قرآن مجيد «س 35 ى 28» فرموده: انَّما يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَمؤا يعنى جز اين نيست كه از خدا ميترسند علماء و دانشمندان از بندگان او. مراد از علماء در اينجا آنانند كه گفتار و كردارشان يكسان باشد، پس عالم گناهكار در حقيقت عالم نميباشد، و پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: انا اخشكم للّه و اتقيكم للّه يعنى ترس و پرهيزكارى من براى خدا از شما بيشتر است.

زيرا آن حضرت داناترين خلق است بخداوند سبحان) و افتاده‏ترين آنان در درگاهت عمل كننده‏ترين ايشان است بفرمان تو، و خوارترين آنها نزد تو كسى است كه تو او را روزى ميدهى و او جز تو را ميپرستد (زيرا انسان براى عبادت و بندگى آفريده شده، چنانكه در قرآن كريم «س 51 ى 56» فرموده:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الإِنْسَ الاَّ لِيَعْبُدُونَ‏ يعنى پريان و آدميان را نيافريدم جز براى اينكه «خداى يكتاى خود را» بپرستند. پس هر گاه بنده‏اى روزى خداى تعالى خورد و ديگرى را بپرستد نزد او از هر كس و از چهار پايان هم خوارتر است، زيرا چهارپايان قواى خود را در آنچه براى آن آفريده شده بكار ميبرند، و از اين رو است كه در قرآن مجيد «س 25 ى 77» فرموده: قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبّى‏ لَوْ لا دُعاؤُكُمْ‏؟ يعنى «اى پيغمبر ما ببندگان من» بگو: اگر عبادت و پرستش شما نبود پروردگار من بشما چه اعتنائى داشت؟)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 390

[3 منزّه و پاكى تو (از صفات پادشاهان دنيا)! كسيكه بتو شرك آورد (به يگانگيت نگردد) و پيغمبرانت را بدروغ نسبت دهد از پادشاهيت نميكاهد (زيرا قدرت و تسلّط او ذاتى است بخلاف پادشاهان كه قدرت و توانائيشان بر اثر بسيارى لشگر و پيروان است، پس هر گاه ايشان را مخالفت نمايند از پادشاهيشان كاسته ميشود) و كسيكه حكم تو را نپسندد توانائى ندارد كه فرمانت را باز گرداند، و كسيكه توانائيت را تكذيب نمايد نتواند خود را از تو باز دارد، و كسيكه جز تو را بپرستد از (تصرّف) تو در نميگذرد، و كسيكه ديدار (جزاى) تو را (يا بازگشت بسويت را) نپسندد، در دنيا طول عمر نمييابد (نميتواند هر مدّتى را كه ميخواهد زيست نمايد)-] [4 منزّه و پاكى تو (از اينكه اوهام و انديشه‏ها كنه صفات تو را دريابند)! چه بزرگست مرتبه تو، و چه غالب است پادشاهى تو، و چه سخت است توانائى تو، و چه جارى و روان است فرمان تو!-] [5 منزّه و پاكى تو! (از اينكه عقول و خردها درك كند قدرت و توانائيت را كه از آثار آن اينست كه) مرگ را بر همه آفريدگانت: آنكه تو را يگانه دانست و آنكه بتو كافر شد مقدّر كرده‏اى، و همه (تلخى) مرگ را چشنده هستند (مشقّت و رنج آن را دريابند) و يكسره بسوى تو باز گردند (روز قيامت براى پاداش يا كيفر بر انگيخته شده گرد آيند، اشاره بقول خداى تعالى «س 29 ى 57»: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ الَيْنا تُرْجَعُونَ‏ يعنى هر كسى‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 391

مرگ را چشنده است و پس از مرگ بسوى ما باز ميگرديد) پس تو جاويد و برترى (از اينكه در ذات و صفات و افعال مانندى داشته باشى) جز تو خدائى نيست يگانه‏اى كه براى تو شريكى نميباشد-] [6 به (وحدانيّت و يگانگى) تو ايمان آوردم، و پيغمبرانت را تصديق نمودم (بآنچه ايشان از جانب تو آورده‏اند اعتقاد دارم) و كتابت (قرآن كريم را كه براى ارشاد و راهنمائى خلق فرستاده‏اى) پذيرفتم، و بهر معبود و پرستنده شده‏اى جز تو كافر گشتم (او را از جهت معبود بودن كه موجب كفر گردد انكار كردم) و از هر كه جز تو را پرستيد بيزار شدم-] [7 بار خدايا من (هميشه از شب) داخل در صبح و (از روز) داخل در شب ميشوم در حاليكه عمل و كردارم (طاعت و بندگيم) را اندك مى‏بينم، و بگناهم اعتراف و بخطاها و كارهاى ناروايم اقرار دارم، من بسبب افراط و تجاوز از حدّ بر خود (در درگاه تو) ذليل و خوارم، كردارم مرا هلاك ساخته (براى من موجب عذاب و كيفر گشته) و هواى نفس و خواهشم (در آنچه جائز و روا نيست) تباهم گردانيده، و شهوات و پذيرفتن خواهشهاى نفسم مرا (از خير و نيكى كه براى نيكوكاران است) بى‏بهره نموده-] [8 پس از تو درخواست ميكنم- اى مولى و مهتر من- درخواست كسيكه بر اثر آرزوى درازش بكار بيهوده مشغول (و از آخرت دورى گزيده) و تن او از جهت آرميدن رگهايش (نگران نبودنش از عذاب و كيفر) غافل و بيخبر، و دلش بسبب بسيارى نعمت و بخشش بر او گرفتار و پيرو هوا و خواهش، و انديشه‏اش‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 392

براى آنچه بسوى آن باز ميگردد (آخرت) اندك است-] [9 درخواست كسيكه آرزو بر او چيره گشته، و خواهش نفس گرفتارش كرده، و دنيا (خوشيهاى نفس در اين جهان فانى) بر او تسلّط يافته، و مرگ بر او سايه انداخته (نزديك شده) درخواست كسيكه گناهانش را بسيار دانسته، و بخطا و كار بيجاى خود اقرار كرده، درخواست كسيكه پروردگارى و دوستى براى او جز تو نيست، و رهاننده‏اى براى او از تو، و پناهگاهى براى او از تو جز بسوى تو نميباشد-] [10 اى خداى من بحقّ خودت (قسم بآنچه اختصاص بتو دارد) كه (تعظيم و بزرگ داشت آن) بر همه آفريدگانت واجب و لازم است، و بنام بزرگت (نام خاصّ است نه هر نامى از نامهاى او، زيرا همه نامهاى خداوند متعال عظيم و بزرگست) كه پيغمبرت را فرمان دادى تا تو را بآن نام تسبيح كند (اشاره بقول خداى تعالى «س 56 ى 96»:

فَسَبِّح بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظيمِ‏ يعنى «اى پيغمبر ما» پروردگارت را بنام بزرگ تسبيح كن «او را بذكر نام بزرگش از آنچه لائق و سزاوار نيست منزّه و پاك بدان») و بحقّ بزرگى ذات بزرگوارت كه كهنه و دگرگون نميشود، و تغيير حال نمييابد و فناء و نيستى نميپذيرد، كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و مرا بوسيله‏

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 393

عبادت و بندگيت از هر چيز بى‏نياز گردانى، و بترس از خود دوستى دنيا را از من زايل نمائى (چون ترس از خداى تعالى هوا و خواهش نفس را از ميان ميبرد، و بر اثر آن انسان از دنيا و كالاى آن دورى ميگزيند) و برحمت و مهربانيت مرا ببسيارى كرامت و بخشش خود باز گردانى-] [11 پس از اين رو بسوى تو ميگريزم، و از تو ميترسم، و از تو فرياد رسى ميطلبم، و بتو اميدوارم، و تو را ميخوانم، و بسوى تو پناه ميبرم، و بتو اطمينان دارم، و از تو يارى درخواست مينمايم، (و به وحدانيّت و يگانگى) تو ايمان ميآورم، و بر تو و بر جود و بخشش تو توكّل و اعتماد مينمايم.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 394

دعاى پنجاه و سوم از دعاهاى امام عليه السّلام است در خضوع و فروتنى براى خداى توانا و بزرگ‏

(و آن بدل و اندام و زبان است، بدل مانند اعتقاد باينكه كمترين و نيازمندترين بندگان است، و باندام مانند رخسار بر زمين نهادن، و بزبان مانند اقرار بآنچه اعتقاد دارد و درخواست آمرزش از گناهان): [1 اى پروردگار من گناهانم (بر اثر بسيارى و بزرگى) مرا خاموش كرده، و گفتارم گسيخته شده (نميتوانم سخنى بگويم) از اين رو براى من (درباره كردارم) حجّت و برهانى (يا عذر و بهانه‏اى) نيست، پس من برنج و سختى خود گرفتار، بسبب كردارم در گرو، در گناهم حيران، از بيرون رفتن از راه راستم سرگردان و در راه خويش مانده‏ام-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 395

[2 نفس خود را در جايگاه خواران گناهكاران وا داشته‏ام، در جايگاه بدبختانى كه بر (نافرمانى از) تو جرأت نموده‏اند، آنانكه وعده (پاداش و كيفر) تو را سبك شمرده‏اند-] [3 منزّه و پاكى (شگفتا) بكدام جرأت و دليرى بر تو جرأت كردم، و بكدام هلاك و تباهى خود را هلاك ساختم؟!-] [4 اى مولى و آقاى من بر افتادن من با تمام رخسارم و بر لغزيدن پايم (در گناهان) رحم و مهربانى فرما، و بحلم و بردباريت بر نادانيم، و باحسان و نيكيت بر بد كرداريم ببخش، زيرا من بگناه خود اقرار كننده، و بخطاى خويش اعتراف كننده‏ام، و اين دست من و اين موى جلو سر من است (من در دست تو و تحت حكم و فرمان توام) زارى ميكنم و خود را براى قصاص و كيفر كردارم تسليم نموده‏ام، بر پيريم و بپايان رسيدن روزهايم و نزديك شدن مرگم و ناتوانيم و نيازمنديم (برحمتت) و بيچارگيم (توانا نبودنم بر بدست آوردن سود و جلوگيرى از زيان) رحم و مهربانى كن-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 396

[5 اى مولاى من و مرا رحم نما چون نشان من از دنيا بريده (نيست) شود، و يادم در ميان آفريدگان زايل گردد، و مانند كسيكه فراموش شده در زمره و گروه فراموش شدگان باشم-] [6 اى مولاى من و مرا رحم فرما هنگام دگرگون شدن پيكرم (يا رخسارم) و حال و چگونگى كه بر آن هستم آنگاه كه تنم كهنه و پوسيده گردد، و اندامم از هم بپاشد، و مفاصل و پيوندهايم پاره شود (مضمون اين فصل از دعاء بآنچه حضرت امير المؤمنين- عليه السّلام- از پيغمبر اكرم- صلّى اللّه عليه و آله- نقل فرموده باينكه بدن آل محمّد- عليهم السّلام- پس از مردن نميپوسد، و ما آن را در كتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه صفحه دويست و هفتم شرح نموديم منافات ندارد، زيرا غرض امام- عليه السّلام- در اينجا مانند يكى از افراد مردم خضوع و فروتنى است، نه بيان آنچه بخود اختصاص دارد) اى واى از غفلت و بيخبرى من از آنچه (مرگ و سؤال در قبر و تنهائى و تنگى و فشار و تاريكى آن و زنده شدن روز رستاخيز و حساب و بازپرسى در آن كه) در باره‏ام خواسته ميشود (و سختى آن را نميتوان وصف نمود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 397

[7 اى مولاى من و مرا در (روز) بر انگيختن و زنده شدنم (براى حساب و بازپرسى) رحم كن، و ايستگاهم را در آن روز با دوستانت، و بازگشتم را (بسراى جزاء) در ميان يارانت، و منزل و جايم را در همسايگى (رحمت) خود قرار ده، اى پروردگار جهانيان (اى خدائيكه ايشان را بكمال شايسته خودشان ميرسانى).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 398

دعاى پنجاه و چهارم از دعاهاى امام عليه السّلام است در درخواست (از خداى تعالى) دور گردانيدن اندوه‏ها

(ى دنيوى را كه بر هر كس واجب است از آن دورى گزيده و دور ساختن آن را از خداوند سبحان بخواهد، زيرا همّ و اندوهى كه براى دنيا و كالاى آن باشد بنده را از راه حقّ جدا و تباه سازد، بخلاف اندوه اخروى كه واجب است انسان هميشه اندوهناك بوده و از آن دورى ننمايد، زيرا اندوهى كه براى آخرت باشد بنده را از گمراهى رهانيده و براه حقّ ميبرد، حضرت صادق- عليه السّلام- فرموده: كسيكه داخل در صبح و شب شود و بزرگترين اندوهش دنيا باشد خداوند فقر و نيازمندى را جلو او قرار ميدهد و كارش را پراكنده ميگرداند، و در دنيا بآنچه خواهد دست نمييابد جز چيزى را كه براى او مقدّر شده، و كسيكه داخل در صبح و شب گردد و بزرگترين اندوهش آخرت باشد خداوند غنى و بى‏نيازى را در دل او قرار ميدهد و كارش را منظّم مينمايد): [1 اى بردارنده غم و دور كننده اندوه، اى بى‏اندازه بخشاينده در دنيا و آخرت و بسيار مهربان در آن دو سرا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و غم مرا بردار، و اندوهم را دور ساز-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 399

[2 اى يگانه‏اى يكتا اى مقصود در حوائج و خواسته‏ها اى آنكه نزائيده (مانندى ندارى كه براى او مبدأ باشى) و زائيده نشده (مانندى ندارى كه متأخّر از او باشى) و كسى همتاى او نبوده (مانندى ندارى كه با هم باشيد) مرا (از هر پيشامدى) نگاهدار، و (از گناهان) پاك گردان، و غم و اندوهم را دور كن و آية الكرسى و معوّذتين (سوره 113: قُلْ اعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ‏ و سوره 114 قُلْ اعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ‏) و (سوره 112:) قُلْ هُوَ اللَّهُ احَدٌ را بخوان (برخى از مترجمين گفته‏اند: جمله و اقرا آية الكرسىّ و المعوّذتين و قل هو اللّه احد گفتار راوى صحيفه است، ولى ظاهر آنست كه امام عليه السّلام هنگام املاء دعاء چنين دستور داده، و گواه بر اين آنكه اسمعيل ابن جابر از حضرت صادق عليه السّلام درباره همّ و اندوه نقل ميكند كه آن حضرت فرمود: غسل ميكنى و دو ركعت نماز ميخوانى و ميگوئى: يا فارج الهمّ، و يا كاشف الغمّ، يا رحمن الدّنيا و الاخرة و رحيمهما فرّج همّى و اكشف غمّى يا اللّه الواحد الاحد الصّمد الّذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد اعصمنى و طهّرنى، و اذهب ببليّتى و آية الكرسىّ و معوّذتين را ميخوانى. و آية الكرسىّ:

اللَّهُ لا الهَ الاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ‏ تا وَ هُوَ الْعَلِىُّ الْعَظيمُ‏ است، چنانكه پيغمبر- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: هر كه چهار آيه از اوّل سوره بقره و آية الكرسىّ و دو آيه بعد از آن و سه آيه از آخر آن را بخواند در جان و مال خود چيزى را كه نمى‏پسندد نبيند و شيطان باو نزديك نشود، و قرآن را فراموش ننمايد. فرمايش آن حضرت ظاهر در اينست كه آية الكرسى تا وَ هُوَ الْعَلِىُّ الْعَظيمُ‏ است و دو آيه پس از آن از لا اكْراهَ فِى الدِّينِ‏ تا هُمْ فيها خالِدُونَ‏ ميباشد) و بگو: [3 بار خدايا من از تو درخواست مينمايم درخواست كسيكه نيازمنديش سخت، و توانائيش سست،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 400

و گناهانش بسيار است، درخواست كسيكه براى نيازمنديش فريادرسى، و براى ناتوانيش توانائى دهنده‏اى، و براى گناهانش آمرزنده‏اى جز تو نمييابد، اى داراى عظمت و بزرگى و احسان و نيكى از تو درخواست ميكنم (توفيق) عمل و كردارى را كه بسبب آن دوست دارى (مشمول رحمتت ميگردانى) هر كه را كه آن را انجام دهد (نه عملى را كه آن را دوست داشته و انجام دهنده‏اش را دشمن، حضرت رسول- صلّى اللّه عليه و آله- فرموده: خداوند بنده‏اى را دوست و كردارش را دشمن و كردار را دوست و تنش را دشمن دارد) و يقين و باورى كه بوسيله آن سود (پاداش) ميدهى كسى را كه در جريان امر (اراده و خواست) تو حقيقت يقين (بالاترين مراتب آن كه تعبير بحقّ اليقين ميشود) را بدست آورد (نه يقينى را كه سودى ندارد مانند يقين و باور فرعونيان بمعجزات موسى- عليه السّلام-، در قرآن كريم «س 27 ى 13» فرموده: فَلَمَّا جاءَتْهُمْ اياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبينٌ «ى 14» وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها انْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا يعنى چون آيات و نشانه‏هاى هويداى «قدرت و توانائى» ما نزد فرعونيان آمد «حضرت موسى آنها را بايشان نشان داد» گفتند اين جادوئى است آشكار، و با اينكه پيش خود آن آيات را يقين و باور داشتند «كه از جانب خدا است» از روى ظلم و ستم «بخويش» و سركشى «از ايمان بموسى- عليه السّلام» آنها را انكار و تكذيب نمودند.-] [4 بار خدايا بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا بر راستى (در قصد و گفتار و كردار) بميران، و حاجت و نيازمنديم را از دنيا جدا ساز، و رغبت و خواسته‏ام را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 401

در آنچه (پاداش اخروى كه) نزد تو است شوق و دوستى ديدار (رحمت) خويش قرار ده، و راستى توكّل و اعتماد بر خود را بمن عطا فرما (مرا چنان كن كه در حوائج و خواسته‏ها بغير تو رو نياورم)-] [5 از تو ميخواهم نيكى آنچه (در باره من) نوشته شده و گذشته، و بتو پناه ميبرم از بدى آنچه نوشته شده و گذشته (مقدّر گشته) از تو ميخواهم ترس عبادت كنندگان و پرستش فروتنان مر تو را و يقين و باور اعتماد كنندگان بر تو را، و توكّل و اعتمادى را كه مؤمنين بر تو دارند (ميخواهم توفيقم دهى تا رفتارم در درگاهت مانند عبادت كنندگان و فروتنان و اعتماد كنندگان و مؤمنين باشد، حضرت امام محمّد باقر- عليه السّلام- فرموده: رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- را در يكى از سفرهايش سوارانى ملاقات نمودند و گفتند: السّلام عليك يا رسول اللّه «درود بر تو اى رسول خدا» حضرت فرمود: شما كيستيد؟

گفتند: يا رسول اللّه ما ايمان آورندگانيم، حضرت فرمود: حقيقت «اصل و پايه» ايمانتان چيست؟

گفتند: رضاء و خوشنودى بقضاء و حكم خدا، و تفويض و باز گذاشتن «كارها را» بخدا، و فرمانبرى از امر و فرمان خدا، رسولخدا فرمود: دانايان با حكمت «كه حقيقت هر چيز را دانسته و درستكارند» نزديك است كه بر اثر حكمت پيغمبران باشند «اگر چه پيغمبر نيستند» اگر شما راستگويانيد نسازيد چيزى «ساختمانى» را كه در آن نميمانيد، و گرد نياوريد چيزى را كه نميخوريد، و از خدائيكه بسوى او باز ميگرديد بترسيد)-] [6 بار خدايا رغبت و اراده مرا در مطلب و خواسته‏ام مانند رغبت دوستانت درخواسته‏هاشان،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 402

و ترسم را مانند ترس دوستانت قرار ده (زيرا بزرگترين رغبت ايشان در شهود و ديدن حقّ و ترسشان از حجاب و پنهان بودن او است، و رغبت سائر مردم در ثواب و پاداش و ترسشان از عقاب و كيفر است) و مرا در رضا و خوشنوديت بعمل و كارى وادار (يقين و باورى بمن عطا كن) كه با آن چيزى از (احكام) دين تو را بر اثر ترس (از غلبه يا آزار) كسى از آفريدگانت رها نكنم (زيرا كسيكه يقين و باور داشت كه سود و زيان بدست خداى تعالى است بكسى جز او توجّه نداشته و از كسى جز او نميهراسد)-] [7 بار خدايا اين (آنچه درخواست شد) حاجت و خواسته من است پس رغبت و خواهشم را در آن (در برابر قبول و پذيرفتن) بزرگ گردان، و سرزنش ننمودنم را در آن آشكار ساز (مرا در طلب آن بر اثر آنكه شايسته آن نيستم سرزنش مفرما، چون كسيكه طلب كند چيزى را كه شايسته آن نيست سرزنش ميشود) و حجّت و برهانم را در آن (آنچه براى درخواست آن عذر و بهانه آورم) بمن بياموز (الهام كن) و تنم را در آن عافيت ده (مرا ببلاء و دردى گرفتار مكن كه بآن براى شايستگى آنچه درخواست نموده‏ام آزمايشم فرمائى)-] [8 بار خدايا هر كه داخل در صبح شود در حاليكه اعتماد يا اميد او بجز تو باشد پس من (مانند او نيستم، بلكه) داخل در صبح شدم در حاليكه اعتماد و اميدم در همه كارها توئى، از اين رو عاقبت و انجام بهترين آن كارها را برايم حكم و مقدّر فرما، و مرا بوسيله رحمت و مهربانيت از فتنه‏ها و آزمايشهاى گمراه كننده (از راه حقّ) نجات و رهائى ده، اى مهربانترين مهربانان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 403

[9 و خدا بر سيّد و بزرگ ما محمّد فرستاده خدا كه بر گزيده (از آفريدگان) است و بر آل (خويشان) او (حضرت زهراء و ائمّه معصومين عليهم السّلام) كه (از هر عيب و نقصى) پاكيزه‏اند درود فرستد.

بيارى پروردگار توانا پايان يافت كتاب ترجمه و شرح صحيفه كامله سجّاديّه (على منشئها الاف السّلام و التّحيّة) در پسين روز شنبه پنجم ماه مبارك رمضان سال هزار و سيصد و هفتاد و شش هجرى در قلهك تهران بقلم علىّ النّقى فيض الإسلام آل محمّد الدّيباج و الحمد للّه اوّلا و اخرا، و صلّى اللّه على محمّد و آله المعصومين.

نويسنده كتاب ترجمه و شرح صحيفه كامله سجّاديّه: اقلّ الحاجّ طاهر خوشنويس (تبريزى) ابن حاجّ عبد الرّحمن (عليه الرّحمة) خداوند متعال را بانجام اين خدمت بزرگ سپاسگزار و آرزومندم كه رنج مرا در نوشتن كتاب ترجمه و شرح نهج البلاغة و اين كتاب وسيله سعادت و نيكبختى دنيا و آخرتم قرار دهد، اوّل شوّال 1376.

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 404

كتاب صحيفه كامله سجّاديّة:

حضرت سيّد السّاجدين، زين العابدين، علىّ ابن الحسين فرزند ارجمند حضرت سيّد الشّهداء (حسين ابن علىّ ابن ابى طالب عليهم السّلام) و عليا مخدّره شاه زنان (دختر يزدجرد ابن شهريار ابن پرويز ابن هرمز ابن انوشيروان پادشاه نامى ايران) كه شيخ حرّ عاملى (عليه الرّحمة) در وصفش سروده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و امّه ذات العلى و المجد |  | شاه زنان بنت يزدجرد |
| و هو ابن شهريار ابن كسرى‏ |  | ذو سودد ليس يخاف كسرى‏ |
|  |  |  |

و بزرگترين افتخار ايرانيان آنست كه مادر آن بزرگوار از اين نژاد بوده، كتاب صحيفه را انشاء فرموده، و باقر العلوم حضرت محمّد ابن على، امام پنجم (عليه السّلام) آن را نوشته، و أبو عبد اللّه حضرت جعفر ابن محمّد الصّادق امام ششم (عليه السّلام) ميشنيده، پدر و مادر من و همه جهانيان بفداى اين بزرگواران گردد كه روزگار ياد ندارد، گوينده و نويسنده و شنونده‏اى اينسان گرد آمده باشند!! علماى دين مقدّس اسلام و پيشوايان مذهب شريف جعفرى (عليهم الرّحمة) اين كتاب را به اخت القرآن (خواهر قرآن) وصف نموده‏اند، و نهج البلاغه را اخ القرآن (برادر قرآن) گفته‏اند يعنى همانطور كه قرآن كريم را خداى تعالى بزبان حضرت خاتم الأنبياء بيان فرموده، نهج البلاغه و صحيفه را هم كه سخنان آن از منبع علم الهى تراوش كرده بزبان دو علىّ (عليهما السّلام) جارى گردانيده.

اين كتاب بسيارى از حقائق و علوم و معارف را از راه دعا و درخواست بمردم جهان گوشزد ميفرمايد، اين كتاب خدا و رسول و امام را با برهانيكه روى دو پايه عقل و علم استوار است بهمگان ميشناساند، اين كتاب خفتگان راه حقّ و حقيقت را بيدار مينمايد، اين كتاب اوصاف حسنه و خوهاى نيكوئى را كه سزاوار خردمندان است ميآموزد، اين كتاب چگونگى حاجت خواستن از

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 405

خداى تعالى و دعا نمودن درباره يكديگر را ياد ميدهد، اين كتاب مادّيّين و طبيعيّين و بى‏دينان را بصراط مستقيم خداشناسى راهنمائى ميكند، اين كتاب گبر و يهود و نصارى را از راه باطل و نادرستشان باز ميدارد، اين كتاب گمراه كنندگان و گمراه شدگان را براه راست ميبرد، اين كتاب گردانندگان مذاهب مجعوله را در اضلال و گمراه كردن رسوا مينمايد، اين كتاب علماء و دانشمندان و ادبا و فصحاى هر زبانى را بشگفت مى‏آورد، اين كتاب بزرگان و امراء و زمامداران هر مملكتى را (اگر بخود آمده انديشه كنند) درباره زير دستان خود فروتن و مهربان ميسازد، اين كتاب هنگام جنگ راه كمك خواستن از خداوند متعال را براى غلبه بر دشمن نشان ميدهد، به به اين چه كتابى است كه پس از قرآن مجيد و نهج البلاغه هر با انصاف و بى غرضى آن را مطالعه نمايد بهمه حقائق و علوم و معارف راه مييابد و از آنها بهره‏مند ميگردد؟! خداى تعالى را سپاسگزارم كه مرا توفيق عطاء فرموده اين كتاب مقدّس را با بهترين ترجمه، شرح، خطّ طاهر خوشنويس، كاغذ، چاپ و جلد (كه خواصّ و عوام از آن استفاده مينمايند) در دسترس گذارم، و مطالب و نكاتى را كه بزرگان علماء مانند شيخ بهاء الدّين، ميرداماد، سيّد عليخان، سيّد جزائرى و ديگران (عليهم الرّحمة) در شرحهاى خود بيان فرموده‏اند با زياده بر آنها از كتب تاريخ، اخبار، فقه، لغت، حكمت و كلام كه در خور آنست بطور اختصار و ساده و روان در آن بگنجانم، و ميتوان گفت:

از زمان امام (عليه السّلام) تاكنون كسى كتاب صحيفه كامله را از هر جهت باين زيبائى منتشر نكرده و چنين خدمتى را انجام نداده است، پس بايستى هم ميهنان محترم براى بدست آوردن حقائق و اصول و معارف دين مقدّس اسلام و مذهب شريف جعفرى از خريد و مطالعه آن خوددارى نفرمايند تا (بخواست خداوند متعال) بتوانم كتاب ترجمه و تفسير قرآن مجيد (كه ترجمه و تفسير سوره حمد براى نمونه طبع شده و نوشتن و نشر باقى آن بجهاتى بتأخير افتاده) و كتابهاى ديگر خود را در دسترسشان بگذارم، و بر ايشان لازم است كه وقت و دارائيشان را براى خريد و خواندن افسانه‏ها و رمانها و مجلّه‏هاى كفر آميز كه فسّاق و مردمى كه پاى‏بند بدينى از اديان و قانونى از قوانين نيستند و كتبى كه بعضى از منافقين و بى‏خردان و نادانان در اين عصر بنام ترجمه و تفسير قرآن كريم و شرح اخبار و ادعيه نشر ميدهند صرف ننمايند، و السّلام على من شكر النّعمة و عمل برجاء العاقبة، اوّل ربيع الاوّل سنة 1377 ه، قلهك، تهران- حاج سيّد علينقى فيض الإسلام.[[3]](#footnote-3)

1. ( 1) خواننده محترم انديشه‏نما: اين كتاب از كيست و موضوع آن چيست؟! و مقصود از مطالب آن همان معانى كه در ترجمه‏هاى زير سطرى پيشينيان نوشته شده و يا نوشته‏هاى بعضى از طلّاب و افسانه‏نويسان امروزى نيست كه همان ترجمه‏ها را پس و پيش نموده ندانسته سخنانى از آنها كاسته يا بر آنها افزوده و بصورت كتابى درآورده بآن افتخار ميكنند و بكمك بعضى از كتابفروشها( كه نشر حق و باطل نزد آنها يكسان است) در دسترس مردم گذارده‏اند، و براى رواج كالاى خود و جلب توجّه مطالعه كنندگان بدروغ تصحيح آنرا بمن نسبت داده‏اند، و بيخبران هم باور مينمايند كه ترجمه و شرح صحيفه كامله سجّاديّه همين است كه در دستشانست و مانند افسانه يا روزنامه خوب و روان ميخوانند. [↑](#footnote-ref-1)
2. على بن الحسين عليه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، 1جلد، فقيه - تهران، چاپ: دوم، 1376ش. [↑](#footnote-ref-2)
3. على بن الحسين عليه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، 1جلد، فقيه - تهران، چاپ: دوم، 1376ش. [↑](#footnote-ref-3)